

آریا بهرام
بزرگان نقاشی ایران در طول تاریخ 1



فهرست صفحه 4

پیش گفتار صفحه 8

هنرمندان نقاش مرد معاصر ایران / مینیاتورست‌های اهل ایران

ابوالحسن مستوفی غفاری 11

ابوالقاسم سعیدی 13

احمد اسفندیاری 20

احمد امین نظر 25

احمد رانض 37

اردشیر مجرد تاکستانی 38

اسماعیل آشتیانی 46

آقا رضا کاشانی 51

آقا میرک 52

آنه محمد تاتاری 55

ایمان ملکی 58

بامداد رضوانیان 62

بهرام دبیری 66

بهمن محصص 71

بهمن نیکو 76

بیوک احمری 80

پرویز حبیب پور 82

پرویز کلانتری 84

جعفر روحبخش 89

جلال شباهنگی 95

جلیل ضیاپور 100

جمال‌الدین خرمی‌نژاد 108

جمشید امینی 112

جمشید حقیقت انصاری 115

جمشید حقیقت شناس 117

حبیب محمدی 120

حجت الله شکیبا 125

حسام ابریشمی 130

حسن کیوان 134

حسن مشکین فام 136

حسین الطافی 142

حسین بهزاد 143

حسین زنده رودی 152

حسین سلطانی 158

حسین شیخ 161

حسین فصیح 163

حسین محجوبی 166

حسین مصورالملکی 170

دوست محمد 174

رسام ارژنگی 175

- رسام عرب زاده 179
 رضا خدادادی 187
رضا عباسی 191
 رضا مافی 197
 رضا یحیایی 203
 ژازه تباتبایی 206
 سلطان محمد 210
 سمبات در کیورغیان 214
سیاوش بیک گرجی 222
 شاهو بابایی 225
شفیع عباسی 228
 صادق بریرانی 230
 صنیع‌الملک (میرزا ابوالحسن غفاری) 233
 عباس بلوکی فر 253
 عباس کاتوزیان 259
 عباس معیری 262
 عبدالحسین محسنی 265
عبدالصمد شیرازی 272
عبدالله بخاری 273
عبدالله خان نقاش باشی 275
 عبدی اسبقی 277
 عرب علی شروه 281
 علی اصغر پتگر 285
علی اصغر تجویدی 292
 علی اکبر صادقی 295
علی قلی جباردار 302
علی کریمی 306

هنگامی که ما در دبستان و دبیرستان درس میخواندیم با نام بسیاری از بزرگان ادب و شعر و هنر و آثار آنها آشنا شدیم.

من همیشه در آن زمان (1360) بدنبال کتاب هایی می گشتم که نام همه این بزرگان را با مطالبی در باره آنها و آثارشان داشته باشد ولی پیدا نکردم.

هنگامی که برای تحصیلات به فرانسه رفتم و در پاریس در کتاب فروشیها گردش می کردم از این گونه کتابها را میدیدم. مدتی علاقه داشتم تا بدانم آنها در باره نویسندگان و ادبا و هنرمندان و بزرگان تاریخی ایران چه میدانند و متأسفانه متوجه شدم آنها بسیار کم میدانم و نه تنها فرانسویها بلکه در کشورهای دیگر اروپا نیز کم میدانند؛ درست است اینجا و آنجا کتابی از این و آن هست (فردوسی، حافظ، سعدی، صادق هدایت و ...) ولی اینکه به گونه منظم مانند اروپا که نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و دیگران را حتی از لحاظ تاریخی گروه بندی کرده و به دنیا می‌شناسانند ما در ایران نکرده ایم.

به خود می گفتم اگر روزی وقتی و حوصله ای داشتم حتماً این گرد آوری را در رشته های مختلف به زبانهای مختلف می‌کنم و به هم میهنان خود و بیگانه های علاقمند به فرهنگ ایران تقدیم حوالم کرد.

خدا را سپاس که عمری و حوصله ای داد و مجموعه بزرگان ایران را گردآوری کردم.

این مجموعه شامل این کتابها میشود :

1 ادبا و خوش نویسان بزرگ ایران در طول تاریخ

2 دانشمندان بزرگ ایران در طول تاریخ

3 سیاسیون و سرداران جنگی بزرگ ایران در طول تاریخ

4 شاعران بزرگ ایران در طول تاریخ

5 موسیقی نوازان بزرگ ایران در طول تاریخ

6 مجسمه سازان بزرگ ایران در طول تاریخ

7 نقاشان بزرگ ایران در طول تاریخ

8 نویسندگان بزرگ ایران در طول تاریخ

از آنجایی که میخواستم آن مشکلی را که من در جوانی برای پیدا کردن و با نداشتن پول کافی برای خرید این چنین کتابهایی داشتم دیگر جوانان هم وطن من نداشته باشند این کتابها را با فرم PDF در سایت اینترنتی خود به رایگان قرار دادم تا آنهایی که میخواهند آن را به صورت کتاب در آورند.

وظیف دولت :

1 ایجاد یک سازمان به نام "سازمان روابط فرهنگی جهان و ایران" می باشد.

2 در این سازمان کتابهای بالا به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و اسپانیایی و ایتالیایی و روسی و چینی و هندی و پرتغالی و عربی نیز ترجمه میشوند

3 تمامی آثار این بزرگان (کتابها، اشعار، نقاشیها و ...) به ده زبان بالا ترجمه شوند

4 برای ترجمه این کارها به گونه ای سریع میتوان از فارغ التحصیلان دانشجویان خارجی زبان و ادبیات فارسی یا از فارغ التحصیلان دانشجویان ایرانی در یکی از این زبانها بهره جست.

5 میتوان به گونه ای دیگر نیز سریعاً این کار را کرد : نخست این کتابها را به انگلیسی ترجمه کرد و متخصصان زبان انگلیسی در کشورهای مختلف آثار این بزرگان را از انگلیسی به زبانهای مادری خود ترجمه کنند (عربی، روسی، چینی، ...)

6 ایجاد کتابخانه ای از آثار تمام این بزرگان به ده زبان بزرگ دنیا برای دانشجویان ایرانی و خارجی. بسیار بسیار جای تاسف است که مردم کشورهای دنیا غافل از فرهنگ غنی کشور ما ایران باشند. نفوذ فرهنگی ایران نفوذ ایران را در بخشهای سیاسی و اقتصادی نیز به همراه می آورد. تنها کسانی که گذشته خود را می شناسند میتوانند آینده خوبی داشته باشند .

آریا بهرام

ابوالحسن مستوفی غفاری



کریم خان زند سوار بر اسب، اثر ابوالحسن غفاری مستوفی کاشانی
 ابوالحسن مستوفی غفاری (زنده تا ۱۲۰۶ هـ. ق) نگارگر و وقایع‌نگار عصر زندیه و
 اوایل قاجار است.

ابوالحسن فرزند معزالدین محمد غفاری، از ارباب قلم کاشان به شمار می‌رود. نسب
 خاندان غفاری به ابوذر غفاری می‌رسد.

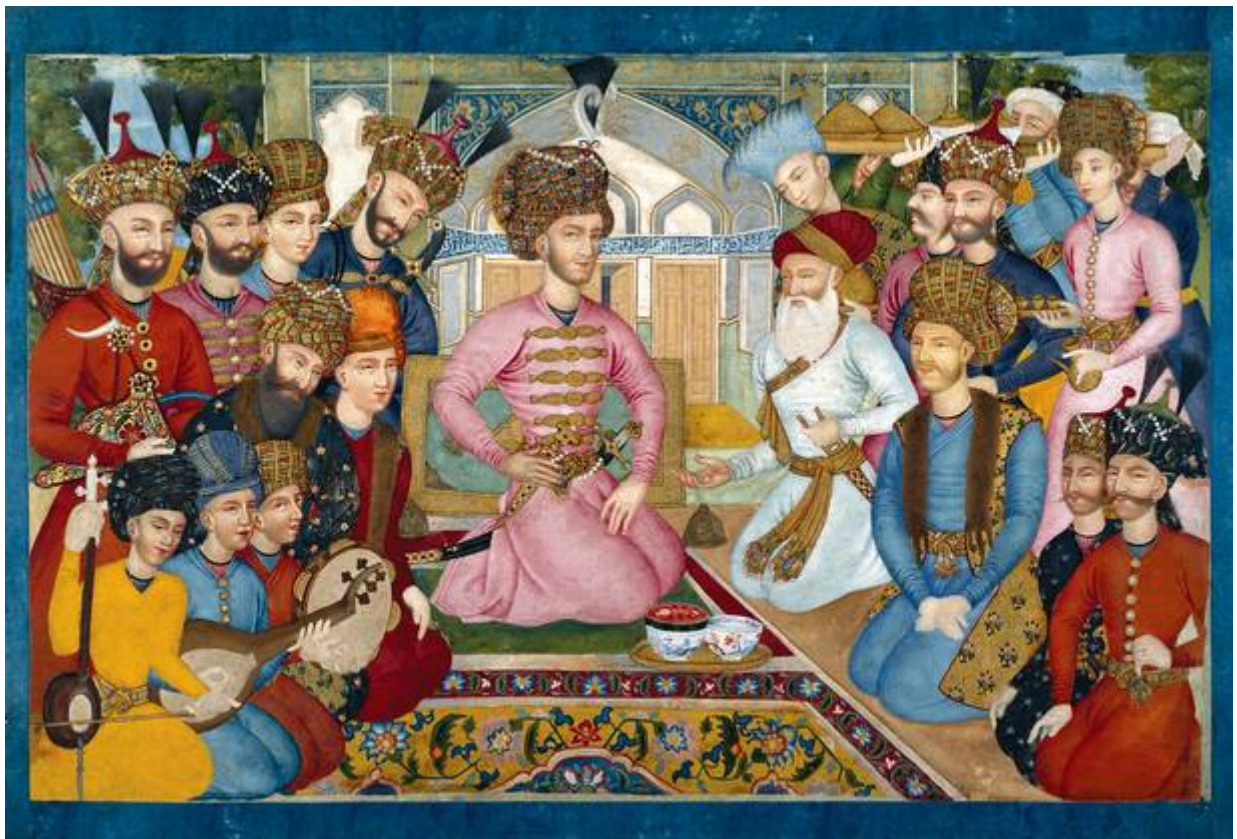
ابوالحسن نخست در پی فراگرفتن هنر نقاشی بود، اما به توصیه میرزا محمد بروجردی که در آن عهد
 منصب استیفای دیوان شاه را داشت، به کسب علم و انشاء پرداخت و وارد دستگاه علیمراد خان زند شد
 و پس از زوال این سلسله در دستگاه قاجاریه راه جست.

ابوالحسن در نقاشی تفنن داشته و این کار پیشه وی نبوده است. چنان‌که خود نوشته است، ده سال در پی
 فراگرفتن رموز نقاشی سعی و کوشش داشته و آنگاه در پی کسب دانش دبیری شده در سلک دبیران و
 منشیان دربار درآمده، ولی تا پایان عمر دست از نقاشی نکشیده است. او از تابلوهای نقاشان معروف
 رومی گهی می‌کرده و در صورت‌سازی، شبیه‌نگاری و رنگ و روغن نیز استاد بوده.

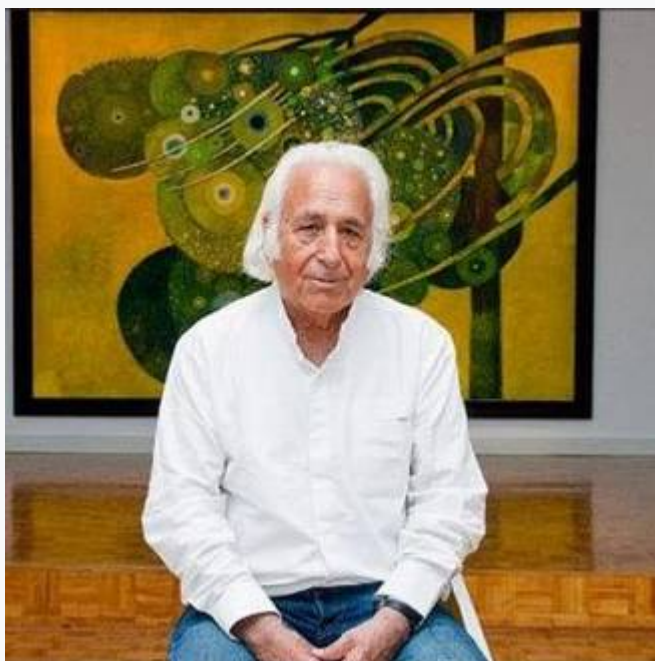
از وی تألیفی به نام گلشن مراد به یادگار مانده که شامل تاریخ حوادث عصر نادرشاه و روزگار زندیه
 است. این تاریخ که به نام علیمراد خان زند تألیف شده به نثر مصنوع است و حکایت از فضل و دانش
 مؤلف دارد. بخش بزرگی از کتاب را ابوالحسن خود به تحریر درآورده و باقی را پسرش محمدباقر تا
 سال ۱۲۱۰ هـ. ق به پایان برده است.

آثار

- تصویر کریم‌خان زند در میدان نقش جهان اصفهان (آبرنگ)
- تاج بخشی نادر (رنگ و روغن)
- تصویر معزالدین محمد غفاری، پدر نقاش (آبرنگ، مورخ ۱۱۹۶)
- تصویر معزالدین محمد غفاری (آبرنگ، بی تاریخ)
- تصویر قاضی مطلب هنگام مسافرت به دشت مغان (رنگ و روغن)



ابوالقاسم سعیدی



زاده

۱۳۰۴ اراک، ایران

محل زندگی

فرانسه

محل تحصیل

مدرسه هنرهای زیبای پاریس (بوزار)

سبک

مدرنیسم

ابوالقاسم سعیدی (متولد ۱۳۰۴، اراک) نقاش ایرانی مقیم پاریس است.

زندگی

او در سال ۱۳۲۹ شمسی برای تحصیل در مدرسه هنرهای زیبای پاریس (بوزار) به فرانسه مهاجرت کرد و در سال ۱۳۳۴ فارغ التحصیل از آنجا است. از آن زمان تا کنون سعیدی هم در ایران و هم در فرانسه زندگی کرده است. از او نقاشی‌های متعددی در ساختمان‌های مدرن دهه‌های چهل و پنجاه شمسی در ایران وجود دارد و آثارش در مجموعه‌های خصوصی و عمومی متعدد نگهداری می‌شوند. برخی فعالیت‌های هنریش در ایران، شامل اجرای پروژه‌های نقاشی برای سازمان رادیو و تلویزیون، بانک مرکزی، تالار رودکی و دانشگاه شیراز است. سعیدی سال ۱۳۳۹ جایزه دومین بی‌ینال نقاشی تهران را دریافت کرد و شش سال بعد، برنده جایزه بزرگ پنجمین بی‌ینال تهران شد.

سال ۱۳۳۸ هم جایزه نقاشان جوان فرانسه را از آن خود کرد. او تاکنون نمایشگاه‌های متعدد انفرادی در فرانسه، بلژیک، اسپانیا، سوئیس و دیگر کشورها بر پا کرده؛ ضمن اینکه در نمایشگاه‌های گروهی متعددی در ایران، اروپا و آمریکا شرکت کرده است. نمایش آثار در سالن نقاشان جوان و نمایشگاه‌های بزرگ سالانه پاریس از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۰؛ شرکت در دوسالانه‌های تهران، پاریس و سائوپولو؛ نمایش آثار در دومین، سومین و پنجمین دوسالانه تهران؛ شرکت در نمایشگاه باغ ایرانی موزه هنرهای معاصر (۱۳۸۳)؛ عضویت در هیئت داوران و کمیته تشکیلاتی نمایشگاه نقاشی جوان فرانسه و

عضویت در انجمن نقاشان فرانسه در کارنامه هنری این نقاش دیده می‌شود. یک نقاشی بدون عنوان از سعیدی در حراج ۱۳۹۳ تهران ۳۰۰ میلیون تومان به فروش رسید.

نمایشگاه

تنها نمایشگاه انفرادی ابوالقاسم سعیدی در بهار و تابستان ۱۳۹۴ در تهران برگزار شده است. البته احمد رضا احمدی در نوشته «حقیقت تلخ است» برای ویژه نامه کتاب «نوشتن با دوربین» درباره نمایشگاه سعیدی می نویسد:

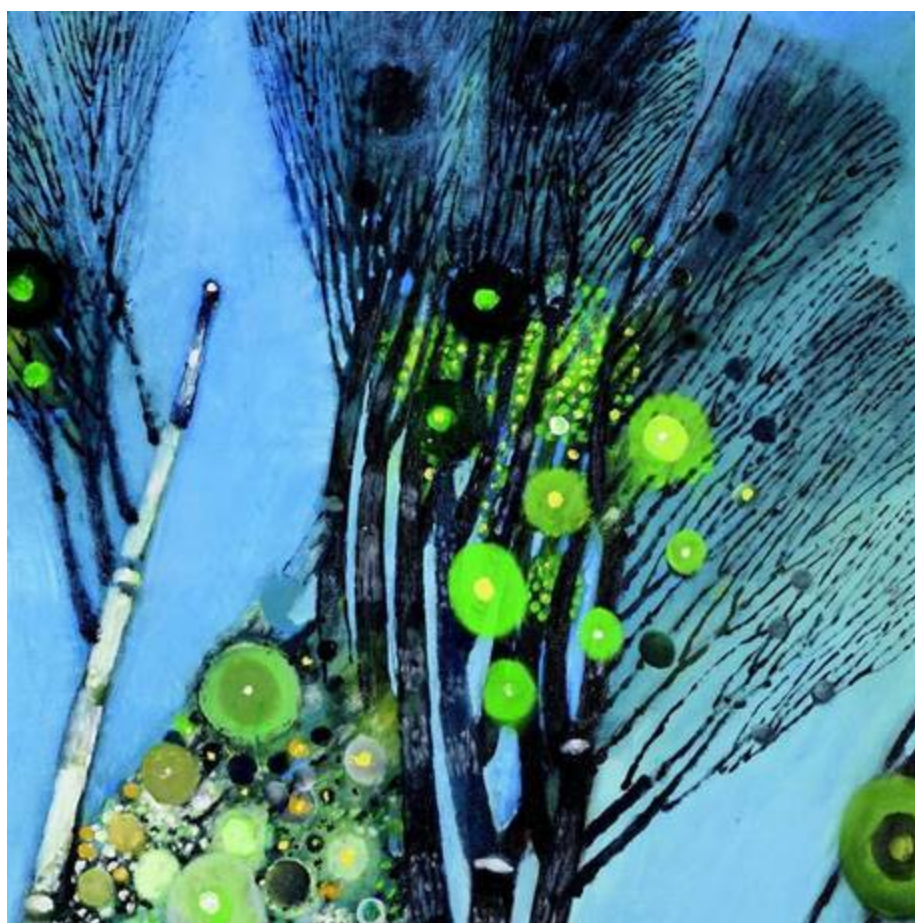
«ابوالقاسم سعیدی، نقاش، اولین نمایشگاه نقاشی اش را در استودیو گلستان برگزار کرد.»

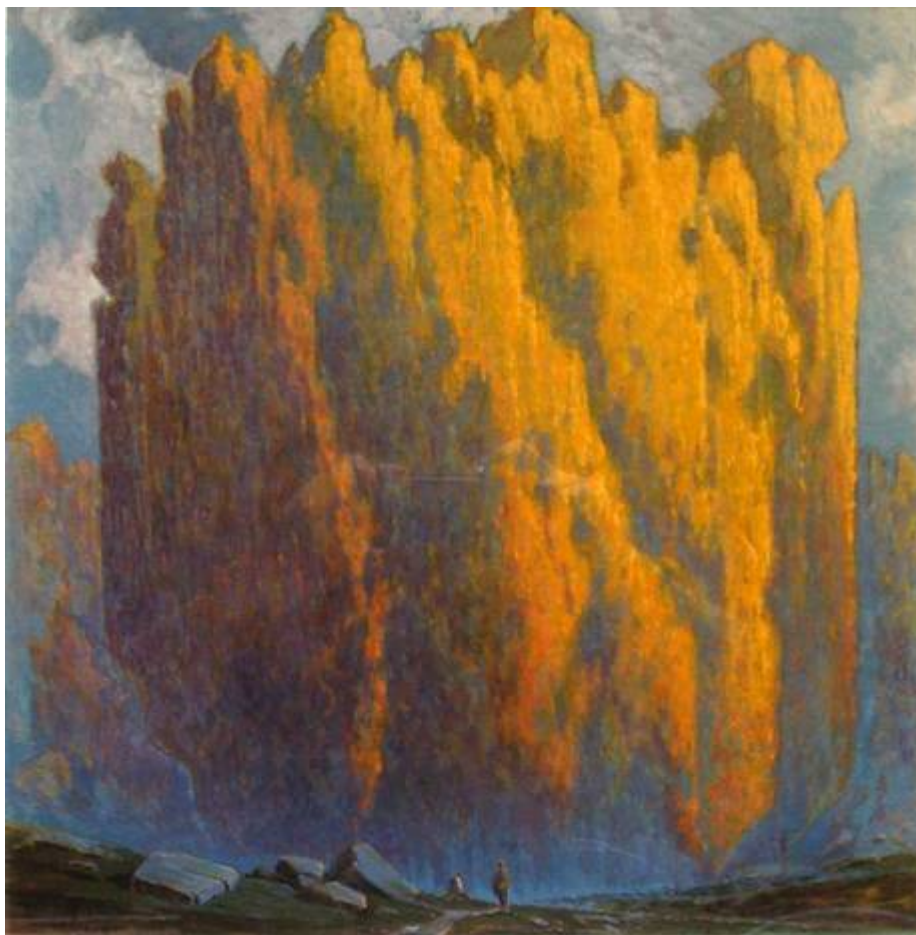
سعیدی از دیدگاه دیگران

آیدین آغداشلو می‌گوید: «ابوالقاسم سعیدی . . . یکی از پنج نقاش بزرگ هنر معاصر ماست» ابراهیم گلستان در کتاب «نوشتن با دوربین» درباره وی می گوید:

«ابوالقاسم سعیدی، بوزار پاریس را خونده و تموم کرده. خیلی خوب نقاشی می‌کنه. اما مدت ها توی تحصیل کردگی اش گیر کرده بود. حالا اخيرا داره از اون گیر می‌آد بیرون.»













احمد اسفندیاری



زاده ۳ اردیبهشت ۱۳۰۱
تهران

درگذشت ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ (۹۰ سال)

پیشه نقاش

وبگاه <http://esfandiari.honar.ac.ir>

احمد اسفندیاری (زاده ۳ اردیبهشت ۱۳۰۱ در تهران – درگذشته ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ در تهران) از پیشگامان نقاشی مدرن ایران و از معدود بازماندگان نسل اول نقاشان نوگرای ایرانی بود.

زندگی‌نامه

احمد اسفندیاری در تهران به دنیا آمد. پدر و مادرش کرمانی اما از تباری مازندرانی و خویشاوند نیما یوشیج (علی اسفندیاری) بودند. پدر و مادر وی هر دو هنرمند بودند؛ پدرش خط خوش و صدای خوش داشت، و مادرش ویولن می‌نواخت و از شاگردان ابوالحسن صبا بود. احمد نقاشی را ابتدا نزد یکی از شاگردان کمال الملک فرا گرفت و پس از آن در سال ۱۳۲۴ به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفت و نهایتاً با مدرک کارشناسی فارغ‌التحصیل شد. پدر او بعد از درک علاقه کودکش به نقاشی او را برای آموزش این هنر نزد علی محمد حیدریان یکی از شاگردان کمال الملک برد. علی محمد حیدریان با دیدن استعداد اسفندیاری در هنر نقاشی او را به تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا ترغیب کرد.

اسفندیاری در سال ۱۳۲۴، پس از دوره یادگیری‌اش در امتحان عملی دانشکده شرکت کرد و پس از ویشکایی که چند سال در مدرسه کمال الملک تحصیل کرده بود، و در دومین سال تأسیس دانشکده به عنوان نفر دوم پذیرفته شد و پس از ورود به دانشگاه و به خاطر علاقه‌مندی به آثار هنرمندانی چون گوگن، سزان و رامبرانت سبک امپرسیونیسم را برای آثار خود انتخاب کرد. او در این سال‌ها با نقاشانی چون جلیل ضیاءپور، حسین کاظمی، جواد حمیدی و منوچهر یکتایی وارد دانشکده هنرهای زیبا شده بود و زیر نظر مدرسان فرانسوی دانشکده نقاشی را ادامه داد.

محمود رحمانی مستندساز شناخته شده ایرانی فیلمی با نام آبی ملحوظ از زندگی و آثار اسفندیاری را آغاز کرده بود که با مرگ اسفندیاری نیمه تمام مانده است.

اسفندیاری علاقه خاصی به نقاشی از طبیعت دارد. در سبک اسفندیاری، رنگ‌های سرد به ویژه رنگ آبی بسیار به کار می‌رود، چنان‌که از او به «نقاش آبی‌ها» یاد شده‌است. او از خطوط برای دورگیری یا نمایش اشیا استفاده می‌کند و از قدرت‌نمایی تکنیکی پرهیز می‌کند. حمید شاه‌آبادی، معاون هنری وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در زمان خاکسپاری اسفندیاری از او به عنوان کسی که «گامی نو در عرصه هنرهای تجسمی برداشت» یادآوری کرد و گفت اسفندیاری در عرصه نوگرایی با حفظ اصالت‌ها حرکت می‌کرد. احمد اسفندیاری در جایی به نامه‌ای که از چند استاد فرانسوی در اوایل دهه ۳۰ به دستش رسیده بود اشاره کرده و گفته‌است: «در پاریس وقتی کارهای من را دیده بودند تعجب کردند و برای من نوشتند که کارهایم کمی شبیه ماتیس یا موندریان است بدون هیچ تقلیدی. آن‌ها برای من نوشته بودند که من برای خودم کسی و آدمی هستم.»

اما اولین حضور جدی او در یک رویداد هنری، حضور در نمایشگاه هنرهای زیبای تهران در سال ۱۳۲۵ بود. در سال ۱۳۲۶ که دوران تحصیلش در دانشکده به اتمام می‌رسد، به‌عنوان پروژه پایانی، تابلویی با موضوع «باشگاه افسران» را ترسیم می‌کند. در اوایل سال ۱۳۲۸ در نمایشگاه گروهی انجمن فرهنگی ایران و فرانسه به همراه حسین کاظمی، محمود جوادی پور و مهدی ویشکایی شرکت کرده و در پایه‌گذاری گالری آپادانا (نخستین گالری خصوصی ایران) همکاری می‌کند. فعالیت دیگر او در این زمینه، حضور در اولین بی‌ینال تهران بود که در سال ۱۳۳۷ برگزار شد در این بی‌ینال از او طبیعت بی‌جانی دیده شد که در آن اشیا، فرم‌های ساده‌ای یافته و با خطوط رنگین دورگیری شده‌اند.

از اواخر سال‌های ۳۰ در بی‌ینال‌های دوم و سوم در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱، لکه رنگ‌ها جای خود را به ترکیبی از خطوط ریتمیک، موج یا لکه رنگ‌هایی نسبتاً تخت می‌دهد و حضور این خطوط در آثارش، فضایی پویا به هنرش می‌بخشد. اما تغییر و جهش کارهای اسفندیاری را در بی‌ینال چهارم در سال ۱۳۴۳ می‌بینیم. خطوط ریتمیک این‌بار ساختاری هندسه‌گون یافته و با نظم دقیق‌تری کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. پرسپکتیو خطی حذف شده و اشیا و آدم‌ها به نهایت ساده می‌شوند، تا به‌صورت مجموعه‌ای از خطوط و سطوح رنگین، هارمونی بدیعی را شکل بخشند.

در نهایت باید اذعان داشت که کارهای او برداشتی از چند سبک مختلف است، اما حاصل از تفکر خاصش است. او در این باره می‌گوید: «ابتدا کارم طبیعت‌سازی بود و سبکی را که در زمان دانشجویی‌ام کار می‌کردم امپرسیونیسم بود بسیاری از هنرمندان، آثار مرا شبیه آثار سزان، نقاش فرانسوی می‌دانستند بعد تصمیم گرفتم که تقلید نکنم. بیست سال پیش زمانی که هنرمندان خارجی آثار مرا دیدند هرگز باور نمی‌کردند که در ایران نقاشان بزرگی هستند که می‌توانند کارهای ارزنده‌ای به نمایش بگذارند مدتی امپرسیونیسم کار می‌کردم بدون اینکه چیزی از آبستره بدانم، در آن سبک شروع به کار کردم من در طول این مدت، کارهایی انجام دادم که بسیاری از هنرمندان نکردند ابتدا رئالیسم کار می‌کردم الان من آبستره و به‌طور کلی انتزاعی کار می‌کنم این کار فرم خاص خودش را دارد و سبک کارم درواقع مخصوص خودم است. کارهای من برداشتی از چند سبک است و می‌توانم بگویم نوع تفکر خاص من است یک هنرمند نقاش باید چند سال کار بکند تا طراحی را یاد بگیرد او در واقع با چند سال کار کردن تبدیل به یک نقاش می‌شود مسلماً کاری که ارائه می‌دهم از نوع تفکر خاص خودم است و هیچ‌گونه کپی برداری نمی‌کنم و قاطعانه با چنین روشی مخالفم»

آثار

آثار احمد اسفندیاری در حراج تهران

نرخ رشد آثار او به طرز شگفتی همگی مثبت بوده و بیشترین نرخ رشدش اثر انسان و مناظر اوست که مربوط به حراج تهران در خرداد ۹۳ و با درصد رشدی برابر با ۷۰ درصد بوده‌است. این اثر انسان در کنار مناظر و قسمتی از طبیعت و در هماهنگی با آن دیده می‌شد. رنگ‌های بنفش و آبی و سبز و فیروزه‌ای و نارنجی و زرد طلایی که از رنگ‌های محبوب او محسوب می‌شوند، مانند نقوش سفال،

هم اشکال را دورگیری می‌کنند و هم رنگ‌آمیزی آنها را به عهده می‌گیرند. در این اثر دورگیری‌های سیاه‌رنگ مانند سفالینه‌های سنتی ایرانی به نظر می‌رسند. این خطوط رنگ‌های مختلف را دربر گرفته و جلوه‌ای پر قدرت به شکل‌ها بخشیده بود.

شهرت

اسفندیاری از معدود هنرمندان ایرانی است که نامش در فرهنگ لاروس آمده است.







احمد امین نظر



زندگی نامه احمد امین نظر

متولد 1334 آبادان

فارغ التحصیل هنرستان و دانشکده هنرهای زیبای تهران

کارنمای فردی و گروهی در زمینه طراحی، نقاشی، گراور در ایران، دبی، امارات متحده عربی، آلمان

یادم است حدود دو سال و نیم بود. یک روز غروب که داشتیم با بچه ها بازی می کردیم، برادر بزرگترم یکی از آن سوسک های درشت پرنده را که به آن برغه می گفتند، گرفته بود و بی هوا پشت گردن من گذاشت. این عمل مرا به قدری ترساند که از شوک آن تا یک سال اصلا حرف نمی زدم. این یک سال را بیشتر در خانه بودم و برای خودم نقش هایی می کشیدم. شاید این خلوت و سکوت یک ساله اولین انگیزه من برای روی آوردن به هنر بود

پدر و مادر احمد هر دو گرد بودند. پدرش به اقتضای شغلی که در ارتش داشت، در شهرهای مختلفی از جمله آبادان به خدمت پرداخت. احمد هم در همین شهر متولد شد. حدودا پنج سالی داشت که با انتقال پدرش به سمنان، به این شهر نقل مکان کردند. شهری با قدمت بسیار در حاشیه دشت کویر و با آب و هوایی خشک و نسبتا گرم. به این ترتیب پایان سال های کودکی و بخشی از سال های نوجوانی او در این شهر سپری شد. سال هایی که برای احمد بسیار تعیین کننده بود. چرا که فضای فکری و محیط سمنان بر او بسیار تاثیر گذاشت، او را با کتاب آشنا کرد و انگیزه فراوانی برای مطالعه به او بخشید.

مطالعه بیشترین فعالیت وی در این دوران بود. کتاب او را با زندگی پرفراز و نشیب هنرمندانی نظیر بتهون، میکل آنژ و زندگی و نامه های ونگوگ و مهمتر، کتاب دو جلدی و پُر ارزش آن دوره ”نقاشی نوین“ آشنا کرد. به این ترتیب با هنرمندانی آشنا شد که الگوهایش شدند و روح جوینده اش را از عشق به نقاشی لبریز ساختند. روحی که سودای نقاش شدن را داشت و می خواست که جا پای این هنرمندان بگذارد. می دانست که برای نیل به این مقصود باید سخت کار کند. کتاب های اندکی از آثار نقاشانی مثل روبنس و تیسین که به دستش می رسید را بارها و بارها می دید و به کپی کردن از آن ها می پرداخت.

می گوید: از بعضی از این آثار آن قدر کپی کرده ام که هنوز هم می توانم آن ها را ذهنی بکشم

چنین سودایی بود که سرانجام او را در 15 سالگی اش، یکه و تنها، از سمنان به تهران کشاند تا به تحصیل نقاشی بپردازد. سفری که در آن سن، برایش سخت دشوار بود.

پیش از عزیمت به تهران، به او توصیه کرده بودند که به جای ورود به هنرستان، بهتر است برای معلم شدن در دانشسرای مقدماتی ثبت نام کند. چرا که هم جا و مکانی به او می دادند و هم حقوق مختصری، و می توانست با آن در تهران دوام آورد و از این طریق علاقه اش به نقاشی را راحت تر دنبال کند.

اما ثبت نام در دانشسرا مصاحبه و معیارهایی داشت و او را به خاطر وضع ظاهرش رد کردند. اتفاقی که احمد در باره آن می گوید: “ قلبا از آن خوشحال شدم. فکر می کنم که وضعیت ژولیده و نامناسبم به من کمک کرد.

از این پس، قبولی در هنرستان هنرهای زیبا، بزرگ ترین امیدش شد و از نتیجه ای که در انتظارش به سر می برد بسیار نگران بود.

«آیا توان رقابت با بچه های تهران را دارم؟»



احمد در امتحان ورودی خوش درخشید و در طول تحصیل نیز به خاطر تلاش بسیارش از همان ابتدا مورد توجه معلمان و همشاگردی هایش قرار گرفت. بهرام عالیوندی از جمله معلم های هنرستان بود و وقتی که تلاش و پشتکار این نوجوان شهرستانی را می بیند، و در عین حال متوجه مشکلات بسیارش در تهران می شود، نه تنها آتلیه اش را برای زندگی و کار در اختیار وی گذاشت، بلکه یک پول هفتگی ثابت نیز برایش در نظر گرفت. برای او که در تهران جا و مکان و درآمدی نداشت، این کمک بسیار بزرگی بود. احمد از او به نیکی بسیار یاد می کند: «واقعاً برایم مثل پدر شده بود. از آنجا زندگی نقاشانه من شروع شد. فکر می کنم که حالا هر چه دارم، مدیون آن زمان هستم»

زندگی نقاشانه یعنی کار و کار، و او برای این منظور از فضای مناسبی نیز بهره مند شده بود

یادم است به اتفاق یکی از دوستانم از خیابان استانبول چند تایی کله ماهی برای مدل تهیه کرده بودیم. «آنقدر روی آن ها کار کرده بودیم که وقتی آقای عالیوندی وارد آتلیه شد، بلافاصله گفت: این بوی گند چیست؟ تو نگو آنقدر این کله ماهی ها مانده بودند که کاملاً گندیدند و ما هنوز آن ها را می کشیدیم»

معلم دیگری که امین نظر از او نیز به نیکی بسیاری یاد می کند، اصغر محمدی است. وی هم به دلیل عاطفه و مهری که در وجود داشت و هم درک و سواد و شیوه تدریسش، تاثیر بسیاری روی احمد گذاشته است

حضور این معلمان و نیز هنرجویانی، که برخی انگیزه فراوانی برای کار کردن داشتند، فضای هنرستان را سرشار از شوق و تلاش نشان می داد. هر شنبه، اول وقت، کارهای هنرجویان ژورمان می شد و هر بار میان چند تن از هنرجویان، به خاطر نصب کار و تصاحب فضای کافی دیوار، رقابت شدیدی اتفاق می افتاد. برای این منظور احمد زودتر از همه و با کیسه ای پر از طراحی به هنرستان می رسید. نقاشانی نظیر گویا، دومیه و دلاکروا مهمترین الگوهایش بودند، که نشانگر روح پر تب و تاب او در این زمان و نیز سائقه های درونی بسیارش هست. روحی که او را بی وقفه به تلاش وامی داشت.

سال آخر، پروژه نهایی اش را متاثر از نقاشان مورد علاقه اش اجرا می کند و مورد توجه و تشویق بسیاری قرار می گیرد

پایان نامه عملی من در پایان تحصیل هنرستان، که موضوع آن جنگ خروس بود را متاثر از کارهای «آخر گویا اجرا کردم. پایان نامه دیگری باید ارایه می کردیم که آن را نیز، با موضوع ضحاک، متاثر از دومیه اجرا کردم»

این آثار چند بار در کارنماهای گروهی، از جمله هنگامی که در ایران نبود، در موزه هنرهای معاصر تهران و در هنرستان هنرهای زیبا، با عنوان «گرایش های اکسپرسیونیستی» به نمایش گذاشته شدند

پرکاریش در طول دوره هنرستان و دست توانایی که در طراحی کسب کرده بود، از سال دوم هنرستان این فرصت را برای او فراهم آورد تا با مساعدت اصغر محمدی، در آتلیه کنکور، به عنوان دستیار، شروع به کار کند

سال سوم هنرستان در حالی که خودم کنکور داشتم، به بچه هایی هم که می خواستند در کنکور هنر «شرکت کنند آموزش طراحی می دادم

امین نظر سال 1354 در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبا پذیرفته شد. در اینجا او با افرادی نظیر نصرت اله مسلمیان، یعقوب عمامه پیچ، نیلوفر قادری نژاد، ایوب امدادیان، بارسقیان و ... هم دوره و

یا هم کلاس بود. در طول سال های دانشجویی اش کمتر سر کلاسی حاضر می شد. چون مجبور بود برای تامین معاش کار کند. شاید هم احساس می کرد که دانشکده حرف تازه ای برایش ندارد. با این وجود از الخاص و وزیری مقدم به عنوان اساتید موثرش در این سال ها یاد می کند

دایم الخاص به خاطر انرژی و فعالیت کلاشش، گویی موجی در آن جریان داشت و آن را به حرکت در می آورد. وزیری نیز به خاطر دیدگاه های تازه ای که به علت ارتباط موثرش با اروپا ارایه می کرد.”

دوران دانشجویی اش مصادف با اوج گیری بحران عظیمی بود که به انقلاب 1357 ختم شد. موج عظیمی که تمام ارکان جامعه خصوصا دانشگاه ها را متأثر از خود ساخت. امین نظر نسبت به هیچ یک از جریان ها و یا گروه های فعال سیاسی، گرایش فکری خاصی نداشت، با این حال در کارهای این دوره او نیز تاثیر حال و هوای آن سال ها را می توان مشاهده کرد. وی به خصوص در طراحی هایش به مضامین اجتماعی نیز می پرداخت

تجربه ای که یک تنه و به طور جدی در ایام دانشجویی اش دنبال کرد، چاپ اچینگ بود. آشنایی اش با چاپ، از طریق گراورهای رامبراند و گویا اتفاق افتاد. خصلت طراحانه آثارش وی را ترغیب به فراگیری چاپ اچینگ و امکانات آن کرد

آن سال ها امکانات و یا دست کم استادی که بتواند حتی اصول اولیه آن را آموزش دهد نبود و آموزش های اشتباه زیادی دیدم. اما این اشتباهات باعث نشدند که از کارم کناره گیری کنم و خودم پی کار را ”گرفتم“

در پایان تحصیل (1362)، موضوع رساله و کار عملی اش را پیرامون چاپ انتخاب کرد. رساله وی از اولین منابع مکتوب در زمینه اچینگ و چاپ سنگ در ایران است. در کارنمای جهانی از چاپ های دستی که در موزه هنرهای معاصر تهران برپا شد (1364)، تعدادی از اچینگ های امین نظر نیز به نمایش درآمد

پس از فارغ التحصیلی، وی دو سالی را برای تامین معاش به کارهایی نظیر طراحی گرافیک در موسسات مختلف مطبوعاتی و تدریس چاپ و گرافیک و نقاشی در هنرستان هنرهای زیبا پرداخت. سپس در 1364 به قصد ادامه جستجوهایش عازم آلمان می شود

توشه ای که هنگام عزیمت به آلمان با خود داشت، نزدیک به پانزده سال کار بی وقفه بود و این می توانست اعتماد به نفس کافی برای حضورش در دنیای جدید باشد. اما سفرم به اروپا در ابتدا ضربه بزرگی برای من بود. اول بار که با فضای آنجا برخورد کردم، وارد فضایی شدم که کاملاً با کارهای من و کلاً با آنچه فکر می کردم تفاوت داشت

آنچه او در ایران کسب کرده بود، نوعی طراحی و نقاشی پیکرنا بود که درک درستش از نمایش واقعیت و تکنیک مناسب اجرای آن را نشان می داد. و این دستمایه ای نسبتاً کافی برای نمایش و یا بیان مضامینی بود که نیاز به فضایی واقع نما داشتند. البته چنین دستمایه ای به هیچ وجه اندک نبود، اما در مواجهه با آن چه در آلمان در حال اتفاق بود، کارایی چندانی نداشت



اثر احمد امین نظر

آلمان در این زمان و از یکی دو دهه قبل به واسطه هنرمندان و نقاشان آوانگاردش نظیر “یوزف بویز” (1921-1986)، آنزلم کیفر (1945) و گئورگ بازلیتس (1938)، موقعیت و مقام خاصی در جهان “یافته بود و” بخش عمده قوی ترین هنر این دوره فراورده آنجاست

یوزف بویز “هنر را صرفا اندیشه و کنش انسانی” تعریف می کرد و از طریق اجراهای معروف خود و با دستکاری در نمادها و نشانه ها، بر این اندیشه و کنش تاکید می کرد

بازلیتس نیز “با رجوع بازنگرانه به اکسپرسیونیسم آلمان در دهه های اول و دوم، و با وارونه کردن پیکره هایش، نوعی بازنمایی تصویری غیر کلاسیک را پیش می کشد. دلالت های کیفر نیز بر ادبیات و تاریخ سرزمین خود و با بهره گیری از اساطیر کهن، نقش مایه های عهد عتیق و کیمیاگری است و بر میراث انباشته از معرفت غیر علمی که مدت هاست مورد بی اعتنایی قرن ما واقع شده است”، تاکید می کند. حضور این هنرمندان نه تنها حاکی از موقعیت شامخ هنر آلمان است، بلکه گرایش های نوینی را مطرح می کنند که بر هنر مدرنیستی حاکم بر اروپا و آمریکا نیز یورش می آورد

سال های مصادف با شکل گیری شخصیت هنری امین نظر، یعنی از زمانی که وارد هنرستان شد تا تابستان 1364 که ایران را به قصد آلمان ترک کرد، سال های مصادف با انقلاب و تحولات پس از آن و بسته شدن درهای رو به جهان خارج و بحران اقتصادی و سرانجام شروع و تداوم جنگی طولانی و مصیبت بار بود. امین نظر از دل چنین شرایط دشواری پا به اروپا گذاشت. بنابراین مواجهه اش با دنیای جدید کاملاً او را بهت زده کرد

همه چیز به هم ریخت. تمام آن چیزهایی که متاثر از اوضاع اجتماعی در ایران کسب کرده بودم، با « آنچه در آلمان می دیدم فرق بسیار داشت

بعد از مدت کوتاهی اقامت در پاریس به آلمان رفتم. در کلن خانه ای که اجاره کرده بودم، پنجره ...
 «اش رو به محوطه یک گالری باز می شد که در آن هواپیمای سربی و معروف کیفر قرار داشت

اگر چه روبرو شدن با این وضعیت جدید باعث شد تا امین نظر مدتی دست از کار بکشد، اما به هر حال ذهنیت جستجوگرش به او کمک کرد تا رفته رفته وضعیت جدید را درک کند. وی پس از مدتی در آکادمی هنر کلن ثبت نام کرد و به تحصیل پرداخت. به مرور متاثر از فضای نئواکسپرسیونیستی آنجا و زمینه و گرایشی که از قبل در خود او هم بود، به کار پرداخت. اما بعد از مدتی تحصیل را ناتمام رها کرد و ترجیح داد که خودش نقاشی را دنبال کند. در این زمان او به «انجمن ایالتی نقاشان کلن نیز پیوسته بود B.B.K»

وی جمعا هشت سالی را در آلمان ماندگار می شود. حضور چند ساله اش در این کشور تحولات ذهنی عمیقی را برایش به همراه داشت. اولین تحول، درک تازه ای بود که از طراحی و نقاشی به عنوان هنری خودبسنده و بیانگر کسب کرد. در این صورت طراحی و نقاشی صرفا یک رسانه ادبی و یا توصیفی و روایتگر نیست. جنبه دیگری که نئواکسپرسیونیسم برای او مطرح ساخت، خودانگیزگی و نقش ناخودآگاه در خلق اثر هنری است. امری که اگر چه تماما وی را درگیر خود نمی کند، اما به هر حال چشم انداز تازه ای مقابلش می گشود. تحول مهم تر در این دریافت بود که، او به هر حال انسانی و دست چنم، تا حد یک هنرمند شاخص قد مشرقی است و تنها در صورتی می تواند از نقاشی بیگانه افروزد، که به سنت، تاریخ و کلا فرهنگ شرقی اش رجوع کند

پس از مدتی گرفتار این شدم که کارهای متاثر از نئواکسپرسیونیست مرا به کجا می رساند. فکر کردم «اگر کارهای این دوره خودم را ادامه دهم، کار تازه ای نخواهم کرد و نهایتا موفق به خلق آثاری اصیل «و با فردیت خود نخواهم شد. بنابراین تصمیم گرفتم جای خودم را عوض کنم

او گزینه های هند و ایران را برای سفر خود در نظر می گیرد، ولی سرانجام به ایران برمی گردد.

وقتی که به وطنش برگشت، تلاش کرد تا با رجوع به گذشته تصویری ایران، خصوصا نگارگری، درک عمیقی از آن ها را به دست آورد. علاوه بر آن تلاش کرد تا اندیشه و فرهنگ تصویری کشورهای نظیر هند، چین و ژاپن را نیز شناسایی و درک کند. برای او کلا نگاه شرقی مسئله بود و می خواست بداند که اساسا چه جوهره مشترکی در این نگاه و یا فرهنگ شرقی حضور دارد و مهمتر این که، چگونه می توان به آن نگاه رسید؟

برای او الگوبرداری سطحی از گذشته تصویری مطرح نبود و در کارهایش نیز قصد تظاهر به شرقی بودن را نداشت. خودش می گوید: «برای این منظور نمی شود زور زد. با برنامه ریزی مشخصی هم «نمی شود در اثر، فرضا فضای ایرانی به وجود آورد

پس از بازگشت به ایران، اولین کارنمای فردی اش را در گالری افرند برگزار می کند (1373). این کارنما شامل آثاری است که اغلب در آلمان کشیده شده بودند. موضوع این آثار، نبرد شیر و گاو متاثر از نقوش هخامنشی بود و همین طور فیگورهای گداخته و گر گرفته ای که در حال حرکت یا سوار شدن بر اسب بودند. این موضوع به آدم سوزی های اخیری اشاره داشت که در آلمان توسط نئونازی ها و بر علیه ترک های مهاجر رخ می داد. در این زمان وی همچنین مطالبی را در باره نقاشی معاصر اروپا، پست مدرنیسم و هنرمندان مطرحی نظیر آنزلم کیفر را در مجله گردون به چاپ رساند، اما ادامه نیافتند

کارنمای بعدی اش را در گالری آریا برپا کرد (1374)، و شامل آثاری می شد که با روش فتواچینگ اجرا شده بودند. در این آثار او نقاشی هایی از مکتب بغداد و همینطور آثاری از رضا عباسی را روی

صفحه مسی چاپ می کرد و سپس با دستکاری هایی نظیر کولاژ، ترکیب، و یا حکاکی روی آن ها «سعی در به وحدت رساندن این تصاویر و ایجاد تفسیر و تاویل های مختلف» داشت.

کارنمای سوم را نیز در گالری آریا برگزار کرد (1375). این مجموعه که اغلب اندازه های بزرگتری نسبت به آثار پیشینش داشتند، با نیم نگاهی به نقاشی های دوره رنسانس و به خصوص آثار میکل آنژ انجام داده بود. مضمونی که این بار نیز به آن پرداخته بود، همان انسان های گر گرفته بودند. وی در این باره می گوید:

در موزه ی ژاپن در کلن پیکره ای چوبی از بودا دیدم که موریانه آن را سوراخ سوراخ کرده بود. «نمی دانم چرا احساس کردم از حفر های موریانه زده پیکره ی بودا، آتش مشتعل است»

این تیمی بود که آن را در بزرگ ترین تابلوایش که سه لتی بود، گنجاند. بازدیدکنندگان عنوان های «بودای گر گرفته» و «خام بُدم، پخته شدم، سوختم» را بر آن نهادند. در این مجموعه به رغم تأثیراتی که وی از نقاشی رنسانس گرفته بود، اما در بطن و مضمون آن نگاهش به شرق معطوف بود.

امین نظر بعد از این کارنما و بعد از شرکت در دوسالانه سوم نقاشی (آبان 1374)، دیگر کارنمایی فردی از آثارش برگزار نکرد. حتی مدتی بعد، تدریس در دانشگاه را نیز کنار گذاشت و غالباً حضور کمرنگی نیز در محافل داشت. فقط گاه در کارنماهایی گروهی، که معمولاً به اتفاق هنرجویانش بود، شرکت می کرد. در عین حال در خلوت و تنهایی اش نقاشی و خصوصاً طراحی را همچنان دنبال می کرد.

کارنمای فردی بعدی اش، پس از گذشت نزدیک به ده سال، در گالری سیحون اتفاق می افتد (1383) و شامل طراحی هایی می شد که عمدتاً با قلم هاشور و قلم مو کار کرده بود. این آثار از سطوح درهم فشرده ای از لکه ها، خطوط تیره و پهن و همینطور خطوط نازک و تیزی تشکیل می شد، که تداعی پیکر انسان، جانور، دیو و یا اجنه را می کردند. این دیوها و اجنه ها گاه به تنهایی و یا در ترکیب با هم و گاه نیز، در کنار چهره های آرمانی زنانی که ملهم از نگارگری های کهن مانوی بودند، حضور می یافتند.

این طراحی ها دل مشغولی او را، به نگارگری و خصوصاً نسبت به کارهای متاخر محمد سیاه قلم نشان می دادند. وی در این باره می گوید: «در کارهای سیاه قلم به راحتی می توان رگه های اکسپرسیونیستی زیادی دید. چیزی که بیانگر نیرویی قوی و یا تأثیری شدید است. به خصوص در کارهای آخرش که، تأثیرات هنر چین در آن ها کمتر دیده می شود. [در این آثار او] بیشتر از اسطوره ها و خرافه های ایرانی الهام می گیرد و از زندگی، محیط خودش، کاروان ها و مردم عادی طراحی می کند. طراحی های بسیار ساده ای که بسیار تأثیرگذار نیز هستند»

در طراحی امین نظر اشاره هایش به دیو، اجنه و چهره هایی از مردان و زنانی که نگارگری ایرانی را تداعی می کنند و همین طور پرداختنش به داستان هایی از کلیله و دمنه، منطق الطیر، هفت پیکر، هزار و یک شب و ... از علاقه اش به ادبیات قدیم ایران نیز حکایت می کنند. می گوید:

ادبیات به طور کلی در کارهای من نقش داشته است. با حضور آن نیز در کارم موافقم. اما این که این «حضور چگونه باشد بسیار مهم است. معمولاً من از فضای یک متن ادبی مثل کلیله و دمنه یا هزار و یک شب تأثیر می گیرم. بدون این که اشاره به قصه خاصی داشته باشم. فکر می کنم این فضا، فرضاً در جغدی که می کشم هست. جغد (برعکس ایران که جغد شوم است) جغدی است که بیشتر با شرق

خودمان ارتباط دارد. این تفاوت در شکل، حال و هوای خطوط، و به طور کلی در ذهنیت من است و «خودبه خود ایجاد می شود»

استفاده او از ابزارهایی مثل قلم فلزی و یا آب مرکب و قلم مو و نیز خطوط سریع و روانش، به تصادف، نقش طراحی هایش حال و هوایی خودانگیخته و اکسپرسیونیستی می بخشند. با این وجود کمتری را در کارهای او ایفا می کند. او بخش عمده کارش را آگاهانه و با روش مشخصی به انجام می رساند. برای این منظور نیز توان و مهارت بسیار را لازمه کارش می داند

هم دلم می خواهد و هم تصمیم دارم که همه چیز در طراحی هایم از قبل اندیشیده باشد. بخش تصادف و نقاشی اکشن را جزو همان نگاه سیاه و سفید مدرنیسم می دانم که در ایران هنوز باقی مانده، ولی دوران آن به سر آمده است. البته این مسئله ارتباطی با ناخودآگاه در طراحی و نقاشی ندارد و می توان از آن استفاده کرد، اما هیچ باید و نبایندی نیست. نتیجه و تصمیمی است که نقاش باید بگیرد. فکر می کنم از این به بعد، با اتودهایی که در ذهن دارم یا روی کاغذ آورده ام، نقش تصادف نیز مطلقاً حذف شود. اما میراث هنری جهانی و آثار اساتید بزرگ را همیشه مطالعه و ارج می گذارم

کارنمای بعدی امین نظر طبیعت بیجان هایی پرکار از میوه بود. نقاشی از میوه هایی نظیر انجیر یا به و ... که میوه هایی از عهد عتیق را تجسم می بخشیدند (1385 گالری اثر). مجموعه ای سه تایی از جنگ دوم جهانی، که با استفاده از عکس هایی از این دوران کشیده و نقاشی هایی از کویر، که به خاطرات و تصورات کودکی اش مربوط می شد، جدیدترین آثار کارنمایی بود که در گالری ماه به نمایش گذاشت (1386). "در سال های اخیر، فیگورهای برهنه مردانه در موقعیت های جسمانی، نقش مایه های جنسی، و تصویرپردازی مرتبط با بنیادگرایی مذهبی به دستمایه های او اضافه شده است." بعد از این امین نظر مجدداً به خلوت خودش پناه برد و بسیار کمتر از گذشته در محافل عمومی دیده شد. نقل مکانش به مهرشهر کرج، کاملاً او را از انظار دور کرده است











احمد رائض	
 استاد احمد رائض، هنرمند میناگر	
زاده	۱۲۹۸ اصفهان
درگذشت	۲۰ مرداد ۱۳۷۲ (۷۴ سال)

احمد رائض (زاده ۱۲۹۸ در اصفهان - درگذشته ۱۳۷۲) نقاش، مینیاتوربست و تذهیب‌کار برجسته معاصر اصفهانی است.

زندگی‌نامه

وی به سال ۱۲۹۸ ش در اصفهان زاده شد. در سن ۱۲ سالگی به شوق آموختن نقاشی به خدمت و شاگردی حاج مصورالملکی درآمد و مدت ۸ تحت نظر استاد در رشته‌های نقاشی، تذهیب و نگارگری کسب مهارت نمود.

سپس کارگاهی در اصفهان دائر نمود و به خلق آثاری زیبا پرداخت که اکثر این کارها به کشور آلمان صادر شده‌است. رائض، موضوع مینیاتورهای خود را از خمسه نظامی - که در زمره دشوارترین موضوعات در نقاشی به‌شمار می‌رود - انتخاب می‌کرد.

یکی از آثار بسیار جالب و قابل توجه رائض تابلو مینیاتوری بود که یکصد و چهل و پنج صورت، در آن تصویر شده بود. این تابلو هم‌اکنون در موزه سوئیس نگهداری می‌شود. وی ابتدا به تهیه طرح‌های اسلیمی و ختائی برای کارگاه‌های کاشی‌سازی و منبت‌کاری می‌پرداخت ولی بعد از مدتی که کارگاه میناسازی هنرهای زیبای کشور تأسیس شد، تصدی کارگاه مزبور را عهده‌دار گردید.

آثار کارگاه میناسازی هنرهای زیبای کشور در نمایشگاه‌های مختلف جهانی نمایش داده شد و مورد توجه و استقبال هم واقع گردید. در سال ۱۹۵۹ م آثار میناسازی این کارگاه در نمایشگاه جهانی بروکسل عرضه گردید و به اخذ مدال نقره و دیپلم هنری افتخاری نائل آمد.

از احمد رائض بیش از ۱۴۵ تابلوی نقاشی به نقش صورت به سبک مینیاتور باقی است که اکنون در موزه‌های سوئیس نگهداری می‌شوند. همچنین تعدادی از آثار نقره کاری و قلم‌زنی وی در موزه هنرهای ملی موجود است.

استاد احمد رائض سرانجام در بیستم مردادماه ۱۳۷۲ در سن ۷۴ سالگی چشم از جهان فروبست.

اردشیر مجرد تاکستانی



زاده

۱۳۲۸ رشت، ایران

پیشه

نقاشی

شناخته شده برای

نگارگری

اردشیر مجرد تاکستانی متولد ۱۳۲۸ شهر رشت در استان گیلان. او اصالتاً اهل تهران و یکی از نقاشان مکتب مینیاتور است. وی نگارگر و محقق نگارگری و تذهیب و تشعیر فارغ التحصیل هنرستان هنرهای تجسمی است. وی نمایشگاه‌های انفرادی در زمینه نگارگری برگزار کرده و در بیش از بیست نمایشگاه گروهی در چندین نمایشگاه خارجی نیز حضور داشته است.

در ۲۶ آذر ماه سال ۱۳۹۹ استاد اردشیر مجرد تاکستانی به همراه استاد محمود فرشچیان و سه نفر دیگر از اساتید نگارگری ایران به عنوان گنجینه‌های زنده بشری، در فهرست میراث ناملموس یونسکو ثبت شدند.

وی مدرس مینیاتور در هنرستان‌های گرافیک دانشگاه تهران و از داوران نخستین دوسالانه نگارگری ایران است. از وی مقالاتی در زمینه ابروباد در دایره المعارف بزرگ اسلامی و تاریخچه تذهیب در دایره المعارف بزرگ شیعه به چاپ رسیده است. تاکستانی سرپرست کارگاه مرمت و صحافی سنتی نسخه‌های خطی و نفیس حرم فاطمه معصومه است.

زندگی‌نامه

او بعد از پایان تحصیلات ابتدایی با توجه به گرایش‌های درونی به هنرستان هنرهای تجسمی رفت. وی نگارگری را نزد افرادی همچون ناصر استاد محمود، معیری، عباس مقیمی، ابوطالب محمد، محمود فرشچیان و... آموخته است. مجرد تاکستانی در زمینه هنر نگارگری صاحب سبک ویژه‌ای است که او را از هم عصران خود متمایز کرده است. تاکستانی در حوزه آموزش و تدریس سابقه‌ای طولانی دارد و نمایشگاه‌های متعددی از آثار نگارگری‌اش را در داخل و خارج از کشور برپا کرده است.

تجلیل از اردشیر مجرد تاکستانی

این هنرمند مدتی نیز برای پژوهش به آلمان سفر کرد و پس از بازگشت، به مدت ۱۴ سال به مرمت نسخه‌های خطی موزه‌ی حضرت فاطمه (س) و حضرت معصومه (س) در شهر قم پرداخت

گفت‌وگو با استاد اردشیر مجرد تاکستانی

زندگی در خانه‌های شطرنج

شما در چه فضایی یا چطور وارد فضای نگارگری شدید و تحت‌تأثیر چه استادان و چه مکاتبی قرار گرفتید؟

برادر من از شاگردهای خیلی خوب هنرستان بود و فارغ‌التحصیل هنرستانی است که من درس خواندم. من از سال ۴۲ در کارگاه ایشان کار می‌کردم. در ابتدا کارهای مختلفی می‌کردم اما کم‌کم علاقه‌مند شدم و مقدمات را نزد برادرم فراگرفتم. سال ۴۷ به تشویق مرحوم ناصر استاد محمد که از شاگردهای برادرم و سال سوم هنرستان بود، وارد هنرستان هنرهای زیبا شدم. در هنرستان شرایط جدید و خوبی برایم برای کار کردن فراهم شد. در انجام مرحوم استاد مقیمی بودند که خیلی برای من ارزشمند بودند. شش ماهی پیش ایشان کار کردم که متأسفانه مریض شدند و فوت کردند. بعد آقای عباس معیری آمدند؛ او آخر سال ۴۷ هم که ایشان بورس گرفتند و به فرانسه رفتند.

حاج‌مصور الملکی هم آنجا بودند؟

خیر، آثار ایشان در هنرستان وجود داشت که ما از روی آثار مشق می‌کردیم. اتفاقاً در جلد اول تشعیر باید نامی از ایشان می‌آوردیم که فراموش کردم و پوزش می‌طلبم. در جلد سوم این کار را خواهم کرد.

پدرتان هم کار هنری می‌کرد؟

پدرم بیشتر تشویق طراحی می‌کرد؛ بیشتر پرنده که در مجموعه برادرم هستند.

زمانی که در هنرستان هنرهای زیبا شاگردی می‌کردید، فضای هنری آن زمان تحت‌تأثیر جریان‌های مدرنیستی و هنر غرب بود. به نظر شما، چنین فضایی در هنرستان وجود داشت یا نه؟

بله رئیس هنرستان آقای کاظمی، مدیر توانمند و باجذبه‌ای بود. معاون هم آقای داودی بود که دستی در هنر داشت. از استادان هم استاد قهاری خود از بهترین‌ها و دارای فضائل اخلاقی بسیار بود. استاد فرشچیان بود و همچنین آقای عادل‌ی استاد گرافیک (تزیینی) و خانم هاشمی.

پس شما یک دوره آموزشی هم با استاد فرشچیان گذرانید؟

بله از سال ۴۸ تا ۵۲. استاد فرشچیان جزء هنرمندانی بود که وقتی وارد هنرستان شد بت تکبر را شکست. ایشان هم کمک‌های مادی و معنوی به بچه‌ها می‌کرد و هم اخلاق خوبی داشت. برای اولین بار چنین رفتاری را می‌دیدیم. بالینکه آقای مقیمی مرد محترم و متینی بود، ولی فضایی که آقای فرشچیان به وجود آورد را نداشت و کمی هم کسالت داشت. آقای عباس معیری هم همین‌طور بود. بعد هم ما به آقای فرشچیان ایمان داشتیم. به دلیل اینکه کارش را می‌دیدیم. کارش ما را مقهور خود می‌کرد و می‌فهمیدیم او استادی است که کار می‌کند و خوب هم کار می‌کند.

سال ۴۸-۴۹ بود که در فرانسه نمایشگاهی برگزار شد که هنرمندان مدرنیست هم حضور داشتند و استاد فرشچیان به‌عنوان بهترین هنرمند جایزه‌ای دریافت کردند. آقای پهلبد هم به ایشان جایزه‌ای داد و این برایشان به‌جای اینکه خوب شود خیلی بد شد، چون دشمنان بیشتری پیدا کرد. این دشمنی‌ها تا همین‌الان هم ادامه دارد. ما درک چندانی از درس استاد‌های دیگر نداشتیم. منظره درس می‌دادند. کارهای مدرن آموزش می‌دادند. ارتباطی با این کارها برقرار نمی‌کردیم.

شیوه آموزش هر استاد چقدر به سنت آموزشی گذشته نزدیک بود و چقدر به شیوه آموزش غربی گرایش داشت؟

آموزش نقاشی به شیوه غربی بود. کسانی که اروپا درس خوانده و برگشته بودند، به همان شیوه درس می‌دادند که ما ارتباط چندانی با شیوه آن‌ها برقرار نکردیم. متأسفانه اغلب استادان مینیاتور روش تدریس مدونی نداشتند. مشکلی که همین‌الان هم داریم؛ اما از کسانی که بنده ارادت داشتم استاد قهاری بسیار چیره‌دست بود. مطالب استاد مقیمی هم هنوز در ذهن من هست. من چون مجبور بودم هم کارکنم هم درس بخوانم؛ نمی‌توانستم دنبال هیچ‌مکتب و فرقه‌ای بروم. به دلیل اینکه دائم مشغول کار بودم. حتی زنگ تفریح هم کار می‌کردم که کارم را بفروشم و امرارمعاش کنم. به دلیل مداومت و کار زیاد به این نتیجه رسیدم یک معلم می‌تواند راهی را که رفته و تجربه‌ای را که کسب کرده، چنان مدون و فشرده کند که شاگرد بتواند راحت‌تر به درجات بالا برسد و موفق شود. آن‌موقع که ما شاگرد بودیم و تجربه‌ای نداشتیم، فکر می‌کردیم استاد‌های هنر مدرن کارشان خوب است؛ اما پس از سال‌ها تجربه عملی به این نتیجه رسیدیم که آن‌ها نه کار بلد بودند، نه روش تدریس درستی داشتند.

بعد از فارغ‌التحصیلی در سال ۵۴ ازدواج کردم. استاد فرشچیان از طریق آقای مهرگان من را به هنرستان برای تدریس دعوت کردند. آن موقع من در بازار کار می‌کردم و آقای مهرگان من را از طریق آقای جباربک که در بازار بود، پیدا کرد. بازار آن موقع خوب بود. توریست می‌آمد. تجارت خوب بود. خریدوفروش کار هنر خوب بود. گالری‌ها هرچند اندک ولی خوب کار می‌کردند. آن‌موقع بحث هویت فرهنگی هم مطرح بود. به‌طوری‌که در نمایشگاه‌های خارجی می‌گفتند کار مدرنیست‌ها هویت فرهنگی- ایرانی ندارد. آثار طوری بود که می‌گفتند کار ایرانی‌هاست، اما واقعاً نمی‌دانیم کار ایرانی‌هاست یا نه! هر وقت می‌خواستند کاری را برای فروش عرضه کنند، مدرنیست‌ها اول صف بودند و هر وقت می‌خواستند پُر هنرهای سنتی و هویت فرهنگی را دهند و پولی در کار نبود، از ما و امثال ما دعوت می‌کردند. این مشکلی است که هنوز هم هست، حتی بیشتر از سابق.

شما در فراگیری این هنر، مشاقتی از آثار قدما هم داشته‌اید یا نه؟

بله یکی از راه‌های خوب فراگرفتن این هنر، کپی از کار استادان قدیم است. حتی در کلاس‌های مدرن هم همین‌طور بود. کپی‌کار می‌کردند. حُسن مشاقتی از آثار قدما این است که خط هنری هنرمندان و مکاتب هنری مختلف را بهتر می‌توان درک کرد.

آیا واقعاً به چنین چیزی اعتقاد دارید که در آن زمان فضایی به وجود آمده بود و برای ارتباط با غرب باعث شد هنرمندانی مثل شما علاوه بر جوهره شخصی خودتان، تحت‌تأثیر این گفتمان قرار گیرید و بیان جدیدی در آثارتان پیدا کنید؟

شاید تحلیل من اشتباه باشد، اما فکر من این است اتفاقی که در دنیا افتاد، این بود که بعد از قرون وسطا، سیاستمداران به این نتیجه رسیدند هنرمندان آدم‌های خطرناکی هستند. چون همه اتفاقات این ۵۰۰ سال را ثبت کردند و به گوش آیندگان رساندند. هرچند الآن آن اتفاقات را کتمان می‌کنند؛ اما به‌هرحال، مردم متوجه شدند. نویسنده‌ها ثبت کردند. مجسمه‌سازها، نقاش‌ها و شعرا ثبت کردند. سیاستمداران به این نتیجه رسیدند راه هنر را باید اصولاً تغییر دهند و این دیدگاه متقارن با دوران مدرنیته شد. شاید این تقارن موجب شد از منظر آنان، هنرمندان دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشند. هرچند هنرمند واقعی در هر شرایطی رسالتی دارد و می‌تواند حرفش را بزند. آن‌ها سرمایه‌گذاری کردند و هنر مطاعی شد که حالا باید به فروش برسد؛ به‌ویژه در مناطقی که می‌توانند رسوخ پیدا کنند. ما جزء کشورهایی بودیم که توانستند رسوخ کنند، یعنی آمادگی این را داشتیم که تجددطلبی روی ما اثر بگذارد.

یعنی شما معتقدید جریان مدرنیسم در غرب به‌نوعی قلابی و مجازی است؟ و آیا این را ساختند که بتوانند غلبه کنند و کشورهای دیگر را تحت سلطه درآورند؟

فکر می‌کنم از نظر هنری بله. گذر زمان هم این را نشان می‌دهد. ما دوره‌های ایلخانی، تیموری و اوایل صفویه را گذرانیم. دوره دوم صفویه دوره مدرن ماست. این کارهایی که در کتاب‌ها به‌صورت کلاسیک با همه ظرایف انجام می‌دادند، مال دورانی بود که حکومت‌ها از هنرمندان در کتابخانه‌های سلطنتی حمایت می‌کردند؛ اما در دوره دوم صفویه حمایت نشدند و به‌ناچار جذب بازار کار شدند. پس

مجبور بودند در کمترین زمان، بهترین کار را انجام دهند. بفروشد و امرار معاش کنند. این حمایت نکردن باعث شد مهاجرت‌های زیادی هم اتفاق بیفتد و بسیاری از هنرمندان به هندوستان رفتند. البته در اواخر دوران تیموری بعد از شکست تیموریان، هنرمندان به چهار بخش تقسیم شدند؛ بخشی به طرف ازبک‌ها، بخشی به طرف ترکیه (عثمانی) - بخشی به هندوستان رفتند و بخشی هم در ایران ماندند. اما دوره مدرن ما اواخر صفویه است که همین‌طور تا دوره قاجاریه ادامه پیدا کرد. در هندوستان وقتی سفیر فرانسه به دربار شاه جهان می‌آید، تابلوهای نفیسی هدیه می‌آورد. این در جهانگیر نامه ثبت شده است. بعد از رفتن آن‌ها جهانگیر دستور می‌دهد تابلوها را پاره کنند و دور بریزند. آصف خان می‌گوید چه کاری بود کردی... جواب می‌دهد روحیه هنرمندانم خراب می‌شد اگر آن‌ها را می‌دیدند و به همین دلیل دور ریخته شدند. از این‌جور اتفاقات در کشور ما هیچ‌وقت نیفتاده است.

دو ویژگی اصلی کار شما این است که اولاً خیلی ساده کار می‌کنید که البته رسیدن به این سادگی به‌سختی صورت می‌گیرد و دیگر اینکه هم در قالب و هم در محتوا، کاملاً به یک شیوه شخصی رسیده‌اید. بفرمایید از چه زمانی به این شیوه رسیده‌اید؟ و در این راه تحت‌تأثیر چه موضوعات و چه شخصیت‌های هنری‌ای قرار گرفته‌اید؟ بعضی از صحبت‌ها و گفته‌ها این است که شما تحت‌تأثیر «محمد سیاه‌قلم» هستید؛ با آن نگاره‌های ویژه‌ای که موضوعاتش متفاوت از موضوعات رزمی، بزمی و عاشقانه است. سیاه‌قلم، دیوها و حیوانات افسانه‌ای را وارد فضا و قلم‌گیری‌اش به بیان هنری‌اش کمک می‌کند. در کار شما هم احساس می‌شود آن شدت قلم‌گیری و ارزش‌های خطی آثارتان، حس اکسپرسیونیستی به مخاطب می‌دهد و در کارتان جلوه‌گر می‌شود. راجع به این سبک و سیاق بفرمایید؟

مطمناً این سبک و سیاق و این قلم شخصی در اثر کار زیاد و به‌مرور زمان به وجود آمده است؛ اما درباره محمد سیاه‌قلم باید چند نکته عرض کنم. مرحوم طاهرزاده بهزاد وقتی به ترکیه می‌رود برای تعمیر آثار موزه «توپ‌کاپی» هم دعوت می‌شود، مجموعه‌ای چاپی می‌آورد که چند اثر از سیاه‌قلم در آن بود؛ یعنی آن زمان کار سیاه‌قلم به ایران آمد. مرحوم ختایی در تراش روی کریستال از آن استفاده کرد. مرحوم امامی در کلیشه‌ها استفاده کرد. حاج‌مصور الملکی استفاده کرد و همین‌طور آقای مهرگان؛ اما بهترین استفاده را بهزاد کرد. بهزاد با طراحی‌های فوق‌العاده‌اش قالب‌ها را شکست و این قالب شکستن به این مناسبت نبود که سنت‌ها را از بین ببرد. او راه تازه‌ای را نشان داد.

اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، جای پای بهزاد را در کار همه هنرمندان بعد از خودش می‌بینیم. متأسفانه درباره سیاه‌قلم تحقیقات خوبی انجام نشده است. سیاه‌قلم؛ همان غیاث‌الدین محمد نقاش است، نه استاد محمد. منبع ما درباره غیاث‌الدین، یک گزارش سفر است. غیاث‌الدین از سوی شاه‌رخ به همراه گروهی به چین اعزام می‌شود. دستور العملش هم این بوده از زمانی که از دربار هرات حرکت می‌کند تا زمانی که بازگردد، آنچه را می‌بیند، بکشد و آنچه را می‌شنود، بنویسد. داستان دیوها داستان مراسم مذهبی تبتی‌هاست که در آن مناطق اجرا می‌کردند. در مطلع‌السعدین عبدالرزاق، زبده‌التواریخ، روضه الصفا، حبیب‌السییر، احسن‌التواریخ، جاده ابریشم و ختایی‌نامه در همه آمده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های آثار شما این است که رنگ به‌صورت روحی به کار می‌رود. پوشاننده نیست. آدم احساس می‌کند شخصیت‌های شما مثل شیشه شفاف‌اند...

این به دلیل حس است؛ همان حسی که در هنر شرق وجود دارد؛ چرا که ما یک خانواده هنری در شرق هستیم و البته این را دوست داریم.

در نمایشگاه اخیرتان تنوع موضوعات دیده می‌شود که به‌صورت سری و مجموعه کار مثل مجموعه «زال» شده‌اند. در عین حال، آثار تک‌موضوعی نیز دیده می‌شود. با توجه به پیشینه ادبیات در فرهنگ و هنر ایرانی، شما چقدر با ادبیات مأنوس هستید و چقدر آثارتان متأثر از آن است؟

ادبیات جزئی از زندگی ما ایرانی‌هاست، یعنی در هر خانه‌ای دیوان حافظ و شاه‌نامه و کلیات سعدی و مثنوی را پیدا می‌کنید. این‌ها کتاب‌های بالینی ما هستند. آن‌ها راهنمای ما هستند. من اکثر اوقات را که کار کرده‌ام، همسرم برایم کتاب‌خوانده است. بخش زیادی از آثار من به‌طور مستقیم با ادبیات غنی ایران

در ارتباط است. اصولاً از آنجا نشئت گرفته. مثل مجموعه زال و سیمرغ یا مجموعه مثنوی یا کلیات شمس و... .

شما در زمره هنرمندانی هستید که به موضوعات روز هم توجه خاصی می‌کنید، مثل آثاری که متأثر از زمان جنگ ایران و عراق کار کردید. معمولاً این‌گونه موضوعات در نگارگران کمتر سابقه داشته است. چرا؟

بله بنده از اتفاقات زمان جنگ متأثر شده‌ام که سعی کرده‌ام این تأثیر را در کارم نشان دهم. متأثر شدم از اتفاقاتی که برای من نیفتاد ولی برای دیگران افتاد که انگار برای من افتاده است. حسی که دیگران دارند ما هم داریم. این در کار هنری اثرگذار است.

شما حاشیه‌های زیادی بر آثارتان می‌نویسید و از این نظر منحصر به فرد هستید. استنباطم این است که خود این نوشته‌ها هم در واقع به بیان هنری‌تان کمک می‌کنند. از چه زمان این نحوه نوشتن را در کنار آثارتان شروع کردید؟

از زمانی که جنگ شروع شد. زمانی که حس کردم نقاشی‌ام نمی‌تواند حرفم را کامل بیان کند، نوشتم؛ هر چند کوتاه.

عادی‌ترین حاشیه‌نویسی یک تابلو هنری همان امضا و تاریخی است که هنرمند می‌نویسد؛ اما وقتی یک نوشته فراتر از امضا می‌رود، باید تجزیه و تحلیل شود که هنرمند پشت این نوشته‌ها چه چیزی می‌خواهد بیان کند. در کار شما حاشیه‌نویسی جزئی از اثر محسوب می‌شود. دارای فرم‌های به خصوصی هستند و طراحی زیبایی دارند و بر اصل کار تأثیر منفی ندارند. این هم یکی از ویژگی‌های شاخص آثار شما در کنار دیگر ویژگی‌های آثارتان است...

زمان جنگ، به دلیل حسی که داشتم و فشاری که به مردم می‌آمد و غمگین بودم، همیشه می‌گفتم ایران مثل یک کاغذ شطرنجی است که من هم در یکی از این خانه‌ها هستم و متأثر از اتفاقاتی که در دیگر خانه‌ها می‌افتد. وظیفه داشتم حس مردم درگیر جنگ را منتقل کنم. تنها کاری بود که می‌توانستم برای هموع انجام دهم. هرگز نمی‌توانیم نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت باشیم. این بود که سعی کردم این احساس را هم با نقاشی و هم با متنی که در پای آن می‌نویسم، بهتر بیان کنم. از آن زمان به بعد این حاشیه‌نویسی‌ها به دیگر آثار من تسری پیدا کرد.

یکی از ویژگی‌های هنر ایرانی، به‌ویژه در آثار نگارگری دوره تیموری مثل کارهای استاد کمال‌الدین بهزاد، سلطان محمد و... موضوع برداشتشان از زمان و مکان است. آن‌ها هنرمندانی بی‌زمان بودند. مثل شعر حافظ که دیروز و امروز ندارد با همه طبقات فقیر و غنی ارتباط برقرار می‌کند و واقعاً بی‌زمان است. وقتی می‌خوانیم هم‌زمانی با حافظ داریم. انگار در زمان حافظ زندگی می‌کنیم یا وصف حال ماست. به نظرم، نگارگری هم دارای این ویژگی هست. وقتی نگارگر ما در نگاره‌اش هم درون فضا و هم بیرون فضا را می‌بیند و ترسیم می‌کند، به نحوی زمان و مکان را درمی‌نوردد و فراتر از ذهنیت ما از زمان و مکان حرکت می‌کند.

بله کاملاً درست است. هنرمندان ما احساسشان بر عقلشان حاکم بود. اروپایی‌ها عقلانی فکر می‌کنند و ما احساسی. مثلاً یک پرچم گل را هر دو می‌بینیم، اما اروپایی‌ها عاقلانه فکر می‌کنند ولی ما می‌گوییم پرچم باید کاملاً منظم و کنار هم کشیده شود.

به نظرم، در بخش‌های مختلف هنر ایران این رعایت‌ها دیده می‌شود؛ اما با همه این دیدن‌ها و شنیدن‌ها، خوانش‌های جدیدی صورت گرفته است. شما هم جزء هنرمندانی هستید که از این روایت‌ها خوانش‌هایی جدید دارید؟

بله سعی کرده‌ام. البته فکر می‌کنم رسیدن به یک خوانش جدید نیازمند کار زیاد و طراحی است که من این کار را انجام داده‌ام. یادم هست گاهی که منزل استاد فرشچیان می‌رفتم استاد غیر از کاری که انجام می‌داد، چند تا کار آماده اجرا داشت و مدام طراحی می‌کرد. فکر می‌کنید چرا بهزاد نقش مهمی در کار

ما داشت. او راه جدیدی را به ما نشان داد که هرکس قدم در این راه بگذارد، می‌تواند موفق شود. بهزاد کاری ارائه داد که متفاوت از نگارگری گذشته بود.

سال ۶۶ که با برادرم تالار فرهنگ موزه ایران باستان رفتم بهزاد نمایشگاه داشت. یک پیرمرد تکیده با شانه‌های افتاده دیدم. آن موقع اسب کارکرده بود. با خود گفتم چطور این همه اسب کارکرده؟

۶۰، ۷۰ اسب در یک بخش بود؛ چه کارهای قوی‌ای. آن موقع فکر می‌کردم اگر من هم نقاش شوم باید اسبم مال خودم باشد. پرنده‌ام مال خودم باشد. هرگز فکر نمی‌کردم که بشود؛ اما با طراحی شد. راه رسیدن به هنر پیچیده نیست. کار است و کار.

نگارگری ما خیلی به ادبیات هم به دلیل محتوا و هم کاربرد و صورت نزدیک بوده. در نگاره‌ها اغلب بیت‌هایی از شعرها نوشته شده‌اند. در کار شما آن شعرها حذف شده‌اند و به صورت دیگری آمده‌اند. آیا آن شعرها روی این حاشیه‌نویسی‌ها تأثیر داشته‌اند؟

درواقع وقتی به یک نگارگری قدیم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم یک بخش تصویر و یک بخش نوشته از خط بزرگان خوشنویسی است. در کار نگارگران معاصر هم هنوز بعضاً هست. ممکن است در گوشه‌ای از کارشان بیتی از حافظ و... را هم بیاورند، ولی شما تقریباً کادر سازی کارتان به گونه‌ای است که مجالی بر آن کار نیست. در بخشی از تکنیک‌های نگارگری (قطعه‌کاری) قطعات مختلف خوشنویسی، نگارگری، تذهیب و... را کنار هم استفاده می‌کنند. در دوره تیموری امیرعلی شیرنویی دستور داد از همه قطعات و آثار پاره شده یک مرقع بسازند. در این بخش یکسری کاردارم؛ اما درباره شعر شاعران عرض کنم باید شعر تناسب با تصویر داشته باشد. حافظ که رند مقدس است، کارش هزار زاویه دارد. معنی‌های متفاوتی در یک غزل دارد. خیلی با احتیاط باید به آن نزدیک شد. من هرگز شعر حافظ را نتوانستم کار کنم؛ اما مثنوی را توانستم. شاهنامه را می‌توانم. موضوعات اجتماعی را می‌توانم؛ اما حافظ را نه. بالینکه استاد فرشچیان می‌گفت یک غزل از حافظ انتخاب و کار کن، اما نتوانستم. حافظ را هم در طول تاریخ کمتر تصویر کرده‌اند، چراکه حرفش پنهان است.

درباره بهبود وضعیت امروز نگارگری، چه توصیه‌ای دارید؟

اگر همه کسانی که مینیاتور کار می‌کنند به صورت جدی طراحی می‌کردند، اوضاع این‌طور نبود. کسانی که انتقاد می‌کنند و می‌گویند خسته شده‌ایم، درست می‌گویند. مدتی مینیاتور را با آثار شادروان تجویدی می‌شناختند. در همه خانه‌ها آثارش بود؛ از بس که فال حافظ کارکرده بود. الآن هم کار استاد فرشچیان همه جاست و همه هم دوست دارند. ولی تنوع سبک‌های مختلف کم است و این ناشی از طراحی نکردن هاست.

اردشیر مجرد تاکستانی از محققان پرکار در حوزه نگارگری، تذهیب و تشعیر به شمار می‌آید. تدریس در هنرستان‌های گرافیک، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و نگارش مقالات در زمینه ابرو باد در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و همچنین نگارش مقاله تاریخیچه تذهیب در دایرةالمعارف بزرگ شیعه از دیگر فعالیت‌های مجرد تاکستانی به شمار می‌آید. وی همچنین سرپرست کارگاه مرمت و صحافی سنتی نسخه‌های خطی و نفیس حرم حضرت فاطمه معصومه (س) است. «راهنمای نقاشی و کتاب‌آرایی در ایران»، «مبانی نقاشی ایران: راهنمای آموزش مینیاتور ایرانی» و «آیه نگاری جزء سی‌ام قرآن مجید به خط ثلث» از دیگر کتاب‌های منتشر شده اردشیر مجرد تاکستانی است.

آثار عاشورایی

اردشیر مجرد تاکستانی درباره آثار عاشورایی خود اینچنین می‌گوید: «چند اثر درباره عاشورا نقاشی کرده‌ام که دو اثر، از آن‌های دیگر مهم‌تر است؛ ولی در این دو اثر که ذکر کردم، آن شور عشق الهی را نتوانستم بیان کنم و فکر می‌کنم باید دوباره دست به کار شوم و از خداوند طلب کنم، شاید در آثار بعدی موفق شوم سرور و جذبه‌ی عشق الهی را ترسیم کنم... باینکه این دو اثر با حال خاصی نقاشی شده، ولی احساس می‌کنم باید با فکری عمیق‌تر به نقاشی دوم توجه می‌کردم اما بد نیست. بنده‌ی حقیر، آنطور

که باید جذبه‌ی عشق را در دو اثر تجسم کنم، نتوانستم. شاید مطالعه‌ام کم بود و احساسم خشن، ولی فکر می‌کنم شاید بتوانم در آثار بعدی، مطالب گفته شده را لحاظ نمایم.»

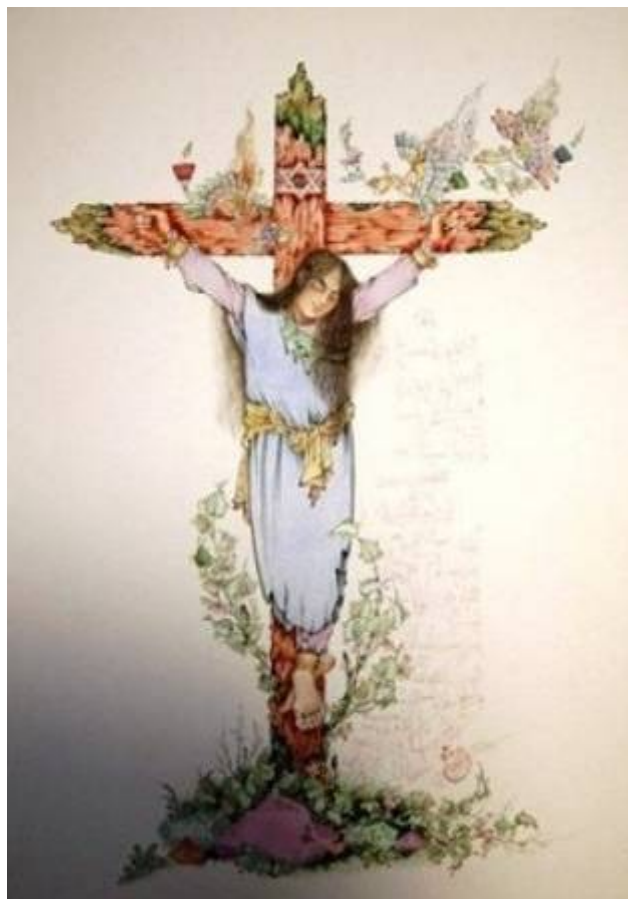
دو اثر معرفی شده عبارتند از:

- «تاریخ انبیا»
- «تشییع پیکر حضرت امام حسین (ع)»

آثار

از آثار تاکستانی می‌توان راهنمای نقاشی و کتاب آرای‌ی در ایران و شیوه تذهیب را نام برد.





اسماعیل آشتیانی



زاده	۱۲۷۱ خورشیدی تهران، ایران
درگذشت	۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ تهران، ایران
آرامگاه	عبدالعظیم حسنی
دیگر نام‌ها	شعله
استاد	کمال الملک
والدین	مرتضی آشتیانی
خویشاوندان	میرزا حسن آشتیانی

اسماعیل آشتیانی (زاده ۱۲۷۱ خورشیدی در تهران - درگذشته ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ تهران) شاعر، نقاش و ادیب اهل ایران بود. پدرش مرتضی آشتیانی و جد او میرزا حسن آشتیانی از مبارزان نام‌آور قیام تنباکو بودند.

زندگی‌نامه

اسماعیل آشتیانی متخلص به *شعله*، از نقاشان ایرانی و شاگردان کمال الملک در سال ۱۲۷۱ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. وی آموزش خود را در مدرسه‌های اسلام و دارالفنون به انجام رساند. دلبستگی به نگارگری و استعداد در این هنر، از کودکی در وی آشکار شد. نخستین کارهای او نسخه برداری از نگارهای شاهنامه فردوسی بود که بر هر چه در دسترسش قرار می‌گرفت، ترسیم می‌کرد (بنی احمد ۲۷-۲۸).

استادان نقاشی او در دارالفنون، مصور الممالک ذوالفقاری، میرزا حاج آقا نقاش باشی و شیخ المشایخ بودند. او سپس به مدرسه صنایع مستظرفه رفت. کمال الملک پس از دیدن نمونه کارهای او، آموزش وی را پذیرفت، اما آن را مشروط بدان کرد که آشتیانی «تا پایان دوره مدرسه فقط هنر نقاشی

را راه و طریق خود بداند» (یادی از استاد). اسماعیل این شرط را پذیرفت و به آن مدرسه راه یافت؛ اما پیوستن به عالم هنر برای وی آسان نبود. چون او در یک خاندان روحانی زاده شده بود و انتخاب نگارگری و پیوستن به جرگه هنرمندان گونه‌ای سنت‌شکنی به‌شمار می‌آمد، از این رو با مخالفت‌های سخت روبه‌رو شد تا جایی که به گفته خودش ورود به مدرسه امری «غیرممکن» می‌نمود (میزبان، ۱۶). بروز استعداد در خور توجه و پایداری او در رسیدن به هدف، سبب کاهش مخالفت‌ها شد و او سرانجام به عالم هنر پیوست. پشتکار، دلبستگی و توانایی آشتیانی در فراگیری به پایه‌ای بود که توانست دوره پنج ساله مدرسه را در ۳ سال به پایان برد و شاگرد اول مدرسه شود.

کمال الملک که در آشتیانی افزون بر توانایی هنر، نیک‌اندیشی و راست‌روی را دیده و او را راهرو راستین مکتب خود یافته بود، وی را به معلمی مدرسه برگزید. ظاهراً در همین زمان آشتیانی بر آن شد که تحصیلات خود را در رشته دیگری جز نگارگری ادامه دهد. در نامه‌ای که در این هنگام به استاد خود کمال الملک نوشت، از وی اجازه خواست که مدرسه صنایع مستظرفه را رها سازد، اما کمال الملک در دیداری که با او داشت، وی را از این کار بازداشت. آشتیانی که به استاد خویش به دیده مراد می‌نگریست، ماندن در کنار او را از ادامه تحصیل برتر شمرد و اندکی پس از آن به معاونت مدرسه برگزیده شد (۱۳۳۵ق/ ۱۹۱۶م). وی در سال ۱۳۰۷ ش، به ریاست مدرسه انتخاب شد و در سال‌های مدیریت او آموزش درس‌های تازه‌ای چون مینیاتورسازی، تذهیب، کالبدشناسی، تاریخ هنر، ریاضیات و قواعد مناظر و مرایا به درس‌های مدرسه افزوده و کتابخانه‌ای برای مدرسه بنیاد نهاده شد.

مدیریت او در مدرسه صنایع مستظرفه چندان به درازا نکشید و او در سال ۱۳۰۹ ش، به اروپا سفر کرد. در این سفر که بیشتر به قصد بررسی و کسب تجربه انجام گرفت، به درخواست شرکت فیلم‌برداری «اوپا» در آلمان از برخی هنرپیشگان معروف آن شرکت تک چهره‌هایی تهیه کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و به او پیشنهاد استخدام در آن شرکت و ماندن همیشگی در آلمان شد اما آشتیانی نپذیرفت و به ایران بازآمد. پس از بازگشت به تهران، در مدرسه دارالفنون، دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی به تدریس پرداخت. خدمات آشتیانی در مدیریت مدرسه صنایع مستظرفه و استادی دارالفنون و دانشسرای عالی و کوشش‌های او در ترویج فرهنگ و هنر، سبب گردید که در سال ۱۳۲۵ ش، از سوی شورای عالی فرهنگ به او عنوان دکترای افتخاری و نشان درجه یک هنر داده شود.

وی در سال ۱۳۲۶ ش، به استادی دانشکده فنی برگزیده شد. در سال ۱۳۲۸ ش، با آنکه بیش از ۵۷ سال نداشت، به سبب خستگی جسمی و روحی به درخواست خود بازنشسته شد؛ اما کوشش هنری و فرهنگی وی پایان نپذیرفت و عضویت او در شورای عالی فرهنگ و هنرهای زیبا و انجمن ادبی فرهنگستان ادامه یافت. وی در این دوره در کارگاه شخصی خود به پدیدآوردن آثار تازه پرداخت. تابلوهای تک چهره خود وی، نامه نویس، بهلول در خواب، پرنده‌های تیر خورده، نوازنده آکورئون و ... از این آثار بود.

آشتیانی در نگارگری پیرو مکتب کمال الملک یعنی طبیعت‌گرا بود و بیشتر آثار خود را مستقیماً از روی طبیعت نقاشی می‌کرد. گرچه بیشتر تابلوهای او رنگ روغنی است، اما وی در کار آبرنگ و سیاه قلم نیز توانا بود. دقت دید هنری، قدرت طراحی، رنگ‌گذاری متناسب و به کار گرفتن ذوق شاعرانه از ویژگی‌های نگارگری اوست.

برجسته‌ترین کارهای او رؤیای حافظ، قهوه‌خانه سر راه، تک چهره‌های خود وی و نامه نویس است. تأثیر کمال الملک بر آشتیانی چنان بود که وی گاه در انتخاب موضوع تابلوها از او پیروی می‌کرد و از دریچه چشم او به جهان می‌نگریست. همانندی دیدگاه موضوع تابلوهای فالگیر و میرزا هادی خوشنویس کمال الملک را با تابلوهای قهوه‌خانه و نامه نویس آشتیانی نمی‌توان اتفاقی دانست. شمار تابلوهای آشتیانی به یک صد می‌رسد که بخشی از آن‌ها به وسیله خود وی به کتابخانه مجلس شورای ملی و اگذار گردیده‌است و شماری در موزها و مجموعه‌های خصوصی و نزد خانواده او نگهداری می‌شود.

آشتیانی با تخلص «شعله» شعر نیز می‌سرود. دیوان اشعار او به چاپ رسیده‌است و بقیه آثار او عبارت است از: سفرنامه اروپا، اختراع الفبایی بر مبنای حروف فارسی برای اصلاح خط، مناظر و مرایا، ادعیه قرآن یا احسن الادعیه، تصحیح دیوانهای منوچهری دامغانی و امیر خسرو دهلوی، نماز در اسلام، منتخبات رباعیات خیام، ترانه‌های باباطاهر، صائب، حافظ و شرح حال و تاریخ حیات کمال الملک. واپسین اثر نقاشی او تک چهره همسرش است که ناتمام مانده.

او در مدرسه مستظرفه به سرپرستی کمال الملک به هنر جویی پرداخت و سرانجام معلم و مدیر همین مدرسه شد. در دوران مدیریت آشتیانی آموزش درس‌های تازه‌ای چون تاریخ هنر و ریاضیات در این مدرسه آغاز شد.

از برجسته‌ترین آثار آشتیانی «نامه نویس» و «پرنده تیر خورده» را می‌توان نام برد. از آثار ادبی وی نیز می‌توان به دیوان اشعار با تخلص شعله، سفرنامه اروپا و تاریخ حیات کمال الملک اشاره کرد.

از شاگردان معاصر آشتیانی علی اشرف والی است که آثارش در موزه لوور و موزه آستان قدس رضوی و بسیاری نقاط دیگر جهان موجود است.

نمایشگاه نقاشی

آثار نقاشی اسماعیل آشتیانی در دوران زندگی و پس از درگذشت او در چندین نمایشگاه به تماشا گذاشته شده‌است. از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نمایشگاه هنرهای زیبای ایران به کوشش انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی (۱۶ بهمن ۱۳۲۴ ش تا ۱۰ فروردین ۱۳۲۵ ش)
- نمایشگاه آثار آشتیانی در انجمن ایران و آمریکا (آبان ۱۳۳۳ ش و اسفند ۱۳۴۹ ش)
- نمایشگاه آثار نقاشان ایرانی در باشگاه مهرگان (آبان ۱۳۳۳ ش)
- نمایشگاه آثار نقاشان نخبه معاصر ایران در مجلس شورای ملی (اسفند ۱۳۵۱ ش)

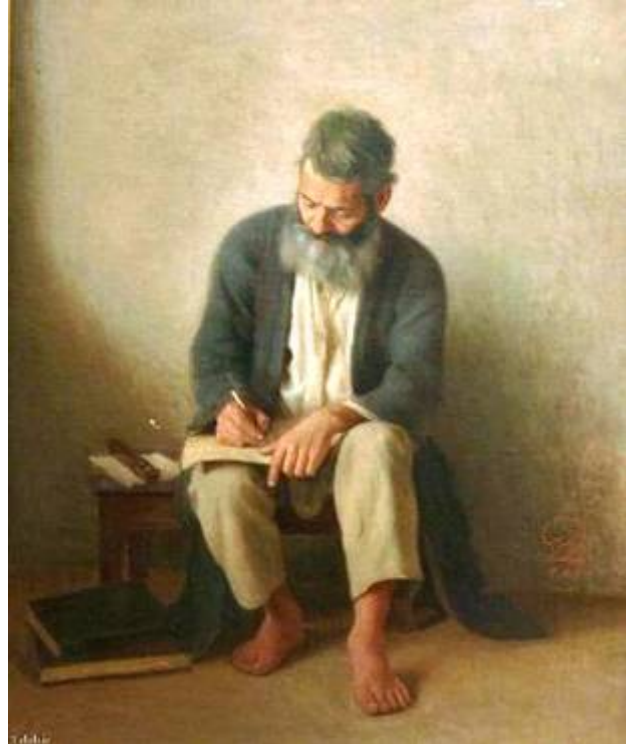
آثار مکتوب

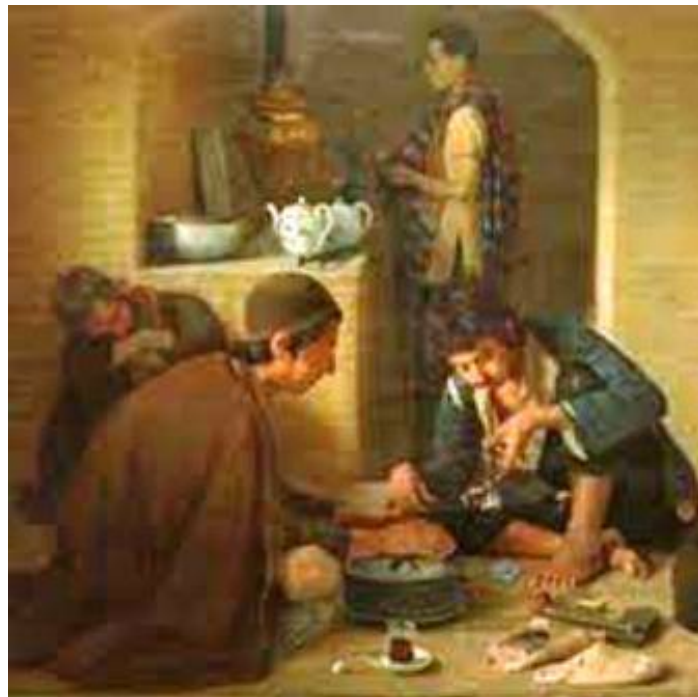
- اختراع الفبای فارسی
- مناظر و مرایای علمی

درگذشت

اسماعیل آشتیانی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ در ۷۸ سالگی در تهران درگذشت و در صحن عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد.







آقا رضا کاشانی

آقا رضا کاشانی (970-1030ق)، فرزند مولانا علی اصغر، از استادان معروف نقاشی اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری و از کارکنان کتابخانه‌ی سلطنتی در زمان شاه اسماعیل دوم. آقا رضا از کودکی زیردست پدر و سایر استادان آن زمان از جمله عبدالصمد شیرازی پرورش یافت. وی در دربار شاه عباس اول (996-1037ق) با عزت و حرمت تمام زندگی می‌کرد. مهارت و استادی او در چهره‌سازی به حدی بود که پادشاه صفوی طی فرمانی او را مصور خانه‌ی خود تعیین نمود. درباره‌ی ویژگی‌های جوانی وی در کتاب گلستان هنر، تألیف قاضی میر احمد منشی قمی که هم‌عصر نقاش نوشته شده چنین می‌خوانیم: «اگر زمانه بوجد با وجود او افتخار کند می‌شاید، چون در تصویر و چهره‌گشایی و شبیه کشی نظیر و عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صد آفرین بر وی نمودی و دیگری بوسه بر دست وی نهادی.

همگی استادان و مصوران نادره‌ی زمان او را به استادی مسلم دارند و هنوز ایام ترقی و جوانی او باقیست وی در خدمت اشرف شاه کامیاب... شاه عباس خداش ملکه می‌باشد اما به غایت کاهل طبیعت افتاده و اختلاط نامردان و لوندان اوقات او را ضایع می‌سازد و میل تمام به تماشای کشتی‌گیران و وقوف در تعلیمات آن دارد. یک مرتبه صورتی ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان به جایزه‌ی آن بوسه بر دست او نهادند». پس از چندی به علت پریشان‌حالی از خدمت دربار طرد گردید. آخر الامر هنرمند گرانمایه و پراحترام که روزی پادشاه مغرور صفوی با احترام بوسه بر دستش زده بود رسوا و در بدر گشته مجبور به ترک ایران گردید. وی به دربار پادشاه هند روی آورد و در آنجا با خلق اثر پرارزشی (تصویر شاه سلیم در 1008ق) خود را شناساند.

آقارضا و فرزندش ابوالحسن مورد توجه خاص و نوازش جلال الدین اکبر و پس از آن جهانگیر قرار گرفتند. آقارضا با القاب و اسامی آقا رضا، آقارضا مصور، آقا محمدرضا، کمترین آقارضا و آقارضا مرید با اخلاص جهانگیر پادشاهی نیز معروف می‌باشد. شیوه‌ی کار استاد در ایران و هند متفاوت است. آثار پیش از سفرش به هند که دلربا و فریبنده است نشان می‌دهد که پیرو مکتب استاد محمدی هراتی و عبدالصمد شیرازی بوده است. شیوه‌ی کار آقارضا تمایل به طبیعت پردازی را نشان می‌دهد. از معروفترین کارهای منسوب به او دو مینیاتور در موزه‌ی هنرهای زیبای بستان و موزه‌ی هنرهای اسلامی برلین و پنج مجلس در نسخه‌ای از انوار سهیلی در موزه‌ی بریتانیا می‌باشد که دو تایی آنها دارای رقم تاریخ 1013ق است.

آقارضا و پسرش ابوالحسن با لیاقت و کاردانی و با بسط و تلفیق هنر عصر صفوی موفق به ایجاد مکتبی پرغنا و پرمایه شدند که ریشه‌ی ایرانی داشت و سالیان متمادی در هند اشاعه یافت و دلخواه علاقمندان بود. از تاریخ وفات و سن حقیقی استاد اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از ماده‌ی تاریخ امضای یکی از آثار وی می‌توان دریافت که در سال 1030ق حدود 60 سال داشته است اما اینکه چند سال بعد از آن تاریخ زندگی کرده است معلوم نیست.

کتابنامه: گلستان هنر، 149-151؛ آثار ایران، 1/5-10؛ کارنامه‌ی بزرگان ایران، 234-235، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، 1/200-205؛ دائرة المعارف فارسی، 1/1087

آقا میرک	
اصفهان	محل زندگی
میر جلال الدین اصفهانی	دیگر نام‌ها
نگارگری	پیشه
سده دهم هجری	سال‌های فعالیت
مینیا توریست	سبک
صفویان	دوره
مکتب تبریز دوم	مکتب

آقا میرک (میر جلال الدین اصفهانی) از نگارگران صاحب‌نام مکتب تبریز دوم بود. او از جمله شاگردان میر مصور بود و گفته می‌شود شاگرد کمال الدین بهزاد نیز بوده‌است. او مدتی در دربار صفوی و در دوران شاه تهماسب ریاست کتابخانه و کارگاه هنری را بر عهده داشت. تاثیر کمال الدین بهزاد بر آثار میرک کاملاً مشخص است. میرک از جمله نگارگرانی بود که در مصورسازی خمسه تهماسبی و شاهنامه تهماسبی همکاری کرد. وی بعضی از نقاشی‌هایش را روی عاج فیل می‌کشید. آقامیرک شاگردان زیادی تربیت کرد که از جمله آنها استاد ملک‌محمد قاسم، میرزا علی، شاه‌قلی نقاش و محمود حسین طوطی می‌باشد.

برخی آثار

- مواجه فردوسی با سه شاعر غزنه
- بازگشت شاپور به نزد خسرو





آنه محمد تاتاری



زاده

۱۳۳۶ گنبد کاووس

زمینه کاری

نقاش

آنه محمد تاتاری (زاده ۱۳۳۶ در گنبد کاووس) نقاش ترکمن اهل ایران که از هنرمندان برجسته نقاشی ایرانی (نگارگری) است. آنه محمد تاتاری نمایشگاه‌های فردی و گروهی مختلفی را در کشورهای مختلف جهان نظیر انگلستان، سوئیس، هند، فرانسه، ونزوئلا، قطر، امارات، ارمنستان و اردن برگزار کرده است.

آثار تاتاری در موزه‌های هنری مطرحی چون موزه بریتانیا، موزه امام علی، موزه هنرهای معاصر تهران، موزه فرهنگستان هنر، سفارت سوئیس در تهران نمایش داده شده‌است.

جوایز

- برگزیده دومین دوسالانه نقاشی تهران ۱۳۸۰
- برگزیده سومین فستیوال نقاشی معلمان ایران، اصفهان ۱۳۸۲
- برگزیده اولین جشنواره آثار تجسمی معلمان تهران ۱۳۸۲
- برگزیده دومین دوسالانه نقاشی جهان اسلام، تهران ۱۳۸۳
- برگزیده دومین جشنواره آثار تجسمی معلمان تهران ۱۳۸۵
- برگزیده چهارمین دوسالانه بین المللی نقاشی جهان اسلام، تهران





ایمان ملکی



زاده ۲۰ اسفند ۱۳۵۴ تهران، ایران

تحصیلات گرافیک

محل تحصیل هنرهای زیبای دانشگاه تهران

پیشه نقاشی

کارهای تابلوی فال حافظ، تابلوی دختری کنار پنجره

سبک واقع گرایی

جایزه ها • جایزه ویلیام بوگرو برای تابلوی فال حافظ
*جایزه منتخب رئیس مرکز نوسازی هنر برای تابلوی دختری کنار پنجره در دومین دوره مسابقه بین المللی مرکز هنر آمریکا (ARC)

ایمان ملکی نقاش سبک واقع گرایی ایرانی (متولد ۲۰ اسفند ۱۳۵۴، تهران) می باشد که از ۱۵ سالگی به فراگیری نقاشی زیر نظر اولین و تنها معلم خود استاد مرتضی کاتوزیان شروع کرد.

زندگی نامه

ایمان ملکی در سال ۱۳۷۴ وارد دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و چهار سال بعد در رشته گرافیک از این دانشگاه فارغ از تحصیل شد.

وی در سال ۱۳۸۰ اقدام به تأسیس آتلیه نقاشی آرا و آموزش نقاشی با رعایت ارزش های سنتی و کلاسیک این هنر نمود.

مهمترین نمایشگاه‌هایی که او در آنها شرکت داشته عبارتند از:

- نمایشگاه نقاشان واقع‌گرای ایران در موزه هنرهای معاصر تهران (۱۳۷۸)
- نمایشگاه‌های گروهی آتلیه کارا: سال ۱۳۷۷ در نگارخانه سبز و سال ۱۳۸۲ در موزه هنرهای زیبای کاخ سعدآباد

جایزه‌ها

- جایزه ویلیام بوگرو برای تابلوی *Kāy Yā*
- جایزه منتخب رئیس مرکز نوسازی هنر برای تابلوی *Īā ā - Kā* در دومین دوره مسابقه (ARC)-مسابقه بین‌المللی مرکز هنر آمریکا

جستارهای وابسته

- فهرست نگارگران ایرانی
- هنر ایرانی
- فرهنگ ایرانی
- فوتورئالیسم

پایان امتحانات

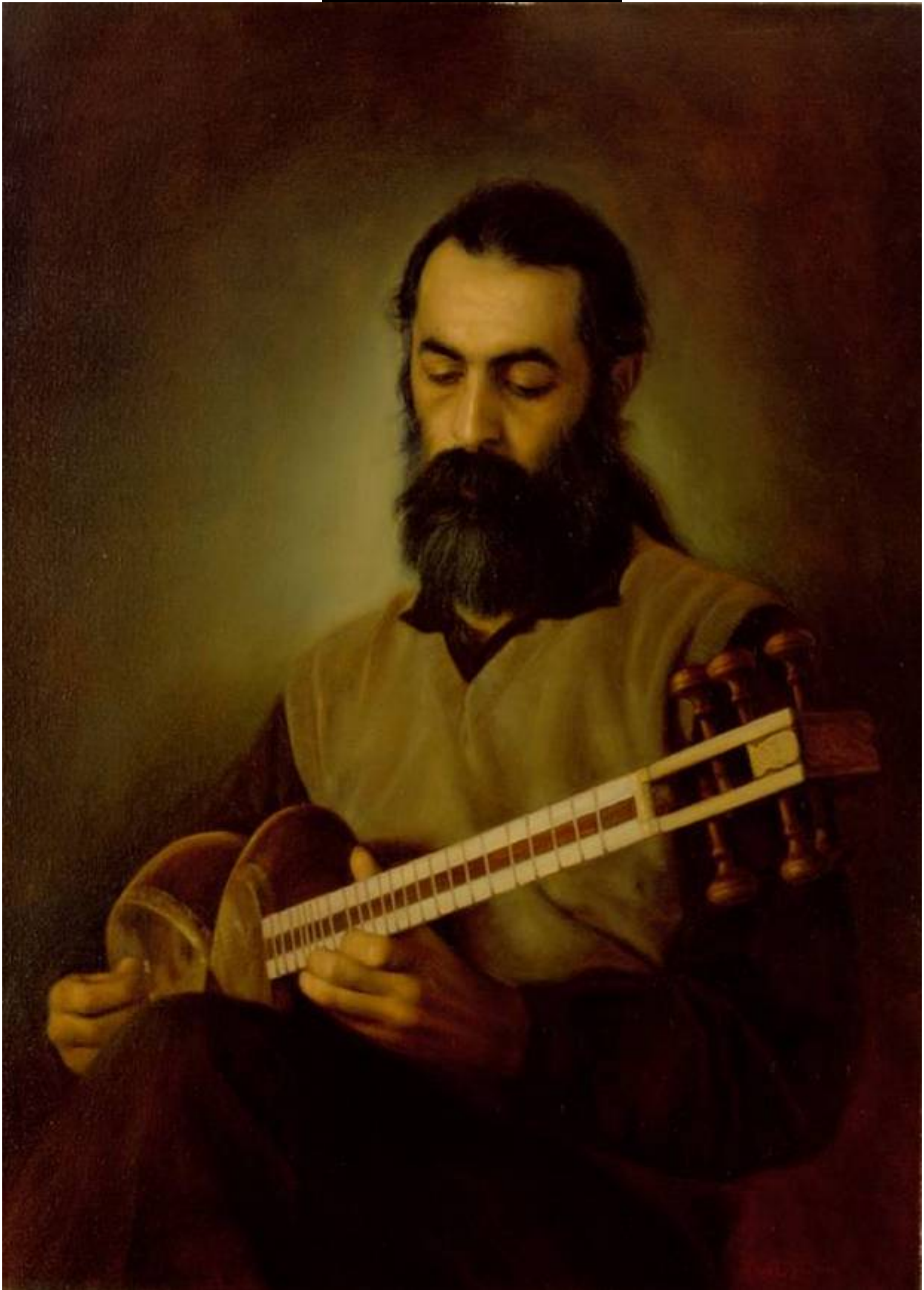


نور آفتاب



تنهای تنها

نوازنده تار (مرحوم مهران لطفی)





بامداد رضوانیان

بامداد رضوانیان ، متولد ۱۳۴۷ تهران، فارغ التحصیل کارشناسی نقاشی و کارشناسی ارشد نقاشی دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران) میباشد. بامداد رضوانیان به تدریس طراحی - نقاشی در دانشگاه هنر الزهرا ، دانشگاه علم و فرهنگ ، کلاس های آزاد دانشگاه الزهرا و دانشگاه تهران و سایر موسسات آموزشی و آتلیه شخصی مشغول میباشد. وی در چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی از جمله دومین بینال نقاشی ایران برگزار شده در موزه هنر های معاصر ۱۳۷۲، اولین نمایشگاه رئالیسم و هایپر رئالیسم معاصر ایران برگزار شده در فرهنگسرای نیاوران ۱۳۸۴ و اولین جشنواره هنرهای تجسمی بین المللی فجر برگزار شده در موزه هنرهای معاصر در ۱۳۸۷ و شرکت داشته است. برخی آثار این هنرمند در ذیل قابل مشاهده است:

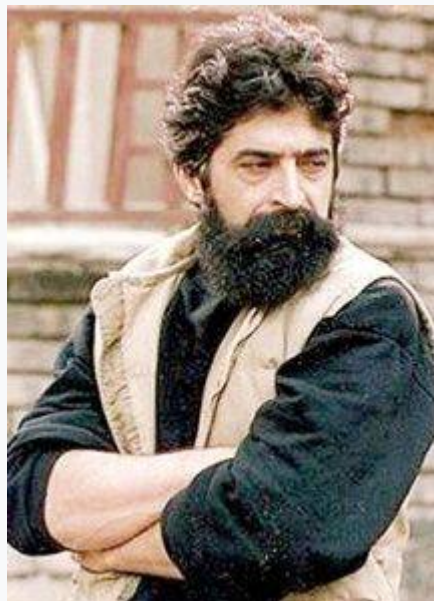








بهرام دبیری



زاده

۱۵ دسامبر ۱۹۵۰

شیراز، ایران

تحصیلات

دانشگاه تهران

شناخته شده برای

نقاشی

کارهای برجسته

Rooster
Cubism

همسر

سیمین اکرامی

بهرام دبیری (زاده ۱۳۲۹، شیراز) نقاش ایرانی و دانش‌آموخته دانشکده هنرهای زیبا ی دانشگاه تهران است.

زندگی

«اغلب جریان‌هایی که امروز شاهد آن هستیم برای من مفهومی از مد هستند. کارهایی که در این جریان‌ها به نمایش گذاشته می‌شود تنها یک بار قابل دیدن هستند و در فرهنگ و سلیقه جامعه نفوذ نمی‌کنند. این روشی نیست که من بخواهم دنبال کنم و ترجیح می‌دهم با وفاداری به فرهنگ و سلیقه، نگاه تازه‌ای به جهان داشته باشم و فعالیت‌م را در این خط ادامه بدهم.»

بهرام دبیری

بهرام دبیری زاده ۱۳۲۹ در شیراز است. در سال ۱۳۴۹ وارد دانشکده هنرهای زیبا ی دانشگاه تهران شد. در سال ۱۳۵۲ با سیمین اکرامی که دانشجوی رشته مجسمه‌سازی همان دوره بود ازدواج کرد.

آثار

آثار او از دهه ۶۰ به بعد، مضامین اساطیری و جستجو در نقاشی مدرن را دنبال می‌کند و به سوی ریشه‌ها و میراث تصویری ایران گرایش دارد. تحت تأثیر نقاشانی چون بوش و برو گل قرار گرفت. با استادانی چون هانپال الخاص، بهجت صدر، پرویز تناولی و روئین پاکباز کار کرد.

کتابی که شامل مجموعه‌ای از مصاحبه‌های وی در نشریات مختلف است و در واقع جلد سوم از این نوع کتاب‌هاست و همچنین یک کتاب نفیس دست‌ساز شامل ۲۵ اثر از او که به شیوه سیلک اسکرین چاپ شده‌اند در آستانه انتشار است. کار او به سه دوره تقسیم می‌شود:

- اول: ۵۷-۱۳۵۰؛ در این دوره او در دانشکده حضور داشت و تمایل زیادی به خط داشته‌است. آثار او دارای رنگهای تند و خام بوده و بازتاب دهنده هیجانات و کابوسهای او در این دوره است.
- دوره دوم: سال‌های ۵۷ به بعد؛ در این دوره شیوه نگارگری او به‌طور صوری عوض می‌شود.
- دوره سوم کار او طبیعت بی جان را در بر می‌گیرد.

یکی از آثار وی به نام «تابلوی «آناهیتا» روز یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۶ در ساعت ۶ بعدازظهر به دلیل بی‌توجهی راننده وانت، هنگام انتقال از یکی از گالری‌های تهران به آتلیه من به سرقت رفت.

درباره دیگران

دبیری تا کنون بیش از ۵۰ نمایشگاه انفرادی و گروهی در ایران، دوی، اوکراین، اسپانیا، آلمان، واشینگتن و نیویورک برگزار کرده‌است. وی با یادآوری اینکه هنر نقاشی پشت شیشه تاریخچه چند صد ساله در ایران دارد، بیان کرد:

« امروزه کارم این است که به تاریخ نقاشی ایران، تکنیک‌ها، زیبایی‌شناسی و فضاها نگاه کنم و حاصل این نگاه منجر به خلق تعدادی از کارهای در سال جاری شده‌است »

در سالروز درگذشت علی اصغر معصومی نقاش نوگرای ایرانی گفت:

« دهه‌های ۳۰ و ۴۰ دهه‌های مهمی به خصوص درباره شعر هستند. در اوج دهه ۴۰ و حتی دو سه سال نخست دهه پنجاه، شعر آوانگارد تفکر فرهنگی، هنری و حتی به یک معنا انقلابی ایران است. در همان دوره جریانی هم در نقاشی با مارکو گریگوریان، هانپال الخاص، بهمن محصص و کسان دیگر آغاز شد. در بخش گرافیک هم مرتضی ممیز و تنی دیگر جریان‌ساز بودند. »

منتخبی از آثار بهرام دبیری بر روی سایت گالری خیال قرار گرفت. تعدادی از این آثار مونوپرینت و تعدادی دیگر از مجموعه نقاشی‌های اسطوره ای وی است که به صورت فیگوراتیو و در اندازه‌های بزرگ اجرا شده‌اند.

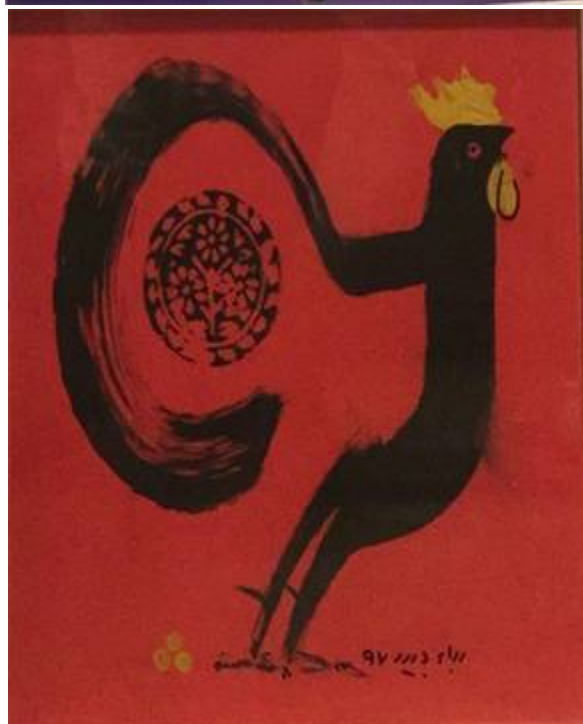
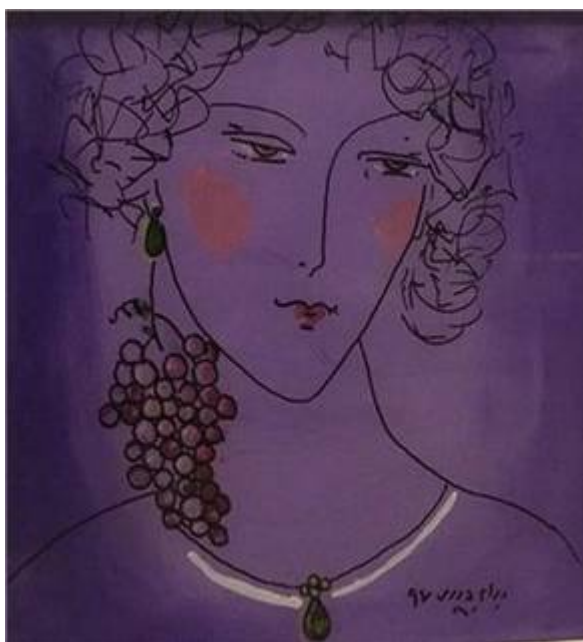
نمایشگاه

- موزه گالری دیدی، در این نمایشگاه ۱۲ کلاژ که مجموعه ای از کلاژ نوشته، یادداشت، شعر و عکس به نمایش گذاشته شد.
- نمایشگاه نقاشی مشترک کودکان زلزله‌زده و جمعی از هنرمندان معاصر با عنوان «هاوار» در خانه هنرمندان ایران
- نمایشگاه «پل آبگینه» نقاشی پشت شیشه، نمایشگاهی از ۳۶ تابلو

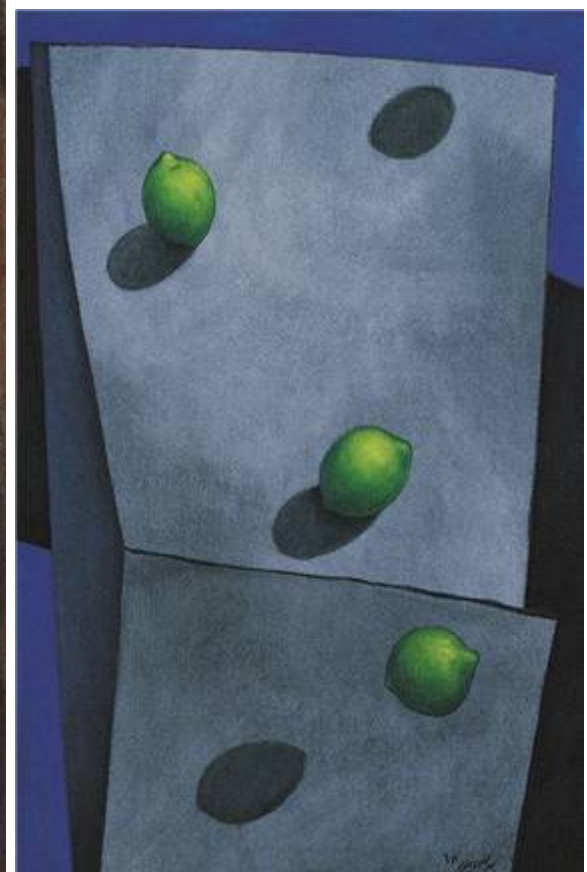
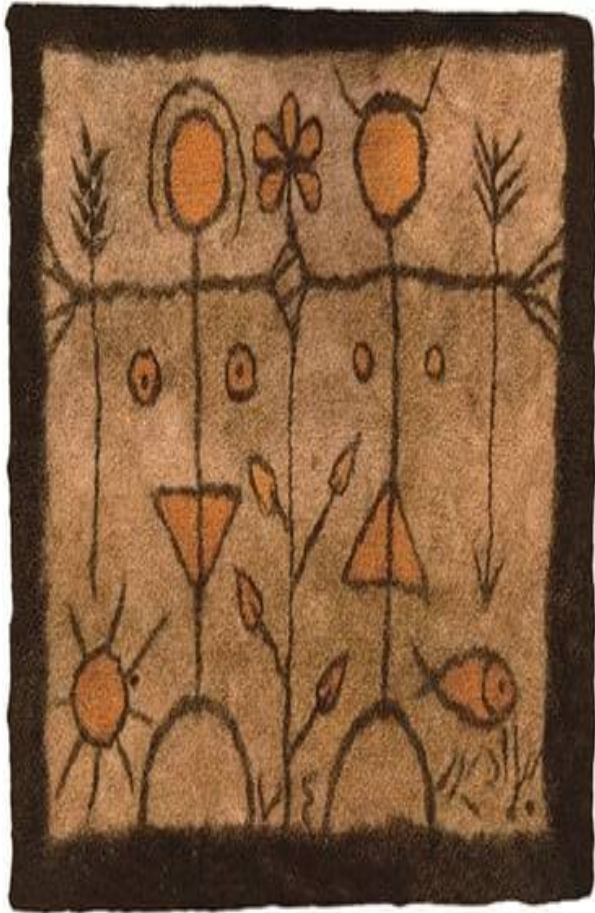
- نمایشگاه‌های «حوالی انقلاب در پرسه‌های کامران شیردل» و «دفتر طراحی» در گالری‌های مرکز نبشی و چهارده
- نمایشگاه کلکسیونر شامل آثاری از هنرمندان پیشکسوت در گالری آرتیبیشن
- نمایشگاهی از آثارش را در آخرین روزهای سال ۹۳ به نفع بیماران سرطانی در گالری سیحون به نمایش گذاشت.
- نمایشگاه مروری بر آثار نقاشی بهرام دبیری در گالری وصال شیراز
- نمایشگاه بیش از ۳۰ اثر در نگارخانه آتین

تقدیر

دو فیلم از زندگی و آثار وی ساخته شده که یکی ساخته کیوان جهانشاهی است. فیلم «میان دیروز و همیشه» به مدت ۴۰ دقیقه و فیلم «سه حس» که ترکیبی از نقاشی، موسیقی و شعر است







بهمن محصص



زاده ۹ اسفند ۱۳۰۹ رشت

درگذشت ۶ مرداد ۱۳۸۹ (۷۹ سال)
ریم

ملیت ایرانی / ایتالیایی

پیشه نقاشی مجسمه‌سازی ترجمه
نمایشوبگاه <http://bahmanmohassess.com/>

بهمن محصص (۱۰ اسفند ۱۳۰۹ در رشت – ۶ مرداد ۱۳۸۹ در ریم) نقاش، مجسمه‌ساز و مترجم پیشروی ایرانی بود. نقاشی‌های آوانگارد بهمن محصص از آثار معتبر نقاشی مدرن ایران محسوب می‌شود.

محصص در نظرسنجی نوروز سال ۹۴ فصلنامه حرفه: هنرمند برای انتخاب ده هنرمند برگزیده هنر نوگرای ایران که بین صد هنرمند و هنرشناس انجام شد، در صدر فهرست هنرمندان نوگرای ایران از دهه بیست تا به امروز قرار گرفت.

زندگی

بهمن محصص در سال ۱۳۰۹ در خانواده‌ای لاهیجانی در رشت به دنیا آمد. خاندان محصص مشتمل بر حدود ۱۵ خانواده بود که از مالکین لاهیجان و در کار تجارت چای و ابریشم بودند و در محله پردسر این شهر اقامت داشتند. به گفته حسین محجوبی «همه محصص‌ها کاراکتر غریبی داشتند ولی بهمن از همه پیچیده‌تر و خاص‌تر به نظر می‌رسید.» اردشیر محصص کارتون‌نویست شهیر ایرانی پسر عموی او نیز جایگاهی رفیع در جریان نوگرای ایران دارد.

خودش در فیلم مستند «فی‌فی از خوشحالی زوزه می‌کشد» که درباره زندگی اوست، می‌گوید نسبش از طرف پدر به مغول‌ها و از طرف مادر به قاجارها می‌رسد. در ۱۴ سالگی در کارگاه و نمایشگاه محمد حبیب محمدی، نقاش گیلانی که هنر را در آکادمی هنر مسکو فراگرفته بود، شروع به کار کرد. پدر او کارمند اداره تلگراف و تلفن بود و به تهران منتقل شد. به گفته محبوبی «خیلی با کسی نمی‌جوشید و فکر می‌کنم بهمن‌خان این بدعنی را از او به ارث برده باشد».

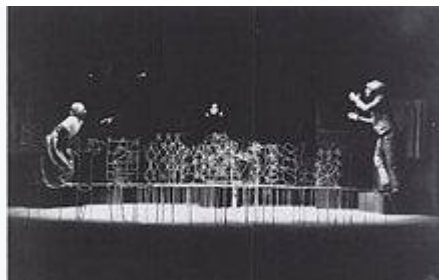
در زمان اقامت خانوادگی در تهران، محصل چند ماهی در دانشگاه هنر تهران به تحصیل پرداخت. در همین زمان بود که او به انجمن خروس جنگی که توسط جلیل ضیاءپور تأسیس شده بود پیوست و برای مدتی ویراستار هفته نامه ادبی هنری «پنجه خروس» بود. از طریق همین انجمن او به جریان نوگرایی ایران وارد شد که از اعضای آن نیمایوشیچ، پدر شعر نوی فارسی، سهراب سپهری، هوشنگ ایرانی و غلامحسین غریب بودند. او با بزرگان زمان خود نظیر نیمایوشیچ، فروغ فرخزاد و جلال آل احمد معاشرت داشت.

بهمن محصل در سال ۱۳۳۳ به اروپا سفر کرده و در ایتالیا ساکن شد و در آکادمی هنر رم مدتی نزد فروچیو فراتزی به آموختن هنر مشغول شد. حاصل این دوره از زندگی محصل، چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی در داخل و خارج ایتالیا و شرکت در نمایشگاه‌هایی چون بینال (دو سالانه) ونیز، سائویاتولو و پاریس بود.

بهمن محصل با دختر پسر عموی پدرش به نام «نزهت‌الملوک» که در بندر انزلی دبیر و بعداً در تهران رئیس دانشسرای عالی دختران بود در سال ۱۳۵۶ ازدواج کرد. قرار بود خیلی قبل‌تر این دو با هم ازدواج کنند ولی به علت رفت‌وآمد محصل به ایتالیا در این امر تأخیر افتاد. ارتباط آنان بیشتر تلفنی بود زیرا محصل در ایتالیا و همسرش در تهران زندگی می‌کردند. نزهت‌الملوک که به‌طور مستقل برای خود زندگی می‌کرد در حدود ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۶ به علت تومور مغزی درگذشت.

بازگشت به ایران

در سال ۱۳۴۲ به امید برپا کردن جنبشی نو در هنر کشورش به ایران بازگشت و در نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌ها و برنامه‌های متعددی شرکت کرد. محصل آثاری از پیراندلو، مالاپارته و کالوینو را از ایتالیایی و آثاری از اوژن یونسکو و ژان ژنه را از فرانسوی به فارسی ترجمه کرد.



صندلی‌ها از بهمن محصل

محصل از پیشگامان طراحی صحنه تئاتر در ایران بود؛ او نمایش صندلی‌ها اثر اوژن یونسکو را به روی صحنه برد. او برای این نمایش تعدادی صندلی دکوراتیو و اکسپرسیو طراحی کرد که وقتی کنار هم قرار داده می‌شدند جنگلی آبستره را به ذهن متبادر می‌کردند. طراحی دیگر او برای تولید آلا-آ از لوییجی پیراندلو به مناسبت صد سالگی آن بود که در آن فرم‌های فلزی تندبسی در تضاد با پرده‌های ساده کیسه‌ای قرار گرفته بود.

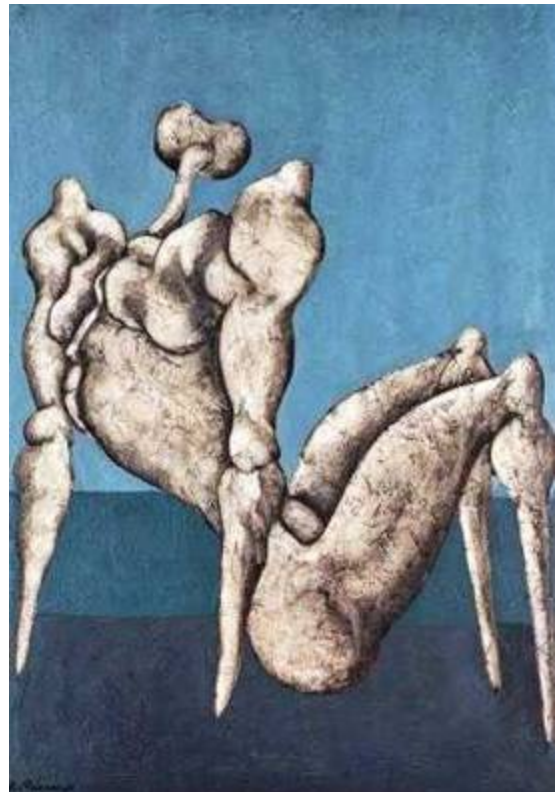
در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) از ادامه فعالیت در ایران صرف نظر کرد و به رم بازگشت و در همان‌جا به ادامه زندگی و کار پرداخت. او در این دوران سفارش ساخت مجسمه‌هایی را برای برپایی در تهران دریافت کرد، اما بسیاری از آثار عمومی او پس از انقلاب اسلامی نابود شده یا آسیب دیدند و خود

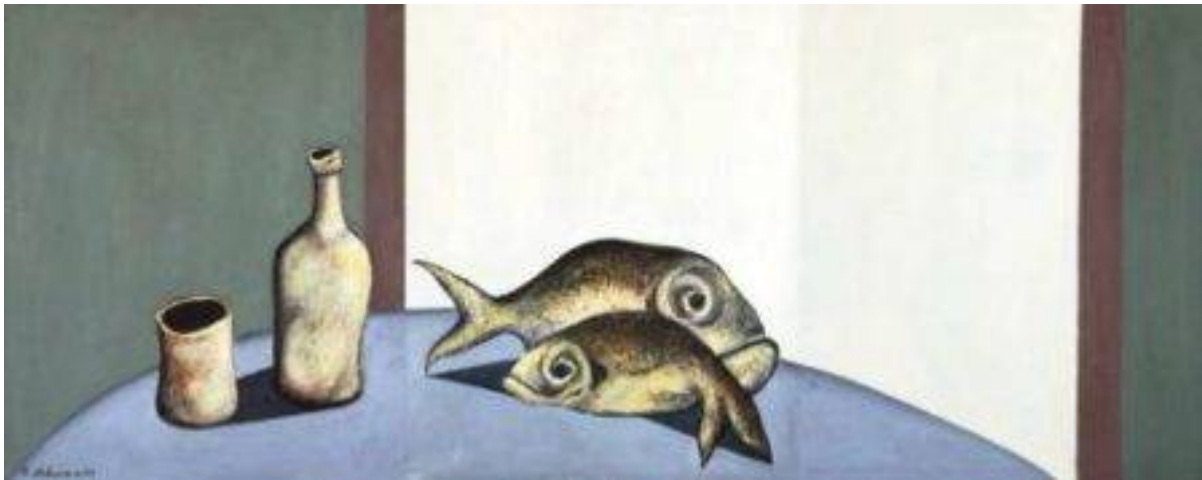
هنرمند نیز باقی کارهای خود در ایران را از بین برد. او گاهی به ایران سفر می‌کرد و سرانجام در ۱۳۸۹ در انزوای خودخواسته در رم رخت از جهان بربست.

در کارنامه هنری محمص، افزون بر نقاشی و مجسمه‌سازی، می‌توان طراحی برای کتاب‌ها را نیز دید، که برای نمونه، طراحی‌های کتاب «اورازان» نوشته جلال آل احمد کار اوست.

کتاب

- کتاب بهمن، دیباچه بهمن محمص، تألیف آرمان خلعتیری با مقدمه شهروز نظری، انتشارات لووک، نیویورک ۱۳۹۶
- بهمن محمص، سوسیتا ادیتریه روماننا، رم ۲۰۰۷
- بهمن محمص - انگلیسی و ایتالیایی - استودیو ویژوال رم، ۱۳۵۵







بهمن نیکو



متولد 1331 تهران،
فارغ التحصیل کارشناسی معماری داخلی از (دانشکده هنرهای تزئینی) دانشگاه هنر
مدرس دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی در دهه 70 به مدت 10 سال
فعال در بخش معماری و معماری داخلی و نقاشی
مدیر مسئول آموزشگاه آزاد نقاشی نیکو
تکنیک نقاشی – آبرنگ – اکریلیک – آب مرکب و ایر براش
تکنیک تخصصی آبرنگ
سبک نقاشی: رئالیستی – ناتورالیستی – و سورئالیستی
آثار خریداری شده: 3 اثر توسط موزه هنرهای معاصر

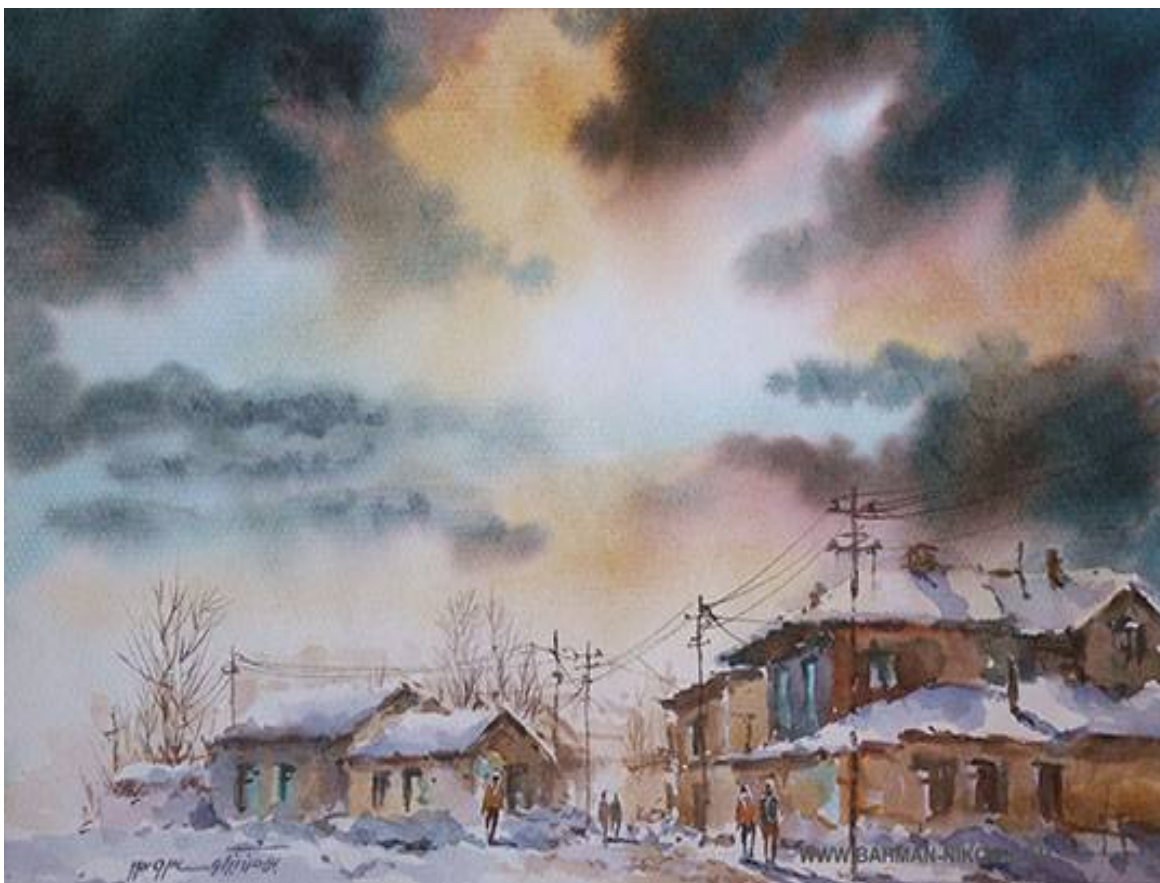
نمایشگاه های انفرادی
برگزاری هفت نمایشگاه انفرادی

نمایشگاه های گروهی
بیش از 120 نمایشگاه گروهی داخلی و خارجی

نوشته ها و تالیف ها
کتاب برگزیده آثار بهمن نیکو
کتاب سیمای آبرنگ ایران
فولدر 10 عدد آثار

جایزه های دریافتی
برگزیده مقام اول در اولین نمایشگاه گل و گیاه تهران







بیوک احمدی



زاده

۱۲۹۹ تبریز، ایران

درگذشت

۵ آبان ۱۳۸۷ (۸۸ سال)

پیشه

طراح گرافیک و نقاش

شناخته شده برای

پدر گرافیک تبلیغاتی ایران

بیوک احمدی (زاده ۱۲۹۹ تبریز / درگذشته ۵ آبان ۱۳۸۷) طراح گرافیک و نقاشی ایرانی است. او پدر گرافیک تجاری ایران محسوب می شود.

زندگی نامه

احمدی دوران تحصیل در دبستان کمال و دبیرستان حکمت گذراند و رشته نقاشی را در هنرستان صنعتی تبریز زیر نظر رسام ارژنگی و طاهر خوشنویس آموخت. او در ۱۳۲۱ به تهران مهاجرت کرد و مدتی بعد آتلیه هنری خود با نام آتلیه هنرهای زیبا را در چهارراه عزیزخان دایر نمود.

فعالیت های هنری

- ۱۳۲۳ اولین چاپ سیلک اسکرین در ایران توسط او.
- ۱۳۲۴ اولین آتلیه گروهی با نام اسرام.
- ۱۳۲۷ ازدواج.
- ۱۳۲۸ استخدام در وزارت کشاورزی به عنوان نقاش آزمایشگاه.
- ۱۳۲۹ همکاری با نشریات از جمله سپید و سیاه و طراحی و نقاشی مطالب آن. همکاری با نشریات طنز و کاریکاتور با نام مستعار شیوا و فرزین. طراحی روی جلد برای کتاب ها.
- ۱۳۳۰ تأسیس آتلیه فاکوپا.
- ۱۳۳۲ تأسیس آتلیه آرام. طراحی کتاب های درسی.
- ۱۳۳۴ همکاری با نشریه امید ایران.
- ۱۳۳۸ تأسیس شرکت گرافیکی با مشارکت محمد بهرامی با نام کلیشوگراف.

- ۱۳۴۴ انحلال شرکت کلیشوگراف به شراکت محمد بهرامی، امیر کمالی و بیوک احمدی.
- ۱۳۴۵ همکاری با انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸ همکاری با کانون آگهی زیبا و شرکت تبلیغاتی آوازه.
- ۱۳۵۰ تأسیس آتلیه چهلستون در خیابان منوچهری.
- ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۱ تشکیل کلاس آموزش نقاشی در آتلیه چهلستون. همکاری با شرکت گرافیکی نقش‌ونگار.
- ۱۳۷۴ مدرس در کتابخانه مرعشی در زمینه مرمت جلد کتاب. آموزش تشعیر و تذهیب در همین کتابخانه. همکاری با میراث فرهنگی آذربایجان.

درگذشت

بیوک احمدی در ۵ آبان ۱۳۸۷ درگذشت.

اکبر ساعتچی، گالری‌دار و کارشناس هنرهای سنتی، درباره احمدی می‌گوید:

"او را باید نابغه هنرهای سنتی و تجسمی این دوره نامید، وی نه در یک هنر بلکه در هنرهای متعدد استادی توانا و چیره‌دست بود، از جمله؛ نگارگری، تذهیب، خوشنویسی، نقاشی پشت شیشه، نقاشی آبرنگ و رنگ روغن (پرتره، طبیعت، ..)، نقاشی تبلیغاتی و تحقیقاتی، کاریکاتور، گرافیک، چاپ سیلک، ساخت قلمدان، قاب آئینه، جلد روغنی، قطاعی، کاغذسازی و ... هنرمندی بود بی‌نظیر و استادی بی‌بدیل. علاوه بر اینها در مرمت آثار گذشتگان از چنان تبحری برخوردار بود که کمتر کسی می‌توانست اثر مرمت‌شده ایشان را تشخیص دهد."



پرویز حبیب پور



هنرمند ایرانی، متولد 1314 در بندر انزلی گیلان است. او در خانواده ای کارگری در بندرانزلی به دنیا آمد و با پایان تحصیلات دوره ابتدایی در سال 1327، به دلیل تنگدستی مجبور به ترک تحصیل شد. پس از آن، چندی به کار پرداخت و در سال 1333 به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد.

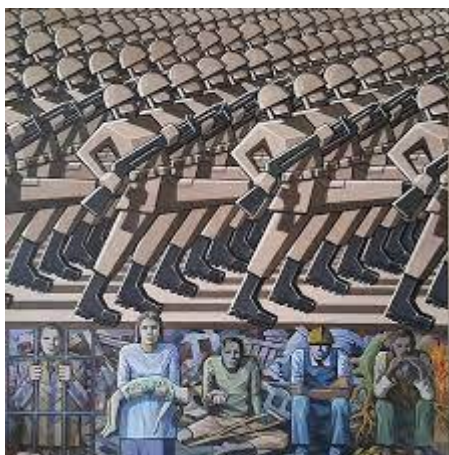
تحصیلات آقای حبیب پور پس از مهاجرت به تهران، طی سالهای 1335 تا 1344 در کنار اشتغال، به فراگیری نقاشی در کارگاه استاد هوشنگ پیمان پرداخت و ضمن ادامه تحصیل توانست با شرکت در امتحانات متوسطه، دیپلم ادبیات دریافت کند. پس از آن کوشید به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یابد اما به دلیل بالاتر بودن سنش از حد نصاب، در دانشگاه پذیرفته نشد و ناگزیر راهی شوروی شد. او در این بین به یادگیری زبان های روسی و انگلیسی نیز همت گماشت.

مشاغل تدریس در هنرستان های تجسمی دولتی پسران و دختران (1370-1374) تدریس در آموزشگاه شخصی (1353 تا کنون) همکاری با دانشگاه آزاد تهران در زمینه ترجمه مقالات علمی و تالیف خود آموز زبان روسی (1356-1359)

سمت ها : عضو افتخاری انجمن هنرمندان نقاش ایران عضو افتخاری موسسه توسعه هنرهای تجسمی نمایشگاه ها حبیب پور از سال 1354 تا سال 1393 بیش از 45 نمایشگاه انفرادی و جمعی در تهران و شهرستان ها و نیز چند نمایشگاه انفرادی در خارج از کشور برگزار کرده است. تالیفات و ترجمه ها تناسبات هنری بدن انسان پرسپکتیو: اصول نظری و عملی. ولادیمیرسکی. ترجمه حبیب پور. نشر گوتنبرگ. تهران 1362 کالبدشناسی هنری بدن انسان تکنولوژی طراحی و نقاشی. نشر دنیا. تهران 1364

• اینستاگرام: parviz.habibpoor@





پرویز کلانتری طالقانی



زاده	۱ فروردین ۱۳۱۰ <u>زنجان</u>
درگذشت	۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ (۸۵ سال) تهران
محل زندگی	<u>تهران</u>
پیشه	نقاش، طراح، نویسنده و روزنامه‌نگار
دوره	معاصر
مکتب	<u>مکتب سقاخانه</u>
همسر	فرحناز

پرویز کلانتری (زاده ۱ فروردین ۱۳۱۰ زنجان-درگذشته ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵) نقاش، طراح، نویسنده و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی و از نقاشان مطرح نوگرای ایران بود. بسیاری از نقاشی‌های آشنا برای کودکان دبستانی -به‌ویژه در کتاب‌های نظام قدیم آموزش و پرورش- همچون «روباه و خروس»، «چوپان دروغگو»، «حسنک کجایی؟»، «مرغابی‌ها و لاکپشت» و «روباه و زاغ» از آثار او بودند.

زندگی

پرویز کلانتری در شنبه روز نخست فروردین ۱۳۱۰ در زنجان زاده شد. پدر و مادرش از اهالی طالقان بودند اما به دلیل شغل پدر سال‌ها در زنجان اقامت داشتند، و پرویز نیز در زنجان متولد شد و تا سه سالگی در آن شهر زندگی کرد. وی از کودکی علاقه خود را به رنگ‌ها نشان داد و به گفته خودش از کودکی با خط خطی کردن دیوار همسایه‌ها کشیدن نقاشی انتزاعی را تمرین می‌کرد. پدرش کارمند اداره راه و مادرش خانه‌دار بود. دوران تحصیل را در دبستان علامه و دبیرستان شرف تهران گذراند. کلانتری در سال ۱۳۳۰ وارد دانشکده هنرهای زیبای تهران شد و در سال ۱۳۳۸ در رشته هنرهای تجسمی دانش‌آموخته شد. آشنایی او با همایون صنعتی‌زاده موجب راهیابی او به مؤسسه انتشاراتی فرانکلین ناشر کتاب‌های درسی و نشریه پیک گشت. به این ترتیب به تصویرگری کتاب‌های درسی روی آورد.

کلانتری در سال ۱۳۳۴ به استخدام سازمان برنامه و بودجه درآمد و تا سال ۱۳۴۷ که به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتقل شد، در آن سازمان فعالیت داشت.

درگذشت

کلانتری در جمعه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ پس از تحمل مدت طولانی بیماری درگذشت.

فعالیت‌ها

کلانتری در مراکز هنری از جمله دانشکده هنرهای زیبای تهران و کالج هنری کودکان در کالیفرنیا کار کرد و مدتی نیز مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران بود. وی نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی بسیاری در داخل و خارج از ایران برگزار کرد. یک اثر از این نقاش برجسته، در فهرست تمبرهای ویژه سازمان ملل به چاپ رسیده است. هم چنین تابلوی مشهور شهر ایرانی از نگاه نقاش ایرانی او در مقر سازمان ملل در نیروبی قرار دارد.

از سال ۱۳۵۳ با شروع نقاشی‌های کاهگلی، دوره تازه‌ای را در زندگی هنری خود آغاز کرد که تا امروز آن را ادامه داده است. تابلوهای او جلوه‌ای ملموس از زندگی مردمان کویر و ساحل را در خود دارد. او بیش‌تر با تابلوهای کاهگلیش شناخته می‌شود و حتی بسیاری او را پایه‌گذار سبک کاهگلی می‌دانند اما به گفته خودش پیش از او مارکو گریگوریان اولین کسی بود که این کار را کرد، هرچند شیوه کلانتری برخلاف گریگوریان که کاملاً انتزاعی و مدرن بود، ملایم‌تر و طبیعی‌تر است. وی می‌گوید «من نقاش مناظر خاک آلود مملکت هستم» به همین دلیل است که او در بیش‌تر کارهایش فضاها و نمادهای روستایی و بومی را تصویر می‌کرد. وی همچنین از هنرمندان بنام مکتب سقاخانه بود.

او به نویسندگی و روزنامه‌نگاری نیز پرداخت و چند مجموعه داستان منتشر کرد، کتاب‌های "ولی افتاد مشکل‌ها"، "چهار روایت" و "نیچه نه، فقط بگو مشد اسماعیل" از جمله آثار اوست. از وی هم چنین مقالات هنری متعددی از این هنرمند در خصوص ارتباط هنر و هنرمند ایرانی، در نشریات ایرانی منتشر شده است.

نمایشگاه

انفرادی

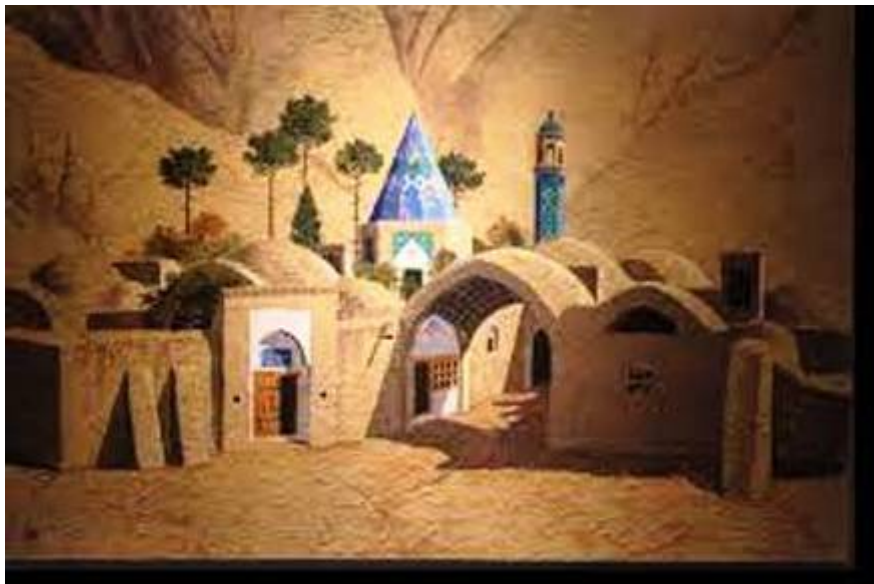
- ۱۳۳۰ گالری استتیک
- ۱۳۴۰ دانشکده هنرهای زیبا تهران
- ۱۳۴۹ دانشکده هنرهای زیبا تهران
- ۱۳۵۱ گالری سیحون، تهران
- ۱۳۵۲ موزه کرمان
- ۱۳۵۴ گالری سیحون، تهران

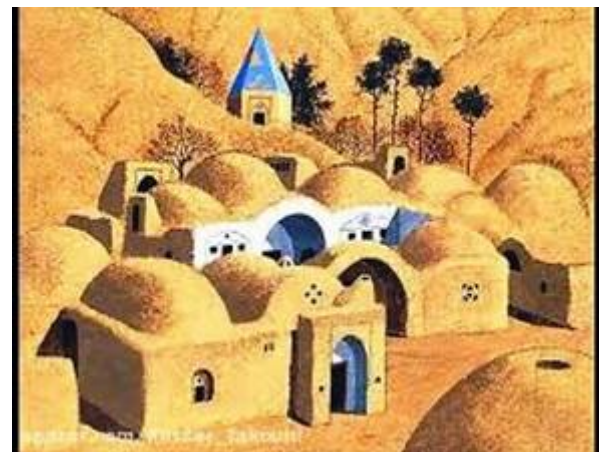
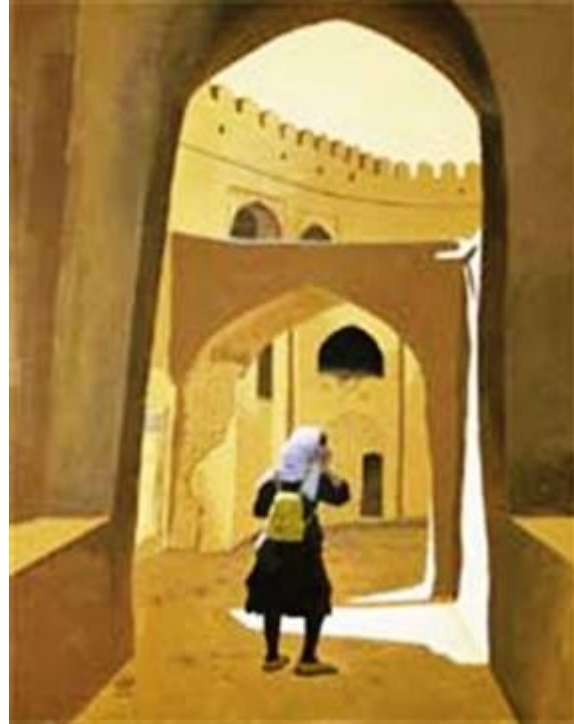
- ۱۳۶۶ گالری کتاب سرا، تهران
- ۱۳۶۹ گالری کتاب سرا، تهران
- ۱۳۷۰ گالری کلاسیک اصفهان
- ۱۳۷۰ گالری هوریان، کالیفرنیا
- ۱۳۷۱ گالری پاریز، رفسنجان
- ۱۳۸۹ گالری ساربان، تهران
- ۱۳۹۱ گالری ساربان، تهران

گروهی

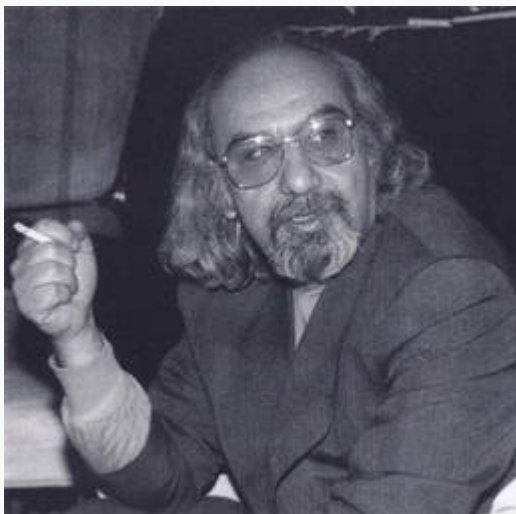
- ۱۳۴۶ نمایشگاه هنر مدرن ایرانی، دانشگاه کلمبیا
- ۱۳۴۹ نمایشگاه «۲۵ سال هنر معاصر ایرانی»، تهران
- ۱۳۵۳ نمایشگاه یاد بود بازیهای آسیایی، گالری قندریز تهران
- ۱۳۵۵ نمایشگاه هنر معاصر ایرانی، تهران
- ۱۳۵۶ نمایشگاه واش آرت، بخش ایرانی، واشینگتن
- ۱۳۶۲ موزه آسیای شرقی، کالیفرنیا
- ۱۳۶۷ گالری واگنر، آلمان
- ۱۳۷۰ تایجان اکسپو، کره جنوبی
- ۱۳۷۲ نمایشگاه لیلات کالا، دهلی نو
- دومین دوسالانه نقاشی تهران
- ۱۳۷۴ سومین دوسالانه نقاشی تهران
- ۱۳۷۵ نمایشگاه گروهی در کالیفرنیا
- ۱۳۷۶ نمایشگاه ۲MK، پاریس / چهارمین دوسالانه نقاشی، تهران
- ۱۳۷۷ نمایشگاهی در ساختمان سازمان ملل، نیویورک
- ۱۳۷۸ اولین دوسالانه طراحی تهران
- ۱۳۷۹ گالری آزتک، مادرید
- ۱۳۸۰ نمایشگاه هنر معاصر ایرانی، لندن
- ۱۳۹۳ کاخ موزه نیاوران
- ۱۳۹۳ جشنواره تجسمی فجر







جعفر روح‌بخش



نام در زمان تولد	جعفر روح‌بخش عینی
زاده	۱۳۱۷ <u>مشهد</u>
درگذشت	۱۳۷۵
شناخته‌شده برای	<u>نقاش</u>
جنبش	مکتب سقاخانه

جعفر روح‌بخش عینی (۱۳۱۷ مشهد - ۱۳۷۵) از نقاشان مکتب سقاخانه در نقاشی معاصر ایران بود.

زندگی

جعفر روح‌بخش عینی در مشهد متولد شد. پدرش از مهاجران ولایت خوارزم در کشور ازبکستان بود که بعد از انقلاب بلشویکی به ایران آمده بود و در ضمن نسبتی هم با خاندان صدرالدین عینی داشت که از نام خانوادگی‌اش هم برمی‌آید.

روح‌بخش از همان دوران نوجوانی علاقه خود را به هنر نشان داد و پس از گرفتن دیپلم از هنرستان، وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و در رشته نقاشی تزئینی و معماری داخلی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تحصیل کرد.

پیش از آغاز فعالیت جدی خود در زمینه نقاشی، مینیاتور را تجربه کرد. این موضوع سال‌ها بعد در کارهای این هنرمند نمود داشت. او از شاگردان حسین بهزاد بود. آشنایی او با هنر سنتی ایران و مینیاتور تأثیر خود را در طول عمر هنری این هنرمند گذاشت و باعث شد کارهای او از حال و هوای هنر اصیل ایرانی برخوردار باشند.

در اوایل دهه ۵۰ برای سه سال به فرانسه رفت تا به تجربیاتش در زمینه هنرهای تزئینی بیفزاید. کارهای او در فرانسه نیز مورد استقبال بسیاری از هنرمندان و هنر دوستان قرار گرفت، به‌طوری که یک سرمایه دار هنری به نام مک، در منطقه سن پل دو وانس، در نزدیکی شهر نیس، رسماً از او

دعوت کرد تا در این مرکز به کار بپردازد. روحبخش در این مرکز به کارهایی چون حجاری، چاپ دستی و گراورسازی نیز پرداخت و با هنرمندانی مشهور چون خوان میرو، مارک شاگال و ژرژ براک، که در همین مکان سکونت داشتند، آشنا شد.

جعفر روحبخش با شروع انقلاب به ایران برگشت و در شمال کشور ساکن شد. حضور او در طبیعت زیبای این منطقه بر نقاشی‌های روحبخش تأثیرگذار بود.

او در دهه ۶۰ در دانشگاه به تدریس چاپ‌های دستی برای رشته‌های گرافیک و نقاشی پرداخت.

از آثار این هنرمند نمایشگاه‌های بسیاری برگزار شده است. برگزاری نمایشگاه‌های متعدد در گالری بروجنی، گالری نگار، گالری مس، موزه ایران باستان، گالری لوترک و گالری تهران، گالری گراند پاریس، انتشارات کتاب‌سرا و موزه هنرهای معاصر از فعالیت‌های این هنرمند به شمار می‌رود.

ویژگی هنری

جعفر روحبخش را یکی از چهره‌های شاخص مکتب سقاخانه می‌دانند.

ویژگی بارز این هنرمند فعالیت در هنر سنتی و انتزاعی بود. به گفته بسیاری از کارشناسان هنری تجربه او از هنر سنتی و اصیل ایرانی در جوانی باعث شده بود حتی کارهای انتزاعی و آبستره این هنرمند نیز رگه‌هایی از نقاشی سنتی ایران را دارا باشند. او همچنین در کارهایش از نقوش پارچه‌های قدیمی الهام می‌گرفت.

خود او درباره هنرش گفته است: «من در نقاشی به آنچه می‌آفرینم، هرگز نمی‌اندیشم. نمی‌دانم القای اندیشه به وسیله رنگ و بوم یعنی چه! من از نقاشی لذت می‌برم. در نقاشی تولد می‌یابم. در کار خود به نتیجه نمی‌اندیشم. حاصل کار نتیجه را نشان می‌دهد. برخی از بینندگان آثارم می‌گویند: تابلوها خیلی زیبا هستند، آرامش می‌دهند؛ در این شرایطی که بعضی از ماشین‌ساز و سایر مظاهر تمدن امروزی دم می‌زنند، آدم در این تابلوها یک نوع امیدوار بودن و پویایی حس می‌کند؛ خوب، رسیدن به یک نوع زیبایی، که از نظر تکنیک و هماهنگی با تحولات سبکی تا آن حد موفق باشد و بتواند بیننده امروز را این چنین برانگیزاند، می‌تواند هدف آفرینش هنری باشد.»

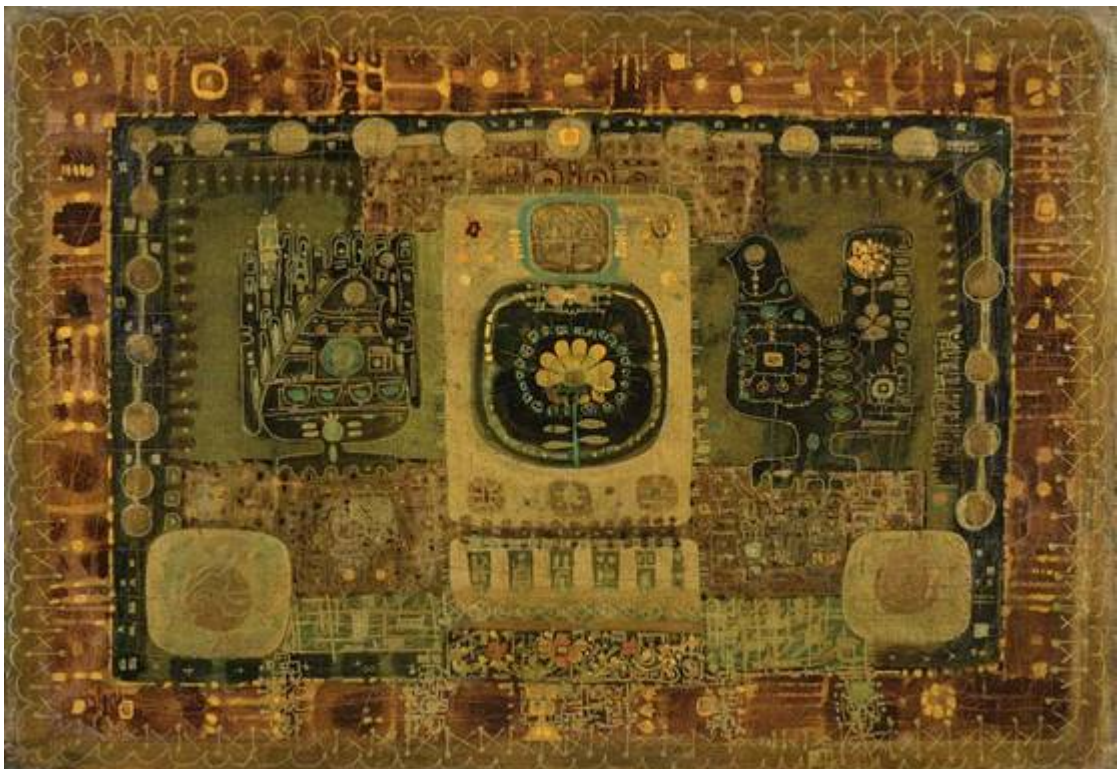
روحبخش حداقل دو طبع متفاوت در نقاشی ایران می‌باشد، پلی میان نقاشی سقاخانه و انتزاع. در هر زمانی و در هر مکانی می‌توانست ابزار کار خود را فراهم کند. گاهی رنگ و قلم مو دوستان صمیمی‌اش بودند گاهی رنگ‌های چاپ و کاغذ گلاسه و گاهی مس‌های سرخ.

شاید چیزی که روحبخش را از دیگر هنرمندان هم‌دوره اش متمایز می‌کند این است که او با جسارت کامل در عمل و سخن، تأثیرپذیری خود را می‌پذیرفت و ابراز می‌کرد. وی در تمام طول عمرش اذعان داشت که از همه‌چیز و همه‌کس متأثر است و خود را در آن تأثیرپذیری حل می‌کرد. کاری که خیلی از هنرمندان همچون پیکاسو انجام می‌دادند؛ تأثیر می‌پذیرفتند اما مغلوب نمی‌شدند. او نیز در یک دوره، تأثیرپذیری را آغاز می‌کند و آن زمانی است که به یک پختگی در مورد کار خود می‌رسد.

درگذشت

روحبخش در آغاز دهه ۷۰ چشمانش را که در معرض نابینایی بودند به عمل جراحی پیوند قرنیه سپرد. در آن سال‌ها با وجود آسیب دیدن چشم‌هایش باز هم به مطالعه و خلق آثار هنری می‌پرداخت.

جعفر روحبخش در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۵ درگذشت.









جلال شباهنگی



زاده

۲۴ آذر ۱۳۱۴ تهران

شناخته شده
برایآثار گرافیک، نقاشی، مجسمه سازی و
استاد دانشگاه

جلال شباهنگی (متولد ۲۴ آذر ۱۳۱۴ در تهران) گرافیسیت، نقاش، مجسمه ساز و همچنین استاد دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان هنر ایران است.

زندگی نامه

شباهنگی فارغ التحصیل دانشگاه ایالتی سن خوزه در ایالت کالیفرنیا آمریکا است و دارای درجه کارشناسی ارشد طراحی گرافیک و نقاشی معاصر و کارشناسی تبلیغات گرافیکی از این دانشگاه است. او در سال ۱۳۴۷ به عضویت هیئت علمی دانشکده هنرهای زیبا درآمد و در سال ۱۳۸۱ بازنشسته شد. وی در کنار بیش از سی و اندی سال تدریس در سطوح مختلف به عنوان استاد و دانشیار در دانشگاه تهران، در دیگر دانشگاه ها و دانشکده های هنر از جمله شاهد، شریعتی، سوره و الزهرا نیز تدریس داشته و از پیشروترین اساتید و هنرمندان در عرصه هنر نقاشی و گرافیک دوران معاصر محسوب می شود. او عضو شورای تحصیلات تکمیلی گروه هنرهای تجسمی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و همچنین عضو و نماینده دانشگاه تهران در طرح و برنامه ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در بخش هنر و عضو پیوسته فرهنگستان هنر است.

جلال شباهنگی به ساخت حجم های شیشه ای معروف به Blowing Glass در ایران و مورانو ایتالیا پرداخته که حاصل کارهای او مجموعه ای ویژه در حوزه حجم سازی به حساب می آید و طرفداران ویژه ای در تمام دنیا دارد.

در آثار شباهنگی سه واژه باغ و دشت و درخت به عنوان نشانه های واحد از ریتم و ساختار، ترکیب دو ساحت عینی و غیر عینی و روابط عمودی و افقی و نحوه قرار گرفتن فضای مثبت و منفی را جلوه گرند.

او در آثار نقاشی‌اش با استفاده ویژه از الوارهای رنگی نرم و نگاه ویژه و متمایز دید در پرسپکتیو، و باور بلوغ‌یافته‌ای که از تجربه‌های متعدد و متنوعش بر می‌آید، در جستجوی عناصر در عین تجلی، به ارزش درونی عناصر توجه می‌کند. وفاداری و اصرار ویژه به روش و بیانی خاص، نشانه‌های متمایز این هنرمند است و بیانی دراماتیک و شاعرانه و موسیقی دل‌انگیز سرزمین و جهان ویژه ترجمان عاطفی و تصویری وی از جهان است.

آنچه که در آثار او بیش از همه جلب توجه می‌کند، فضا و منظری است که به‌طور پیوسته در بسیاری از آثار وی به‌عنوان مضمون استفاده می‌شود. به بیان دقیق‌تر، موضوع فضا و منظر کویری خواهد بود که یکی از عناصر مشخص و متمایزکننده آثار شباهنگی است. درواقع در این خصوص او یک نقاش مولف است. کویر در آثار او سنگین نیست، برعکس، یک زیبایی شفاف است. از این جهت گاهی احساس می‌شود که با سنت نقاشی ایرانی هم ارتباط می‌گیرد. گویا خاک در افلاک است. هبوط و عروج در هم امتزاج یافته‌اند. شاید این شفافیت کم‌نظیر نقاشی‌های او به دلیل تجربه‌ی وی با شیشه باشد. کارهای شیشه‌ای او مولفانه است. به‌خصوص هنگامی که او شروع به این کار کرد. به همین دلیل نقاشی‌ها از شفافیت و سیالیت برخوردارند. نور و رنگ در خدمت این مضامین قرار می‌گیرند. نور نقش مهمی را در انتقال احساس در این نقاشی‌ها ایفا می‌کند. یکی دیگر از ویژگی‌های کویرهای شباهنگی، رنگ‌های آنهاست.

نقاشی‌های شباهنگی ما را به تجربه‌ای تازه از کویر دعوت می‌کنند، تجربه‌ای سرشار از آرامش و زیبایی، نرمی و گرمی. کویرهای او سرشار از لایه‌های تودرتو است که ما را به نگرشی دعوت می‌کند تا بتوان به رازهای زمین پی برد، با دانه‌های شن هم‌صحبت شد و از این دانه‌ها به ستاره‌های کهکشان پل زد.

در سال ۱۳۸۰ همزمان با دوسالانه هفتم گرافیک ایران و به همت مرتضی ممیز، از جلال شباهنگی تجلیل به عمل آمد. همچنین معاونت فرهنگی و هنری فرهنگستان هنر، همزمان با برگزاری نمایشگاه مروری بر آثار جلال شباهنگی، از نیم قرن زندگی و تلاش هنرمندانه او تجلیل در فرهنگستان هنر تجلیل کرد که با حضور اساتید و هنرجویان این استاد، در سالن اجتماعات فرهنگستان هنر در ۱۰ دی ۱۳۹۷ برگزار شد.

شباهنگی از منظر دیگران

مرتضی ممیز درباره‌ی شباهنگی نوشته است: «نقاشی‌های جلال شباهنگی آن بخش گم‌شده از نقاشی معاصر ایران است که تماشاگر ایرانی را به آسانی همراه خود از دوران طبیعت‌سازی به فضا و ذهنیت مدرن امروز دنیا می‌کشاند، بدون آن که تماشاگر طی چنین سفری احساس بیگانگی کند و در فضای مدرن امروز نقاشی دنیا معلق بماند. شباهنگی عیناً خودش را می‌کشد. خودش را که انسانی است گوشه‌گیر اما پرتلاش، زنده و با ذهنیتی باز و امروزی که بدون تکلف و تنها با صفا و با فروتنی زندگی ساده‌ای می‌کند».

تألیفات

جلال شباهنگی چندین کتاب ترجمه و تألیف کرده‌است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

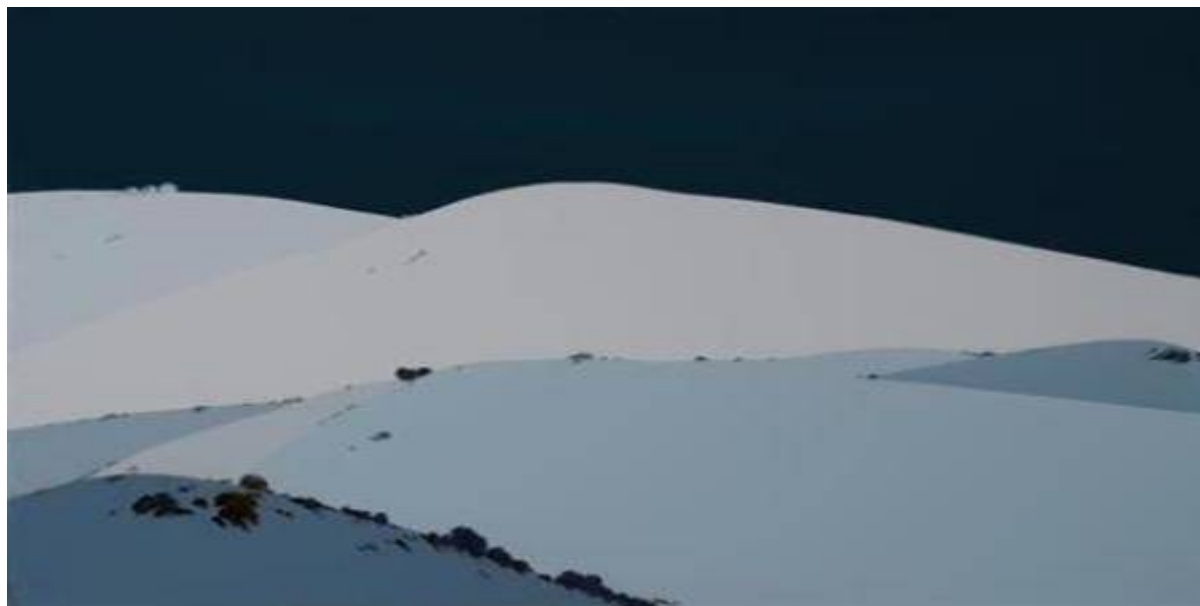
- اصول طراحی سه‌بعدی. تهران: چشمه.
- خلافت در رنگ. تهران: فرهنگان.
- نقاشی‌های جلال شباهنگی. تهران: نظر.

نمایشگاه‌ها

برخی از نمایشگاه‌های معتبر نقاشی و گرافیک در ایران و جهان که به صورت انفرادی یا جمعی آثار او را به نمایش گذاشته‌اند عبارتند از:

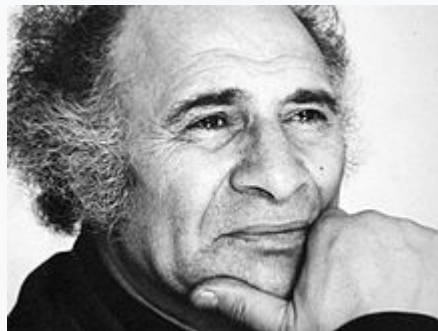
- آمریکا، کالیفرنیا، سال ۱۳۴۹، مکان: دانشگاه برکلی
- تهران، ۱۳۵۱، گالری قنبریز
- تهران، سال ۱۳۵۳، مکان: گالری زروان
- آمریکا، کالیفرنیا، سال ۱۳۵۴، مکان: دانشگاه سن خوزه
- آمریکا، کالیفرنیا، سال ۱۳۵۴، مکان: دانشگاه وست ولی ساراتگو
- آمریکا، کالیفرنیا، سال ۱۳۵۵، مکان: موزه هنر تریتون
- تهران، سال ۱۳۵۶، مکان: گالری لیتو
- تهران، سال ۱۳۵۷، مکان: دانشگاه تهران
- تهران، سال ۱۳۶۲، مکان: گالری سیحون
- تهران، سال ۱۳۶۳، مکان: موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۶۵، مکان: گالری سبز
- تهران، سال ۱۳۶۸، مکان: گالری گلستان
- تهران، سال ۱۳۶۹، مکان: موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۷۰، مکان: گالری شهرداری
- تهران، سال ۱۳۷۰، مکان: اولین بی‌ینال نقاشان ایرانی، موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۷۱، مکان: موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۷۲، مکان: موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۷۶، مکان: موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۷۷، مکان: موزه هنرهای معاصر
- تهران، سال ۱۳۷۸، مکان: شهر روم
- تهران، سال ۱۳۷۸، مکان: گالری فرامرز
- عربستان، سال ۱۳۷۸، مکان: شهر ریاض
- تهران، سال ۱۳۷۸، مکان: گالری سعدآباد
- تهران، سال ۱۳۷۲، مکان: گالری گلستان
- تهران، سال ۱۳۷۳، مکان: گالری سیحون
- تهران، سال ۱۳۷۵، مکان: گالری بوشهری
- تهران، سال ۱۳۷۷، مکان: دانشگاه تهران







جلیل ضیاءپور



زاده ۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ بندر انزلی

درگذشت ۳۰ آذر ۱۳۷۸ (۷۹ سال)
بیمارستان طوس، تهران

آرامگاه قطعه هنرمندان بهشت زهرا

پیشه نقاش، استاد دانشگاه، پژوهشگر، مؤلف

عنوان پدر نقاشی مدرن ایران

وبگاه www.ziapour.com

جلیل ضیاءپور (۵ اردیبهشت ۱۲۹۹–۳۰ آذر ۱۳۷۸) نقاش، استاد دانشگاه، پژوهشگر و مؤلف ایرانی بود که از او به عنوان «پدر نقاشی مدرن ایران» یاد می‌شود. او جدا از آن که نقاشی پیشرو و پرچمدار نهضت نوگرایی بوده‌است، فعالیت‌های پژوهشی گسترده‌ای را نیز در زمینه مردم‌شناسی، بررسی و شناخت زبان، فرهنگ عامه، پوشاک و نقش‌های زینتی مناطق گوناگون ایران داشته‌است که نتایج آنها به عنوان کتاب مرجع این رشته از علوم هم اینک در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضیاءپور در طول فعالیت هنری و فرهنگی خود، به ایراد بیش از ۸۵ سخنرانی، ارائه بیش از ۷۰ مقاله فرهنگی و هنری، تألیف ۲۸ جلد کتاب در زمینه‌های پوشاک ایرانیان، هنر، تاریخ و همچنین خلق نزدیک به ۴۰ اثر نقاشی و دو مجسمه پرداخته‌است. او از پایه‌گذاران انجمن هنری خروس جنگی بود.

زندگی

جلیل ضیاءپور، در سال ۱۲۹۹ در بندر انزلی زاده شد. از علایق دوران کودکی‌اش، مجسمه‌سازی با گل مرداب انزلی و شنیدن موسیقی بود. او تحصیلات هنری خود را از نوجوانی آغاز کرد، پس از به پایان رساندن مقدمات تحصیل، در سال ۱۳۱۷ به تهران آمد و برای آهنگ‌سازی، به هنرستان موسیقی که در آن وقت ریاست آن با آقای «مین‌باشیان» بود وارد شد و از عهده آزمایش‌های ورودی برآمد؛ ولی در همان زمان، استادان خارجی هنرستان به کشور خود بازگشتند و او نتوانست نظرش را دنبال کند. پس به پی‌گیری تحصیلات و آشنایی کامل با هنرهای سنتی در مدرسه صنایع مستظرفه قدیمه پرداخت. در سال ۱۳۲۰ وارد دانشکده هنرهای زیبا شد، اولین دوره هنرکده (۱۳۲۴–۱۳۲۰) سه

دانش‌آموخته در رشته نقاشی معرفی کرد که ضیاءپور با احراز مقام اول و دریافت مدال درجه یک فرهنگی از طرف دانشکده با بورس اهدائی دولت فرانسه رهسپار آن کشور شد و در دانشسرای عالی ملی هنرهای زیبای پاریس در رشته هنرهای تجسمی به ادامه تحصیل پرداخت.

در سال ۱۳۲۷ پس از اولین بازگشت او به ایران، نقاشان آکادمی از جمله: جواد حمیدی، حسین کاظمی و... گرد هم می‌آیند و فعالیت جدی نقاشی معاصر ایران شکل می‌گیرد. در سال ۱۳۲۸، ضیاءپور با هم‌فکرانش به پایه‌گذاری انجمن هنری «خروس جنگی» که مجمعی پیشرو در زمینه طرح عرصه‌های هنر نو خاصه ادبیات، تئاتر، موسیقی و نقاشی بود و نیز چاپ مجله‌ای با همین نام اقدام کرد و در همین سال نظریه‌اش را در مورد هنر تجسمی (نقاشی) به نام «لغو نظریه‌های مکاتب گذشته و معاصر - از پرمیتو تا سوررئالیسم» عرضه نمود. وی در طول فعالیت هنری خود به عنوان نقاش، همواره به عنوان سردمدار نوگرایی و اشاعه دهنده هنر مدرن مطرح بوده و آغازکننده نقد هنری در ایران است.^[۵] ضیاءپور در چهار جبهه به مبارزه پرداخت: مقلدان شیوه‌های گذشته، مدرنیست‌های بی‌ریشه برگشته از خارج، واپس‌گرایان توده‌ای، پی‌گیران روش کهنه اروپایی. سعی او بر این بود که با تکیه بر ظرفیت فرهنگ بومی، هویت ایرانی را حفظ کند اما با زبان جهانی سخن بگوید و آن را عرضه دارد و در نهایت فرهنگ ایرانی خویش را تعالی بخشد.

او از سال ۱۳۳۱ از سوی اداره کل هنرهای زیبای کشور دعوت به کار شد و به فعالیت‌های فرهنگی-هنری، مشاغل و مأموریت‌های متعددی مانند بنیان‌گذاری هنرستان‌های هنرهای تجسمی دخترانه و پسرانه تهران و دانشکده هنرهای تزئینی، ریاست موزه مردم‌شناسی و... پرداخت. سال ۱۳۵۷ از خدمات دولتی بازنشسته شد و از آن زمان تا روزهای پایانی زندگی به پژوهش، تألیف و تدریس در دانشکده‌های هنرهای دراماتیک و هنرهای تزئینی، دانشگاه مجتمع هنر اسلامی، تربیت مدرس و الزهر پرداخت. جلیل ضیاءپور، در سن ۷۹ سالگی در روز سه‌شنبه، مورخ ۳۰ آذر ۱۳۷۸ پس از سپری نمودن دوره سخت بیماری در اثر نارسایی قلبی در بیمارستان توس تهران درگذشت و دو روز بعد (پنجشنبه)، مورخ ۲ دی در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

انجمن هنری خروس جنگی



نامواره انجمن هنری خروس جنگی

ضیاءپور پس از اولین بازگشت به ایران ۱۳۲۸ -- با هم‌فکرانش به تأسیس انجمن هنری خروس جنگی که مجمعی پیشرو در زمینه طرح عرصه‌های هنر نو خاصه ادبیات، تئاتر، موسیقی و نقاشی بود و نیز چاپ مجله‌ای با همین نام اقدام کرد. محل انجمن آتلیه ضیاءپور در خیابان تخت جمشید بود. وی

هدف انجمن خروس جنگی را «مبارزه در برابر کهنه پرستی و سنت گرایی به دور از واقعیات زمانه» بیان کرده و شعری از فرخی سیستانی را به عنوان شعار انجمن برمی‌گزیند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر

سرانجام مخالفین که مجله خروس جنگی را از نشریات وابسته به حزب توده معرفی کرده بودند و می‌پنداشتند که کوبیسم یعنی کمونیسم، سبب بازجویی ضیاءپور در دادگاه تخلفات اداری و توقیف مجله شد. او سپس مجله دیگری به نام «کویر» منتشر کرد که آن هم توقیف شد و پس از آن در نشریه «پنجه خروس» به انعکاس افکار خود پرداخت.

نظریه

ضیاءپور نظریه و دیدگاه هنری خود را در مهر ماه سال ۱۳۲۷ به صورت رساله‌ای به نام «لغو نظریه‌های مکاتب گذشته و معاصر از پرمیتیو تا سوررآلیسم» به مجامع فرهنگی و روزنامه‌ها ارائه می‌نماید و در آن، پس از تاریخچه فشرده‌ای که از مکاتب هنری غرب می‌دهد تمامی این مکاتب را برای هدف اصلی نقاشی نارسا می‌شمارد و غالب آنها را قالبی برای عرضه چیزهایی جز نقاشی می‌داند. با این رساله او به تعریف نقاشی مجرد و انتزاعی بسیار نزدیک شده‌است و به جوهره نقاشی مدرن که پیراستن آن از زاویه ادبی، تاریخی، اجتماعی و امثال آن برای رسیدن به کارکرد مستقل رنگ، خط، نور و کمپوزیسیون‌های خلاقه ضروری است نظر دارد. نتایج کلی که در این تئوری بیان شده‌است، عبارت‌اند از:

الف - رنگ و طرح و یک نوع فرم و کمپوزیسیون غیر عادی دور است که نقاشی باید روی آن‌ها فعالیت کند.

ب - هر قدر مضمون در نقاشی از حیث سازمان غیر عادی‌تر باشد به همان اندازه نقاشی کامل‌تر و از نظر تخصص با ارزش‌تر است.

پ - مضمون نقاشی، اصولاً نباید نهاد و گزاره و نتیجه را «چون نوشته‌های عادی» به دست دهد؛ زیرا هر خط و هر رنگ، هر فرم و هر کمپوزیسیون، خود به تنهایی صاحب مبتدا و خبر و نتیجه، و نتیجتاً مضمون است؛ از این رو، هرگونه فرم و تصویر و مضمون متمایل به طبیعت مأنوس، ناقض فن نقاشی است.

ت - هر قدر که صور طبیعی و غیرطبیعی نزدیک، جای خود را به ترکیبات رنگ و طرح و سایر عوامل فنی بدهند، به همان اندازه، نقاشی به طرف کمال یعنی به جایی که زیبایی‌ها و لذت‌های مخصوص به خود را بیشتر می‌تواند به دست بیاورد، سیر می‌کند.

ث - نقاشی اگر شامل صور طبیعی یا غیرطبیعی نزدیک باشد، هنرمند باید عمداً آن‌ها را ویران کند به‌طوری که غیرقابل تشابه به طبیعت عادی باشد تا عوامل هنری کاملاً و بدون انگل جلوه‌گر شوند.

ج - در نقاشی بدون تصویر «یعنی در خارج از تصاویر طبیعی و غیرطبیعی نزدیک» هنرمند تکلیف خود را می‌فهمد و می‌داند که برای ایجاد زیبایی تخصصی باید مستقیماً به عوامل هنری «یعنی ایجاد هماهنگی‌های دقیق‌تر و خوش‌آیندتر و طراحی‌های جاندارتر و گویاتر» بپردازد. در همین مرحله، هنرمند و هم مردم به خصوص «که به وسیله فهم مضامین عادی و تصویری نظایر خاطرات و آرزوهای خود گمان می‌کرده‌اند که درک زیبایی تخصصی کرده‌اند» تکلیف خود را می‌فهمند؛ و برای درک زیبایی نقاشی، از این پس مستقیماً به عوامل هنری رجوع می‌کنند نه به مضامین تصویری یا خود تصویر. اینجا اولین مرحله‌ای خواهد بود که هنرمند و مردم هر دو به واقعیت مفهوم زیبایی تخصصی یا زیبایی‌شناسی تخصصی پی می‌برند.

چ - تاکنون نقاشی به حدود هنر و زیبایی تخصصی خود نرسیده‌است و با سایر هنرهای زیبا به خصوص ادبیات «وقایع توصیفی» اختلاط بسیار نزدیکی داشته‌است. با به کار رفتن این نظریه، مکتبی

که آن را «کامل» می‌نامیم به وجود می‌آید که حدود و ثغور نقاشی را از سایر هنرها جدا می‌کند. همین‌جا «یعنی در مکتب کامل» سر منزل واقعی نقاشی فنی و تخصصی - جدا از سایر هنرها - خواهد بود؛ و از اینجا، نقاشی با مفهومی وسیع‌تر خود را خواهد نمود.

ح - زیبایی نقاشی، از زیبایی‌های سایر هنرهای زیبا جداست، باید آن را جداگانه شناخت.

خ - باید دانست که هرگز هیچ روش تازه‌ای بدون نیازمندی محیط به وجود نمی‌آید؛ و هرگز هیچ خواهشی جلوتر از خواهش زمان خود نمی‌تواند باشد؛ زیرا هر خواهشی عاملی دارد؛ و مطمئناً عامل اصلی هر خواهش انگیزه شده‌ای در میان اجتماع هر خواستاری وجود دارد؛ بنابراین، نظریه من بیرون از تقاضای زمان حاضر من نیست و نمی‌تواند باشد.

آثار

آثار جلیل ضیاءپور به دلیل دارا بودن مضامین اصیل ایرانی، ساده‌سازی در فیگورها، پایداری به سطوح سنتی به همراه خطوط هندسی کوبیسم، آگاهی بر ترکیب بندی و به‌طور کلی شیوه خاص نقاشی معروف است. سفر تحقیقی وی به کویر و نواحی مختلف ایران برای کاوشهای مردم شناختی، توجه او را به زندگی ایللیاتی جلب کرد. او نوع رفتار، آداب و رسوم، پوشاک و زیورآلات آنان را درخور توجه دید و در آثار خود از این منابع سود جست و به سبب گرایش تحقیقی اش در زندگی روستاییان، مضامین ایللیاتی به گونه‌ای تمثیلی در آثار او ظاهر شد.

روشنگری‌های ژورنالیستی، تحقیقات ایران‌شناسی و فعالیتهای فرهنگی و آموزشی وقت کمتری برای او به جا گذاشت که بتواند به خلق آثار بیشتری بپردازد. آثار وی عبارتند از:

سال	نام اثر	سبک	تکنیک	ابعاد
۱۳۲۳	چهره نقاش (ضیاءپور)	امپرسیونیسم	رنگ روغن	۵۰×۷۰
۱۳۲۴	قیام کاوه آهنگر			۷۰×۱۰۰
۱۳۲۸	سه شطرنج‌باز شرقی			۵۰×۸۰
۱۳۲۸	دختر دامن قرمزی			۴۰×۶۰
۱۳۲۸	طناب	کوبیسم آبستره		۶۰×۸۰
۱۳۲۸	مورچه‌سواری	اکسپرسیونیسم		۴۰×۶۰
۱۳۲۸	طبیعت بیجان	کوبیسم		۸۰×۱۲۰

۱۳۲۸	حمام عمومی	کوبیسم آبستره		۸۰×۱۲۰
۱۳۲۹	مسجد سپهسالار	کوبیسم آبستره		۸۰×۱۲۰
۱۳۳۲	زن کرد قوچان	شیوه ملی و اختصاصی ضیاءپور		۸۳×۲۰۰
۱۳۳۴	آناهیتا	نقش برجسته	گچ	۷۰×۷۵
۱۳۳۴	کل امیر و گل بهار	شیوه ملی و اختصاصی ضیاءپور	رنگ روغن	۱۲۰×۱۹۰
۱۳۳۵	دختر ترکمن	شیوه ملی و اختصاصی ضیاءپور		۸۰×۱۸۰
۱۳۳۸	درد درون	سورریالیسم		۷۰×۷۰
۱۳۴۱	زینب خاتون	شیوه ملی و اختصاصی ضیاءپور		۹۵×۱۲۰
۱۳۴۲	آقام حینا می‌بنده			۱۲۰×۱۷۰
۱۳۴۵	نقشه قالی			۲×۳
۱۳۵۸	زن بندری		رنگ روغن	۷۰×۱۶۰
۱۳۶۱	دختر لر			۹۲×۱۸۰
۱۳۶۲	چادر نشینان			۱۲۰×۱۸۰
۱۳۶۳	زن کرد سنندج			۹۰×۱۸۰

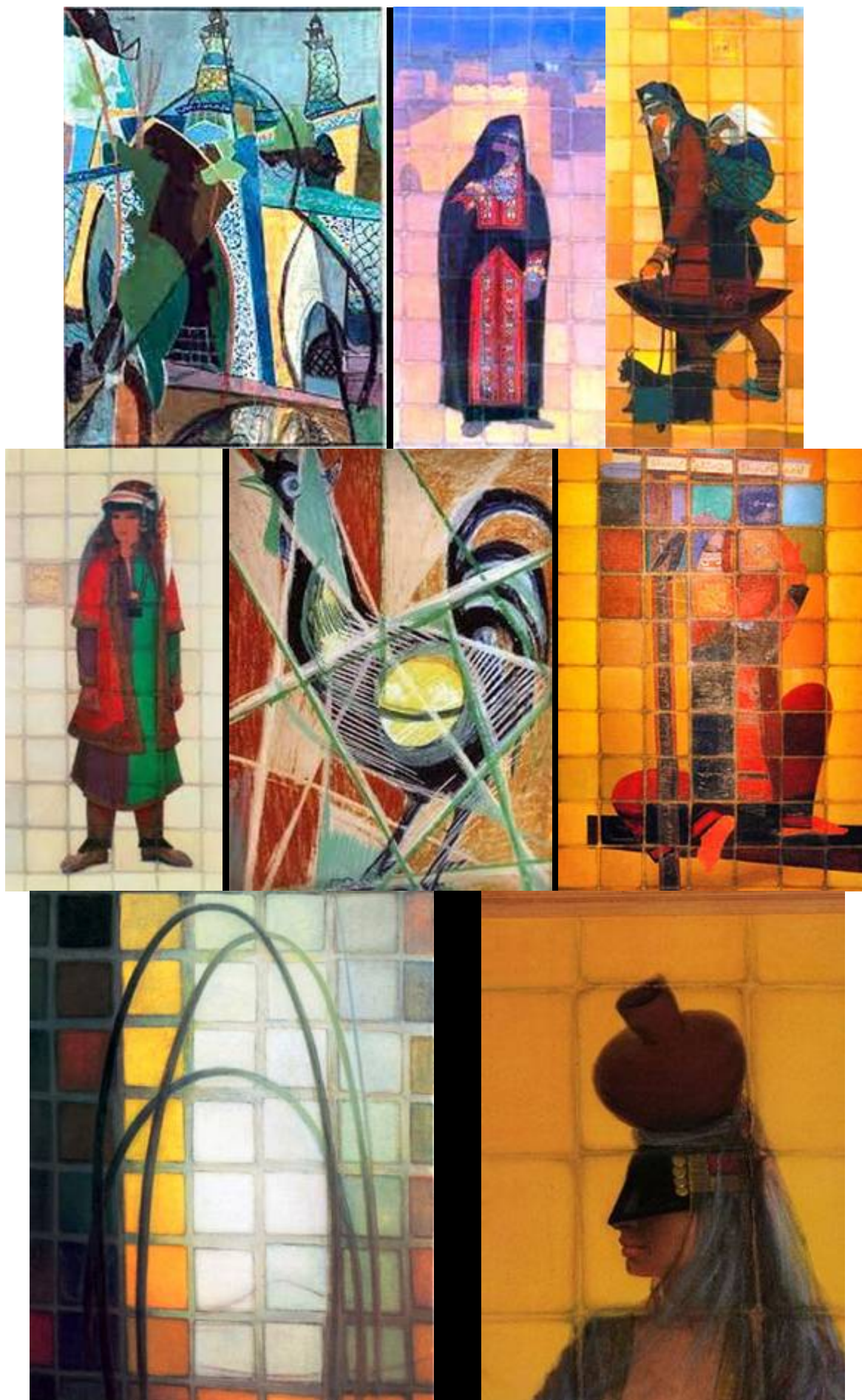
۱۰۰×۱۹۰			آناهیتا	۱۳۶۴
۸۲×۱۶۰			زندگی من	۱۳۷۰
۱۲۰×۱۵۰			دنیای درون	۱۳۷۳
۱۰۵×۱۳۵			من و پرواز (پرواز در ناشناخته‌ها)	۱۳۷۶
۱۱۰×۱۴۰			مهشا	۱۳۷۶

تألیفات

- ۱۳۲۸: نظریه‌ای درباره علل ضعف بیان شیوه‌های نقاشی و ارائه چگونگی کار، تهران.
- ۱۳۳۲: هنر پیکر تراشی در ایران زمین، چاپخانه آرش، تهران.
- ۱۳۳۲: پوشاک باستانی ایرانیان تا پایان دوره ساسانیان، انتشارات اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۳۳: تاریخ هنر عمومی شرق، خاورمیانه و اروپا.
- ۱۳۳۳: تحقیقی درباره وضع عمومی، سکونت و آداب مردم قاسم‌آباد گیلان.
- ۱۳۳۵: تحقیقی درباره آریان‌ها و چگونگی مهاجرت آنان به فلات ایران.
- ۱۳۳۷: تحقیقی درباره پوشاک عبا، ارخالق، یل، به سفارش دائرةالمعارف و دانشنامه ایران و اسلام، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳۴۵: تحقیقی درباره اهمیت بافندگی پارچه ایرانیان عهد ساسانی و تأثیر آن همچنان از صدر اسلام در میان اسلامیان و دیگران.
- ۱۳۴۶: پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۴۷: پوشاک مردم کهن فلات ایران (پیش از ورود آریاها) تا دوره مادی‌ها.
- ۱۳۴۷: پوشاک زنان ایران از کهنترین زمان، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۴۸: زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۴۹: پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش (از صدر اسلام تا اواخر دوره قاجاریه)، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۵۰: پوشاک هخامنشی‌ها و مادی‌ها بر مبنای نقوش تخت جمشید، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۵۰: پوشاک اشو زرتشت و موبدان.
- ۱۳۵۲: تحقیقی درباره آریانهای کهن ساکن مرکز آسیا و اندیشه نخستین بشری آنها.
- ۱۳۵۲: تحقیقی در پوشاک و رزم ابزار مردم کهن آریایی از زمان کیومرث (آدم ابوالبشر ایرانی) تا جمشید جم.
- ۱۳۵۲: تحقیقی درباره البرز کوه و تیرگ البرز در شاهنامه.

- ۱۳۵۳: نقوش زینتی در ایران زمین از کهنترین زمان، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۵۳: آشنایی با رنگ آمیزی در آثار هنری از کهنترین زمان تا دوره صفویه، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- ۱۳۵۳: مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۳۵۳: تحقیقی درباره رستم پهلوان ایرانی - سکایی و رزم ابزار مردم مناطق سیستان (منطقه رستم).
- ۱۳۵۵: تحقیقی درباره حمل و نقل دریایی مرداب انزلی و وضع اقتصادی ساکنان حوزه مرداب، به سفارش شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ۱۳۵۶: پنجاه سال هنر تجسمی ایران معاصر (از زمان کمال الملک تا کنون).
- ۱۳۷۷: تاریخ مختصر هنر ایران و جهان، انتشارات جهاد دانشگاهی هنر.
- فرهنگنامه واژه‌های زبان گیلکی (۶۰،۰۰۰ واژه)، آماده چاپ است.





زندگینامه: سیدجمال‌الدین خرمی‌نژاد (۱۳۲۴ / ۱۳۹۱)

جمال‌الدین خرمی‌نژاد در سال ۱۳۲۴ در تهران دیده به جهان گشود



نقاشی به سبک رئالیسم را در کودکی آغاز کرد و بعد از دوران تحصیل در هنرستان وارد دانشکده هنرهای زیبا شد.

این هنرمند در سال ۱۳۴۹ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته نقاشی فارغ التحصیل شد
سمت ها:

دبیر جشنواره های تصویرگری کتاب کودک
دبیر نمایشگاه نقاشان رئالیست (موزه هنرهای معاصر) هنرهای تجسمی جوانان کشور هنرهای تجسمی زنان کشور
عضو هیات انتخاب نمایشگاه دو سالانه کشور
معاون هنری فستیوال هنر ایران در دوسلدورف (آلمان)
عضو هیات انتخاب و داور گل و گیاه شهرداری
عضو هیات انتخاب نمایشگاه بوسنی هرزگوین (فرهنگسرای نیاوران)
عضو هیات انتخاب و داور نمایشگاه توسعه صادرات ایران (سازمان ایشگاهها)
عضو هیات انتخاب بی‌ینال نگارگری ایران (موزه هنرهای معاصر)
عضو هیات انتخاب و داور نمایشگاههای خیریه عضو هیات داور نمایشگاه رئالیست ها ۱۳۸۴ تهران، فرهنگسرای نیاوران

همچنین تدریس در دانشگاه های علم و صنعت، الزهراء، مجتمع دانشگاهی هنر، دانشگاه آزاد و دانشگاه تهران از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۶، آموزشگاه آزاد هنرهای تجسمی خرمی‌نژاد از سال ۱۳۷۹ از جمله فعالیتهای هنری این نقاش ایرانی محسوب می‌شوند.

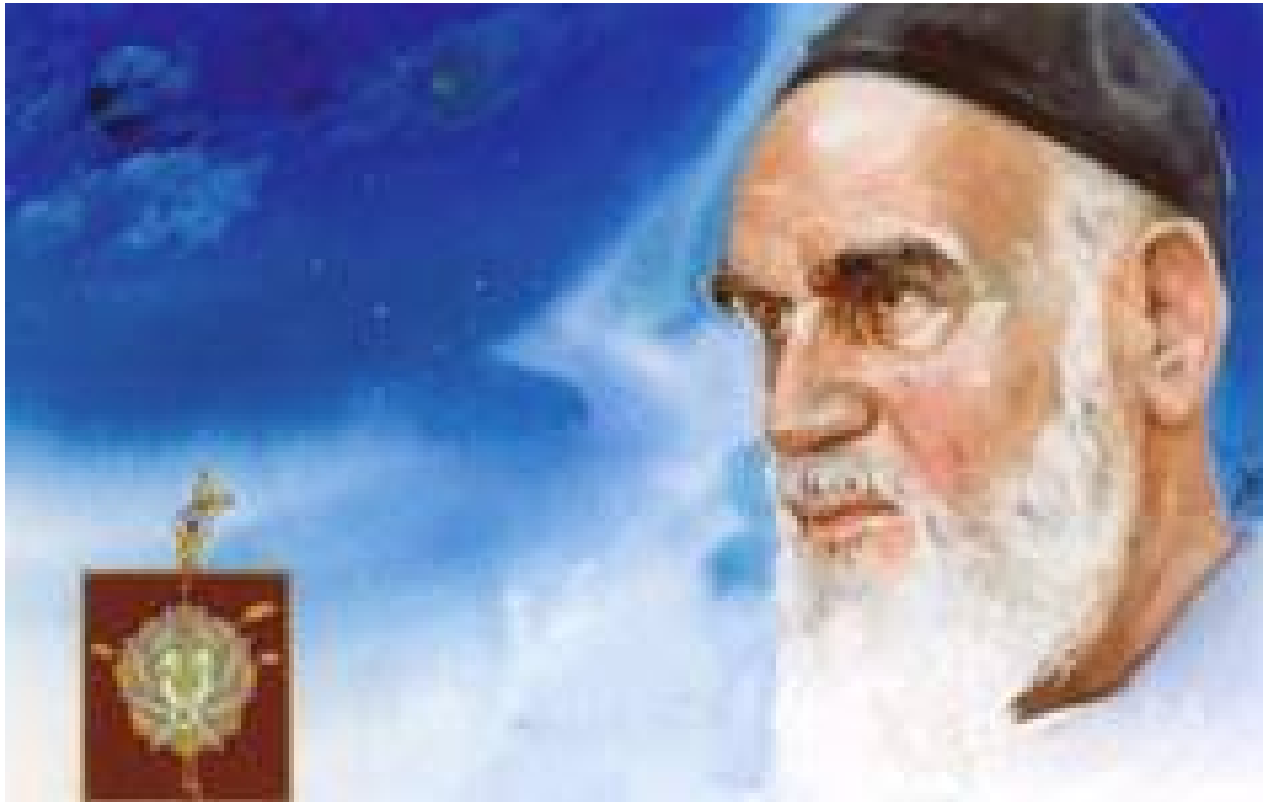
خرمی‌نژاد در نمایشگاههای انفرادی و گروهی مختلفی همچون گالریهای تهران و نمایشگاههای مختلف و در موزه هنرهای معاصر، فرهنگسرای نیاوران، مجموعه آزادی، کمک به زلزله زدگان شمال کشور، کنفرانس ادب و هنر ایران آثارش را شرکت داده است

جوایز:

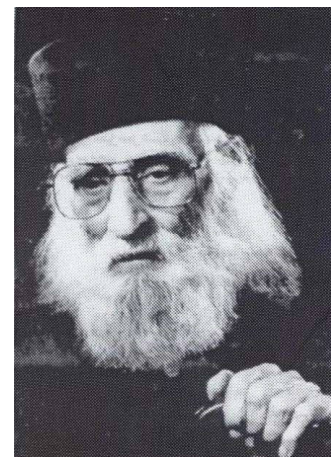
برنده جایزه پوسترهای جهانگردی از ایتالیا ۱۹۷۴-۷۵،
 برنده جایزه اول طراحی غرفه جهانگردی مکزیک (آکاپولکو) ۱۹۷۴
 برنده جایزه اول پوستر دفاع مقدس (اولین بی‌پنال گرافیک، بخش جنگ) ۱۳۶۶،
 برنده جایزه و دریافت لوح زرین و دیپلم افتخار از رئیس جمهور وقت (به مناسبت طراحی پوسترهای جنگ- ۱۳۶۷)،
 برنده جایزه لوح زرین و دیپلم افتخار از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۶۸
 برخی آثار وی در موزه هنرهای معاصر تهران، موزه مجموعه فرهنگی آزادی، موزه شهدای تهران و موزه امام علی (ع) نگهداری می‌شوند.







جمشید امینی



استاد جمشید امینی در سال 1282 در روستای فشند از توابع طالقان چشم به جهان گشود. او از همان ابتدا به نقش و نگارهای طبیعت و رنگ، علاقه بسیار داشت. در سال 1285 پس از درگذشت مادرش، به تهران مهاجرت کرد. در سال 1290 در حوزه علمیه مشغول تحصیل شد. در سال 1296 کار آموزش قالیبافی را نزد استاد اصغر قالیباف کرمانی آغاز کرد. آن سالها آوازه کار استاد کمالالملک و مدرسه او "مدرسه مستظرفه" هر هنرمندی را به سوی خود جلب می کرد. استاد جمشید امینی در سن 17 سالگی و در سال 1297 به این مدرسه راه یافت و به حضور استاد کمال الملک رسید. زمانی که استاد کمال الملک از علاقه و تجربه وی به قالیبافی مطلع شد، او را به بافت قالی و بافت گوبلن که آن زمان در فرانسه مشهور بود، تشویق کرد. این نوع بافت جدید، جمشید امینی را بر آن داشت تا در بافت قالی و قالیچه ابتکار و نوآوری بوجود بیاورد. او در پی آن بود که بتواند رنگها و سایه روشن ها را طوری بر قالی حک کند که تصویر به بهترین شکل بر کار جلوه گر شود.

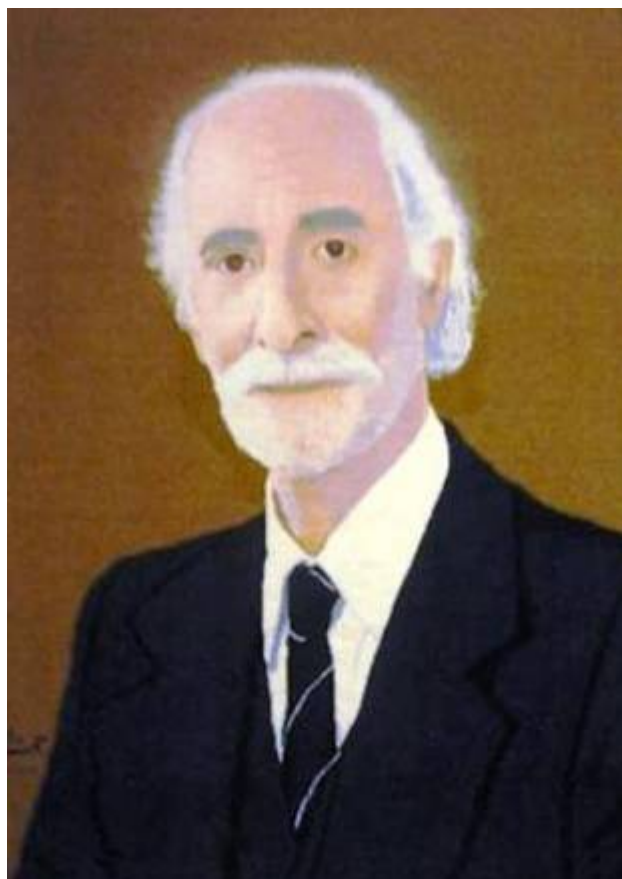
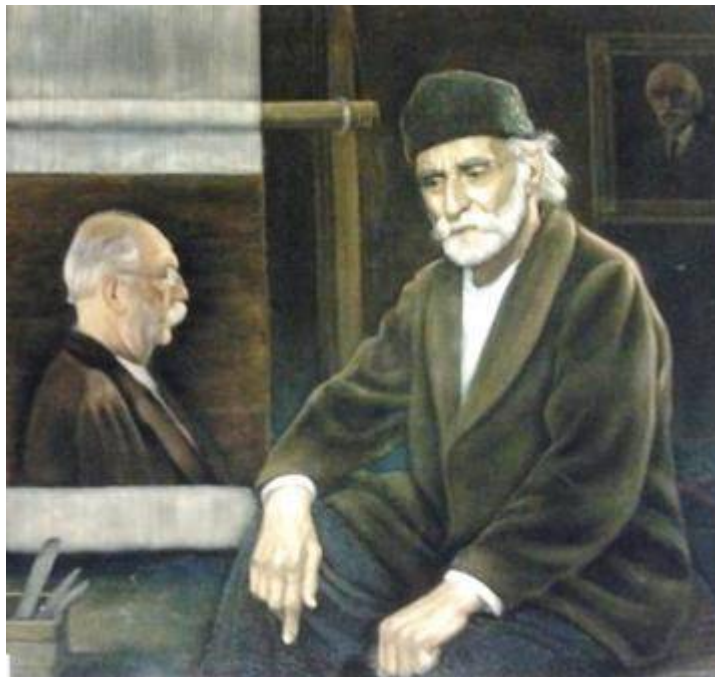
او با همراهی و کمک استاد کمالالملک، موفق به ابداع نوع بافت و گره ظریف شد. او با این نوع بافت، آنچنان نقوش را بر روی قالی به تصویر می کشید که تشخیص آن بافته ها از یک تابلوی نقاشی رنگ روغن سخت می نمود. در سال 1318 معادل مدرک دیپلم مدرسه مستظرفه را با مدرک لیسانس از سوی وزارت کار و پیشه و هنر دریافت کرد و در سال 1325 نائل به دریافت نشان هنر درجه سه از وزارت فرهنگ شد. نمایشگاه او در سال 1326 در دهلی و بعدها نمایشگاه انفرادی وی در از میر ترکیه برپا شد. از سال 1329 تا 1337 در مرکز هنرهای زیبا به تدریس قالیبافی و گوبلن پرداخت. از سال 1337 تا 1340، وی کارشناس کمیسیون شرکت فرش، از طرف وزارت فرهنگ و هنر بود.

وی به قدری در بافت قالی گوبلن تبحر یافت که نقش های خود را از روی عکس می بافت. او در طول عمر پربار خود از فروش آثارش خودداری کرد. اکنون آثار وی در موزه نگهداری می شود. یک سری آثار نفیس وی نیز در مجموعه شخصی خانواده امینی نگهداری می شود. استاد جمشید امینی در سال 1377 در سن 95 سالگی چشم از جهان فرو بست. سی و سومین نشست پژوهشی هنر در نگارخانه برگ به بررسی آثار استاد جمشید امینی پرداخت. این نشست در روز چهارشنبه 28 فروردین در نگارخانه برگ بالاتر از میدان هروی برگزار شد. در این مراسم شاگرد استاد امینی، پسر ایشان دکتر حسن امینی و چند تن دیگر از بزرگان حضور داشتند. گفتنی است این نمایشگاه تا 11 اردیبهشت ماه 1392 ادامه خواهد داشت و آثار برجسته استاد جمشید امینی به معرض دید علاقمندان گذاشته شده است.

جمشید امینی (۱۲۸۲-۱۳۷۷) یکی از بزرگترین طراحان فرش نوین ایران بود وی آخرین بازمانده از شاگردان کمالالملک و مکتب وی بود

جمشید امینی در سال ۱۲۸۲ خورشیدی در روستای فشند از توابع ساوجبلاغ به دنیا آمد و روز سه شنبه ۲۲ دی ۱۳۷۷ در سن ۹۵ سالگی درگذشت و در زادگاهش فشند به خاک سپرده شد.

او از آغاز کودکی به نقش و رنگ علاقه داشت و در پنج سالگی به اتفاق خانواده به تهران آمد و در این شهر با بافندگی قالی آشنا شد. او در سال ۱۲۹۸ به مدرسه صنایع مستظرفه راه یافت و استعداد وی مورد توجه کمال‌الملک قرار گرفت و در آن مدرسه دار قالی برپا کرد.



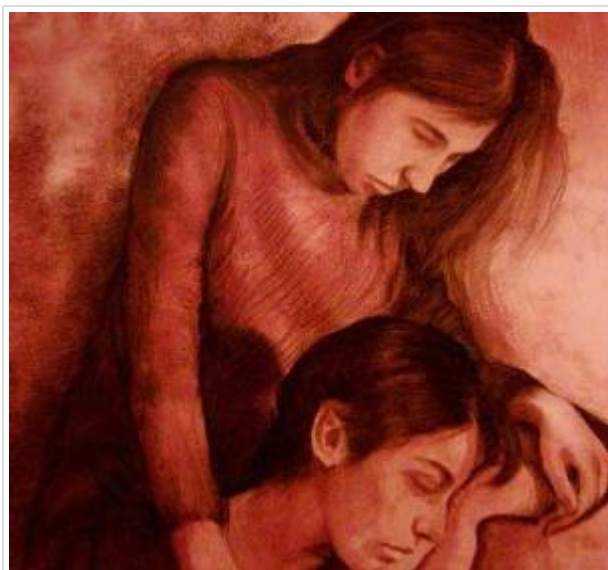




جمشید حقیقت انصاری

جمشید حقیقت انصاری متولد ۱۳۴۳ کرج و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد نقاشی از دانشکده هنر دانشگاه آزاد و کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. وی هنرمند برگزیده بی‌ینال نقاشی معاصر ایران که در سال ۱۳۸۶ در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار گردید، میباشد. جمشید حقیقت انصاری در دانشکده های هنری تهران، زاهدان، آبادان و اهواز تدریس کرده و همچنین نمایشگاه های متعدد گروهی و انفرادی در کارنامه هنری ایشان ثبت شده است. برخی آثار این هنرمند در ذیل مشاهده میشود. این آثار ابعاد بزرگی دارند و با اکریلیک خلق شده اند:





جمشید حقیقت شناس



جمشید حقیقت شناس در سال 1341 در تهران به دنیا آمد
 او فارغ التحصیل نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران است
 این نقاش در نمایشگاه های متعدد داخلی و خارج از کشور آثارش را به نمایش گذاشته است
 عضویت در خانه هنرمندان، عضویت نقاشان گروه +۳۰، عضویت رسمی انجمن هنرمندان نقاش
 ایران و ریاست این انجمن و تدریس در دانشگاه آزاد معماری تبریز در کارنامه فعالیت های هنری این
 هنرمند به چشم می خورند
 او همچنین نمایشگاه های متعدد در داخل و خارج از کشور برپا کرده است
 حقیقت شناس موفق به کسب جایزه اثر برگزیده بخش گفتگو از اولین نمایشگاه بین المللی طراحی
 معاصر / تهران 1378، جایزه افتخار یازدهمین بی نیال بنگلادش، داکار / 1382 شده است







حبیب محمدی



نام در زمان تولد سید محمد حبیب محمدی

زاده ۱۲۸۳ لاهیجان

مرگ تهران ۱۳۳۶

محل تحصیل آکادمی روسیه

شاگرد بهمن محصص قاسم حاجی زاده

پیشه نقاشی، مجسمه سازی، تابلو سازی، دکو رسازی

سبک امیر سیونیس، رئالیسم سوسیالیستی

خویشاوندان سید محمد خوشنویس

سید محمد حبیب محمدی (زاده ۱۲۸۳ خورشیدی در لاهیجان) نقاش لاهیجانی، پدر نقاشی مدرن گیلان و از نخستین نقاشان ایرانی است که طبیعت و زندگی شهری در آثارش جلوه‌ای خاص یافته است.

زندگی

سید محمد حبیب محمدی در سال ۱۲۸۳ خورشیدی در حاجی طرخان لاهیجان زاده شد. پدر و عموی وی، که برخی اصلیت آن‌ها را از لنگرود دانسته‌اند، از تجار ایرانی مقیم باکو در دوران حکومت تزاری بوده‌اند و جد حبیب محمدی، «سید محمد خوشنویس»، از خطاطان بنام دوران خود بود. وی از

کودکی به نقاشی علاقه‌مند بود و در سنین نوجوانی نزد نقاش مهاجر آلمانی «ورت کرت» و استاد مشهور «ولاسف»، عضو فرهنگستان ایتالیا، به فراگیری نقاشی پرداخت.

محمدی پس از اخذ دیپلم آکادمی نقاشی به مسکو سفر کرد و در رشته مجسمه‌سازی به تحصیل پرداخت. وی زیر نظر «گوتوف»، مجسمه‌ساز معروف و عضو آکادمی روسیه، هنر مجسمه‌سازی را فرا گرفت. پس از فراغت از تحصیل در مدارس باکو به تدریس و تعلیم پرداخت و به خلق آثارش پرداخت. حاصل کار و کوشش و فعالیت‌های هنری او در این دوران ۳۶۰ تابلو بود که هنگام بازگشت به ایران در سال ۱۳۱۷ توسط دولت شوروی ضبط شد؛ به این بهانه که این تابلوها جزء آثار هنری کشور بوده و خروج آن‌ها طبق قانون ممنوع است.

محمدی در بازگشت به ایران ابتدا در بندر انزلی و سپس لنگرود ساکن شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، به رشت رفت و در ضلع شرقی بازارچه سبزه میدان کارگاهی دایر نمود و به کار تعلیم نقاشی و تابلوسازی و خلق آثار هنری پرداخت.

حبیب محمدی در سال ۱۳۳۶ به تهران مهاجرت کرد و در بخش دکورسازی تلویزیون به کار مشغول شد و سال‌ها بعد در فراموشی ذهن‌ها درگذشت.

سبک نقاشی



نقاشی بی‌عنوان از حبیب محمدی

نقاشی‌های محمدی بیشتر از کوچه‌ها و خانه‌های عادی رشت بود یا از محله‌هایی مانند ساغری‌سازان یا از باغ محتشم. سبک او نوعی امپرسیونیسم بی‌رمق آلاروس بود با رنگ‌های غلیظ و ضربه قلم‌های قوی. او نقاش خوبی بود اما از آن‌جا که دوران رئالیسم سوسیالیسم استالین را گذرانده بود، حد نهایی کارش نوعی امپرسیونیسم «مانه» وار بود.

نمایشگاه‌ها و یادبودها

سالن شهرداری رشت — که قرار بود در ۱۳۵۵ خورشیدی تبدیل به موزه نقاشی شود — در ۱۳۳۱، پذیرای نمایشگاهی از آثار حبیب محمدی بود.

در روز ۳ مرداد ۱۳۸۱، آتلیه نقاشی پویا توانست در روز افتتاح گالری پویا، نمایشگاهی از آثار حبیب محمدی برگزار کند. سیاوش یحیی‌زاده، نقاش و مدیر گالری پویا، با پیگیری مدام خود سرانجام توانست تابلوهای نقاش همشری خود را از انبار موزه رشت به دیوار نمایشگاه آتلیه خود بکشد. ۱۳ تابلوی رنگی و ۲۱ تابلوی سیاه‌وسفید به همراه ۵ تابلو از بهمن محصص، شاگرد برجسته حبیب محمدی، در آن روز به نمایش درآمد.

در شهریور ۱۳۹۱ مجموعه عکس‌های مربوط به حبیب محمدی به عنوان یکی از پیشگامان نقاشی مدرن در گیلان و در راستای گردآوری مجموعه عکس‌های تاریخی اشخاص به سفارش سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و توسط برادرزاده وی گردآوری شد.

شاگردان

در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰، حبیب محمدی تنها کسی بود که آموخته‌های آکادمیک خود را در رشت به هنرآموزان نقاشی منتقل می‌کرد و این هنر را به طور اصولی آموزش می‌داد. از شاگردان حبیب محمدی می‌توان به بهمن محصص اشاره کرد که از شاگردان وفادار او بود. وفاداری بی‌چون و چرای بهمن محصص به حبیب محمدی شگفت‌انگیز بود. او تا وقتی که ساکن ایران بود، برای استاد پیر از کار افتاده بی‌پولش، پول و کار دست و پا می‌کرد و یک بار به اصرار آیدین آغداشلو واسطه کرد تا مجموعه‌ای از کارهای او به موزه هنرهای معاصر تهران هدیه شود. کارهای حبیب محمدی — در قیاس با شاهکارهایی که محصص دیده بود و کارهای خود او — نقاشی‌های معمولی و متوسطی بودند، اما هر بار که محصص نقاشی‌های استادش را ورق می‌زد انگار که اوراق مقدسی را لمس می‌کرد.

از شاگردان غیرمستقیم او که با دیدن نقاشی‌هایش در آتلیه او در رشت تحت تأثیرش قرار گرفتند می‌توان به قاسم حاجی‌زاده، حسین محجوبی بودند.







حجت‌الله شکیبا



زاده

۱۳۲۸ گرگان

محل زندگی

تهران-ونکوور

تحصیلات

کارشناسی هنرهای زیبا

محل تحصیل

دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

پیشه

نقاش و عکاس

سال‌های فعالیت

۱۳۴۰ خورشیدی تاکنون

شناخته‌شده برای

نقاشی‌هایی با موضوع ایران باستان

سبک

هایپر رئالیسم

شهر زادگاه

تهران، ونکوور

حجت‌الله شکیبا (زاده ۱۳۲۸، گرگان) نقاش هایپر رئالیست و عکاس ایرانی‌ست. موضوع اغلب نقاشی‌های شکیبا، تاریخ ایران است.

زندگی‌نامه

شکیبا در سال ۱۳۲۸، در محله باغشاه گرگان به دنیا آمد. پدرش، میرزا محمود، عکاس بود و در حدود سال‌های ۱۳۲۰ اولین عکاسی الکتریکی را در شهر گرگان تأسیس کرده بود. میرزا محمود دستی هم در نقاشی داشت. به این ترتیب بود که حجت‌الله از کودکی با نقاشی و عکاسی آشنا شد.

شکیبا دوره دبیرستان را در مدرسه ابرانشهر گرگان گذراند. سپس به هنرستانی در تهران رفت و تحت نظر استادانی چون مقیمی تبریزی، غلامحسین نامی و... تعلیم دید. پس از آن تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران ادامه داد.

در یکی از نقاشی‌هایش از یک اسکناس یک تومانی، شیوه اجرا، استفاده از رنگ‌های پخته و سایه‌روشن‌ها چنان دقیق و به عکس نزدیک بود که او را در زمره نقاشان هاپر رئالیست قرار داد. اولین نمایشگاه او با عنوان «اسکناس‌های شکیبا» که در گالری سیحون در سال ۱۳۵۵ برگزار شد، او را به جامعه هنری ایران معرفی کرد.

در هزارستان تابلوی شهر قدیم مشهد، در کمال‌الملک بازسازی تمام تابلوهای کمال‌الملک از جمله تالار آینه، در دلشدگان پرتره‌ای از لیلا حاتمی از آثار حجت‌الله شکیبا هستند که این آخری در حراج کریستی لندن به فروش رفت.

شدونا

«شدونا» (به انگلیسی: Shadona) عنوان عکسی از حجت شکیباست که در ونکوور کانادا گرفته شده. نام آن ترکیبی از واژه مدونا (مریم عذرا) و Shadow به معنای سایه است و ترکیب آن را می‌توان به «سایه مریم» ترجمه کرد. این اثر الهام‌بخش شکیبا در خلق مجموعه آثار سال‌های اخیرش بوده‌است. او در مورد چگونگی خلق این اثر می‌گوید: «این عکس را در یک نیمه شب بهاری از بلندیهای مشرف به شهر ونکوور کانادا گرفته‌ام. انعکاس نورهای ساختمان‌ها در آب آنقدر زیبا بود که مرا واداشت در آن لحظه متوقف شوم و عکسی بگیرم، چیزی که تعجب من را برانگیخت زمانی دیگر بود که تصویر را بزرگ شده می‌دیدم، گویی شاهد دیدن یک اثر مدرن هستم که ریشه در آثار هنری کلاسیک دارد.»

نمایشگاه‌ها

تاکنون نمایشگاه‌های متعددی از آثار شکیبا در ایران و جهان برگزار شده‌اند:

- نمایشگاه‌های گالری سیحون و گالری مهرشاد (۱۳۵۵)
- نمایشگاه بال، سوئیس (۱۳۵۶)
- نمایشگاه انفرادی لندن (۱۳۵۸)
- نمایشگاه انجمن فرهنگی ایتالیا (فرهنگ‌سرای نیاوران)، موزه هنرهای معاصر تهران، نمایشگاه نقاشان منظره ساز (فرهنگ‌سرای نیاوران) (۱۳۶۵)
- نمایشگاه نقاشان ایران (فرهنگ‌سرای نیاوران)، نمایشگاه نقاشان و مجسمه‌سازان، پارک دانشجو (هفته جنگ) برنده جایزه اول - نمایشگاه نقاشان ۵۲ کشور (مکه) موزه هنرهای معاصر تهران، جایزه اول نقاشان، نمایشگاه آسیایی بنگلادش، نمایشگاه گالری سیحون (۱۳۶۶)
- نمایشگاه گالری سیحون (۱۳۶۷)
- نمایشگاه گالری سیحون (۱۳۶۷)
- گالری سیحون، نمایشگاه نقاشان ایران (نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران) - چهره‌پردازان ایران (موزه هنرهای معاصر تهران) - نمایشگاه دوسالانه نقاشان (موزه هنرهای معاصر تهران)، نمایشگاه‌های مختلف اصفهان، مشهد و گرگان. (۱۳۷۰)
- نمایشگاه کریستی لندن (۱۳۷۴)
- گالری خانه فرهنگ و هنر گویا (۱۳۹۶)
- فرهنگ‌سرای نیاوران (۱۳۹۸)
- نمایشگاه انفرادی ونکوور کانادا - نمایشگاه‌های مختلف آمریکا، دبی و... (۱۳۷۸)

آثار منتشر شده

1. نقاشی‌های شکبیا (با مقدمه دکتر جواد مجابی)
2. مجموعه سه رنگ عشق
3. مجموعه نرگس خاتون
4. مجموعه ایرانشهر
5. کتاب خیام
6. کتاب ایراندخت
7. نقش عکس در هنر ایران
8. دیوان حافظ.
9. کارت‌های تبریک، پوسترها و تقویم‌هایی که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۶ منتشر شده.
10. آرتمیس، بانوی پارسی
11. کتاب عکاسی، در این کتاب نمونه‌هایی از آثار و سوابق عکاسی شکبیا آمده و بخشی از کتاب هم به عکس «شدونا» تعلق دارد.







حسام ابریشمی



حسام ابریشمی نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است. او در ایالت کالیفرنیا در آمریکا زندگی می‌کند. او علاوه بر نقاشی به خلق مجسمه‌هایی از جنس برنز اقدام نموده و اخیراً به نقاشی بر روی شیشه نیز مشغول شده‌است.

زندگی‌نامه

حسام ابریشمی در سال ۱۳۳۰ در شهر شیراز متولد شد. دلباختگی اش به هنر نقاشی به سال‌های نوجوانی اش بر می‌گردد که با تشویق و تحسین جدی معلمان هنر دبیرستانی اش، آقایان معزی و نمازی، که هر دو نقاش بودند، پرداختن به نقاشی را بر همه کارها برتری داد و اساس زندگی اش را بر اصول این هنر پایه گذاشت. در سال دوم دبیرستان، در مسابقه سراسری نقاشی، ابتدا در شهر شیراز و سپس در کل کشور، رتبه اول را کسب نمود.

در سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیلات عالی اش در رشته نقاشی راهی ایتالیا شد و در دانشکده هنرهای زیبای "پیترو وانوچی"، در شهر "پروجا"، به تحصیل و تمرین هر چه بیشتر نقاشی تا مقطع فوق لیسانس پرداخت. این دوره، نخستین تماس جدی حسام با نگرش هنری غرب بود. حسام ابریشمی در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشت و متأثر از جو انقلابی کشور و دگرگونی‌های ناشی از آن، کارهایی با مضامین و مفاهیم سیاسی و اجتماعی به تصویر کشید. هدف او در این نقاشی‌ها دیگر ثبت نمادی از طبیعت نبود. حرف‌هایی داشت که باید می‌زد و زبان بیانش تصویر بود و اینچنین بود که از باز نمایی طبیعت فاصله گرفت و به بیان درونیاتش گروید. حسام در سال ۱۳۶۳ مجدداً به ایتالیا برگشت و پس از هشت ماه اقامت در آنجا راهی لوس آنجلس شد. او در سال ۱۳۶۶ با خلق نقاشی‌های کتاب "حماسه پادشاهی کیومرث"، عرصه جدیدی از فعالیت‌های هنری را به روی خود گشود. در سال ۱۳۷۱ همکاری رسمی اش را با "کالتورز ادیشنز" آغاز کرد و از طریق این شرکت شناخته شده انتشاراتی هنری، موفق به نشر و عرضه آثار هنری خود در سطح جهانی گشت.

فعالیت‌های هنری

نقاشی‌های حسام پس از بازگشت به ایران به مرور ویژگی‌های رئالیستی خود را از دست دادند و حال و هوای انتزاعی به خود گرفتند. مجموعه‌ای از طراحی‌های پر شور آن سال‌های او به نام "فریاد ها"، در سال ۱۳۶۱ در تهران به چاپ رسید و با استقبال بسیار رو به رو شد. پیش از آن نیز در سال ۱۳۵۹ در یک نمایشگاه گروهی در موزه هنرهای معاصر تهران، برخی آثارش را در کنار آثار دیگر نقاشان ایرانی به نمایش گذارد. نخستین نمایشگاه انفرادی اش اما، در سال ۱۳۶۰ در زادگاهش، شیراز، بر پای گشت که دو سال پس از برگزاری نخستین نمایشگاه انفرادی او در شهر پروجا ایتالیا بود.

گزینه‌هایی از آثار نقاشی او در قالب سه مجموعه مجزا، توسط کالکتورز ادیشنز در آمریکا چاپ و منتشر شده‌است. همچنین عناوین متعددی از کتاب‌های مرجع دانشگاه‌های آمریکا در زمینه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، از طراحی‌ها و نقاشی‌های حسام ابریشمی به عنوان طرح روی جلد بهره برده‌اند و بسیاری از صفحه‌های این کتاب‌ها نیز با نقش‌های او تکمیل شده‌است.

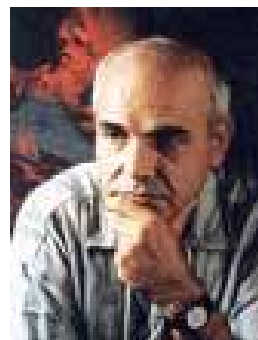
حسام در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۵ در هفتاد و دو نمایشگاه انفرادی و گروهی و جشنواره هنری شرکت کرد و بیست و یک جایزه دریافت نمود. مجسمه‌سازی را از همان سال‌های نخست فعالیت هنری اش در ایتالیا نیز، دوست می‌داشت و گاه تجربه هم می‌کرد. از سال ۱۳۷۷ اما، به‌طور جدی به خلق پیکره‌های برنزی پرداخت.

او در ادامه فعالیت‌های گسترده و متعدّدش، در سال ۱۳۷۸ با همکاری برخی دوستان هنرمندش به تأسیس انجمن هنرهای تجسمی "سیوا"، برای هنرمندان ایرانی ساکن غربت پرداخت. این انجمن که گروهی از هنرمندان نقاش و مجسمه‌ساز پیش‌کسوت مقیم کالیفرنیا را نیز در خود جای داده است، می‌کوشد تا دست هنرمندان جوان خارج از کشور را بگیرد، استعدادهای تازه را کشف کند و راه‌های درست‌تر را به آن‌ها نشان دهد، تا سیر هنرهای تجسمی ساکن غربت، تا سر حد امکان در مسیر اصولی‌تری باقی بماند. از سال ۱۹۹۸ تاکنون حسام ابریشمی در نمایشگاه بین‌المللی نقاشی در شهر نیویورک در مقام یکی از موفق‌ترین هنرمندان شرکت‌کننده در این رویداد معتبر جهانی بوده‌است.









حسن کیوان

حسن کیوان متولد ۱۳۳۲ بروجرد و فارغ التحصیل رشته نقاشی از دانشکده هنرهای تزیینی دانشگاه هنر تهران می‌باشد. حسن کیوان در نمایشگاه‌های متعدد داخلی و خارجی شرکت داشته است. از جمله در Nudgee College استرالیا و در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ میلادی و همچنین در ۱۹۹۳ میلادی در Brisbane City Hall نمایشگاه گروهی داشته. وی همچنین در سال ۱۹۹۳ نمایشگاه انفرادی در Richard Randal Studio استرالیا برگزار نموده. وی در دانشکده های هنر به تدریس نیز پرداخته است. برخی آثار این هنرمند در ذیل قابل مشاهده می‌باشد:





حسن مشکین فام



متولد 24 خرداد 1333- شیراز
تعدادی نمایشگاه انفرادی در ایران، سوئد، اتریش
تعدادی نمایشگاه گروهی در ایران
چاپ مجموعه آبرنگ‌ها با عنوان «شیراز من» 1374
چاپ مجموعه «نیمه به روایت مشکین فام» 1375
راه اندازی موزه خصوصی مشکین فام در شیراز 1381
پدرم هنرمند بود. خوشنویسی و حجاری می‌کرد. در حقیقت، حجاری روی سنگ شغل او بود. چنان که شغل پدر بزرگ من هم همین بود و حجاری‌های زیادی از هر دو در شاهچراغ، حافظیه، ... باقی مانده است

پدر حسن (حبیب مشکین فام)، در مقطعی با استاد بزرگ خوشنویسی ابراهیم مشکین قلم در شیراز، آشنا می‌شود و به واسطه او به خطاطی علاقه مند، و زیر نظر وی به فراگیری آن می‌پردازد. به تدریج، در این کار مهارتی هم می‌یابد. او، بعد از سال‌ها، کار «حجاری» را کنار می‌گذارد و به کار «الوارفروشی و ملزومات نجاری» مشغول می‌شود؛ در مغازه ای کنار در ورودی مسجد وکیل، و با درختان کهنسالی چند در اطراف، که سایه بانی بودند برای اوقات فراغت و تسکین خستگی، و محلی برای جمع شدن دوستان.
در اغلب روزهای گرم، بخصوص هنگامی که غروب فرا می‌رسید، پدر می‌سپرد تا زیر درخت مقابل مغازه را آب و جارو زده، و بعد چند صندلی و میزی و بساطی از چای؛ و همیشه مہیای پذیرایی ساده از دوستان. فضایی دلنشین برای جمع صمیمی رفقا و بهانه ای برای دیدارها و گفت و گوها. پدر هم فرصت را غنیمت می‌شمرد و وسایل خوشنویسی خودش را پهن می‌کرد تا هم تمرینی باشد و هم تعلیمی فرا گیرد.

تعطیلات تابستان که فرا می‌رسید، برای کمک به مغازه پدرم می‌رفتم. افراد مختلفی (از کاسب محله گرفته تا شاعر، نویسنده، خطاط، ...) در آنجا جمع می‌شدند. مرحوم حمید دیرین (رئیس انجمن خوشنویسان شیراز)، مرحوم میرزا عبدالمجید اشرف‌الکتاب (از خانواده اشرف‌الکتاب بزرگ، که همگی خوشنویسان قرآن بودند)، پسر برادر ملامحمد شفیع ارسنجانی، استاد ابوالقاسم مهندسی (معماری که از کارهای بجا مانده از او می‌توان به عمارت‌های چهارراه زند، و دروازه اصفهان اشاره داشت)، مرحوم احمد حشمت زاده (شاعر بسیار خوب و فرزند حشمت لباف بزرگ)، استاد محمد نعمتی، استاد منصور ذوالریاستین نعمت‌اللهی، استاد عبدالله مروج شعار، ... می‌آمدند و می‌نشستند و

از هر دری گپ وگفتی. مردی را هم به خاطر دارم که هر از گاهی سر می‌زد و کارش خرید و فروش قطعات خوشنویسی بود و پدرم گاهی قطعاتی را از او می‌خرید ... کودکی من در چنین فضایی گذشت.

حسن مشکین فام در محله «بالاکف»، در بافت قدیم جنوب شیراز، مابین «آستانه» و «فلکه مصدق» و نزدیک به «دروازه قصابخانه» متولد شد. در این محل، حمامی قدیمی است به اسم «حمام گودی»، که خانه پدر بزرگم به آن نزدیک بود و تا قبل از این که به مدرسه بروم، آنجا زندگی می‌کردیم. دوران مدرسه که فرا رسید، از آنجا به خیابان «اهلی» در خیابان «داربوش» نقل مکان کردیم. تحصیلات ابتدایی در دبستان دانش، در خیابان نمازی (طالقانی)، سپری شد. از همین زمان و در سال‌های آخر دبستان، خوشنویسی را نزد پدرش می‌آموزد. سپس در دبیرستان شاهپور (ابوذر) ثبت نام می‌کند.

مدرسه ای معتبر با مدیریت مؤثر و شناخته شده قاسم دستغیب. محی الدین لایق (بنیان گذار تئاتر در شیراز)، به اتفاق رحیم هودی و دوستان دیگری، در مدرسه با بچه‌ها تئاتر کار می‌کرد. جریانی که پیش از این در دبیرستان حیاط شروع شده بود و با تأسیس اولین خانه فرهنگ در خیابان فردوسی توسط اداره فرهنگ و هنر (اداره ارشاد فعلی) و راه اندازی کلاس‌های آموزش تئاتر شکل جدی‌تری یافت (1348). بسیاری از هنرمندان شیرازی شاخص در تئاتر و سینمای امروز کارشان را از همین زمان آغاز کردند: مجید افشاریان، عباس افشاریان، احمد سپاسدار، جمشید اسماعیل خانی، گوهر خیراندیش، امین تارخ، حمید مظفری، اصغر همت، مهدی فقیه، محمود کلانتری زاده، مجید جعفری، ... در این ایام بازیگران زیادی هم برای آموزش، ملاقات و گفت و گو به شیراز دعوت شدند؛ از جمله: عزت الله انتظامی، علی نصیریان، جمشید مشایخی، محمدعلی کشاورز، ایرج راد، فخری خورروش، جعفر والی، ...



نقاشی آبرنگ اثر مشکین فام

مشکین فام در 1349، از اداره فرهنگ و هنر دیپلم بازیگری می‌گیرد. در 1351، دیپلم تحصیلی‌اش را در رشته طبیعی دریافت می‌کند. سپس به عنوان نفر برگزیده مسابقات هنری فارس به اردوی رامسر فرستاده می‌شود. بعد از برگشت نقاشی را به شکل جدی‌تری ادامه می‌دهد. با شروع نقاشی به تدریج بازیگری و خوشنویسی در حاشیه قرار می‌گیرد و بعد از مدتی از فعالیت‌های وی حذف می‌شوند. ابتدا مدت کوتاهی را در کلاس‌های آزاد نقاشی در گالری درسی (اولین گالری خصوصی در شیراز- 1350)، که زیر نظر عباس درسی و جمشید کریمی اداره می‌شد، شرکت می‌کند. سپس در یک دوره شش ماهه، آموزش مجسمه سازی را، که توسط خانم دورا اسمودا (مجسمه ساز آلمانی، که همسری

ایرانی داشت و در شیراز زندگی می‌کرد) برگزار می‌شد، شرکت کرد. بعد از مدتی پایش به کلاس نقاشی غلامحسین صابر در خانه فرهنگ، باز شد تا زیر نظر وی به شکل مستمرتری نقاشی را ادامه دهد (1350).

«استاد صابر را از زمانی که در دبیرستان شاهپور درس می‌داد، می‌شناختم. در این زمان او به عنوان دبیر تاریخ و جغرافیا در آنجا تدریس می‌کرد. بعد هم که به عنوان هنرجوی بازیگری و شرکت در انجمن‌های ادبی، که در خانه فرهنگ برگزار می‌شد، به آنجا رفت و آمد داشتم، از نزدیک شاهد فعالیت‌های او و شاگردانش بودم.»

شیراز در این زمان به عنوان پایتخت فرهنگی ایران نامگذاری و محل برگزاری برنامه‌های گسترده «جشن هنر» معرفی می‌شد.

برنامه‌های سالانه «جشن هنر»، به رغم همه انتقادهایی که شاید به درستی بر آن وارد است، سبب اعتبار و تحرک قابل توجه و درخور شهری شد که بسیار پیش از این دارای مقام فرهنگی قابل اعتنایی است. برنامه‌های سالانه «جشن هنر» شیراز به طور مرتب و مفصلی تا 1356 در شیراز برپا می‌شد. هرچند برخی از برنامه‌های اجرا شده در آن، نه تنها مناسبتی با فرهنگ مذهبی ما نداشت، بلکه حتی در تضاد با آن قرار می‌گرفت؛ اما واسطه‌ای برای حضور برخی از شاخص‌ترین هنرمندان معاصر جهان و ایران و اجرای برنامه‌های متعدد از سوی آنان در شیراز شد. هنرمندانی نظیر پیتر بروک (کارگردان انگلیسی تبار)، موریس ژار (آهنگ ساز و موسیقی‌دان فرانسوی)، اشتکه‌اوزن (موسیقی‌دان آلمانی و از پیشگامان موسیقی الکترونیک)، اوژن یونسکو (نمایش نامه نویس فرانسوی)، سالوادور دالی و ... «روزی را که اوژن یونسکو در تالار ارم خوابگاه دانشجویی برای نقد و بررسی تئاتر «کرگدن» با همراهی «خلیل اسماعیل بیگ» به عنوان مترجم حضور یافته بود، خوب به خاطر دارم.»

«در کنار چنین برنامه‌هایی باید از نمایشگاه‌های متعددی که به طور مرتب در شیراز برپا می‌شد، یاد کرد. آثاری از هنری مور، اردشیر محمص، ژازه طباطبایی، الخاص، بهرام دبیری، مسلمیان، ... زمان برگزاری نمایشگاه نقاشی‌های الخاص، خود او هم حضور داشت. او در این نمایشگاه و در مقابل بازدید کنندگان به کار پرداخت. یک بار به خاطر دارم نقاشی چهره ای را از روی مدل زنده انجام داد.»

«انجمن فیلم دانشگاه شیراز و سینما آریانا مطرح ترین فیلم‌های روز اروپا و امریکا را به نمایش می‌گذاشتند و فستیوال فیلم برگزار می‌کردند؛ مثلاً، مروری بر آثار بونونل (فیلم ساز سوررئالیست اسپانیایی)، ویسکونتی (سینماگر نئورئالیست). از کارگردانان موج نو در فرانسه فرانسوا تروفو تا آلن رنه. انجمن موسیقی دانشگاه به طور مرتب اجراهای متعددی از مکاتب مختلف موسیقی را در دانشگاه شیراز برگزار می‌کرد... همراه بسیاری از جوانان شیرازی، با ذوق و شوق، همه اینها را دنبال می‌کردیم.»

کسانی که با کلاس‌های نقاشی غلامحسین صابر آشنایی دارند، می‌دانند در آنجا فقط نقاشی تعلیم داده نمی‌شد، بلکه همیشه (از گذشته و همچنان) کلاس‌های ایشان فضای مساعدی است برای آشنایی با عکاسی، موسیقی، ادبیات، فیلم و بخصوص نقاشی. خود او هم منبع معتبری است تا جان هر علاقه مندی را ابتدا تشنه، و بعد سیراب کند.

«آقای صابر اطلاعات و مطالعات زیادی در حوزه‌های مختلف داشت و ما را به تدریج با ادبیات، موسیقی- بخصوص موسیقی کلاسیک- و عکاسی آشنا کرد. عکاسی برای ما یکی از پایه‌های فراگیری نقاشی بود؛ چون وقتی به طبیعت می‌رفتیم، نهایتاً یکی یا دو تا منظره می‌شد کشید. ولی با دوربین مناظری زیادی را ثبت می‌کردیم و تجربه بیشتری را از روی آنها انجام می‌دادیم. آقای صابر در کلاس خود از طریق نمایش اسلاید و کتاب، درباره تاریخ نقاشی و مهم ترین نقاشان، آثارشان و تجزیه تحلیل آنها شناخت خوبی به ما می‌داد. بدین طریق ما را برای خرید کتاب و مطالعه بیشتر مشتاق می‌کرد. بدین شکل، با نوع خوب هنر، و نه هنر بازاری، آشنا می‌شدیم؛ یعنی اگر موسیقی گوش می‌کردیم، کارهای خوب را می‌شنیدیم. جدی ترین آثار کلاسیک ... اگر کار خواننده‌ها را هم دنبال می‌کردیم،

خواننده‌های بسیار خوبی نظیر چارلز آرنوو، موریس ماتئو، ادیت پیاف، ... یا موسیقی جاز امریکا نظیر آرمسترانگ، ... که الان همگی هنرمندانی کلاسیک محسوب می‌شوند؛ یا اپراهای مطرح اروپا. آنها را ملاک قرار می‌دادیم، نه چیزهای پیش پا افتاده و روزمره. کارها حساب و کتابی داشت و هر چیزی را دنبال نمی‌کردیم. از سینما، تئاتر، موسیقی، نقاشی، ادبیات، ... شناخت نسبتاً خوبی داشتیم و اینها را می‌شد در زمانه‌ای که نه از اینترنت و نه از ماهواره و امکانات دیجیتالی خبری بود، هم زمان با خیلی از نقاط دنیا در شیراز هم یافت و دنبال کرد. کتاب‌های خوب، فیلم و تئاترهای عالی، اجراهای زنده و حرفه‌ای از موسیقی، ... اگر قرار باشد درباره همه اینها صحبت کرد، شاید بتوان ساعت‌ها از این دوره حرف زد. شیراز در این زمان براساس فضای فرهنگی بسیار ممتازی داشت.»

در جذب حسن مشکین فام به چنین گرایش‌های فرهنگی، فضای خاص خانواده وی را نباید از نظر دور داشت. وی پنجمین فرزند از جمع هشت نفره (شش برادر و دو خواهر) است که از برادران بزرگترش یکی به سلک روحانیت درآمد (محمد مشکین فام) و یکی دیگر جامه مبارزه بر تن کرد و در راه آرمان خویش جان باخت (مهندس عبدالرسول مشکین فام در دانشکده کشاورزی کرج درس می‌خواند و از همینجا با گروه‌های سیاسی آشنا شد و به عضویت گروه مجاهدین خلق درآمد. او در مقطعی به فلسطین اعزام شد و نزد نیروهای الفتح به فراگیری مبارزه چریکی پرداخت. اما در اولین یورش‌های ساواک به کادر مرکزی و هسته اولیه آن، در آغاز سال‌های 50 دستگیر و اعدام شد).

«خانواده ما همیشه با حکومت قبلی مشکل داشتند و با هر بهانه‌ای، از جمله زمان برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصدساله، پدر یا برادرانم مورد بازجویی و بازداشت قرار می‌گرفتند.» مشکین فام در کلاس غلامحسین صابر نخستین مقدمات نقاشی را فرا گرفت. «نقطه عطف آشنایی من با نقاشان امپرسیونیست از کلاس ایشان آغاز شد. بدین دلیل که این شیوه نقاشی، علاوه بر این که مورد علاقه و شیوه کاری استاد بود، در کنار تجربیات طبیعت‌گرایانه، به عنوان روشی علمی برای آموزش رنگ، آموخته می‌شد.»

از جمله همدره‌ای‌ها و همشاگردی‌های وی در این سال‌ها و سال‌های بعد می‌توان از این نقاشان نام برد؛ خانم‌ها: زهرا انتظاری، افسانه غفاری، مریم صادق، برزگر، اولیا، رفعت ماه، آذری، کتایون روحی، ... آقایان: مرحوم حسین میرزایی، جواد فیروزمند، مهرزاد نژند، عطروش، شهریار زارع، بهنام خاوران، محمدرضا کشاورز، کاظم رضاییان، مهدی رضاییان، ... «ما ظاهراً کارهای امپرسیونیستی می‌کردیم. در واقع، عشق و علاقه‌مان به هر شکلی از کارهای رئالیستی و کلاسیک نظیر آثار نقاشانی چون رافائل، روبنس، واتو، رامبراند، ورمیه، آثار نقاشان امپرسیونیست و پست امپرسیونیست و آثار نقاشان روس مانند رپین، سروف، لویتان، ... بود. از طرفی شیفته رنگ بودیم و مشتاق به این رنگ را هر چه شفاف‌تر و واضح‌تر به کار ببریم.» مشکین فام در 1356، برای ادامه فراگیری نقاشی به فرانسه می‌رود. «میل به آشنایی بیشتر با دنیای امپرسیونیست‌ها و نقاشان کلاسیک اروپا و فضای زندگی و فکری آنها، مرا به سوی فرانسه کشاند.»

در آنجا «شاپور بنیاد» را ملاقات می‌کند و به توصیه او برای فراگیری زبان، شهر «برانسون» و «مدرسه ایالتی هنرهای زیبا» را در منطقه «کوپخ پونته»، در نزدیکی مرز سوئیس، که مناظر بسیار زیبایی داشت، انتخاب می‌کند. هم زمان به گشت وگذار در شهرها و کشورهای اطراف و هر جا که نشانه‌ای از حضور نقاشان گذشته یا اثری از آنها وجود داشت، می‌پردازد. ایتالیا، هلند، سوئیس، موزه لوور، خانه گوستاو کوربه، آثار پل کله، ویلیام ترنر، ون گوگ، رامبراند، فرانس هالس، ورمیه، ... سال بعد (1357) به اتفاق مهرزاد نژند در امتحان ورودی مدرسه بوزار پذیرفته می‌شود. چندی به تحصیل می‌پردازد. ولی مدتی بعد درس را ناتمام رها می‌کند و به ایران بازمی‌گردد (بهار 1358).

«احساس کردم با ماندنم در فرانسه عملاً کاری نمی‌توانم بکنم. بیشتر دوست داشتم کار کنم تا تحصیل. به دنبال فراگیری هر چیزی به صورت عملی آن بودم. در حالی که در دانشگاه احساس می‌کردم همیشه به دنبال گرفتن نمره و پاس کردن دروس باید بود، و این با طبع من سازگاری نداشت. ضمن این که وضعیت مالی جالبی هم نداشتیم. از طرفی، کشور دستخوش تحولاتی بود و از آن هر روز خبرهای زیادی به گوش می‌رسید. همه این دلایل سبب برگشتنم به ایران شد.»

«به شیراز که آمدم، مرحله جدی تری از کار و مطالعه را شروع کردم. با دوستان جمعی را تشکیل دادیم و به اتفاق به نقاشی از مناظر اطراف شیراز، طراحی از پیکره و ارائه آثار خود پرداختیم. به تدریج، هر کدام سعی کردیم تا جایی برای کار و آموزش فراهم کنیم. بدین شکل خیلی زود تعدادی گالری- کارگاه آموزش جدید در شیراز به راه افتاد.»



مشکین فام در 1358، گالری- آموزشگاه رامبراند (سپس با نام هنرهای معاصر) را راه اندازی می‌کند. از همین زمان به طور جدی در کنار عکاسی از طبیعت، عکاسی از چهره هنرمندان فارس و بعد هنرمندان و نام آوران ایرانی را آغاز می‌کند. کاری که به طور پیگیر همچنان ادامه می‌یابد و مجموعه ای مفصل از ثبت صدها چهره را در بر می‌گیرد. روش کار او در ضبط این چهره‌ها، معمولاً بدون تحمیل هر نوع پُز یا حالت از قبل تنظیم شده‌ای است و بیشتر در حین گفت و گو با شخص، به ثبت حالتی از رفتار عادی آنها اقدام می‌کند. گاهی هم او به طور زنده به طراحی از چهره این اشخاص می‌پردازد.

نقاشی از منظره بیشترین فعالیت نقاشانه وی در سال‌های 60 است. روش کارش در این زمان استفاده از تلاش‌های نسبتاً درخشان و منظم رنگ و با کمک مدیوم‌هایی نظیر آبرنگ یا رنگ روغن است. به تدریج این روش لکه گذاری رنگ، رفتاری آزاد و تا حدی درهم پیدا می‌کند. در طول سال‌های 70، به رغم این که این روش را همچنان دنبال می‌کند، تجربه‌های تازه و شکل‌گیری شیوه‌های دیگری را نیز در کارهای او شاهدیم. وی مجموعه ای از آبرنگ‌های خود را با عنوان «شیراز من» به چاپ رساند.

جواد مجابی در مقدمه این مجموعه می‌نویسد: «چشم اندازه‌ها در این شیوه، فضایی شعرواره و موسیقی آسا می‌یابند. و ترسیمات تا حد تجربه نور و رنگ اشیای این جهان اوج می‌گیرند. مناظر و چشم اندازه‌های شهری، که حسن مشکین فام بدان‌ها پرداخته است، خاصه برای شهروندان شیرازی پربار از نوستالژی و خاطرات کهن جمعی است که آشنایان، زیبایی یگانه و نادری در آن می‌یابند. مشکین فام طیف ارزش‌های رنگی را در طبیعت و در جعبه رنگ خود می‌شناسد و به خوبی هماهنگ می‌کند و آزادانه و بی تردید رنگ می‌گذارد.»

از اوایل سال‌های 70، فضاهایی گاه سمبولیستی و گاه سوررئالیستی در کارهای وی شکل می‌گیرد. در این حالت دیگر از تاش‌های رنگی کمتر خبری است و اشیا و فضا نمودی واقع نمایانه و همچنین شاعرانه ای می‌یابند. «این دسته از کارها با تابلوی «باد در گندمزار» آغاز می‌شود؛ ولی زمینه چنین کارهایی از سال‌های 60 در کارهایم آغاز شد و بعد به تدریج شکل یافتند.» مشکین فام در ادامه متأثر از اشعار نیما یوشیج نقاشی‌های تازه ای را آغاز می‌کند.

«زمانی که به شعرهای نیما پرداختم، دیدم هیچ یک از روش‌هایی را که تاکنون تجربه کرده بودم، با ذهنیت من از این اشعار مناسبتی ندارند. بنابراین، تلاش کردم تا زبان مخصوص به آن را بیابم، به گونه ای که گویای آنچه می‌اندیشم باشد. به تدریج به ترکیبی از مواد گوناگون (کولاژ، طراحی، چاپ سیلک) رسیدم. بعد از این سعی کردم تا آنها را در چارچوب قانونمند و حساب شده ای قرار دهم. البته، نه قانونی که از قبل نوشته شده باشد، بلکه قانونی که زاینده نیاز و به تشخیص و انتخاب هنرمندی است که بالاخره پس از سالیانی کار و مطالعه دید و حساسیتی زیباشناسانه کسب کرده است.»

مشکین فام، بعد از این و همچنان کمابیش، نقاشی را دنبال می‌کند. ولی حضور او در عرصه‌های مختلف فرصت‌های او را برای ادامه تجربه کمتر کرده است. عرصه‌های متنوعی چون آموزش، برگزاری نمایشگاه‌های متعدد، ادامه عکاسی از چهره‌های فرهنگی معاصر، تهیه آرشیو از فیلم‌های مستند، که از گفت و گو با برخی از هنرمندان و صاحب نظران داشته است. همچنین تهیه آرشیوی از وقایع رخ داده در حیطه هنر در شیراز، حفظ و گسترش ارتباطات خود با هنرمندان از جمله نقاشان مهاجر شیرازی (حسام ابریشمی، مهرزاد نژد، خلیل توللی، جمشید کریمی، شهرام کریمی، ...) یا هنرمندانی که به شیراز سفر می‌کنند، و مهم تر از همه راه اندازی موزه ای خصوصی که در بر گیرنده بخشی از فرهنگ تجسمی معاصر شیراز است.

«تلاش برای متقاعد کردن مسئولین به منظور راه انداختن موزه، با سماجت بسیاری که به خرج دادم، چند سالی طول کشید، و بالاخره یکی از خانه‌های قدیمی مربوط به اواخر دوره قاجار (صد سال پیش) و موسوم به «خانه فروغ الملک» در بافت قدیمی محله «سنگ سیاه» را، که حدود شصت تا هفتاد در صد از بین رفته بود، برای این منظور در اختیار من قرار دادند. در تمام مراحل بازسازی و مراحل بعد از آن از برق کشی، آب کشی، ویتترین گذاری، نورپردازی، ... همه و همه حضور داشتم. آماده که شد، با هزینه شخصی اقدام به چاپ پوستر، کارت، تقویم، بروشور، ... مرتب و آماده کردن آثار پاسپارتو، قاب، آرشیو و معرفی آثار کردم. بجز مدت کوتاهی، که شهرداری بخشی از هزینه‌های آن را متقبل شد، همه هزینه‌های نگهداری از ساختمان و حقوق سرایدار، راهنما، هزینه‌های آب، برق، تلفن و گاز به عهده خودم است. در این موزه، علاوه بر فعالیت متداول خود، برنامه‌های جنبی دیگری از جمله، بزرگداشت استاد غلامحسین صابر (نقاش و عکاس معاصر - 1384)، استاد محمدعلی شیوایی (با نام مستعار کاکو، نقاش معاصر شیراز - 1385) برپا شده است.»



«این موزه، که نتیجه بیش از نیم قرن تلاش عاشقانه خانواده مشکین فام در جمع آوری، حفظ، حراست و تولید آثار هنری و میراث فرهنگی فارس، شامل شاهکارها و آثار بی بدیل هنرمندان این بخش از سرزمین پهناور ایران، از حجاری و خوشنویسی و نقش برجسته گرفته تا نقاشی و عکاسی و هنرهای دستی و غیره، است، شامل آرشیوی منحصر به فرد از صدها قطعه اثر هنری می‌باشد که با هزینه شخصی خریداری و جمع آوری شده و طی پنج سال گذشته نیز با صرف هزینه‌های زیاد سعی در معرفی آنها از طریق برپایی این موزه و همچنین چاپ و انتشار آلبوم، کاتالوگ، بروشور، کارت پستال و تقویم و عکس گرفته تا برگزاری نمایشگاه و مراسم تجلیل از شخصیت‌های فرهنگی و هنری فارس و همچنین شناسایی، جمع آوری، خرید آثار هنری با تأسیس نمایشگاه‌های جدید کرده است. این موزه همچنین نقش بسیار مهمی در تغییر فضای بافت از طریق مراجعه اهالی فرهنگ‌ها، بخصوص دانشجویان، محققان و هنرمندان ایفا کرده و تأثیر به سزایی در این زمینه داشته است.»



حسین الطافی

زادروز	تهران ۱۲۸۵ ش
درگذشت	۱۳۵۷ ش
تحصیلات و محل تحصیل	مدرسه صنایع قدیمه
شغل و تخصص اصلی	نقاش
آثار	لیلی و مجنون (۱۳۳۰ ش)
گروه مقاله	نگارگری و مجسمه سازی ایران



نگارگر ایرانی. به مدرسه صنایع قدیمه وارد شد، و نزد استادانی همچون هادی تجویدی و حسین بهزاد هنر آموخت؛ در آثار آغازینش، تأثیر از این دو هنرمند مشهود است. در تهران نقاشی آموخت. بعدها به نقاشی گل و مرغ روآورد. در آثار متأخرش از نقاشی‌های قاجاریه تأثیر گرفت. در هنرستان هنرهای زیبای تهران به‌تدریس پرداخت. از جمله آثارش عبارت‌اند از *Āzādī 2 Ūdī*، نقاشی گل و مرغ، *Āzādī* ! *2DZ* (۱۳۳۰ش). بسیاری از آثار الطافی در موزه هنرهای ملی نگهداری می‌شوند.

حسین بهزاد، ۱۳۳۷



زاده	۱۲۷۳ ۱۸۹۴ میلادی تهران
درگذشت	۲۱ مهر ۱۳۴۷ ۱۳ اکتبر ۱۹۶۸ تهران
آرامگاه	ابن بابویه
محل زندگی	تهران، پاریس
پیشه	نقاش مینیاتور ایرانی
آثار	رودکی صفی الدین ارموی ولادت مسیح
عنوان	شاعر رنگ‌ها
دوره	معاصر
همسر	سکینه مهرورزی
فرزند	پرویز
والدین	میرزا فضل‌الله اصفهانی

حسین بهزاد (۱۲۷۳-۲۱ مهر ۱۳۴۷) نقاش ایرانی متولد تهران بود. بهزاد سال‌ها کارمند فنی اداره کل باستان‌شناسی و استاد مینیاتور هنرستان هنرهای زیبای تهران بود. همچنین نام خیابانی که وی در تهران سکونت داشت به نام حسین بهزاد تغییر کرد ولی پس از انقلاب اسلامی، نام آن خیابان نیز به نام خیابان شهید نو فلاح تغییر یافت. خانه او در تهران بنابر وصیتش آموزشگاه نقاشی شده‌است.

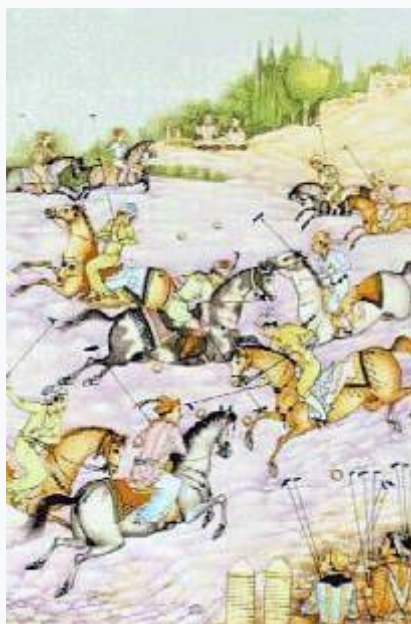
زندگی‌نامه

حسین بهزاد فرزند میرزا فضل‌الله اصفهانی نقاش و قلمدان‌ساز در سال ۱۲۷۳ خورشیدی در تهران متولد شد. پدرش در قلمدان‌سازی و نقاشی آبرنگ شهرتی داشت. وی تحصیلات خود را در مدرسه شرف ظفر آغاز نمود اما پس از مدتی به دلیل علاقه به نقاشی، تحصیل را رها کرد. پدرش او را برای فراگیری مینیاتور به مجمع‌الصنایع نزد ملاعلی قلمدان‌ساز اصفهانی فرستاد. پس از درگذشت پدرش و ملاعلی قلمدان‌ساز اصفهانی، بهزاد از محضر حسین پیکرنگار بهره برد.

زکریای رازی در حال طبابت



شیرین و فرهاد



چوگان

حسین پس از پدر با مادر و پدر بزرگش همراه با خواهر خود به زندگی ادامه داد. مادرش بعد از بیوگی شوهر دیگری اختیار کرد و به اصفهان رفت. دوران نوجوانی حسین با تنگدستی گذشت. کارش در حجره قلمدان سازی رو به پیشرفت بود که دچار بیماری سختی شد به طوری که اطرافیان امکان زنده ماندن وی را ضعیف می دانستند. بناچار مجبور شد به خانه مادرش مهاجرت کند زیرا درآمدی نداشت؛ و پدر بزرگش نیز فوت کرده بود و پس از مدت کوتاهی جهت درمان به منزل فتوح السلطنه که از دوستان پدر بزرگش بود به تهران رفت. او به شدت شیفته نقاشی بود به طوری که در توصیف علاقه اش به نقاشی می گوید: «احساس ناشناخته و گنگی مرا به سوی نقاشی می کشید و من وقتی به پیروی از این احساس مداد یا قلم به دست می گرفتم، مثل تشنه ای که به برکه زلال و گوارایی رسیده باشد، حس می کردم سیراب شده ام. نقاشی دنیای من بود».

فتوح السلطنه که هنر بهزاد که میراث‌دار پدر بزرگش، میرزا لطف‌الله شیرازی، بود را به خوبی می‌دانست، پس از نجات دادن وی از بیماری یک کتاب خطی خمسه نظامی را توسط بهزاد در مدت یک سال اقامت او در منزلش با مینیاتورهای زیبا تصویرسازی کرد. فتوح السلطنه از بهزاد دعوت کرد بعد از تمام شدن نقاشی‌ها با او به اروپا برود تا کتاب را آنجا بفروشند.

حسین بهزاد از سن ۲۱ سالگی کارگاه مینیاتوری مستقلی دایر کرد. کار او به سرعت با استقبال فراوان روبرو شد. بهزاد به ویژه در کپی کردن از آثار مینیاتوری قدیم که سخت مورد توجه اروپاییان و دلالان ایرانی بود، استعداد و توانایی داشت. او به ویژه آثار کمال‌الدین بهزاد و رضا عباسی از مینیاتورست‌های صاحب نام دوران صفویه را با استادی تمام گرفته می‌ریخت.

در همین موقع از بهزاد دعوت شد تا وارد ارتش شود، اما بعد از مدتی از ارتش بیرون می‌آید. بهزاد در ۲۴ سالگی با دختر صاحب خانه خود سکینه مهرورزی ازدواج کرد. آن‌ها ۴۹ سال باهم زندگی می‌کنند و صاحب پسری به نام پرویز شدند.

بعدها بهزاد شنید که فتوح السلطنه به لندن و پاریس رفته و کتاب خطی خمسه نظامی را به نام یک کار قدیمی به مبلغ ۸۰۰۰ لیره به یک موزه فروخته‌است. فتوح السلطنه که به ایران بازگشت دیگر بهزاد موقعیتی پیدا نکرد تا سهم خود را بگیرد زیرا فتوح السلطنه سخته کرد و درگذشت.

در این بین بهزاد برای چند نفر هم کار می‌کرد. من جمله کتاب‌های خطی صدر الممالک وزیر دربار را مصور کرد. همچنین برای موزه‌ای که شاهزاده ارفع الدوله در موناکو داشت چند مینیاتور تهیه کرد. سفارش دهندگان، بیشتر کارهای بهزاد را به عنوان عتیقه در خارج از کشور می‌فروختند و پول‌های گزافی می‌گرفتند. بهزاد در آن زمان صاحب شهرت شده بود. برخی افراد از کارهای او تقلید کرده و با امضای بهزاد می‌فروختند.

در سال ۱۳۱۴ موسیو رابینو باستان‌شناس فرانسوی بهزاد را با خود به فرانسه برد و وی را به کار گرفت. در این هنگام تاجرهای کلیمی عتیقه‌فروش، دائم به‌طور محرمانه به وی مراجعه کرده و از او دعوت به کار می‌کردند زیرا می‌توانستند کارهای بهزاد را به عنوان کارهای قدیمی و عتیقه بفروشند. اقامت وی در فرانسه، ۱۳ ماه طول کشید و در این مدت وی به موزه‌های لوور، گیمه و ورسای می‌رفت و آثار قدیمی مینیاتور ایرانی و شرقی را مطالعه می‌کرد. او این دوران را این‌طور توصیف می‌کرد: «من در این مسافرت شکفته شدم و خودم را شناختم و پنجه‌های من از آن پس شور و احساس نوظهور تازه‌ای یافت». در جای دیگری می‌گوید: «مطالعه من در سبک‌های مختلف نقاشی ایرانی و خارجی بدین منظور بود تا سبکی به‌وجود بیاورم که ضمن داشتن خصایص ایرانی با هنر روز دنیا نیز منطبق باشد». در ایران برای افراد مختلفی کار کرد. کمی بعد جنگ جهانی دوم شروع شد و متفقین که در تهران حضور پیدا کردند کارهای بهزاد را خوب می‌خریدند.

از این زمان به بعد بهزاد به تدریج کارهای تجاری را کنار گذاشت و به خلق شاهکارهای هنری مورد پسند خود پرداخت. تابلوهای فردوسی، فتح بابل، ایوان مداین، شب قدر حافظ و نفت یادگارهای این دوره از عمر او هستند.

تابلوی فردوسی دو سال از وقت بهزاد را گرفت. او دو تابلو نیز برای جشن المپیاد کشید. یکی از آن‌ها «چوگان‌بازی» و دیگری «کشته شدن دیو سفید به دست رستم» نام داشت. به همین واسطه در ۱۳۳۲ از طرف محمدرضا شاه دیپلمی برای بهزاد اعطا شد. بهزاد ۱۷ نمایشگاه در داخل و خارج از ایران برگزار کرد و چندین جایزه و مدال گرفت.

مجلس شورای ملی در اردیبهشت ۱۳۳۷ تصویب کرد که حقوق معینی به شکل مادام‌العمر از طرف دولت به حسین بهزاد پرداخت گردد. حال عمومی بهزاد در ۱۳۴۷ وخیم شد و دو بار برای درمان از سوی وزارت فرهنگ به اروپا فرستاده شد. با این حال وی در ساعت ۸:۴۸ شب ۲۱ مهر ۱۳۴۷ در سن ۷۴ سالگی در تهران درگذشت.

بهزاد و نامداران هم عصرش

ملک الشعرای بهار در مدح بهزاد شعری سروده است. چهار بیت نخست این شعر از این قرار است:

خداوند هنر، استاد بهزاد
حسین رادکیش بهزاد نام است
که نقش از خامه بهزاد به زاد
کمال الدین بهزادش غلام است
اگر بود او نخست، این هست اول
اگر بود او کمال، این هست اکمل
به رنگ آمیزی از خورشید بیش است
به معنی آفتاب عصر خویش است

برادرزاده بهزاد مدعی است که بین عمویش با میرزاده عشقی دوستی صمیمانه‌ای برقرار بوده است. عشقی، بسیار به حجره محل نقاشی و کارگاه بهزاد رفت و آمد می کرده است. «آن‌ها از نظر فکری خیلی به هم نزدیک بودند». به گفته وی، بهزاد از ترور میرزاده عشقی به شدت متأثر شد و بسیار گله می کرد. رفت و آمدها به مزار عشقی آنقدر زیاد شد تا اینکه بهزاد در سال‌های بعد آرامگاهی را در گوشه شمال غرب ابن بابویه نزدیک آرامگاه میرزاده عشقی خرید و با نظر و دید هنرمندانه خودش دستور داد که آن را بسازند. ساخت این آرامگاه حدود سال ۱۳۳۴ هم‌زمان با خرید خانه محل زندگی‌اش در خیابان نوفلاح تمام شد.

ژان کوکتو نویسنده و هنرمند فرانسوی درباره وی چنین اظهار نظر کرده است: «بهزاد پیغمبر افسونگری است از مشرق زمین داستان سرا. اگر همیشه مشرق زمین به قصه‌های هزار و یک شب و کاخ‌های طلایی و کنیزکان زیبایش برای ما داستان‌ها می گفته این بار، مردی با موهای سفید و چشمان با نفوذ و اندامی با خط‌ها و رنگ‌هایش اشکال افسون کننده در مقابل چشمان ما گسترده است. بدون شک در مینیاتور قرن ما، یک استاد از جهت قدرت طرح و رنگ آمیزی وجود دارد که او حسین بهزاد هنرمند ایرانی است».

ویژگی‌های سبک بهزاد

شیوه مینیاتور قبل از او همان شیوه رایج مغولی بود به طوری که حتی آداب و رسوم مغولی در آنها به چشم می خورد؛ شکل‌ها شبیه هم و یکنواخت بود. او این شیوه را عوض کرد و شکل‌های ایرانی را وارد مینیاتور کرد. خود او در این باره چنین می گوید: «مطالعه من در سبک‌های مختلف نقاشی ایرانی و خارجی بدین منظور بود که سبکی به وجود بیاورم که ایرانی باشد و ضمناً با هنر امروز تطبیق کند. شیوه نقاشی مینیاتور که به صورت تقلید غلط و ناپسندی درآمده بود رفته رفته از بین می رفت، من کوشش داشتم سبکی به وجود آورم تا این هنر ملی فراموش نشود».

بهزاد در طول زندگی خود نزدیک به ۴۰۰ کار هنری آفرید و سعی کرد در آن‌ها بسیاری از ریزه کاری‌های زائد مینیاتور را دور بریزد. در کارهای او حالات و روحیات اشخاص مشخص است. در کار قدما سایه وجود نداشت. او سایه را وارد مینیاتور کرد و در رنگ آمیزی هم ابتکار کرد. از آنجا که در گذشته بیشتر مینیاتورها برای قطع کتاب‌های رایج کشیده می شدند اندازه‌های آن‌ها هم کوچک بود، ولی بهزاد قطع مینیاتور را بزرگ کرد. همچنین مینیاتور قدما پر از اشخاص گوناگون بود، او از عده اشخاص هم کاست.

گفته می شود که وی نخستین نقاش مبتکر مینیاتور پس از صفویان بوده است و این هنر را از گرایشی که در زمان قاجار به سمت نقاشی‌های روسی پیدا کرده بود به سمت نقاشی‌های ایرانی بازگرداند. بسیاری بر این باورند که هر چند او معتقد به پیروی از سبک خاصی در نگارگری نبود ولی ابداعات و تغییرات ایجاد شده توسط او به وجود آورنده سبک خاص وی بود که در عین حال تأثیرگذار بر آثار نگارگران هم عصر خود بوده است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- طرد چهره‌های مغولی و تبدیل آن‌ها به چهره‌های کاملاً ایرانی

- رعایت اصول آناتومی در حدی که به فرم اصلی کار لطمه نزنند
- رعایت قوانین مناظر و مرایا (پرسپکتیو) به صورت بصری
- حذف ریزه‌کاری‌های اضافی و پرهیز از ایجاد شلوغی در طرح
- تأکید بر طراحی و قدرت بخشیدن به خط با تند و کند کردن آن‌ها
- نشان دادن حالات درونی و روحی افراد به وضوح
- استفاده از رنگ‌های محدود یا درجه‌بندی‌های یک‌رنگ در خلق آثار
- استفاده از قلم‌گیری سفید بر زمینه تیره
- خارج نمودن اندازه آثار از حد یک کتاب و مطرح نمودن آن به صورت تابلویی مستقل
- بکارگیری سوژه‌های جدید مانند به تصویر درآوردن چهره بزرگان علم و ادب و هنر و نیز ترسیم آداب و رسوم زندگی مردم

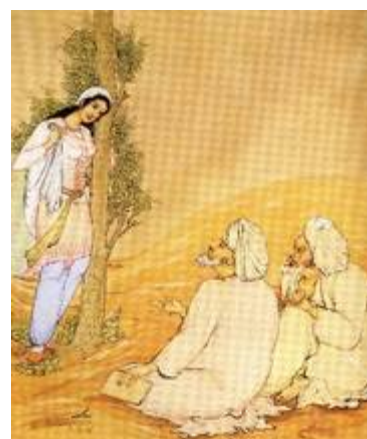
جوایز

- دیپلم بهترین نقاشی در پانزدهمین المپیاد نقاشی در هلسینکی (فنلاند)، در ۱۳۲۱ (۱۹۴۲)
- نشان بوعلی سینا از طرف موزه ایران باستان به مناسبت تشکیل غرفه بهزاد در جشن هزاره بوعلی در ۱۳۳۲
- نشان درجه اول هنر از طرف اداره هنرهای زیبای کشور
- نشان درجه اول وزارت فرهنگ
- دیپلم افتخار از نمایشگاه بین‌المللی بلژیک در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸)
- نشان درجه اول مسابقه نقاشی بین‌المللی در مینی‌آپولیس (آمریکا) در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸)
- عنوان استاد افتخار هنر از طرف شورای استادان هنرکده هنرهای تزئینی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۷

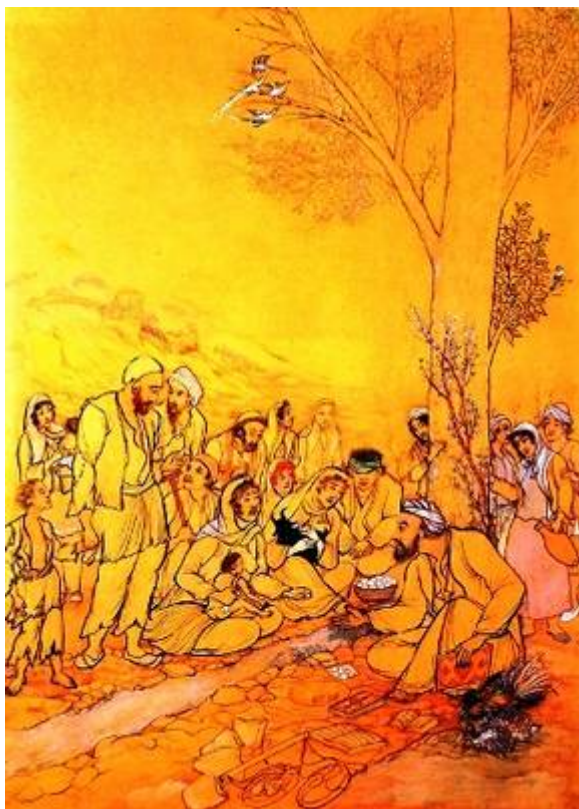
موزه استاد حسین بهزاد

- سازمان میراث فرهنگی ایران در ۱۳۷۱ تصمیم گرفت موزه‌ای دائمی از آثار حسین بهزاد به وجود آورد. به همین جهت یکی از کاخ‌های واقع در مجموعه سعدآباد به نام کاخ کرباسی را به این امر اختصاص داد و سپس طی قراردادی با پرویز بهزاد، پسر حسین بهزاد، ۲۸۹ عدد از آثار بهزاد را به این ساختمان منتقل کردند. ساختمان کاخ کرباسی مربوط به دوران قاجار است و در دوره رضاشاه محل کار و استراحت شاه و پس از او با عنوان «کاخ ولیعهد» اقامتگاه تابستانی رضا پهلوی بوده است.
- این موزه در ۱۳۹۱ از سوی شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) در بخش «تلاش برای بقا» موزه نمونه شناخته شد و مورد تقدیر قرار گرفت.
- موزه استاد حسین بهزاد دارای ۵ سالن با آثار متنوعی از طراحی‌های مدادی و مرکبی، نگارگری‌های رنگی با مضامین مختلف از دوره‌های چنگانه کاری حسین بهزاد می‌باشد. این سالن‌ها عبارتند از:
- سالن ۱ (آثار ترسیم شده در سبک مکاتب نگارگری ایرانی): این سالن به نمایش آن دسته از آثار بهزاد که در سبک مکاتب دوره صفویه و اواخر تیموری کار شده اختصاص دارد. آثاری نظیر چوگان‌بازی، شیرین و فرهاد کوه‌کن، زن بیاض به دست، مجلس درس حکیم عمر خیام
 - سالن ۲ (آثار ملهم از اشعار شاعران ایرانی): در این آثار، بهزاد با الهام از ابیات شاعرانی چون خیام، حافظ و مولانا به خلق اثر پرداخته است.
 - سالن ۳ (آثار ترسیم‌شده از فرهنگ مردم عامه): شامل تابلوهایی همچون: گرک‌بازان، رمال، عقدکنان، سقا، چوپان نی‌نواز و غیره

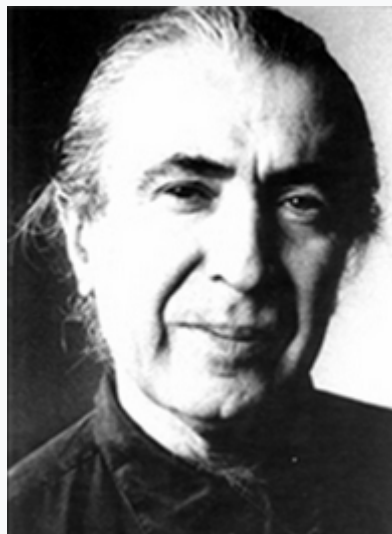
- سالن ۴ (ترسیم چهره بزرگان در قالب نگارگری): تصاویری از چهره‌های حافظ، سعدی، خیام، مولانا، زکریای رازی و غیره
- سالن ۵ (طراحی‌ها): در این قسمت طراحی‌هایی از چهره‌های مختلف با حالاتی گوناگون یا طراحی برخی از حیوانات به نمایش درآمده است.







حسین زنده‌رودی



۱۳۱۶ خورشیدی

زاده

پاریس

محل زندگی

ایران-فرانسوی

ملیت

نقاشیخط

سبک

معاصر

دوره

سقاخانه

مکتب

zenderoudi.com

وبگاه

حسین زنده‌رودی (زاده ۱۳۱۶ خورشیدی در تهران)، که در خارج از ایران با نام **شارل حسین زنده‌رودی** شناخته می‌شود، نقاش معاصر ایرانی است. او از بنیانگذاران مکتب سقاخانه و پیشگامان شیوه نقاشیخط در ایران است و با استفاده از نمادهای هنر سنتی ایران و همچنین خوشنویسی، روشی تازه را در هنرهای تجسمی ایران به وجود آورد.

زندگی‌نامه



نقاشی «شیر و خورشید» از زنده‌رودی. در این اثر پیش‌زمینه‌های ایرانی-مذهبی مکتب سقاخانه و نیز سبک وی در بهره‌گیری از ترکیب اعداد و خطاطی به شکل نقاشی به خوبی دیده می‌شوند. موزه دانشگاه نیویورک.

حسین زنده‌رودی در سال ۱۳۳۵ وارد هنرستان هنرهای زیبای تهران شد. اولین اثر نقاشی خود را در طول دوران تحصیل در هنرستان پدیدآورد. در بیست و دو سالگی به پاریس رفت و در بی‌ینال ۱۹۶۱ پاریس برنده جایزه شد و یک بورس تحصیلی به او تعلق گرفت. وی سپس در رشته هنر تحصیل کرد. پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و آثارش را در «آئلیه کبود» به نمایش گذاشت، او بی‌ تردید از مهم‌ترین چهره‌های مکتب سقاخانه محسوب می‌شود هرچند او در مصاحبه با دو هفته‌نامه تندیس این نسبت داشتن با مکتب را نفی می‌کند و سقاخانه را مترادفی با نام خودش می‌داند. حسین زنده‌رودی در سال ۱۳۵۱ قرآنی نفیس با طرح‌های رنگی را از طرف انتشارات «کلوب کتاب» در پاریس منتشر کرد که جایزه «زیباترین کتاب در سال جهانی کتاب» از طرف یونسکو به آن تعلق گرفت. آثار حسین زنده‌رودی در موزه‌های متعددی نگهداری می‌شود. سه دهه پس از انقلاب گالری هما نخستین بار آثار این هنرمند را در کلکسیون‌های مختلفی در معرض دید علاقه‌مندان قرار داد. از جمله این دوره‌ها می‌شود به نمایش سری مهرهای زنده‌رودی در این گالری در همکاری با فریدون آو اشاره کرد. موزه بریتانیا در اردیبهشت ۱۳۹۲ بزرگداشتی به احترام این هنرمند و با سخنرانی ونیا پورتر برگزار کرده‌است.

سبک نقاشی زنده‌رودی

حسین زنده‌رودی از ابتدا نقاشی‌های خود را با اعداد و حروف و تکرار آن‌ها خلق کرد. در آثار وی چهار عنصر آب، خاک، باد، و آتش مورد توجه قرار گرفته‌اند. هنرشناس فرانسوی ژان کلود کاریر معتقد است: گام نهادن در آثار زنده‌رودی به معنای ترک اشکال و محیطی است که به‌طور معمول در آن زندگی می‌کنیم.

آثار حسین زنده‌رودی در حراج بین‌المللی کریستی

در چهارمین حراج بین‌المللی کریستی (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷) که در دب‌ی برگزار شد، تابلو نقاشی خط چهار باغ حسین زنده‌رودی به مبلغ یک میلیون و ۶۰۰ هزار دلار فروخته شد که رکورد گران‌ترین تابلو نقاشی مدرن در تاریخ نقاشی ایران است.



نام اثری از حسین زنده‌رودی است که در سال ۱۹۷۱ میلادی خلق شد. این اثر با استفاده از رنگدانه‌ها و اکریلیک روی بوم در اندازه ۱۱۸ در ۱۱۲ سانتی‌متر خلق شده‌است و اکنون در مالکیت مجموعه خصوصی قرار دارد.

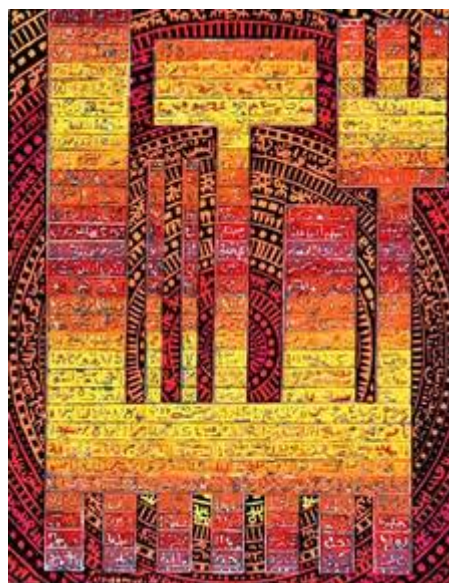
آثار در موزه

- موزه هنرهای معاصر تهران
- موزه هنرهای معاصر شهرداری پاریس
- مرکز فرهنگی ژرژ پمپیدو، پاریس
- مرکز ملی هنرهای معاصر پاریس
- موزه بریتانیا، لندن
- موزه هنر مدرن نیویورک
- موزه وورو ولکن کوند، رتردام، هلند
- مرکز تحقیقات زیبایی‌شناسی تورین، ایتالیا
- موزه هنرهای معاصر عمان، اردن
- موزه اشتاتن لوینهاک، دانمارک
- موزه هنرهای زیبا، شودوفن، سوئیس
- مرکز فرهنگی المائو، سوئد
- موزه هنرهای مدرن آلبورگ، دانمارک

جوایز

- ۱۳۳۷-انجمن ایران و آمریکا، تهران
- ۱۳۳۹- جایزه اول نمایشگاه دو ساله پاریس
- ۱۳۴۰- جایزه نمایشگاه دو ساله پاریس
- ۱۳۴۱- جایزه نمایشگاه دو ساله ونیز
- ۱۳۴۲- نشان افتخار از نمایشگاه دو ساله سائو پائولو، برزیل
- ۱۳۴۹- نشان افتخار مرکز بین‌المللی تحقیقات زیبایی‌شناسی تورین، ایتالیا
- ۱۳۵۰- انتخاب به عنوان یکی از ده هنرمند زنده معاصر در منتخب نقد منتشر شده توسط نشریه فرانسوی شناخت هنر







حسین سلطانی



متولد کرمان 1357

فارغ التحصیل رشته نقاشی از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد

نمایشگاه انفرادی

داستان پیکان سفید ، گالری هما ، تهران 1393

ارابه خدایان ، گالری هما ، تهران 1391

دژاوو، گالری هما ، تهران 1389

پرتره پیکان ، گالری هما ، تهران 1387 - گالری هما ، تهران 1385

مناظر ، گالری هما ، تهران 1384 - گالری افرند 1379

نمایشگاه گروهی

نمایش پاپ، گالری ماه مهر ،تهران 1391

بی ینال پنجم نقاشی موزه ی هنرهای معاصر، تهران 1379

کتاب : تهران آرت ، نشر کانتیمپری آرت پابلیکیشن ، سنگاپور 1391







حسین شیخ	
زاده	۱۲۸۹ تهران
درگذشت	۱۹ مهر ۱۳۷۰ (۹۰ سال) حادثه اتوموبیل تهران
استاد	کمال الملک
شناخته شده برای	نقاشی

حسین شیخ (حسین احياء) فرزند میرزا محمدعلی خان خواهرزاده دکتر محمد شیخ متولد سال ۱۲۸۹ از نقاشان ایران است.

وی آخرین شاگرد کمال الملک بوده است.

او در ۱۹ مهرماه سال ۱۳۷۰ خورشیدی و در ۹۰ سالگی در یک سانحه رانندگی از دنیا رفت.

آثار

- نوروز
- سقا باشی
- تابلوی طبیب و مریض
- طوطی ها





حسین فصیح



متواد تهران 1356 | فارغ التحصیل رشته نقاشی از هنرستان هنرهای تجسمی 1375 | فارغ التحصیل
رشته نقاشی از دانشگاه یزد 1385

نمایش های انفرادی

- نمایشگاه انفرادی عکاسی، گالری اتوبوس : 1380
- نمایشگاه انفرادی نقاشی، گالری هما، تهران : 1387
- نمایشگاه انفرادی نقاشی، گالری هما، تهران : 1388
- نمایشگاه انفرادی نقاشی، گالری شیرین، تهران : 1392

نمایش های گروهی

- نمایشگاه گروهی، گالری آفتاب : 1372
- نمایشگاه گروهی، گالری اُپرا، دبی : 1389







حسین محجوبی



زاده

۱۳۰۹ لاهیجان، ایران

پیشه

نقاشی، نقاشی خط و طراحی - معماری

کارهای برجسته یارک ساعی

حسین محجوبی (زاده ۱۳۰۹، لاهیجان) نقاش، معمار و پارک ساز صاحب نام معاصر ایران و از چهره‌های بین‌المللی هنر نقاشی است.

زندگی و فعالیت‌ها

او در سال ۱۳۰۹ در لاهیجان به دنیا آمد و از نوجوانی به نقاشی روی آورد. در سال ۱۳۲۹ بر اثر یک اتفاق، به کمک دکتر محمدعلی مجتهدی برای ادامه تحصیلات متوسطه به دبیرستان البرز تهران رفت و سپس در سال ۱۳۳۸ در رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد. وی همزمان دروس معماری را هم گذراند.

محجوبی و آثار نقاشی او در ایران و جهان شناخته شده هستند. از جمله کارهای ماندگار او در زمینه رشته معماری، طراحی و ساخت پارک ساعی تهران در سال ۱۳۴۲ و نظارت بر اجرای ساخت پارک‌های ملت و نیاوران لاله و جمشیدیه و شفق و خزانه و همچنین اولین پارکهای کویری ایران در سال‌های بعد است.

در سال ۱۳۵۳ خانه محجوبی را تاسیس کرد. وی با بیش از نود نمایشگاه اختصاصی و شرکت در صدها نمایشگاه گروهی در ایران و سایر کشورها از پرکارترین هنرمندان برجسته و صاحب سبک می باشد.

در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت برای تصویر سازی کتاب افسانه باران کاندید جایزه بین‌المللی هانس کریستین آندرسون گردید.

در تاریخ پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۷ در مراسم پایانی ششمین «جشنواره بین‌المللی هنر برای صلح»، نشان عالی «هنر برای صلح» به حسین محجوبی و ۳ هنرمند دیگر اهداء شد. در اردیبهشت سال یک هزار و چهارصد هم زمان با نود و یکمین سالروز تولد ایشان سالن اختصاصی با سیزده اثر ایشان به صورت وقف دانشگاه تهران در باغ موزه نگارستان افتتاح شد.







A portrait of a man with grey hair and a mustache, wearing a dark military uniform with a red tie and a medal on his chest. The background is dark and textured.

خودنگاره مصورالملكي، ۱۳۳۸

خودنگاره مصور الملک، ۱۳۳۸

محمدحسین مصورالملکی معروف به **حاج مصورالملکی** (۱۲۶۸-۱۳۴۸).
(ش) طراح، نقاش، نگارگر، تذهیب‌کار، قلمدان‌ساز و شاعر بلندآوازهٔ اصفهانی بود که در نقاشی و مینیاتور به اوج کمال رسید. حاج مصورالملکی به شیوه‌های مختلف نقاشی آشنایی کامل داشت. علاوه بر مینیاتور و طراحی و قلم‌گیری و تثعیر و تذهیب، تابلوهای رنگ‌روغن و نقشه‌های بسیار زیبایی فرش هم می‌ساخت. او حاج میرزا آقا امامی را پیش‌کسوت و هنرمند واقعی دانسته و مینیاتورهای رستم شیرازی و محمود فرشیان را ستوده‌است.

مصورالملکی از اولین مرمت کنندگان نقاشی‌های چهل‌ستون در دهه ۲۰ شمسی بود و گفته می‌شود که وی تنها بر روی تابلوهای بالای طره در تالار اصلی کار کرده‌است.

تبار

او در یک خانواده هنرمند به دنیا آمد و ریشهٔ این هنر موروثی در خانوادهٔ وی تا دورهٔ صفوی دنبال می‌شود. او فرزند محمد حسن نقاش و نوۀ زین‌العابدین نقاش و نبیرهٔ محمد کریم نقاش بود. اما مقام هنری هیچ‌کدام از آنان به درجهٔ استادی حاج مصور الملکی نمی‌رسد.

زندگی نامہ ی مصور الملکی

محمدحسین مصورالملکی در سال ۱۲۶۹ شمسی در اصفهان متولد شد. پانزده ساله بود که جنگ بین مشروطه‌خواهان و طرفداران استبداد رخ داد و اصفهان دچار هرج و مرج و ناامنی شد و در همین زمان پدر خود را از دست داد و ناگزیر مسئولیت خانواده را بر دوشش افتاد و کار پدر را در ساختن قلمدان دنبال کرد تا مخارج زندگی خانواده را تأمین کند. سپس به تذهیب و نقاشی رنگ و روغن پرداخت.

در ابتدای سلطنت رضا شاه از طریق روسیه، لهستان و بلژیک، به پاریس رفت و مدت شش ماه در فرانسه اقامت نمود. در آنجا با آرتور پوپ (که در این زمان مشغول نگارش کتاب معروفش درباره هنر ایران بود) و همسرش آشنا شد. آرتور پوپ از او تقاضا نمود در تصویرسازی کتابش او را یاری دهد. مصورالملکی هم پذیرفت و هر روز ساعت‌ها به این کار اشتغال داشت. از این رو هنگام بازگشت به ایران حس می‌کرد راه خود را یافته‌است.

آثار



نقاشی میدان نقش جهان اثر محمدحسین مصورالملکی

از حاج مصورالملکی تابلوهای متعددی برجای مانده است اما او خود از میان همه آثارش، به □□□□□□□□ عشق می‌ورزید. او با این تابلو در نمایشگاه جهانی بروکسل برنده شد و جایزه گرفت. او برای ترسیم این تابلو نفیس و بی‌نظیر، سال‌ها به تماشا و کاوش پرداخت و از دانستنی‌های دو باستان‌شناس و حفار معروف در تخت جمشید به نام‌های «مستر ریچاردز» و «هرتسفلد» آلمانی استفاده کرد. او علاوه بر ساختمان معظم تخت جمشید، چهار هزار چهره در این تابلو به تصویر کشیده است. خود او معتقد است فرق میان کاخ تخت جمشید و تابلو او در این است که: «آن ویران شده ولی این سالم است». همان زمان خواستند تابلو را به مبلغ ده میلیون تومان خریداری نمایند ولی او با وجود بضاعت کم، از فروش آن خودداری کرد و به فرزندانش نیز وصیت نمود که از آنجایی که این اثر هنری دارای ارزش ملی است آن را عزیز بدارند و به فروش نرسانند.

او می‌گفت: «جهت به تصویر کشیدن این تابلو به مرحله‌ای رسیدم که تمام ذهنم انباشته از تخت جمشید بود. حتی قدم‌های سنگین سربازان جاویدان را روی سنگ‌فرش‌ها می‌شنیدم. اربه‌ها را با چرخ‌های زمخت و کوچکی که در حرکت بودند و طنین سم اسب‌ها را که در هیاهوی اربه‌ها محو می‌شد؛ می‌شنیدم، در چشم‌انداز آپادانا، باغ‌هایی را که در متن کم رنگ و غبارآلود، به چشم می‌خورد، همه را حس می‌کردم.»

از تابلوهای معروف دیگر او، Հայկազունի տաճարը است که جنبه جهانی دارد.

از آثار معروف و ارزنده دیگرش، تابلوهای نفیس زیر را می‌توان نام برد:

- تابلو سعدی (با مضمون «در حال که من این سخن بگفتم دامن گل بریخت و در دامنم آویخت»)
 - تابلو چوگان بازی در میدان نقش جهان
 - تابلوی شیخ صنعان و دختر ترسا
 - تابلو بنای کاخ چهلستون و مجلس پذیرایی شاه عباس از ولی محمدخان فرمانروای ترکستان
 - تابلو صلح حیوانات که از کارهای آخر اوست
- و بسیاری تابلوهای دیگر

شعر

استاد، طبع شعر هم داشت و این قطعه را بر وزن اشعار حماسی حکیم ابوالقاسم فردوسی جهت تابلو جنگ نادر و محمد شاه هندی سروده است:

چو کافور گون شد شبه موی من	ز غم تاخت پیری سپه سوی من
سپاهی ز اندیشه کردم روان	سوی نادر و جنگ هندوستان
چو پشت من از بار پیری شکست	قلم بر گرفتم به پیری به دست
بر این جنگ نادر به پرداختم	به پیری همه جنگ را ساختم
به پیری سر من سر جنگ داشت	جوان بود و بر جنگ آهنگ داشت

بسی رنج بردم بر این کار من که نامم بماند بر این انجمن
شود پاک چون نقشم از روزگار همین نقش ماند ز من یادگار
پس از من نظر هر که کردی بر این کند بر روانم هزار آفرین

درگذشت

حاج مصور الملکی هنگامی که مشغول تهیه و پختن «روغن کمان»، یکی از ملزومات نقاشی‌اش بود دچار سوختگی شد و بر اثر آن به لرزش دست دچار گردید که تا آخر عمرش او را آزار می‌داد. بعد از مدتی استاد دچار سکتۀ شد و دست راست او فلج گردید. ده سال بعد در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۴۶ شمسی بدرود حیات گفت و در تخت فولاد دفن شد.

خانه حاج مصورالملکی

خانه حاج مصورالملکی که محل سکونت و زندگی او بوده از خانه‌های قدیمی و دیدنی اصفهان به‌شمار می‌آید که در خیابان آیت اله کاشانی، کوی محله نو در شهر اصفهان قرار دارد و خاطره این هنرمند را زنده می‌کند.

این خانه شامل فضاهای متنوع و زیبایی است که در چهار سوی به حیاط مستطیل شکل قرار گرفته‌است. در ابتدای ورود به خانه جبهه جنوب شرقی بنا پایدار می‌گردد. این جبهه شامل تالاری است که شاه نشین آن به ارتفاع دو طبقه در میانه دو اتاق گوشوار قرار گرفته‌است. این تالار با تزئینات گچبری رنگی، آینه کاری و مقرنس، زیباترین فضای خانه‌است. در گوشه جنوبی خانه حوض خانه‌ای به شکل صلیب به ارتفاع دو طبقه قرار دارد. در میانه این حوضخانه حوضی ۸ گوشه قرار دارد و بر فراز آن نورگیر زیبایی تعبیه شده‌است. این حوضخانه با تزئینات متنوع گچبری و مقرنس، به زیبایی بنا می‌افزاید.

در شمال غربی خانه مجموعه دیگری است که شامل تالاری کم ارتفاع و شاه نشینی زیبا و مهتابی وسیعی در طبقه دوم با ایوانی کم عمق و ستون‌دار در انتهای این مهتابی می‌باشد. جبهه‌های شمال شرقی و جنوب غربی خانه نیز دارای یک تالار در وسط و دو اتاق سه دری در طرفین می‌باشند. نماهای پیرامون حیاط شامل تزئینات آجرکاری در بالا و ازاره سنگی حجاری شده در پائین دیوارها هستند. ورودی اصلی خانه دارای سردر و هشتی مشترک با خانه‌های مجاور است که پس از عبور از دو دالان به حیاط مرتبط می‌شود در مقابل تالار جبهه جنوب شرقی حوض بزرگی وجود دارد که از سنگ ساخته شده‌است.

علاوه بر آنکه خانه مصورالملکی موزه‌ای از صنایع دستی است و با آینه کاری‌ها، پنجره‌های آلتبری و شیشه‌های رنگین دم طاووسی، نقاشی‌های دیواری و درهای مزین از شاهکارهای هنری دوران قاجار به‌شمار می‌رود.





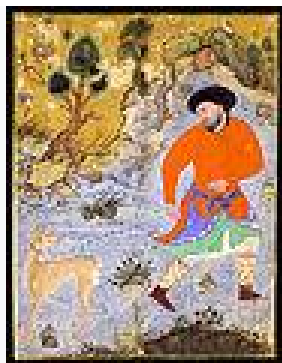
دوست محمد

دوست محمد، مینیاتورست دربار صفوی و یکی از برجسته‌ترین نگارگران ایرانی سده ۱۶ میلادی بود. از آثار برجسته باقی‌مانده از وی می‌توان به صفحات متعددی از *Ā-b ḡlā ḡlā* و «مجموعه مرقع بهرام میرزا» در موزه کاخ توپ‌قایی اشاره کرد.

نگارخانه



پُرت‌ره‌ای از شاه عبدالمعالی
۱۵۵۶ م.
موزه آقاخان

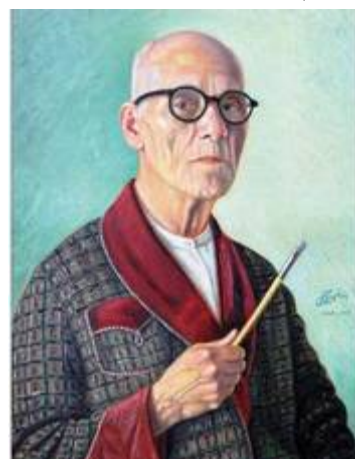


پُرت‌ره مرد با تازی بویی
(نسبت داده‌شده) به دوست محمد
ā! īw + ND ḡlā



همایون و برادرش
از آلبوم برلین مرقع گلشن
حوالی ۱۵۵۰ م.
مجموعه اسلامی موزه پرگامون

رسام ارژنگی



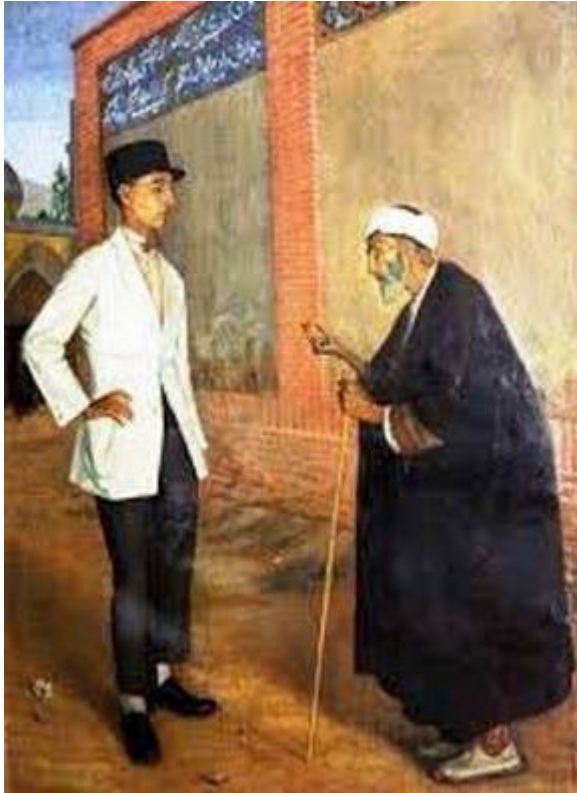
عباس رسام ارژنگی (زاده ۱۲۷۱ خورشیدی، تبریز - درگذشته ۱۳۵۴) نقاش دریافتگرای ایرانی بود. او در خانواده‌ای با پیشینه هنری به دنیا آمد و نسب وی به **آقا میرک نقاش بزرگ عهد صفویه** می‌رسید. فرزند وی **فرهاد ارژنگی** در عرصه هنری فعالیت داشت. یکی از معروف‌ترین نقاشی‌های وی «آزاد سازی آذربایجان» نام دارد که به میمنت بازپس‌گیری منطقه آذربایجان توسط ارتش ایران و سقوط **پیشه وری** و فرقه دموکرات کشیده شده‌است.

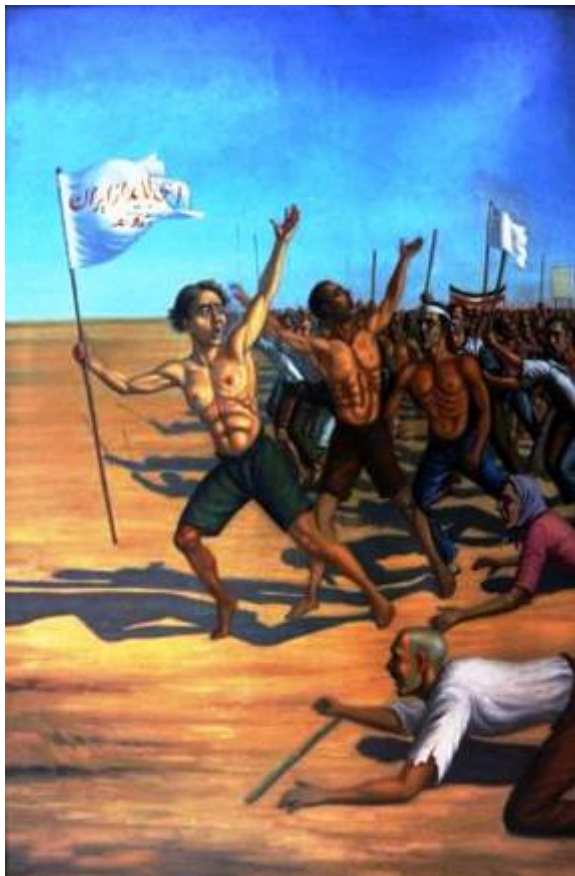
نقاشی

رسام ارژنگی از جمله نخستین هنرمندان ایرانی است که با تأثیر از هنر امپرسیونیسم روسی، به ارائه این هنر در ایران پرداخت. او به همراه هنرمندانی چون **حبیب محمدی** از جمله ایرانیان ساکن روسیه و **قفقاز** بودند که پس از تحصیل در روسیه و بازگشت به ایران، در تبریز ساکن شدند و با تأسیس **هنرستان هنرهای زیبا میرک** به آموزش روش‌های خود به شاگردان‌شان پرداختند. آن‌ها بدون پیروی از مکتب **واقع‌گرایانه کمال‌الملک** و شاگردان او، امپرسیونیسم روسی و بعدها رئالیسم - سوسیالیسم روسی را پیگیری کردند. هنرمندان جوان‌تری چون **علی‌اصغر یتگر** و **عباس کاتوزیان** از رسام ارژنگی تأثیر گرفتند.

تلاش رسام ارژنگی این بود که نقاشی واقع‌گرا و نقاشی خیالی مکتب **قاجار** را با سبک امپرسیونیستی خود تلفیق و همراه کند. اگرچه در بسیاری از نقدهای نوشته شده درباره **هنر معاصر ایران** از وی نامی برده نشده‌است، اما او را می‌توان از جمله پیشگامان آشنایی هنر ایران با مکتب‌های جدید اروپایی دانست.









رسام عربزاده



نام در زمان تولد سید ابوالفتح زیدی لطیفی

زاده ۱۲۹۳ خورشیدی تبریز، ایران

درگذشت ۱۳۷۵ تهران

آرامگاه قطعه هنرمندان بهشت زهرا

محل زندگی تبریز، تهران

دیگر نام‌ها سید ابوالفتح رسام عربزاده
رسام عربزاده

والدین حسین زیدی لطیفی

سید ابوالفتح زیدی لطیفی (زاده ۱۲۹۳ تبریز درگذشته ۱۳۷۵ تهران)، مشهور به سید ابوالفتح رسام عربزاده، شناخته شده با نام رسام عربزاده در ایران و سایر کشورها، از طراحان برجسته فرش ایرانی بود. او همچنین در رشته‌های نقاشی، مینیاتور، مجسمه‌سازی، رنگرزی و بافندگی فرش فعالیت می‌کرد.

زندگی‌نامه و فعالیت هنری

استاد رسام عربزاده در سال ۱۲۹۳ شمسی (۱۹۱۴ م) در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش حسین زیدی لطیفی ملقب به سید عرب از شاگردان کمال الملک بود که با نقاشی و طراحی فرش، امرار معاش می‌کرد. وی از اعراب زیدی بود که سه نسل قبل از حجاز مهاجرت کرده بودند و بدین جهت به سید عرب معروف بود.

رسام از همان کودکی، در دامان پدر، با طرح و رنگ آشنا شد. دوران کودکی را چنان‌که مرسوم بود، در مکتب خانه گذراند. در فضای سرد و مرطوب مکتب، قرآن و الفبا آموخت و بدین منوال سال‌های اولیه زندگی اش، تا هفت سالگی سپری شد. در این ایام گسترش دامنه جنگ جهانی اول در ایران و آشفتگی سیاسی کشور، گذران زندگی را به ویژه برای مردم آذربایجان، دشوار کرده بود. در ۷ آوریل ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ ش) قیام دموکرات‌های آذربایجان به سرکردگی محمد خیابانی آغاز گردید و سرانجام دولت موقت به سرکردگی محمد خیابانی در آذربایجان تشکیل شد. فقر و بیکاری و شرایط نامطلوب زندگی در این سال‌ها بیداد می‌کرد و به همین جهت خانواده رسام نیز چون بسیاری دیگر، به جستجوی نان، راهی پایتخت می‌شوند (حدود سال ۱۲۹۹ شمسی ۱۹۲۰ میلادی)

در تهران رسام به همراه برادرش به مدرسه می‌رود و به تحصیل می‌پردازد. وی تا کلاس سوم ابتدایی را در مدرسه ادیب می‌گذراند. گرچه زبان مادری او ترکی است و تکلم به فارسی برایش دشوار است ولی در زمره بهترین دانش آموزان مدرسه محسوب می‌شود. اما در تهران نیز شرایط زندگی و کار برای آنان چندان مطلوب نیست و خانواده اش ناگزیر به زادگاه خویش مراجعت می‌کنند. رسام در یادآوری شرایط آن روزها حکایت می‌کند که «روزی نقاشی پدرش را حتی به گرو، برای قرصی نان نستاندند.» در تبریز رسام تحصیل را در مدرسه رشیدیه ادامه می‌دهد و تا کلاس ششم در همین مدرسه درس می‌خواند. تبحر او در نقاشی مورد توجه معلمان قرار می‌گیرد. او را تشویق می‌کنند و او نیز با کشیدن پرتره معلمان محبوبیت می‌یابد. تعطیلات تابستان را در مغازه نقاشی پدر می‌گذراند و در تمام کارها به او کمک می‌کند. چون پدرش به علت حادثه‌ای شنوایی خود را از دست داده، به جای او با دیگران سخن می‌گوید و سخنگوی پدرش می‌شود.

پدر رسام با کشیدن پرتره و طراحی فرش، روزگار می‌گذراند. رسام نیز صبح‌ها در یک کارخانه قالببافی به طراحی می‌پرداخت و بعدازظهرها پیش پدرش کار می‌کرد. در همین دوران، رسام در هنرستان تبریز که به سرپرستی رسام ارژنگی تأسیس شده بود، در رشته مینیاتور نام‌نویسی کرد و مرحله جدیدی در زندگی او آغاز گردید. رسام در شانزده سالگی به خاطر مرگ مادر و ازدواج مجدد پدر، ناگزیر به ازدواج شد. این رخداد مانعی فراروی آرزوهای بود که در سر می‌پروراند ولی به اصرار پدر به این ازدواج تن داد. خودش می‌گوید: در آن سال‌ها من مفهومی از زن نداشت‌م و اصلاً به این زمینه چندان توجهی نمی‌کردم. در آغاز قرن اخیر بر اثر تحولاتی که در جهان و کشور پدید آمد، آگاهی مردم اعتلا می‌یابد. هنرستان‌های متعددی در نقاطی از کشور تأسیس می‌شود که در همگانی شدن هنر و ایجاد علاقه در مردم، نقش بسزایی دارد.

رسام نیز به یادگیری هنرهای دیگر علاقه‌مند می‌شود. گلدوزی، موسیقی و تئاتر را تجربه می‌کند و در یکی از کلاسهای موسیقی نواختن ویولون را فرا می‌گیرد. همزمان با این فعالیت‌ها، از کار طراحی و مینیاتور غافل نمی‌ماند. کم‌کم دار قالی در مغازه پدر برپا می‌شود و رسام نیز زیر نظر یکی از استادکاران قدیمی شهر، بافت قالی را فرا می‌گیرد. یکی از آرزوهای رسام در این زمان عزیمت به تهران و تحصیل در مدرسه صنایع قدیمه است، علی‌رغم تمایل پدر با تلاشی بسیار پولی اندوخته و راهی تهران می‌شود. در خانه یکی از اقوام اقامت می‌کند و چون تا گشایش مدرسه مدتی باقی است، از فرصت استفاده می‌کند و به گشت و گذار در تهران می‌پردازد. روزی ویتترین یک مغازه کاشی‌سازی توجه او را جلب می‌کند و برای مدتی به طرح‌های کاشی خیره شده و از هماهنگی آن طرح‌ها با طرح‌های قالی شگفت زده می‌شود.

به قری کنار ویتترین مغازه می‌ایستد که توجه صاحب مغازه را جلب می‌کند. وقتی صاحب مغازه پی می‌برد که او طراح و نقاش است، او را بکار می‌گیرد. مدتی با دستمزد قلیل در آن مغازه کار می‌کند. در همین مدت در مناقصه‌ای که برای طراحی کاشیهای دیوار مجلس شورا پیشنهاد شده، شرکت می‌کند و طرح او در میان طرحهای متعدد، شاخص گردیده و برنده می‌شود. کارآموزی مستمر، پشتکار و تجاربی که در هنرهای دیگر دارد، باعث می‌شود که در طراحی کاشی نیز رشد کند و از کارایی بالایی برخوردار شود. پس از مدتی به وساطت صاحب مغازه کاشی‌سازی به رئیس مدرسه معرفی می‌شود،

از عهده آزمون ورودی برمی آید و امکان تحصیل در آنجا فراهم می‌گردد. روزها به مدرسه می‌رود و بعد از آن تا دیروقت به طراحی در کاشی‌سازی ادامه می‌دهد. اما از عهده مخارج زندگی بر نمی‌آید و در صدد اشتغالی شبانه، به این سو و آن سو سر می‌کشد، روزی بی‌اختیار توجه اش به نوشته‌های سر در سینماهای لاله زار جلب می‌شود و بر آن می‌شود که در این زمینه فعالیتی برای خود دست و پا کند، با مراجعه به مسئول یکی از سینماها و ارائه نمونه‌هایی از کار خود در زمینه خطاطی ابتکاری، موفق می‌شود که در این زمینه نیز خود را آزموده و ممری برای معیشت بیابد. پس از چندی تصمیم می‌گیرد که مستقل به کار پرداخته و کلاسی دایر کند.

با این تصمیم مرحله‌ای جدید در زندگی رسام آغاز می‌شود. کلاسی دایر می‌کند و به آموزش نقاشی می‌پردازد. هم برای دیگران پرتره و نقاشی و خطاطی می‌کند و هم شاگردانی را آموزش می‌دهد. استادان خط و نقاشانی که ابتدا او را به حساب نمی‌آوردند، به مهارت و کارایی او پی می‌برند. تابلویی سیاه قلم به کمک رنگ و روغن می‌کشد که شباهت بسیاری به عکس دارد. بدین ترتیب روشی جدید در بهره‌گیری از رنگ و روغن سیاه و سفید ابداع می‌کند. کار در زمینه مینیاتور را با دقت و خلاقیت بیشتری ادامه می‌دهد و با استفاده از مضامین شعرها، مینیاتورهای ارزنده‌ای پدید می‌آورد. یکی از تابلوهایش که مورد توجه قرار می‌گیرد، با الهام از این شعر حافظ پدید آمده‌است:

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم

یکی دیگر از تابلوهای نفیس او تصویری از یوسف و زلیخا است. برای طراحی صحنه و لباس‌ها به ویژه پوشاک زنان به کاوش در متون و منابع تاریخی پرداخته و با استناد و بهره‌گیری از یافته‌ها به طراحی خود غنا می‌بخشد. به همین جهت مورد توجه استاد طاهرزاده قرار می‌گیرد. در همین دوران مجسمه‌سازی را نیز تجربه می‌کند. یکی از دستاوردهایش در این زمینه، طراحی چهره عارف قزوینی است که بعدها برای مقبره عارف قزوینی فرستاده می‌شود.

در آغاز جنگ جهانی دوم، از دلبستگی‌ها و علائق خود در تهران چشم می‌پوشد و راهی دیار ش می‌شود. بیست و پنج ساله است که به زادگاهش بر می‌گردد و این بار با کوله باری از تجربه و تحصیلات هنری در کارگاه پدر به کار می‌پردازد و کلاس‌های آموزشی در زمینه طراحی فرش، گلدوزی و نقاشی دایر می‌کند. چندی بعد محل جداگانه‌ای برای خود دست و پا می‌کند و مستقل به طراحی فرش و آموزش نقاشی پرداخته و در ضمن به بافت قالی نیز روی می‌آورد. اما از استطاعت چندان بر خوردار نیست و لذا اولین فرش خود را ناگزیر با قرضی که از یک دوست می‌گیرد به پایان می‌برد و فرش را در ازاء بدهی از دست می‌دهد. با بافت این فرش تجربه‌ای آغاز می‌شود که محور اصلی فعالیت‌های رسام در زندگی پربار آتی اوست و در همین زمینه است که بدعت و نوآوری او عرصه تجلی می‌یابد.

تجارب و توانایی‌های خود را در نقاشی با بافت قالی بهم می‌آمیزد و در همان آغاز راه، به دستاوردهای مطلوبی می‌رسد. بافت فرشی از چهره یک سرشناس، نمونه‌ای موفق از تلاش‌های اولیه اوست. این فرش پس از اتمام بافت به سرعت به فروش رفته و به تهران برده می‌شود. در همین دوره، طرحی را به نام والس دولاو از گوبلن‌های فرانسه اقتباس می‌کند و آن را برای بافت به صورت فرش، طراحی می‌کند اما با شروع بافت فرش، متوجه می‌شود که از رنگ‌ها اطلاع چندان ندارد. به کمک دوستی که در یک کارخانه آلمانی به رنگریزی اشتغال داشته و با رنگ آشنایی کامل دارد، از فوت و فن رنگریزی مطلع می‌گردد و سپس به مدد آنچه آموخته، فرش مذکور را با نام رقص فرشتگان به پایان می‌رساند. این فرش یکی از آثار رسام در مرحله اول بافندگی است که بعد از آن بافندگی این نوع فرشها را کنار گذاشت.

در این دوران، روس‌ها به آذربایجان حمله می‌کنند. آذربایجان بمباران شده و به تصرف مهاجمین و ایادی آنان در می‌آید. اوضاع فرش کساد می‌شود، قحطی فرا می‌رسد. نان پیدا نمی‌شود، و رسام نیز

چون هر هنرمند حساس از تأثیر رویدادها برکنار نمی‌ماند و نسبت به نابسامانیهای پیرامون واکنش نشان می‌دهد. به فعالیت‌های متنوعی روی می‌آورد، از جمله کاریکاتور، تا با زبان طنز به مردم نشاط و آرامش دهد و بیانگر دردها و مسائل آنان باشد. کاریکاتورهایش ساده و مردمی است و مضامین آن مشکلات روزمره، به ویژه دشواری‌های اقتصادی، ارتشاء و فساد است. یکی از این کاریکاتورها، در ستیز با ارتشاء کوپن قند و شکر است که به شیوه‌ای مؤثر، نشانگر فساد اداری و شکوه مردم است و اثر آن به حدی است که مسئولین را ناگزیر می‌سازد تا به اوضاع رسیدگی کنند. بدین ترتیب رسام ارتباط بیشتری با مردم یافته و از احترام خاصی برخوردار می‌شود.

رسام در اوایل دهه بیست راهی تهران می‌شود. در تهران فرش‌هایش مورد توجه قرار می‌گیرد و دو نمونه از آن در حراج هلال احمر (برای کمک)، به فروش می‌رسد. از این پس به کارهایش اهمیت می‌دهند و به عنوان طراح و قالبیاف هنرمند، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ لذا در تهران می‌ماند و تصمیم می‌گیرد که به نوآوری خود، تداوم می‌بخشد. مغازه‌ای در لاله زار تهران، کارگاه قالبیافی او محسوب می‌شود. محلی مناسب در شهر که از جنب و جوش خاصی برخوردار بوده و یکی از مراکز با اهمیت فعالیت‌های اقتصادی است. در این سال‌ها وضعیت اقتصادی کشور دگرگون شده و الگوی مصرف کمابیش تغییر یافته‌است. تهران بازار اصلی کالاهای مصرفی و لاله زار محل نمایندگی و فروش شرکت‌های خارجی و داخلی است.

مقتضات اقتصادی و محیط پیرامون، عرب زاده را به عرصه‌های جدیدی می‌کشاند. مانند بافت آرم شرکت‌های مختلف روی فرش، یا انواع طراحی برای تبلیغ کالاهای خارجی و داخلی، که موجب رونق کار و بازاریش می‌شود و به زودی مغازه کوچک او به کارگاه قالبیافی در محلی بهتر تبدیل شده و اینک مجالی می‌یابد که به پشتوانه درآمدهای مکفی خود، طراحی و بافت قالی را، چنان‌که می‌خواهد پی گیرد، خلاقیت‌هایش را بیازماید؛ و به آرزوی خود، جامعه عمل ببوشاند.

در این مرحله از فعالیت، بدعت و نوآوریهای او در طراحی و بافت فرش آغاز می‌شود. نخستین جلوه‌های ابتکار، نقش پردازی بر مبنای اصول جدید طراحی است، مانند رعایت مقیاس و اندازه‌ها. اما ویژگی بارز او، بهره‌گیری از طرحهایی است که نقش غلط نامیده می‌شود. این طرح‌ها ترکیبی از نقش‌های متفاوت با نظام متعارف و مغایر با سنتهای رایج است. البته رسام در جوانی به این طرح‌ها روی آورده بود، ولی استادکاران قالی‌پذیرای چنین طرح‌هایی برای بافت فرش نبودند لذا در این مرحله، خود به بافت فرشهایی نفیس با نقش غلط می‌پردازد، و بدین ترتیب برای در هم ریختن فرم‌های سنگواره قالی، از پای نمی‌نشیند و ترک‌تازیهایش در بهم ریختن نظم کهن و چارچوب‌های دیرینه فرش، به مرور ابعاد گسترده‌ای می‌یابد.

چون شیوه رایج بافت نیز پاسخگوی نقش پردازیهای او نیست، آرام نمی‌گیرد و در چنبره بافت و گره‌های سنتی وانمی‌ماند. می‌اندیشد و با سختکوشی بسیار به گره آویز و دستاوردهای دیگری می‌رسد. رسام سرانجام در دوران تکامل هنری خود، سرخوش از یافته‌های ارزشمند، راه خود را می‌یابد و برای رهایی از تار و پود کهنه هنر فرشبافی، بالهای تجربه‌اش را توش و توانی می‌گیرد و جسورانه در همه عرصه‌ها به پرواز در می‌آید.

دهه چهل و پنجاه، دوران شکوفایی هنر رسام در طراحی و بافت قالی است. او پس از سالیانی مدید، زحمت و تلاش، پخته در کوره تجارب و با کوله باری غنی از اندوخته‌های بایسته، آثاری شگرف و بدیع پدیدمی‌آورد که همتای نمونه‌های برجسته میراث تاریخی ایران در هنر فرشبافی است. آثاری که مایه مباحثات و افتخار سرزمینی است که زادگاه این هنر بود و اینک نیز چون اعصار گذشته، نقش اصلی را در تعالی و تکامل آن به عهده دارد.

نمایش آثار رسام در کارگاه خصوصی (۱۳۴۵)، خانه آفتاب (۱۳۵۲) و انستیتو گوته (۱۳۵۳) با استقبال عمومی گسترده‌ای روبرو می‌شود. شیفتگان هنر با تحسین، آثارش را می‌ستایند و بر دستاوردهای هنری او ارج می‌نهند.

در سال ۱۳۵۴ عده‌ای از مسئولان شرکت سهامی فرش ایران از کارگاه هنر عرب زاده بازدید می‌کنند و او را به همکاری در شرکت مذکور دعوت می‌نمایند ولی او نمی‌پذیرد و خود را در چهارچوب رسوم اداری مقید نمی‌کند ولی از راهنمایی دریغ نمی‌ورزد. (مجموعه واژگان فرش که به نام دستورالعمل اصطلاحات امور تولیدی فرش با همکاری او و تعدادی از کارشناسان مجرب شرکت فرش تدوین شد یکی از همکاری‌های ذی‌قیمت او با شرکت مذکور است). در سال ۱۳۵۶ بعد از گشایش موزه فرش ایران با مقامات و کارشناسان این موزه ارتباط نزدیک دارد و نظرات مشورتی خود را در مورد عرضه آثار نفیس فرش ارائه می‌دهد.

استاد عرب زاده در دو دهه اخیر ضمن طراحی و بافت فرش، در گسترش حرفه قالیبافی و پیوند آن با جنبه‌های هنری، نقش ارزنده‌ای ایفا کرده و شاگردان بسیاری را پرورش داده‌است. همچنین با سخنرانی‌ها و نوشتارهای پراکنده خود برای تعالی این هنر و صنعت ملی، رهنمودهای سازنده‌ای ارائه کرده‌است. او استاد کاری بزرگ در حرفه رنگرزی و رفوگری است و از تجارب غنی و ارزنده‌اش، استفاده بسیار گردیده‌است. عرب زاده در اکثر سمینارهای فرش حضور فعال داشته‌است. آخرین حضور او در سمینار فرشی است که در شهر بن آلمان برگزار گردید. در این سمینار پس از سخنرانی میسوط و دلسوزانه استاد عرب زاده، وجوه کثیری برای تشویق طراحان و قالیبافان نمونه کشور جمع‌آوری شد. این اقدام تابحال سابقه نداشته‌است.

در سالهای اخیر، گرچه آثار چندانی پدید نیاورده، ولی آموزش این هنر را همواره پیگیری کرده‌است. بی‌شک استاد عرب زاده روح تازه‌ای به کالبد هنر فرش در ایران دمیده و سلیقه و پسند هنری مردم را ارتقاء بخشیده‌است. بدعت را با اصالت در هم آمیخته و فرش‌بافی را به همراه تداوم هنری، با مقتضیات کنونی همساز و هماهنگ کرده‌است.

بنیاد فرهنگی و هنری فرش رسام عرب زاده

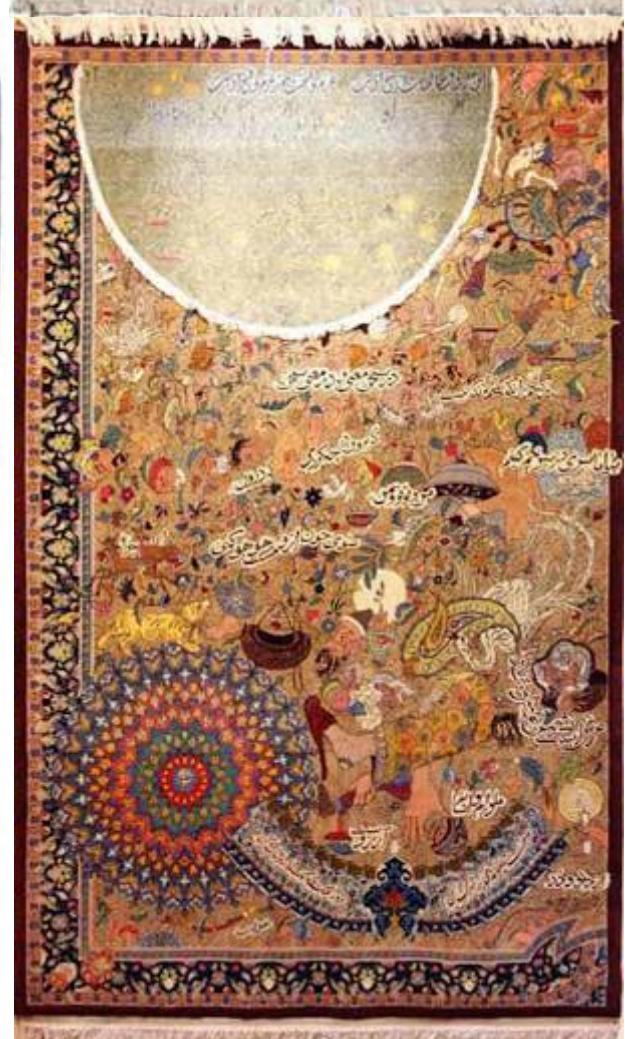
شادروان عرب زاده بنیان‌گذار اولین آموزشگاه هنری قالی بافی در تهران بود او در آخرین سال‌های حیات خود با مشارکت شهرداری تهران مؤسسه‌ای به نام «بنیاد فرهنگی و هنری فرش رسام عرب زاده» را پی ریز کرد و ۶۶ قطعه از دست بافت‌های خود را نیز به پاس گذران ۶۶ سال از عمر خود به آن بنیاد اهداء کرد.

مرگ

استاد رسام عرب‌زاده در سال ۱۳۷۵ در تهران درگذشت.











رضا خدادادی

زاده ۷ اسفند ۱۳۳۹ اردبیل

محل زندگی تهران

پیشه استاد دانشگاه، هنرمند، پژوهشگر

دوره معاصر

همسر ژیل مینایی

فرزندان خزر و صدف

دکتر رضا خدادادی متولد اردبیل، هنرمند معاصر، نقاش، مجسمه‌ساز، پژوهشگر و عضو هیئت علمی (استاد دانشگاه) دانشگاه هنر است.

زندگی

رضا خدادادی در سال ۱۳۳۹ در اردبیل زاده شد. دوران تحصیلی ابتدایی و راهنمایی را در تهران سپری کرد. دوران تحصیلی متوسطه را در زادگاهش گذراند. عشق او به هنر موجب شد در دانشگاه هنر و در رشته نقاشی به تحصیل بپردازد. پس از آن تحصیلات خود را در رشته انیمیشن ادامه داد. وی که از دانشجویان فعال و ممتاز دانشگاه بود، از هنگام دانشجویی به دعوت برخی از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، به تدریس در دانشگاه مشغول شد. خدادادی دکترای تخصصی PhD پژوهش هنر با تخصص هنرهای شهری و هنر عرصه‌های عمومی (هنر عمومی) است و علاوه بر فعالیت‌های بی‌وقفه در زمینه خلق آثار هنری، از سال ۱۳۷۰ تاکنون به تدریس در دانشگاه‌ها اشتغال دارد و هم‌اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه هنر تهران است.

زندگی شخصی

رضا خدادادی در سال ۱۳۶۳ با «ژیل مینایی» ازدواج کرد و حاصل این ازدواج، پسری به نام «خزر» و دختری به نام «صدف» است.

فعالیت‌ها

خدادادی از کودکی به نقاشی و مجسمه‌سازی روی آورد و پس از آن در سایر زمینه‌های هنری از جمله: دیوارنگاری (نقاشی دیواری)، ماکت‌سازی، طراحی داخلی به فعالیت پرداخت. تعدادی از آثار این هنرمند معاصر در مجموعه‌ها و گنجینه‌های عمومی، دولتی و خصوصی، داخلی و خارجی (مانند: موزه هنرهای معاصر تهران، فرهنگستان هنر، سازمان زیباسازی شهر تهران، موزه آستان امام علی در نجف اشرف و...) نگهداری می‌شود. وی تا کنون ۱۳ نمایشگاه انفرادی برگزار کرده و در بیش از ۱۴۰ نمایشگاه گروهی داخلی و خارجی آثارش به نمایش درآمده است. دکتر رضا خدادادی پژوهشگر هنرهای عمومی و برنامه‌ریزی استراتژیک هنرهای شهری است و علاوه بر سخنرانی‌های متعدد در این زمینه، مقاله‌ها و کتاب‌های متعدد تألیف و نگارش کرده است.

کتاب‌ها

۹ عنوان کتاب زیر تألیف دکتر خدادادی در زمینه زیباسازی شهری و دیوارنگاری است:

- «تکنیک‌های دیوارنگاری» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، ۱۳۹۴، شابک: 978-600-95777-4-3
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۱، «آیة پرداز»، طراحی و اجرای دیوارنگاری» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۷۷-۵-۵
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۲، دیوارنگاری «موزاییک» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۷۷-۶-۷
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۳، دیوارنگاری «کاشی معرق» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۹۵۷۷۷-۴-۷
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۴، دیوارنگاری «کاشی هفت رنگ یا کاشی نقاشی» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۷۷-۱-۸
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۵، دیوارنگاری «پاره چین کاشی (کاشی شکسته)» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۷۷-۸-۹
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۶، دیوارنگاری «نقش برجسته سفالی» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۷-۰-۱
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۷، دیوارنگاری «نقش برجسته سنگی» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۷-۷-۰۲
- ضوابط و مقررات زیباسازی شهری شماره ۲۸، دیوارنگاری «نقش برجسته سیمانی (بتنی)» ناشر: سپند مینو و سازمان زیباسازی شهر تهران، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۷-۴-۰۳

نقد آثار

آثار هنری رضا خدادادی جنبه‌های مختلفی از کنار هم قرار گرفتن شکل‌ها و نقش‌ها را به همراه طیفی متنوعی از مواد ارائه می‌کند. در آثار او توالی و ماده رنگ نقشی محوری دارند. هنرمند با گرایش به اشعار مولانا حالتی بیانگرانه و شاعرانه به آثارش می‌بخشد. در آثار «حیرانی» و «ذکر»، بیننده با آثاری انتزاعی مواجه است که به واسطه آن‌ها خوانشی ادبی از بیان بصری دریافت می‌دارد. مجموعه «حیرانی»، خطوطی هستند که به دقت نقاشی شده و بر روی هم انبوه شده‌اند. در پس از زمینه این خطوط که تداعی گر علف زار و نی زار هستند، گاه رنگ‌هایی ملایم یا تند نمایان می‌شوند که اثر را به یک منظره ای از طبیعت نزدیک می‌سازند.

این نماهایی طبیعت گونه، شبیه به منظره‌های شرق دور به نظر می‌رسند؛ اما خدادادی در فرایند خلق آثارش از منظره‌ها آشنایی زدایی نیز می‌کند. انبوه خطوط بر روی هم، خطوط صاف که گاهی به خط‌هایی منحنی تبدیل شده حالتی از باد و پریشانی را القاء می‌کند که می‌تواند معادلی برای «حیرانی» فرض شود. کنتراست (تضاد) خطوط در این آثار نقشی اساسی در زیبایی‌شناسی اثر داشته و رنگ‌ها بیشتر هم خانواده‌اند مگر برای پلان بندی و فاصله گذاری زمینه. پاره خط و خط از ساده‌ترین عناصر تجسمی است اما هنرمند با انبوه کردن و سایه دادن دقیق، شکلی نوینی از دیده فریبی و تمرکز بر رفتارهای بینایی را ارائه می‌دهد. خدادادی می‌کوشد دستاوردهای نقاشی مدرن را در مرحله تازه ای در آثارش به نمایش بگذارد. به‌طور مثال مجموعه‌های کاهش یا افزایشی آثار حیرانی یکی از آن تمهیدات است.

همچنین در مجموعه آثار نقش برجسته این هنرمند نیز از انبوه‌سازی یک فرم و تغییر آن پیروی می‌کنند. او با تغییر اجزاء عناصر شکلی یا نقوش یا پتینه کاری تنوعی را در ریتمی یکسان شکل می‌دهد. در حقیقت نقاشی‌های دوره حیرانی خدادادی سیر منظره‌هایی از طبیعت و تبدیل آن وجه تجسمی و بصری است و اینکه چگونه توهم اتمسفر و فضایی بی کرانه و درجه‌بندی شده به سطح یک تابلو می‌رسد یا برعکس؛ انگار که چشم‌اندازی با پس زدن علف‌ها و نیزارها نمایان یا ناپدید می‌شود. در عین حال این‌ها عناصر و اجزایی تصویری هستند که در زیر لایه‌های خود رابطه‌هایی با مفاهیم ادبی و غزلیات شمس پیدا می‌کنند. برای درک هر چه بهتر، باید که در نقاشی‌های هنرمند غرق شد و درباره آن‌ها اندیشید.

نقاشی‌های رضا خدادادی دارای خصوصیات مشترکی مانند نظم، ظرافت و دقت در اجراست که در مجموعه آثار «حیرانی» این ویژگی‌ها به شکوفایی خیره کننده ای رسیده است. خدادادی که شیفته اشعار عارفانه حضرت مولانا است در این مجموعه رویکردی کاملاً عارفانه و شرقی به مقوله طبیعت، به عنوان مهم ترین منبع الهام بشر دارد به همین دلیل با آنکه برخی از تابلوهای او یادآور نیزارهای طبیعی است اما نگاه هنرمند به آن‌ها کاملاً از پرداخت طبیعت گرایانه و رئالیستی فاصله گرفته است. «دیدن»، «جذبه» و «تمرکز» که به عنوان اصلی ترین اصول هنر نقاشی شرقی شناخته می‌شوند، در دستان هنرمند خدادادی با وجوه هنر انتزاعی به هم می‌آمیزند و تابلوهایی لطیف، شاعرانه و آرام را شکل می‌دهند که برای دستیابی به روح جاری در آن می‌باید به تفکری مراقبه گونه دست زد.

هنرمند خطوط رنگی فراوانی را با دقت و سواس گونه ای بر روی هم قرار می‌دهد و بدین گونه؛ فرم به خط و خط به منحنی‌های یکدست تقلیل می‌یابد و در این اقلیت است که فرم بسیط تابلو بیش از آن که نمایی طبیعی و زمینی باشد، تجسم عالمی «مثالی» می‌شود که خیال انگیز، شاعرانه و شگفت انگیز نیز هست و آدمی را به «حیرت» وامی‌دارد. بدین سان خدادادی انگاره‌های عرفان ایرانی را به تجسم‌های بصری ترجمه کرده است؛ کثرت موجود در عالم وحدت با خطوط ساده خمیده نمایان می‌شود و عرصه پهناور هستی در تجسم تمثیل وار اشکال منحنی، وحدتی نو از ذات یگانه حق را نمایان می‌سازند.

هنرمند برای خلق آثاری با این دقت و ظرافت می‌باید ذهن را از هر نوع تنش خالی سازد و همین عمل، نقاشی کردن را به مرز نوع خاصی از عبادت نزدیک می‌سازد که کاملاً شرقی، فردی و درونی

است. هارمونی رنگی نیز در این اثر بر مفاهیم عارفانه تأکیدی مضاعف دارد؛ رنگ های گوناگون از طیف های مختلفی چون بنفش، آبی، سبز، ارغوانی و کرم به واسطهٔ پیچش در یکدیگر آرام می گیرند و به سمت یکدستی و نوع جدیدی از «بی رنگ سالک گونه» پیش می روند. پرداخت هنرمندانه خطوط و استفاده استادانه از متریال رنگ و روغن سبب شده فرمهای منحنی، برجسته به نظر آیند و در عمق حاصل از درهم آمیختگی خود، ذهن مخاطب را به تعلیق وامی دارند؛ گویی در پس این دشت فرازمینی، راهی به ابدیت و احدیت پنهان مانده است که کشفی نو را طلب می کند.





رضا عباسی



نگاره‌ای از رضا عباسی که بعد از مرگ او و توسط
جانشینش، معین مصور کشیده شده است.

۱۵۶۵ کاشان

زاده

۱۰۴۴ هجری ۱۶۳۵ قمری تبریز

درگذشت

صفویه

دوره

مکتب اصفهان

مکتب



طراحی کاشی‌های سقف و زیر گنبد عظیم مسجد شاه اصفهان بر عهده رضا عباسی بود.

رضا عباسی مشهورترین نقاش زمان شاه عباس صفوی، استاد بنام خطاطی و مینیاتور و فرزند مولانا علی اصغر کاشی است.

زندگی

مراوده‌های سیاسی و بازرگانی با کشورهای اروپا، در زمان شاه عباس، موجب رواج نقاشی‌های ایتالیایی در بازار اصفهان شده بود. رقابت دربار صفوی با دربار هنرپرور و با شکوه جهانگیر پادشاه گورکانی یا مغولی هند از یک سو و با دربار امپراتوری عثمانی در دیگر سو نیز سبب دیگری برای توجه به هنرمندان در این زمان بود. در این میان آقا رضا نامی سرآمد همه هنرمندان و نقاشان اصفهان گردید. شاه عباس او را به خود منسوب کرد و از آن پس به نام رضا عباسی مشهور شد.

فعالیت هنری

ساختن بناهای متعدد در زمان شاه عباس اول در اصفهان، گونه‌ای تازه از نقاشی را به وجود آورد. پیش از آن در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب، نقاشان بزرگ چون کمال الدین بهزاد به تصویر کردن کتاب‌های خطی می‌پرداختند. اما در این دوره نقاشی بر روی دیوارها و کشیدن تصاویر بزرگ برای تزئین بناها مرسوم گردید.

رضا عباسی در فاصله سال‌های ۱۶۳۹-۱۶۱۸ پرده‌های نقاشی بسیار آفرید که در آن‌ها به جای انبوه درباریان، تنها صورت یک یا دو آدمی زیبا نقش می‌شد. در این تصاویرها رنگ آمیزی لباس و صورت و تزئینات و تجملات صحنه درخششی چشم گیر دارد. اما مهارت رضا عباسی، که بیشتر به نقاشی سیاه قلم تمایل داشت، در تصویر طبیعت و حالات روحی و اخلاقی مردم عادی بود.

از دیگر آثار باقی‌مانده از وی می‌توان به طراحی کاشی‌های سقف و زیر گنبد عظیم مسجد شاه اصفهان اشاره کرد.

نگارخانه



دو عاشق تابلو نقاشی دو عاشق، ۱۶۳۰



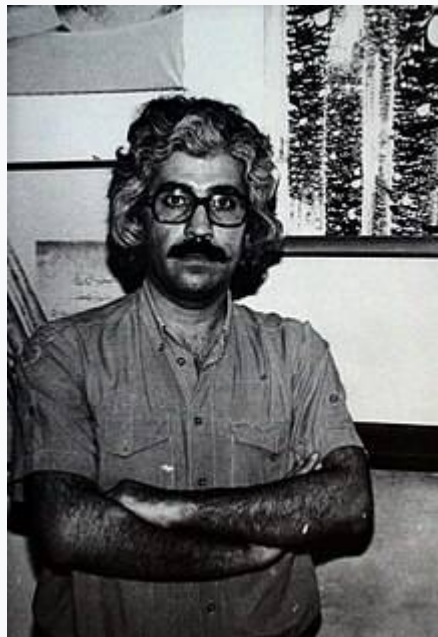


پرتره شاهزاده گرجی با امضای رضا عباسی





رضا مافی



نام در زمان تولد رضا مافی

زاده ۵ آذر ۱۳۲۲ مشهد، ایران

درگذشت ۴ مهر ۱۳۶۱ تهران

پیشه نقاشی، خوشنویس

رضا مافی (۵ آذر ۱۳۲۲-۴ مهرماه ۱۳۶۱ خورشیدی) خوشنویس صاحب‌نام و از هنرمندان تأثیرگذار در هنر معاصر ایران است. او را از نخستین هنرمندانی می‌دانند که به خلق نقاشی‌خط در دوره معاصر پرداخت و در اشاعه این شیوه نقش داشت.

زندگی

او در مشهد و در خانواده‌ای اهل هنر زاده شد. برادر بزرگترش (محمد مافی) نقاش می‌کرد و به هنرهای تجسمی می‌پرداخت و پدرش زرگر و حکاک بود و با این فن ظریف‌آشنایی داشت. او از کودکی قلم به دست گرفت و سرگرمی و دلخوشی او خوشنویسی و بازی با حروف و کلمات بود. در کودکی به تشویق پدر نزد جلال‌الدین اعتضادی ملقب به «صدرالکتاب» آموختن خوشنویسی را شروع کرد. اعتضادی از خوشنویسان مشهور مشهد بود که در موزه آستان قدس رضوی کتاب‌ها و قطعات خطی قدیمی را مرمت می‌کرد.

مافی در دوره دبیرستان و در سن ۱۳ سالگی کار در مغازه گلدوزی واقع در بازار سنگتراشان مشهد را که مجموعه مهمی از حرفه‌ها و مهارت‌ها را دربرداشت، آغاز کرد. وظیفه او گلدوزی نقوش مهم تزئینی و مذهبی مانند گل و مرغ و عبارات مذهبی مثل: یا ضامن آهو و حضرت مهدی عج و غیره... بر روی پارچه‌های مخمل با چرخ بود. سرعت بالا و ریتمیک چرخ خیاطی همراه با چرخش و حرکت بر روی پارچه نیازمند دقت و تناسب میان چشم، دست و ذهن است و شالوده بسیاری از هنرهای دیگر

از جمله خوشنویسی است و مافی به یقین آن را دارا بود. مشهد شهری مذهبی بود و هنر و فرهنگ از طریق خطوط خوشنویسی و اسلیمی در معماری مساجد و بناها متجلی می‌شد. این مجموعه از کاشیکاری‌ها و گچبری‌ها و نقوش تزئینی که رضا مافی دائم آن‌ها را می‌دید و با آن‌ها سروکار داشت، بعدها در زمینه هنری وی خالی از تأثیر نبود. همچنین رضا مافی مدتی در نزد مرحوم غراب که از استادان برجسته گراور سازی در خراسان بود، حضور یافت و امور فنی آن را از وی آموخت.

رضا مافی در ۱۸ سالگی به تهران آمد تا از استادان بزرگ بهره گیرد. او در کنار درس به تمرین خوشنویسی و نقاشی پرداخت. او در سال ۱۳۴۳ در انجمن خوشنویسان ایران در کلاس درس حسین میرخانی استاد ارشد آن انجمن حاضر شد و نزد وی شاگردی نمود. او از اولین کسانی بود که دوره ۴ ساله خوشنویسی را سه ساله طی کرد. حسین میرخانی دریافته بود که مافی این استعداد را دارد که در آینده، نامور این هنر گردد.

مافی سپس به تمرین از خطوط میرزا غلامرضا اصفهانی خوشنویس صاحب‌نام عهد ناصرالدین شاه پرداخت و شیوه‌اش بر خلاف خوشنویسان هم‌عصر خود به سمت کار قدما میل کرد.

رضا مافی علاوه بر کار هنری، برای تحقیق و به قول خودش «سیاحت و مطالعه» در زمینه هنرهای شرقی چندین بار به کشورهای آسیایی و اروپایی سفر کرد و ره آورد این سفرها همیشه برای او پربار بود. مافی به اسب سواری توجه خاصی داشت و با اینکه به بیماری فشار خون مبتلا بود هرگز از این ورزش روی برنگرداند.

در تیتراژ پایانی سریال هزارستان (ساخته زنده یاد علی حاتمی) از او یاد شده است.

درگذشت

رضا مافی در یکم مهرماه ۱۳۶۱ در ۳۹ سالگی و در اوج موفقیت هنری به‌هنگام اسب‌سواری از اسب سقوط کرد و دچار خون‌ریزی مغزی شد و در روز چهارم مهرماه ۱۳۶۱ درگذشت و در حرم عبدالعظیم حسنی دفن شد.

نقاشی خط

رضا مافی در هنر نقاشی خط به حق پیشگام بود و در این زمینه به موفقیت بزرگی نائل آمد و برخی او را نخستین هنرمند خوشنویسی می‌دانند که بر بوم نقاشی، خط نوشته‌است. او از نخستین کسانی بود که به هنر «نقاشیخط» روی آورد. وی با تحت تأثیری از مکتب سقاخانه سعی داشت که اصول خوشنویسی خود را به نقاشی نزدیک کند. به دلیل چیره‌دستی او در خوشنویسی از همان اولین آثار نقاشیخط او تجلیل شد و به سرعت مجلات و روزنامه‌ها را به خود جلب کرد. مافی نمایشگاهی از آثار نقاشی آمیخته با خط یا با موضوع خط در گالری سیحون برگزار کرد که بسیار مورد توجه هنرمندان و هنرشناسان قرار گرفت. این نمایشگاه سر و صدای زیادی را به دنبال داشت، چرا که نخستین بار خوشنویسی سنتی را به صورت نقاشی مدرن درآورده و عرضه کرده بود. البته قبل از مافی افرادی که فقط نقاش بودند از خط در نقاشی‌های خود استفاده کرده بودند ولی مافی که هم خوشنویس بود و هم نقاش از ترکیب این دو هنر راهی نو و شیوه‌ای جدید در هنر معاصر ایران پدید آورد که تا به امروز ادامه پیدا کرده‌است و پیروان فراوانی دارد.

مافی سه سال بعد در سن سی سالگی خود درباره رابطه بین خط و نقاشی‌هایش می‌گوید:

هدف من زنده نگه داشتن خط زیبای نستعلیق است. تابلوهای من بر پایه‌های یک هنر اصیل و سنتی استوار است و از این روست که با فارغ‌بالی جست و جو می‌کنم و بی‌آنکه بخواهم ریشه این هنر را بخشکانم چراکه هدف آن احیا است. نه انهدام. فکر می‌کنم انواع خطوط و به ویژه خط نستعلیق از نظر فرم بسیار غنی است، با فراز و نشیب‌ها و کشیدگیها و دوایر آن که کاملاً حالات القایی زیادی را دربردارند.

روش کار مافی

رضا مافی در ایجاد اثر هنری خود شگرد و روش‌های خاص خود را داشت. او به احساس آنی یا پداهه علاقه داشت و آن را مهم می‌دانست و حتی کارهای خود را غیرارادی خطاب می‌کرد. همچنین رضا مافی با حسی لطیف به ادبیات و فرهنگ ایرانی-اسلامی گرایش شدید داشت خود او در این باره می‌گوید: «من یک نقاش خطاط هستم، ولی خواننده شعر هستم؛ و زیاد هم شعر می‌خوانم و همین شعرها است که بر من تأثیر می‌گذارند و من می‌توانم یک تابلو بوجود آورم. اما از شعرهایی استفاده می‌کنم که حرف اتصالی بیشتری داشته باشند. این از نظر روانشناسی هنری قدری مهم است که آدم از شاخه‌ای به شاخه دیگر نپرد و یک مسیر اتصالی را بپیماید، کلمات باید باهم بخوانند و اگر نخوانند هدف مرا که تداعی معانی برای بیننده است اعمال نمی‌کنند پس من هم از آن‌ها استفاده نمی‌کنم. برای مثال «باهر دو جهان عشق، به یک دل نتوان باخت» یکی از شعرهایی است که خیلی خوب می‌شود از آن استفاده کرد.» رنگ تابلوهای او بیشتر قهوه‌ای است با متن و نوشته‌هایی به همین رنگ که متمایل به سیاه است.

این رنگ که وقار و ویژه‌ای دارد به اثر حالتی کهنه و قدیمی می‌دهد. او از بکار بردن رنگ‌های تند و درخشان به کلی گریزان بود و بندرت در ترکیب متن‌ها از آن‌ها استفاده می‌کرد. مطالعه «قلم چوب» های وی سند خوبی بر این موضوع است چراکه رنگهای قهوه‌ای کاملاً در جان آن‌ها رفته‌است. او دیدگاه خود را این گونه بیان می‌دارد: «از این رنگ، بوی سنت و تجربه و کمال به مشام می‌رسد. نمی‌خواهم با ادغام بی دلیل رنگ‌ها و بدون اندیشیدن به محتوا، نقاشی و خطاطی کنم. من به فرهنگ غربی دامن نمی‌زنم و مانند هر انسان وطن دوستی که به فرهنگ کشورش علاقه دارد، نمی‌گذارم فرهنگ بیگانه بر من مسلط شود.»

در خلق آثار، مافی از تکنیک و متریالهای گوناگون و جدید دریغ نمی‌کرد و همیشه دست به تجارب جدید می‌زد و با تلفیق مواد گوناگون به مضمون اثر می‌رسید.

مافی هم به سنت و هم به مدرنیسم توجه داشت. با اینکه آثار او متوجه و متأثر از هنرهای سنتی است، ولی دستیابی به فرم‌های جدید از اصول تخطی ناپذیر برای او بود. بیان تصویری آثارش یکسویگر و تک بعدی نیست و از ویژگی‌های مهم کارهای او چند بعدی بودن نگرشش در قلمروی هنر خوشنویسی بود. این ویژگی، او را در میان خوشنویسان و نقاشان معاصرش ممتاز کرده بود.

سیاه مشق

مافی در طول زندگی هرچند کوتاه خود بیش از هفتصد اثر خوشنویسی خلق کرد که شمار قابل توجهی از آن‌ها سیاه مشق است. از نکته‌های جالبی که در سیاه مشق‌های مافی دیده می‌شود، فرم‌های بدیع و جدیدی است که در بین آن‌ها وجود دارد و حتی در آثار غلامرضا اصفهانی هم دیده نمی‌شود. در این سیاه مشق‌ها با اصل خلوت و جلوت با توده حروف و کلمات و فضای خالی موجود در صفحه و جا نمایی و شکل بندی می‌شود. این نوع از سیاه مشق‌ها غالباً در سال ۱۳۶۱ شکل گرفته‌اند و نگارش آن‌ها مقارن با دوره تلاطم فکری مافی، چندین مرتبه تجربه شده‌است.

سیاه مشقه‌ای مافی نمایشگر قدرت و نوآوری در هنر خوشنویسی سنتی است. او بدون استفاده از قلم‌مو، با قلم نی و مرکب بر بوم می‌نوشت و به شیوه‌های مختلف خوشنویسی مانند نستعلیق، شکسته، ثلث، تعلیق و رقاع مسلط بود.

آثار سه بعدی

رضا مافی در دوره‌ای از فعالیت هنری خود با کارهای برجسته و سه بعدی حضور یافت. در این کارها مافی با یونولیت یا پلاستوفوم و برش دادن حروف و کلمه‌ها ترکیب بندی‌های گوناگون و بدیعی را از اشعار ایجاد می‌کرد. اثر نهایی با استفاده از مواد لغابی پوشانده می‌شد که به بیننده حسی از

سر امیک و حتی گچ بری‌ها را می‌داد. مافی طی یک مصاحبه در رابطه با این کارهای خود این‌گونه پاسخ می‌دهد:

حقیقت این است که صرفاً به دلیل علاقه بینهایتی که به خط و نوشته‌ها و گچبری‌های مساجد داشتم به این راه کشیده شدم.

قبلاً هم در بیان زندگینامه مافی بیان شد که مافی در محیطی با مجموعه زیادی معماری و بناهای قدیمی مساجد زندگی کرده‌است که می‌تواند دلیلی توجیه‌کننده دال بر توجه و حساسیت هنری وی بر این مضمونها باشد.

شیوه فنی خط نستعلیق در آثار مافی

رضا مافی در نوشتن خط نستعلیق پدیده جدیدی را تحریر و خلق نکرد. بلکه نستعلیق وی با عبور از آموزه اعتضادی و حسین میرخانی رهنمون پیدا کرد و در نهایت با سبک و سیاق میرزا غلامرضا اصفهانی به ثبت رسید. اینکه رضا مافی در روند خوشنویسی نستعلیق به شیوه شخصی رسید یک سؤال قابل تأمل است و باید منتظر بود تا مجموعه کاملی از آثار وی مورد تحلیل متخصصین حرفه‌ای قرار بگیرد اما در مورد نکات فنی و شیوه مرحوم مافی همیشه این نکته مطرح است که او در عمر کوتاه خود یک برداشت‌کننده قوی از آثار میرزا بود تا جایی که به امانتدار و آینه داری برجسته برای شیوه او تبدیل شد.

در مورد مختصات فنی شیوه مرحوم مافی در خط نستعلیق حمید غبرا نژاد که یکی از علاقه‌مندان او و پیروان شیوه زنده یاد میرزا غلامرضا اصفهانی است معتقد است: «نوشتن بزرگتر از حد متعارف حرفهای دایره شکل، برگشت سریع حرکت پایین حرف «دال» و کوتاه شدن ضخامت آن، ضخامت مدات، چرخش و گردش بلند انتهای نقطه‌ها، استفاده از مرکبهای رنگی، نوشتن سیاه مشق بر روی ورق طلا و زر و... تمامی این خصوصیات و ابداعات را می‌توان شیوه نگارش خاص استاد رضا مافی برشمرد.» با بررسی قلمهای مافی مشخص شد که قلمهای وی متوسط متمایل به محرف است. مرکز قلم تخصصی ایشان قلم جلی و کتیبه است و بیشترین گرایش را به این دو اندازه دارد. به ویژه تبحر مافی در قلم گردانی ماهرانه با قلم کتیبه حاکی از آن است که او با اعتماد بنفس بالا می‌نوشت و قلم کتیبه را به راحتی قلم مشقی در حالت ایستاده به حرکت درمی‌آورد.

سهراب سپهری و مافی

رضا مافی نگاهی رو به آینده داشت و به شعرهای شاعر رنگ‌ها، سهراب سپهری علاقه فراوانی داشت. وی طرح‌ها و نقاشی‌های سپهری را همیشه در گوشه‌ای از ذهن خود داشت و حتی از نظر فکری و معنوی به سپهری نزدیک بود. برخی از تابلوهای موفق مافی که بر اساس قالب سیاه مشق شکل گرفته گویی ترجمه خوشنویسانه تابلوهای «سلسله درختان» سپهری است که در هم تنیدگی و در هم رفتن برشی از تنه‌های درختان جنگلی را ترسیم کرده و مافی در همان زمینه به بازی با حروف پرداخته که در نوع خود آثاری زیبا با ریتمی دلنشین به وجود آورده، آثاری که در آن‌ها با تنوع دانگ قلم از اصل پر انرژی و تضاد استفاده قابل توجهی شده‌است و چیدمان هوشمندانه و طراحی شده مفردات به عمق در تابلو انجامیده است.

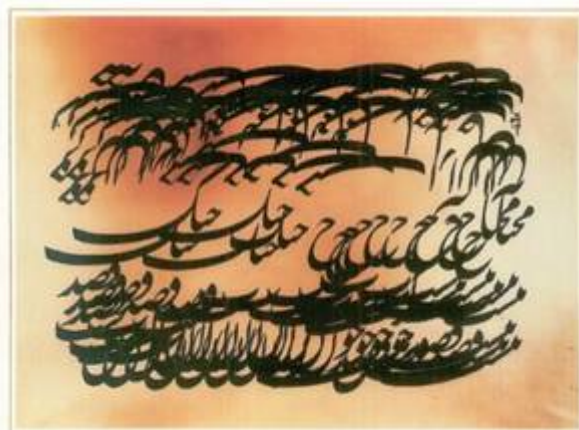
نمایشگاه‌ها [ویرایش]

رضا مافی هنرمندی پرکار بود. طی ۳۹ سال زندگی بیش از ۸۰۰ تابلو از خود به یادگار گذاشت و در حدود ۵۰ نمایشگاه از آثار او در داخل و خارج از کشور از جمله در کشورهای فرانسه و پاکستان و بلژیک و ترکیه و یوگسلاوی و انگلستان و سوئیس و ایتالیا عرضه و مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت.

آخرین نمایشگاه آثارش در سال ۱۳۵۸ در تهران برای بزرگداشت شهیدان راه آزادی برپا شد. در این نمایشگاه در پوستری تحت عنوان «آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش» نوشت: «نقدینه‌ای که از فروش تابلوها به دست آمده خرج سنگ نبشته‌های انقلاب اسلامی شود.

- برپایی نمایشگاه در موزه ایران باستان (۱۳۴۶)
- برپایی نمایشگاه‌های انفرادی (سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴)
- برپایی نمایشگاه جمعی در پاریس (۱۹۷۱)
- برپایی نمایشگاه انفرادی در پاریس (۱۹۷۲)
- نمایشگاه انفرادی تهران - نمایشگاه هنرمندان معاصر در موزه ایران باستان (۱۳۵۰)
- نمایشگاه جمعی تالار دانشکده‌های هنرهای زیبا (۱۳۵۱)
- شرکت در نمایشگاه هنرمندان ایران در پاکستان (۱۳۵۲)
- نمایشگاه جمعی در گالری لوترک (۱۳۵۳)
- نمایشگاه سیمایی از هنر معاصر ایران (۱۳۵۴)
- شرکت در نمایشگاه جهانی بلونیا در ایتالیا و شهر بال سوئیس (۱۳۵۵)
- برپایی نمایشگاه انفرادی در بزرگداشت شهدای انقلاب اسلامی در باغ فردوس (۱۳۵۸)





رضا یحیایی



رضا یحیایی

نام در زمان تولد

۱۳۲۷ بابل

زاده

فرانسه - ایران

محل زندگی

نقاشی، مجسمه سازی

پیشه

رضا یحیایی (زاده ۱۳۲۷ در بابل) نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است. از آثار او می‌توان تندیس شقایق در باغ-موزه شخصی فرانسین هاینریش در فرانسه و مجسمه در گنبد آسمان برج میلاد (که روایتگر تاریخ ۹ هزار ساله فرهنگ ایران زمین است) را نام برد.

داخلی و سرامیک از آکادمی هنرهای زیبای معماری، نقاشی او دانش‌آموخته رشته‌های و سنگ تراشی از آکادمی کرارا در ایتالیا و دوره دکترای هنر از دانشگاه مجسمه‌سازی فلورانس، سوربن پاریس، مدرس در آکادمی هنرهای زیبای فلورانس و مدرسه هنر اسپینلی و دانشگاه جندی شاپور ایران است.

او معاونت دانشگاه جندی‌شاپور و مدیر برنامه‌ریزی و مرمت موزه ایران باستان تهران در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ را برعهده داشته است.

رضا یحیایی که ساکن پاریس است، هم نقاشی می‌کند هم مجسمه‌سازی و هم شیشه‌گری.

او تمام خاطرت کودکی خود را با اشیاء پیرامونش حفظ کرده است و کارهایش را در پاریس بر روی کارت تلفن و کارت مترو چاپ کرده‌اند و از آن تمبر ساخته‌اند.

این هنرمند نمایشگاه‌های متعددی را در سراسر جهان از آثارش برپا کرده است و بسیاری ها، نقاشی‌ها و مجسمه‌هایش در قالب کاتالوگ و مجموعه به چاپ رسیده‌اند که از جمله طراحی از می‌توان به دوره‌های مجسمه‌سازی هنرمند از ابتدا تا کنون به چهار زبان فارسی، فرانسه، ایتالیایی و انگلیسی اشاره کرد.

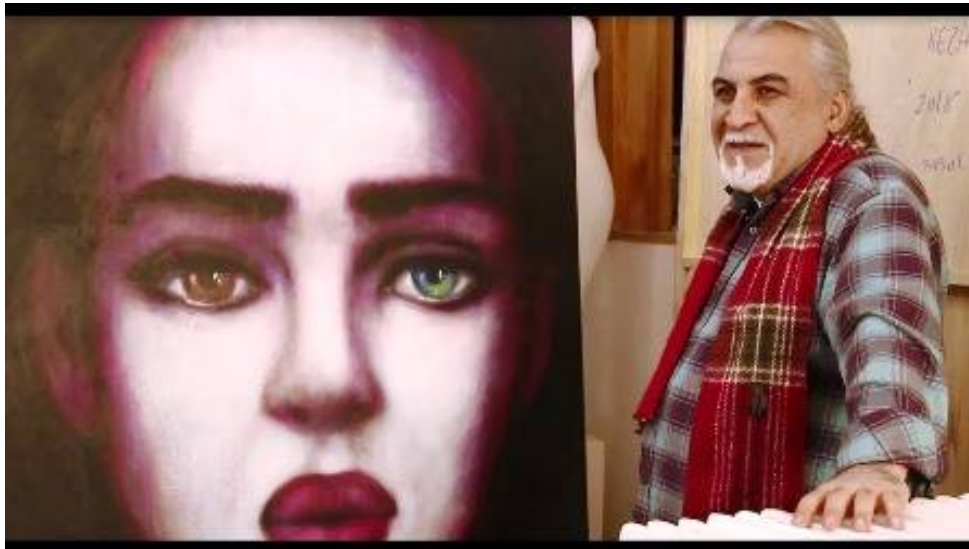
از جمله آثار مجسمه‌های یحیایی می‌توان به مجسمه "شقایق" در باغ- موزه شخصی "فرانسین هانریش" روایتگر تاریخ 9 هزار ساله فرهنگ ایران زمین "برج میلاد در فرانسه و مجسمه "در گنبد آسمان اشاره کرد.

گنبد آسمان برج میلاد" یکی از آشناترین آثار رضا یحیایی است که اکنون در بالاترین نقطه پایتخت " خودنمایی می‌کند

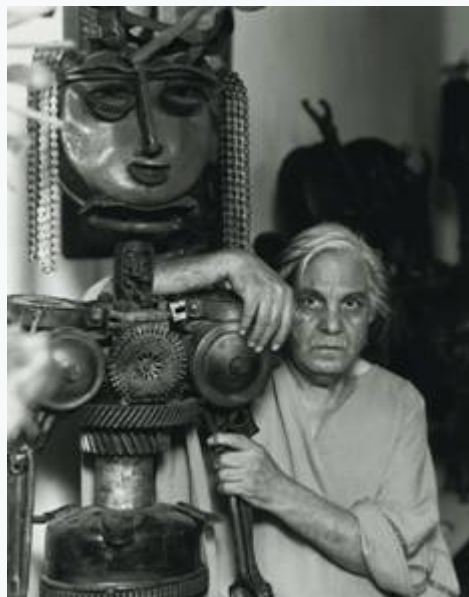
این گنبد که کارشناسان از آن به عنوان تنها "مجسمه داستان‌گو" یاد می‌کنند و در خود نمادهایی از هزاران سال فرهنگ این سرزمین را به صورت نقش برجسته جای داده است، 620 متر مربع مساحت و 19 تن وزن دارد

کارشناسان به تضاد تعمق برانگیز فیگورهای مرکب در نقاشی‌ها و اشکال هندسی خالصی در مجسمه‌های یحیایی اشاره و تاکید داشته‌اند





ژازه تباتبایی



زاده ۱۳۰۵ تهران، ایران

درگذشت ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ تهران، ایران

پیشه نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس.

ژازه تباتبایی (با نام اصلی سید علی طباطبایی) (۱۳۰۵ تهران - ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ تهران) نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس ایرانی بود. او «نگارخانه هنر جدید» را که اولین نگارخانه ایران و یکی از مراکز فرهنگی مهم زمان خود بود تأسیس کرد. ژازه خود نام خویش را «تباتبایی» امضا می‌کرد.

شهرت امروز او بیشتر برای فیگورهای خلاقانه و مجسمه‌های فلزی است که با جفت‌کاری (آسمبلاژ) قطعات فلزی ماشین‌آلات صنعتی و اتومبیل‌ها ساخته‌است. سبک او به هنر سقاخانه‌ای نزدیک است و شیر-زن‌ها و خورشیدها از موضوعاتی است که اغلب در کارهای وی تکرار می‌شوند. به همین دلیل از او به همراه تنی چند از نقاشان معاصر ایرانی به عنوان پیشگامان مکتب سقاخانه در ایران یاد می‌شود که در اوایل دهه چهل شمسی شکل گرفت و شاید نخستین مکتب نقاشی منجم ایرانی باشد.

زندگی‌نامه

ژازه اولین داستان خود را بنام «شن و نی» در دوازده سالگی نوشت و سپس به دیگر رشته‌های هنری دست یازید. سپس نمایشنامه‌هایی مانند «شکوفه‌های پژمرده»، «لرد چی‌چی یانف»، «جای پا» و «آقاموچول» را نگارش کرده و خود نیز کارگردانی کرد و در «کانون پیشاهنگ» به روی صحنه آورد. در سال ۱۳۲۵ داستان «پسر کوچک» را چاپ نمود.

او در سال ۱۳۲۹ از هنرستان هنرپیشگی دیپلم گرفت و اولین نمایشگاه نقاشی خود را که نقاشی‌هایی با سبک مینیاتور بودند برپا کرد. ژازه تباتبایی در سال ۱۳۳۳ در رشته کارگردانی و مبانی تئاتر در دانشکده ادبیات ایران شاگرد اول شد و نمایش «پیراهن ملوانی» را به صحنه آورد.

در سال ۱۳۳۹ دوره نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبا به‌پایان رساند و نگارخانه «هنر جدید» را بنیاد نهاد که اولین نگارخانه در ایران به‌شمار می‌رفت.

آثار ژازه

آثار نقاشی و مجسمه ژازه در موزه‌ها و کلکسیونهای شخصی مانند موزه لوور در پاریس، موزه متروپولیتن نیویورک، موزه هنرهای معاصر تهران، نگارخانه سیحون در تهران، پریوات کلکسیون در آلمان، مجموعه شخصی فرح پهلوی، مجموعه شخصی امیرعباس هویدا و مجموعه شخصی جیمی کارتر قرار دارند.

آثار ژازه تا کنون در کشورهای مختلفی از جمله بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، یونان، آلمان، ترکیه، هند، چین و آمریکا به نمایش درآمده و ۱۰ جایزه بین‌المللی را از آن او کرده‌است.

آثار درباره او

در سال ۱۳۴۶ خسرو سینایی کارگردان سینما فیلمی از آثار ژازه تهیه کرد که «شرح حال» نام دارد در سال ۱۳۷۶ نیز فیلم دیگری با نام «کوچه پاییز» درباره زندگی این هنرمند ساخت.

حراج

- حراج تهران، تهران ۱۳۹۳
- حراج کریستی، تهران ۱۳۹۲
- حراج بونامز، دبی ۱۳۸۷

سال‌های پایانی عمر

ژازه در سالهای اخیر در کشور اسپانیا زندگی می‌کرد و اوقات کمی از سال در ایران بود. وی در ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ در سن ۷۷ سالگی در بیمارستان آتیه تهران درگذشت.



قبر تباتبایی در قطعه هنرمندان بهشت زهرا







سلطان محمد	
زاده	۱۴۷۰ میلادی
درگذشت	۱۵۵۵ میلادی
محل زندگی	<u>تبریز</u>
دیگر نام‌ها	نظام‌الدین سلطان محمد
پیشه	نگارگر
سال‌های فعالیت	۱۵۰۰-۱۵۵۵ میلادی
سبک	<u>مینیاتوریست</u>
دوره	<u>صفوی</u>
مکتب	<u>مکتب تبریز دوم</u>



برگی از حافظ به قلم سلطان محمد، به سال ۱۵۲۵

نظام‌الدین سلطان محمد تبریزی یک نقاش ایرانی بود که در دوران صفوی می‌زیست. در تبریز سلطان‌محمد از محضر استاد بهزاد بهره برد، و به سال ۹۲۴ قمری، و پس از فوت بهزاد، جانشین‌اش در ریاست کارگاه‌های سلطنتی گردید.

سبک

سبک نگارگری سلطان‌محمد، دوره دوم مکتب تبریز شناخته می‌شود. آثار وی در میانه نخست زندگی هنری، متأثر از شیوه هنری ماقبل صفویان در غرب ایران بوده، اما پس از آن، جریان‌های نوین رایج در دربار صفوی را منعکس می‌کند. برای پاره نخست می‌توان از آثارش در شاهنامه تهماسبی (مشهور به هافتون)، و برای پاره متاخر، نگاره‌های وی در دیوان حافظ (۱۵۳۱ تا ۱۵۳۳ میلادی) نسخه محفوظ در مجموعه لویی کارتیه پاریس، را برشمرد.

زندگی‌نامه

در سال ۹۰۶ قمری، شاه اسماعیل صفوی، تبریز را فتح کرده و بر کارگاه‌های هنری بازمانده از آق‌قویونلوها استیلا یافت. در این میان سلطان‌محمد نگارگر نیز به خدمت وی درآمد. در سال ۹۱۶ قمری، شاه اسماعیل هرات را فتح کرده، وارث دستاوردهای باشکوه هنری دربار تیموریان گردید، و فرزند خردسالش تهماسب میرزا را به امارت آن دیار گماشت. روایت است که تهماسب در شش سالگی از محضر سلطان‌محمد نگارگر در تبریز فنون نقاشی را آموخت. تهماسب زمانی که در سال ۹۳۰ قمری به تخت نشست، هنرمندانی را از هرات به تبریز منتقل نمود، که از آن میان کمال‌الدین بهزاد شاخص‌ترین آنان است. بهزاد از سال ۹۲۸ قمری ریاست کتابخانه شاهی و کارگاه‌های وابسته به آن را به دستور شاه اسماعیل بر عهده داشت.

برخی آثار



خواب رستم، شاهنامه فردوسی، ترسیم ۱۵۱۵ تا ۱۵۲۲، موزه بریتانیا

برجسته‌ترین آثار سلطان محمد در شاهنامه تهماسبی، خمسۀ تهماسبی و دیوان حافظ جلوه‌گر است. سرپرستی صد صفحه نخست از شاهنامه تهماسبی بر عهده وی بوده، و نگاره‌های دربار کیومرث، جشن سده، شکست دیوان به دست تهمورث و کشته شدن دیو سیاه به دست هوشنگ از نگاره‌های برجسته وی در این شاهنامه است. همچنین وی آثاری در مثنوی جمال و جلال محمد آصفی، کلیات میرعلی شیر نوایی، مثنوی گوی و چوگان (خالنامه) عارفی نگارگری کرده است. او درصدد ساختن ظروف چینی به سبک چینی برآمد و مقدمات کار را نیز تا حدی فراهم کرد، ولی عمر او برای تکمیل این فکر کفایت نکرد.

در فرهنگ عامه

در سال ۱۳۹۴ فیلم مستندی با نام سلطان محمد نقاش درباره احوال و آثار این نقاش به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سید وحید حسینی نامی ساخته شد.

نگارخانه



پادشاهی کیومرث، شاهنامه تهماسبی، مجموعه صدرالدین آقاخان

در بند کشیده شدن ضحاک در دماوند، شاهنامه تهماسبی

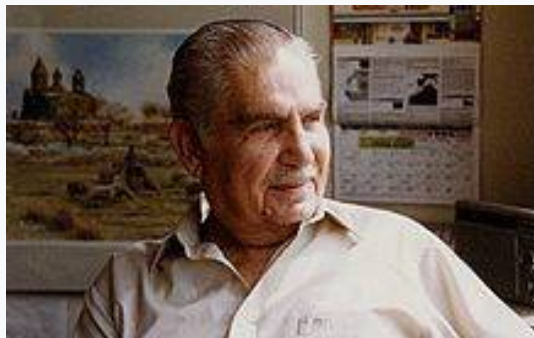


جشن سده، شاهنامه‌تھماسپی، موزه متروپولیتن نیویورک
معراج پیامبر، خمسه‌تھماسپی (۱۵۳۹ تا ۱۵۴۳م)، در کتابخانه بریتانیا



مرد جوان و کتاب، در موزه ارمیتاژ شهر سن پترزبورگ
پیرزن و سلطان سنجر، خمسه‌تھماسپی (۱۵۳۹ تا ۱۵۴۳م)، در کتابخانه بریتانیا

سُمبات درکیورغیان



زاده

۲۷ مهر ۱۲۹۲

۱۹۱۳ (میلادی) محله جلفای، اصفهان

درگذشت

تابستان ۱۳۷۸

۱۹۹۹ (میلادی) لس آنجلس، کالیفرنیا

محل زندگی

اصفهان، تهران و لس آنجلس

جنبش

سمباتیسم و غیره

همسر(ها)

آراکس آفتاندیلیان (ازدواج ۱۳۲۱ خ)

والدین

هوانس در-کیورغیان

وبگاه

<http://www.sumbat.com>

سمبات در-کیورغیان، (ارمنی: Սմբատ Դր-Կյուրեղյան; انگلیسی: Sumbat Der Kiureghian) از برجسته‌ترین و نام‌آورترین نقاشان ایرانی ارمنی‌تبار در سبک آبرنگ بود.

زندگی‌نامه

سمبات در کیورغیان یکشنبه ۲۷ مهر ۱۲۹۲ برابر با ۱۹۱۳ در خانواده‌ای ارمنی در محله جلفای اصفهان به دنیا آمد. او از نقاشان آبرنگ و آبرنگ کارهای ایران بوده‌است و در مدرسه ارمنی این شهر از میان همه واحدها بیشتر به نقاشی علاقه داشت. زبان انگلیسی را در استوارت مموریال کالج پسرانه اصفهان فرا گرفت. اما فشار روزگار او را واداشت که تحصیل را کنار بگذارد و به کار و کاسبی بپردازد. اما ورود «سرکیس خاچاطوریان»، نقاش ارمنی مقیم پاریس، در سال ۱۹۲۹ بود که سمبات را بازپس به عالم رنگ و تصویر فرستاد.



The Der Kiureghian family in 1914. Back row from left are Lusaber, Sylvia, Hovhan and Astghik. Front row from left are Takouhi, Sink, Andranik, Sirvard and Hovhannes. Sumbat is in his father's lap. Brother Kiuregh is absent. Takouhi is pregnant with Johnny.

عکس خانوادگی سمبات به همراه پدر و مادرش، اصفهان ۱۹۱۳ میلادی

آغاز فعالیت

خاچاطوریان به اصفهان آمده بود تا از روی دیوارنگاره‌های عالی‌قاپو و چهل‌ستون نقاشی کند. برای انجام این طرح سترگ او به یک شاگرد نیاز داشت و از سمبات خواست که به او کمک کند. سمبات هر چه بیشتر راز و رمز نقاشی را می‌آموخت، به همان میزان شیفته این هنر می‌شد. وی از مهارت خاچاطوریان در استفاده از قلم‌مو و انتخاب رنگ در عجب بود، و از دانسته‌هایش از آثار هنرمندان غرب و هند و ژاپن و آفریقا. طی این دوره کوتاه همکاری با خاچاطوریان، سمبات نوجوان اهمیت و ارزش مکتب‌های هنری اصفهان را هم دریافت و به مطالعه آنها نشست. خاچاطوریان هم در این نوجوان، استعدادی کم‌نظیر را می‌دید و کوشید زمینه تحصیل او در پاریس را فراهم کند. این تلاش به ثمر نرسید. سمبات تا سال ۱۹۴۹ از ایران بیرون نرفت.



سمبات در نگارخانه شخصی اش در اصفهان

تا آن سال سمبات، نقاشی زیردست شده بود و در خیابان چهارباغ اصفهان استودیوی خودش را داشت، با نام «نگارستان سمبات». نقاشی‌های آبرنگ سمبات از بارو و پل و کاخ و میدان و کوچه و بازارهای اصفهان بیشتر گردشگران غربی را به سوی خود می‌کشید. نگاه سمبات به محیط و آدمان اطرافش، با این که از درون بود، در عین حال نگاهی بود از دور؛ گویی سمبات از چشم یک غربی به اشیاء و افراد نگاه می‌کرد و آن را به گونه‌ای می‌دید که تا کنون نقاشان بومی ایران ندیده بودند. آبرنگ‌های سمبات، بیان «غربیانه» مضمون‌های ایرانی است. از این رو، این نقاشی‌ها بی‌درنگ به چشم و دل بازدیدکنندگان غربی نگارستانش می‌نشستند و به فرنگستان راه می‌یافتند. البته، تعداد زیادی از آثار سمبات را مشتریان ایرانی هم می‌خریدند.

نگارستان سمبات پر از صحنه‌های اصفهانی بود: مسجد شاه و سی و سه پل و پل‌های خواجه و مارنان و شهرستان. دلبستگی سمبات به پل‌ها و راه‌ها و جاده‌ها در طول عمر هنری‌اش محسوس بود. گویی می‌خواست پلی بزند میان امروز و فردا، میان شرق و غرب. علاقه او به درآمیختن مضمون‌های ایرانی با شگردهای نقاشی غربی نیز همین پیام را می‌دهد. در زندگی هم عاشق جاده بود. از روستا به روستا و از شهر به شهر سوژه‌جویی می‌کرد و همیشه با کوله‌باری از سوژه‌های تازه برمی‌گشت. معمولاً در جا می‌نشست و چتری را بر فراز سرش می‌گسترد و لحظه یا صحنه‌ای را روی کاغذ منقش می‌کرد؛ و گاهی هم عکس آن سوژه را می‌گرفت و با خود به خانه می‌برد، تا سر فرصت و با حوصله تمام از آن عکس، تابلویی در بیاورد. به قول لیون آبراهامیان، تبارشناس و نویسنده ارمنی، سمبات در هنر نقاشی گاه روش‌های مردم‌شناختی را به کار می‌گرفت که عکاسی صحنه برای تدقیق بیشتر از جمله همان روش‌هاست.

گذشته از این روش‌ها، تابلوهایی هم هستند که سمبات را به عنوان یک نقاش مردم‌شناس معرفی می‌کنند: خانه‌های ارمنی جلفا و اصفهان؛ زنان روستایی که دور تتوری نشسته‌اند و لواش ارمنی می‌پزند، مجلس عروسی ارمنیان روستایی، یا کنار جویباری نشسته‌اند و ظرف و رخت می‌شویند، یا از آبگیری با کوزه آب می‌گیرند؛ گروهی از ارمنی‌های شاد که در مراسم عروسی رقص و پایکوبی می‌کنند... این عکس‌ها و تابلوها را به راحتی می‌توان در هر پژوهشی مردم‌شناختی درباره ارمنی تباران ایران به کار برد. به قول اسقف بابیان در جلفای اصفهان: «سمبات با نقاشی‌هایش تصویر زندگی روستایی ارمنی‌ها را جاودانه کرد، و اصفهان محبوبش را با جلفای نو ارمنی‌نشین آن».

با این که تصویرهای ارمنی، بخشی بزرگ از آثار سمبات را به خود اختصاص داده‌است، آثار گرانبار او به هیچ روی تنها در این سوژه‌ها خلاصه نمی‌شود. عصاره، کاروان شتر کنار پل شهرستان، مسافر در شب با شتر، زنان چادری چهارباغ اصفهان، آخوندی تسبیح‌بدست در میدان شاه، زنان کنار چشمه، نی‌نوازی خیابانی کنار یک استکان چایی، شترهای خسته زیر طاقی در اصفهان، کودکان دم دروازه کاروان‌سرای کهنه، بقعه شاهزاده حسین و عشایر و قالی‌بافی‌شان، پشت مدرسه چهارباغ، بازار اصفهان را هم می‌توان در ده‌ها تابلوی سمبات دید.

سمبات صورتگری ماهر بود. پرتره‌هایی که او از اعضای خانواده و یاران و نزدیکانش یا چهره‌های شناخته‌شده کشیده‌است، دال بر تبحر او در چهره‌پردازی است.

سفر به خاورمیانه و اروپا

مسافرت‌های سمبات طی سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ دامنه سوژه‌های او را گسترده‌تر کرد. دیگر تنها اصفهان یا حتی ایران نبود که با حرکات موزون قلم‌موی سمبات روی کاغذ شکل می‌گرفت. عراق و سوریه و عربستان و لبنان و انگلیس و ایتالیا و سوئیس و فرانسه با مناظر و مکتب‌های نقاشی‌شان روی آثار سمبات به گونه‌ای نقش خود را گذاشته‌اند. اما ایران و به ویژه اصفهان برای همیشه در کانون نقاشی‌های سمبات باقی‌ماند، حتی پس از آن که سمبات همراه با همسرش آراکس به آمریکا مهاجرت کردند.

مهاجرت به آمریکا [ویرایش]



سمبات در کالیفرنیا

سمبات و همسرش سال ۱۹۸۰ بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ که باعث سرکوب و سانسور در عرصه فرهنگ و هنر ایران شد به ناچار از ایران به ایالات متحده آمریکا رفت و به فرزندانش در شهر لس آنجلس پیوست. سمبات در آمریکا هم نگارستان خود را داشت و سرگرم کشف چشم‌اندازها و شیوه‌های تازه نقاشی بود. اما نگارستان آمریکایی او هم رنگ و بوی ایرانی داشت. استودیوی سمبات ایران و ایرانیان و آیین‌هایشان را به‌طور مصور به هنردوستان آمریکایی معرفی می‌کرد.

سفر به ارمنستان و ایران

سفر سمبات به ارمنستان در سال ۱۹۹۱ بهانه آغاز فصلی دیگر از نقاشی‌های او شد. به روستاهای دوردست کشور آبایی‌اش سفر کرد و شیفته رنگ‌های طبیعت ارمنستان شد: آفتاب‌سوخته، خاکی، زرد براق، سبز روشن... رنگ‌هایی که در کالیفرنیا به چشمش نمی‌خورد. کلیساهای قدیمی ارمنستان در ردیف سوژه‌های محبوب او قرار گرفت.

سمبات برای آخرین بار در پاییز سال ۱۹۹۳ به ایران سفر کرد. ارمنی‌تباران ایران با برگزاری برنامه‌هایی ویژه به نقاش چیره‌دست ارج گذاشتند و در جلفا نمایشگاهی از آثارش را برپا کردند. به گفته «آرمن در-کیورغیان»، پسر سمبات، خاطرات شیرین واپسین دیدار از زادبوم، تا آخرین روزهای زندگی، تسلاي خاطر سمبات بود.

مرگ و میراث

سمبات تابستان ۱۹۹۹ در ایالات متحده آمریکا درگذشت. وی در طول ۶۶ سال کار هنری‌اش، بیش از ده هزار طرح و نقاشی از خود به جای گذاشت. آثار او اکنون در گالری‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی گوناگون در سراسر جهان یافت می‌شوند و از آنچه از آثار او در ایران باقی‌مانده، به عنوان میراث ملی نگهداری می‌شود.

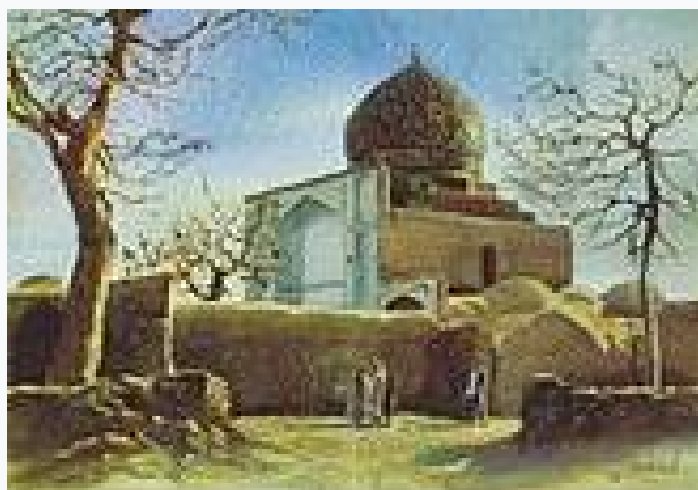
آثار



سمبات در مرکز هنری آنگلو فرنچ در لندن



یک آثار به سبک سمباتیسم



مسجد دهکده - آبرنگ

- تابلوی کاروان شتر کنار پل شهرستان
- استراحت ساربانان کنار برج کیوتر
- کاروان در شب
- عصاری
- مجلس عروسی ارمنیان روستایی (فریدن)
- خانه‌های ارمنی جلفا و اصفهان
- آبگیری با کوزه آب
- زنان چادری چهارباغ اصفهان
- آخوندی تسبیح‌بدست در میدان شاه
- نی‌نوازی خیابانی کنار یک استکان چایی
- شترهای خسته زیر طاقی در اصفهان
- کودکان دم دروازه کاروانسرای کهنه
- کارگاه قالیبافی زنان
- زنان روستایی کنار چشمه
- سیمای پیرم خان
- خرمن کوب

سمباتیسم

یکی دیگر از یادگارهای هنری سمبات، شیوه نقاشی موسوم به «سمباتیسم» است؛ که یک نمونه از نقاش به سبک «سمباتیسم» را در روبرو می‌بینید که در آنها سمبات رنگ‌های گوناگون را روی پاره‌ای از روزنامه ارمنی یا فارسی پخش کرده و با درآمیختن رنگ‌ها سوژه‌هایی شکل داده‌است که گاه با مضمون تیتراهای روزنامه گره می‌خورد.

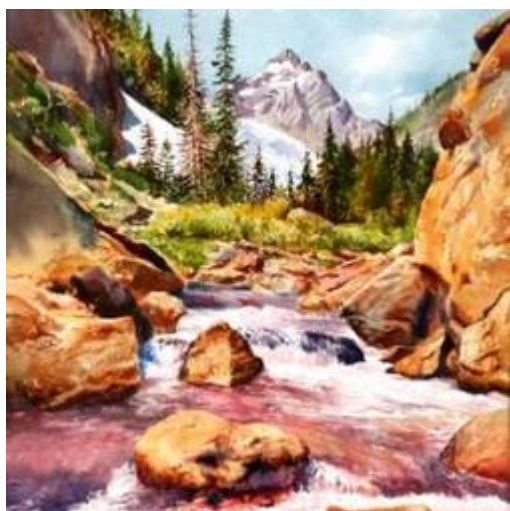
نمایشگاه‌ها

مهمترین نمایشگاه‌هایی که سمبات در آنها شرکت داشته عبارت اند از:

- ده نمایشگاه در شهرهای اصفهان، آبادان، اهواز و مسجد سلیمان بین ۱۳۲۳-۱۳۴۲ خ
- نمایشگاه گروهی گالری پرستو، ۱۳۴۳ خ

- نمایشگاه هنری گروهی آنجلو فرانسه، لندن، ۱۳۲۹ خ
- دو نمایشگاه انفرادی در عربستان سعودی، ۱۳۴۴ خ
- نمایشگاه گروهی دوسالانه تهران، ۱۳۵۰ خ
- نمایشگاه انفرادی در هالیوود کالیفرنیا، ۱۳۵۴ خ
- نمایشگاه انفرادی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، ۱۳۵۹ خ
- نمایشگاه گروهی در ایروان، ۱۳۷۰ خ

و شرکت در بیش از بیست نمایشگاه انفرادی و گروهی در شهرهای لس آنجلس، نیویورک، بوستون، تورنتو، سانفرانسیسکو، پاسادنا و...







سیاوش بیگ گرجی

سیاوش بیگ گرجی از نقاشان گرجی ایران در عصر شاه تهماسب یکم و شاه اسماعیل دوم بود که در تهیه شاهنامه طهماسبی هم نقش داشته است. وی شاگرد شاه تهماسب یکم بود. در دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم، کتابخانه پادشاهی مرکز تجمع بزرگان نامدار ادب و هنر بود. این پادشاه کتابخانه سلطنتی را که در زمان شاه تهماسب تعطیل شده بود دوباره بازگشایی کرد و بسیاری از هنرمندان بلندآوازه که پراکنده شده بودند، از جمله سیاوش بیگ گرجی را در آنجا گرد آورد. اسکندربیک ترکمان در کتاب عالم آرای عباسی درباره او می نویسد: «بسیار نازک قلم و دقیقه کار و مصور بی قرینه بود.» سیاه قلم و کوه پردازی او را هیچ استادی به دست نمی گرفت. مجلس سازی او بی عیب بود



در بین سه نقاش اصلی اوایل قرن یازدهم هجری/اواخر قرن شانزدهم میلادی یعنی سیاوش، صادقی بیگ و رضا گویا تنها سیاوش بود که اغتشاشی را که در حیات سیاسی و هنری ایران ایجاد شده بود، به آرامی پشت سر گذاشت. از اطلاعات بازمانده آشکار می شود که سیاوش تقریباً تمام عمرش را از کودکی تا کهنسالی با حمایت چهار پادشاه، در کارگاه های سلطنتی سپری کرده است. سیاوش نقاشی با استعداد و خوش قریحه بود و مرجعی مهم برای فهم این دوره به حساب می آید. در دو مأخذ اطلاعات مفیدی درباره ی او وجود دارد :

الف. قاضی احمد که بخش عمده ی رساله اش درباره ی خطاطان و نقاشان را در سال ۱۰۰۵ق/۱۵۹۶م به پایان رساند، فصل کوتاهی را به او اختصاص داده است. سیاوش بیگ مملوک شاه رضوان بارگاه شاه تهماسب از گرجستان بود. شاه جم جاه او را از طفولیت به نقاشخانه داده بود، پیش مولانا مظفر علی شاگردی می کرد. در تصویر، سرآمد دوران شد و در آن امر نادره ی جهان شد. به غایت قادر است، اکنون از آن کار بازمانده و در سلک غلامان شاهی همراه همشهریان خود در شیراز و در خدمت یساقها اندام می کند و بدان کار مشغولی نمی کند، اما استاد فن خود است.

ب. اسکندر منشی حدوداً بیست سال بعد در سال ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م در یادداشتی، برخی از گزارش های قاضی احمد را تأیید و حقایق جدیدتری را از جانب خودش اضافه می کند. آن حضرت آثار قابلیت از اطوار او [سیاوش بیگ] مشاهده فرموده، او را نسبت نقاشی دادند. شاگرد استادعلی مصور بود. چون قدر مهارتی در آن علم یافته، نزاکت قلمش، خاطر نشان اشرف شد، به نفس نفیس متوجه تعلیم او گشته از شاگردی آن حضرت بر حسب «احسن صورکم» تصویر یافته، قلم قدرت تصویر مصورالاشیاء بود، ترقی عظیم کرد. بسیار نازک قلم بود، دقیقه ی کار و مصور بی قرینه بود... در زمان اسماعیل میرزا از اصحاب کتابخانه شد و در زمان نواب سکندر شأن او و برادرش فرخ بیگ

در سلک معتمدان شاهزاده‌ی جوان بخت کامکار، سلطان حمزه میرزا، منتظم بودند و در زمان حضرت اعلی شاهی مدت‌ها ملازمت اشرف کرده در رکاب مقدس آن حضرت پیکر عمرشان نابود گشت

از میان این گزارش‌های کوتاه می‌توان شرحی تخمینی از وقایع زندگی این هنرمند نگاشت. سیاوش، گرجستانی بود و گرجستانی‌ها اقلیتی عمدتاً مسیحی در شمال غرب ایران بودند که بعدها از راسخ‌ترین حامیان صفویان در قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی به شمار می‌آمدند. جمله‌ی «او از گرجستان بود» اشاره به این نکته دارد که این نقاش در آنجا به دنیا آمده است و فرزند پدر و مادری گرجستانی ساکن در دربار صفوی نبوده است، به احتمال زیاد او حدود سال ۹۴۳ق/۱۵۳۷-۸م به دنیا آمده و در سال ۹۴۹ق/۱۵۴۴م به عنوان غلامی جوان به تبریز منتقل شده و بنابر گزارش اسکندر منشی در آنجا غلام خود شاه تهماسب می‌شود.

شاه تهماسب در حالی که هنوز حامی فعالی برای نسخ خطی در آن زمان محسوب می‌شد، استعداد هنری بالقوه‌ی این غلام جوان را درک کرد و سرپرستی او را به نقاش و خطاطی سرشناس به نام حسن علی سپرد. او احتمالاً خیلی سریع پیشرفت کرده بود، زیرا طولی نکشید که شاه سرپرستی او را به یکی از بهترین نقاشانش، یعنی مظفر علی، سپرد. برای این جوان گرجستانی افتخار و فرصت بزرگی بود، زیرا مظفر علی همیشه از نزدیکان شاه بود و در این زمان بر دو نسخه از بزرگ‌ترین نسخ خطی صفوی یعنی شاهنامه‌ی شاه تهماسبی و خمسه‌ی نظامی محفوظ در موزه‌ی بریتانیا کار می‌کرد. اگرچه سیاوش تحت هدایت ظاهری حامی بزرگی چون شاه قرار داشت، اما آموزش واقعی‌اش زیر نظر مظفر علی انجام شد. او مسئول آموزش به صادقی بیگ نیز بود.

اگرچه هیچ کدام از این دو شاگرد در این زمان مهارت کافی برای کمک به استادشان نداشتند، اما احتمالاً کار استادشان را از نزدیک مشاهده می‌کردند. با اینکه علاقه‌ی شاه به نقاشی در اواسط قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی کم شده بود اما مظفر علی هنوز موقعیت خود را در کارگاه سلطنتی حفظ کرده بود و احتمالاً تا هنگام مرگش در سال ۹۸۴ق/۱۵۷۶-۷م به تعلیم دو شاگرد با استعدادش اشتغال داشت. هم قاضی احمد و هم اسکندر منشی سیاوش را با احترام یاد می‌کنند. احتمالاً هنگامی که او تحت حمایت شاه اسماعیل دوم اولین اثرش با تاریخ دقیق را در شاهنامه‌ی سال‌های ۹۸۴ق/۱۵۷۶-۷م ایجاد کرد، هنرمندی ماهر و خلاق شده بود، او اکنون تقریباً چهل ساله بود و همچنین هنرمندی کامل و معتبر که به معنای دقیق کلمه در نقاشخانه تربیت شده بود.

او طی دوران حکومت سلطان محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۴ق/۱۵۸۷-۷۷م) شاه بی‌کفایت و تقریباً کور، توانست باز هم از عنایت سلطنتی برخوردار شود. همچنین با برادرش فرخ بیگ به «محفل خاص» حمزه میرزا، وارث با استعداد سلطنت، وارد شدند. (حمزه میرزا در سال ۹۹۴ق/۱۵۸۶م در نبردی علیه ترک‌ها کشته شد).

در دوران شاه عباس اول، پسر و وارث سلطان محمد خدابنده، نیز بخت یار سیاوش بود، با این حال در هیچ کدام از نسخ خطی مهمی که با حمایت این شاه ایجاد شد، نقاشی‌ای وجود ندارد که بتوان به سیاوش نسبت داد. اما فعالیت او در زمان شاه عباس دیری نپایید. در سال‌های ۱۰۰۵ق/۱۵۹۶-۷م که قاضی احمد نوشتن مدخل سیاوش را به اتمام رساند، این نقاش «از آن کار بازمانده» و دیگر کار نمی‌کرد. اما او در نشر دوم کتابش در سال ۱۰۱۴ق/۱۶۰۶م اضافه می‌کند که این هنرمند هنوز زنده است و با سفارش‌های مختلفی برای نقاشی در شیراز مشغول به کار است؛ در خلال دهه‌ی بعد، سیاوش وفات یافت، زیرا اسکندر منشی در سال ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م متذکر مرگ او و برادرش می‌شود.



از قدیمی‌ترین اثر سیلوش در دوران سرپرستی مظفر علی چیزی باقی‌نمانده است و ما باید تحقیق خود درباره‌ی هنر او را از جایی شروع کنیم که احتمالاً چهل ساله است. در سال ۹۸۳ق/ ۱۵۷۶م شاه اسماعیل دوم بعد از نزاع سیاسی نگران کننده‌ای متعاقب مرگ شاه تهماسب به قدرت رسید، اگرچه دوران حکومت او پرتلاطم بود و برای او شهرت تاریخی بدی بر جای گذاشت، اما حامی‌ای آگاه بود که تلاش کرد تا شکوه سابق کارگاه سلطنتی را به آن بازگرداند. اما حکومتش بسیار کوتاه‌تر از آن بود که بتواند این کار را انجام دهد؛ با این حال او در قزوین جمعی عظیم از هنرمندان با استعداد را دور خود جمع کرد. مآخذ موجود گزارش می‌دهند که پانزده نقاش در کارگاه او کار می‌کردند: علی اصغر، زین العابدین، سیلوش، صادقی بیگ، مراد دیلمی، نقدی بیگ، مهرباب، برجی، عبدالله شیرازی، خواجه نصیر، شاه محمد اصفهانی، شیخ محمد، حسن مذهب، محمدی و فرخ بیگ.

در بین این هنرمندان سه نفر اول در تولید نسخه‌ای عظیم از شاهنامه با یکدیگر همکاری کردند. این نسخه قرار بود نشان دهنده‌ی سهم شاه اسماعیل دوم در ایجاد نسخ خطی نفیس در دوران صفوی باشد. اگرچه این نسخه را دموت، تاجر فرانسوی کمی بعد از جنگ جهانی اول منتشر کرد، اما امکان پیدا کردن ۵۲ مینیاتور از این نسخه‌ی خطی وجود داشت که همگی آنها صحنه‌هایی از قسمت اول شاهنامه را نشان می‌دهند و به این دلیل آشکارا به نظر می‌رسد که این نسخه‌ی خطی هرگز تکمیل نشد. شاه به طور ناگهانی درگذشت؛ او بعد از هجده ماه حکومت یا کشته شد و یا به علت استفاده‌ی بیش از حد از دارو وفات یافت. اندازه‌ی صفحات آن نسخه‌ی خطی بزرگ تقریباً 43×30 سانتیمتر بود.

خطاط آن یک استاد با استعداد نستعلیق بود و سه نقاش آن از نقاشان مهم و جوان کارگاه سلطنتی بودند. آنها تقریباً یک نسل از نقاشانی که ۲۸ نگاره در هفت اورنگ در سال‌های ۹۷۲-۹۶۳ق/ ۱۵۵۶-۱۵۶۵م را نقاشی کرده بودند، جوان‌تر بودند. با فوت همه‌ی استادان تقریباً قدیمی، شاه اسماعیل دوم مجبور بود، شاگردان آنها را ترغیب کند تا کارگاه سلطنتی‌ای را که به خاطر غفلت متعصبانه‌ی شاه تهماسب تضعیف شده بود، بازسازی کنند. (خط شکسته نستعلیق که میرعلی تبریزی در قرن دهم هجری/اوایل قرن شانزدهم میلادی آن را ابداع کرد و میرعلی هروی و سلطان علی مشهدی در قرن

یازدهم هجری/اوایل قرن هفدهم میلادی به تکامل رساندند، یکی از کاربردی‌ترین خطوط در ایران است.)
 سیاوش در کشیدن نقاشی‌های این نسخه‌ی خطی نقش عمده‌ای داشت. از بین ۵۲ نگاره‌ی شناخته شده سیزده اثر کار اوست که خود بیش از دو برابر نقاشی صادقی بیگ در این نسخه است. آشکار است که دو شاگرد ارشد مظفرعلی که تنها اشخاص ذکر شده در مآخذ ما هستند، این طرح را سرپرستی می‌کردند و می‌توان حدس زد که آن استاد پیر احتمالاً خودش سرپرست اولیه‌ی طرح شاهنامه‌ی شاه اسماعیل دوم بوده است. مشهور است که او چند ماه بعد از مرگ شاه تهماسب وفات یافت. همچنین دور از انتظار نیست که او از دو شاگرد اصلی‌اش حمایت کرده باشد



شاهو بابایی



تولد: ۱۳۵۸ ه.ش ، مریوان - کردستان
 تحصیلات
 لیسانس نقاشی از دانشگاه هنر ۱۳۸۵

نمایشگاه‌های انفرادی

قاشق‌ها - گالری اعتماد - تهران - ایران 1392
 بخاری‌ها - گالری اعتماد - تهران - ایران 1390
 کوه و عقاب - گالری اعتماد - تهران - ایران 1389
 مناره‌ی سامرا و دلخوشی‌های تاریخی - گالری اعتماد - تهران - ایران 1387
 طاق و گنبد - گالری هما - تهران - ایران 1386
 گالری دی - تهران - ایران 1385
 گالری آریا - تهران - ایران 1383
 گالری عارف - قزوین - ایران 1381

نمایشگاه‌های گروهی

گالری ماه - تهران - ایران 1395
 گالری هما - تهران - ایران 1394
 نورث آرت - آلمان 1393
 پنجمین دوسالانه‌ی نقاشی پکن - چین 1391
 استخر - گردآورنده امیر حسین بیانی - گالری محسن - تهران - ایران 1390
 یاد بود فریدن مام بیگی - گالری محسن - تهران - ایران 1388
 سه نسل هنر معاصر - گالری پاسارگاد - تهران - ایران 1388
 لندن - انگلستان - فلوس گالری - سیمرغ 1387
 سومین دوسالانه بین‌المللی هنر پکن - چین 1387
 رازهای نجوا شده - رویاهای زمزمه‌گر - مال گالری - لندن - انگلستان 1387
 هفت نگاه - فرهنگسرای نیاوران - تهران - ایران 1387
 هشتمین حراج هنری - گالری ملکم شازال - موریس 1387
 انجمن نقاشان ایران - گالری افروند - تهران - ایران 1385
 سومین دوسالانه نقاشی جهان اسلام - موسسه فرهنگی هنری صبا - تهران - ایران 1383
 گالری دی - تهران - ایران 1383
 دوسالانه نقاشی اصفهان - اصفهان - ایران 1383
 آرت اکسپو تهران - تالار وحدت - تهران - ایران 1383







شفیع عباسی

اصفهان

زاده

۱۰۸۵ هجری قمری هند

درگذشت

اصفهان

محل زندگی

محمد شفیع عباسی

دیگر نام‌ها

نگارگری خطاطی

پیشه

رضا عباسی

سبک

صفویان

دوره

مکتب نقاشی اصفهان

مکتب

شفیع عباسی نقاش و خطاط ایرانی اهل اصفهان در قرن ۱۱ هجری قمری و دوره صفوی بود. محمد شفیع از شاگردان رضا عباسی بود که در نقاشی و در خطاطی از جمله اساتید دوران خود محسوب می‌شد. او بیشتر نقاشی‌های خود را در مورد حیوانات و در مرحله بعد از طبیعت الهام می‌گرفت در خطاطی نیز خطوط نسخ و رقاع و نستعلیق را به استادی می‌نوشت.

شفیع عباسی از نقاشان دربار شاه صفی اول و شاه عباس دوم بود. برخی از روایات‌ها حاکی از این است که او به هند رفته و در شهر آگره فوت کرد.

آثار هنری



گل و مرغ اثر شفیع عباسی

- تصویر شانه‌بسی که روی ساقه‌های پر گل نشسته و دو زنبور و یک پروانه در جوار گلها دیده‌می‌شود، با رقم: کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۴۴؛
 - تصویر گل سنبل پر غنچه‌ای که دارای هفت یا هشت غنچه و گل است و به خط نستعلیق رقم نهاده. با رقم: کمینه محمد شفیع اصفهانی، سنه ۱۰۵۰؛
 - تصویر مرغ سینه‌سرخ که روی ساقه نرگس نشسته و آن را خم کرده‌است، با رقم: در تاریخ... سنه ۱۰۶۲... کمینه شفیع عباسی؛
 - تصویر کبک چاقی که روی شاخه گل‌سیب نشسته و مشغول آواز خوانی است؛ با رقم: کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۶۶؛
 - قلمدان گل و بوته‌ای، با رقم: «محمد شد شفیع هر دو عالم».
- در «احوال و آثار نقاشان» به هشت اثر دیگر وی اشاره شده‌است.





صادق بریرانی



صادق بریرانی (زاده ۱۳۰۲، صومعه سرا) طراح گرافیک و نقاش ایرانی است. او از پیشکسوتان هنر گرافیک ایران است که در کنار ارائه آثار گرافیکی به نقاشی نیز می‌پردازد.

زندگی‌نامه

صادق بریرانی در سال ۱۹۲۳ م برابر با (۱۳۰۲ خورشیدی) در روستای بریران شهرستان صومعه سرا زاده شد. در ۱۶ سالگی نقاشی را از درویشی به نام «زرین‌کلک» آموخت که از شاگردان کمال‌الملک بود. در ۱۳۲۶ برای تحصیل در رشته نقاشی وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه ایندیانا تحصیل کرد.

بریرانی از سال ۱۳۶۰ در دانشگاه‌های تهران گرافیک تدریس کرده‌است. او داور دوسالانه گرافیک برنو، چکسلواکی در ۱۳۵۵ و دوسالانه طراحی گرافیک تهران در ۱۳۷۱ بوده‌است و در نمایشگاه‌ها و دوسالانه‌های بسیاری شرکت کرده‌است.

با وجود این‌که در دوران تحصیل، تأثیر زیادی از هنر اروپا و آمریکا گرفت، ولی به بیان هنری ایرانی خود وفادار ماند. آثار وی در عین حال که از هنر خوشنویسی قدیمی ایرانی ریشه می‌گیرند، به گونه‌ای از نقاشی معاصر، که «نقاشی حرکتی» نامیده می‌شود نیز تمایل دارند. او شیوه‌ای در خوشنویسی دارد که خاص خود اوست و بر مبنای حرکت آزاد قلم‌مو و برهم‌ریختن کامل تناسبات و ساختار شکنی برای دستیابی به الفبایی جدید است. بر ایرانی معتقد است که فرم ظاهری کلمات تداعی‌کننده معنا و مفهوم هستند و پلی بین درون مفاهیم با دنیای خارج‌اند. تلفیق نقاشی، گرافیک و شعر مشخصه عمده کارهای اوست. وی به اصل بیان خودانگیخته و نشان‌گذاری‌های اتوماتیک هنری نزدیک می‌شود که روش سوررئالیست‌هاست، ولی نگرش او اصالتی شرقی دارد و مبتنی بر تعمق و نظاره است که از فلسفه شرق نشأت می‌گیرد.





صنیع الملک



خودنگاره صنیع الملک

نام در زمان تولد میرزا ابوالحسن غفاری

زاده

۱۲۲۹ هجری قمری

حدود ۱۸۱۳ کاشان

درگذشت

۱۲۸۳ هجری قمری

حدود ۱۸۶۶ (۵۲-۵۳ ساله) تهران

علت درگذشت

سکته قلبی

پیشه

نقاشی

فرزندان

اسدالله خان، سیف‌الله خان، یحیی خان

والدین

میرزا محمد غفاری پدر

خویشاوندان

کمال الملک برادرزاده

میرزا ابوالحسن خان غفاری کاشانی (حدود ۱۲۲۹ ه.ق / ۱۸۱۳ میلادی - ۱۲۸۳ ه.ق / ۱۸۶۶ میلادی) ملقب به صنیع الملک، از نقاشان ایرانی است. او را ابوالحسن ثانی نیز می‌گویند. وی فرزند میرزا محمد غفاری و از خانواده قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی و عموی محمد غفاری معروف به کمال الملک است. صنیع الملک بنیان‌گذار نخستین مدرسه نقاشی در ایران است.

او شاگرد مهر علی بود. در حدود ۱۲۶۲ یا ۱۲۶۳ ه.ق، جهت آشنایی با نقاشی اروپا به ایتالیا فرستاده شد. او نخستین هنرمند ایرانی آموزش‌دیده در اروپاست. پس از بازگشت به ایران به‌عنوان «نقاشباشی» منصوب شد. در سال ۱۲۷۷ ه.ق و از سوی ناصرالدین‌شاه، مدیر چاپ و سردبیر رسمی روزنامه

دولت شد. در ۱۲۷۸ ه.ق، از سوی ناصرالدین شاه لقب «صنیع الملک» به او اعطا، و ساختمانی جهت تأسیس مدرسه نقاشی به وی داده شد. او نخستین هنرستان نقاشی ایران با روش جدید را تأسیس کرد. با آنکه دوره فعالیت این هنرستان کوتاه بود، اما نقشی اثرگذار در جنبشی تازه در نقاشی ایران داشت. صنیع الملک در سال ۱۲۸۳ ه.ق به سمت نیابت وزارت علوم منصوب، و نیز مأمور انتشار سه روزنامه دیگر شد. اما نبودن نامی از او در روزنامه‌ها و نوشته‌های آن روزگار پس از آن تاریخ و تغییر کیفیت نامطلوب یکباره روزنامه، نشان‌دهنده آن است که وی در اوایل سال ۱۲۸۳ ه.ق در اثر سکتۀ ناگهانی درگذشته است. طبق وصیتش در یکی از هشتی‌های مقبرۀ میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران به خاک سپرده شد.

آثار ابوالحسن تا پیش از سفر اروپا، تأثیر استادان ایرانی او و سبک نگارگران اصفهان را نشان می‌دهد. با وجود درک بالایی از مبانی علمی طبیعت‌نگاری، اما همیشه بر پایداری روح سنت ایرانی در نقاشی اهتمام می‌ورزید. به کارنبردن دقیق پرسپکتیو، نشان‌دهندۀ توجه او به سنت‌های نقاشی ایرانی است. او افزون بر شبیه‌سازی ویژگی‌های ظاهری، مهارت فراوانی نیز در نمایش حالت و شخصیت اشخاص داشت. با آنکه او بیشتر بنا به جایگاهش، چهره‌نگاری درباری بود، اما به موضوعات اجتماعی نیز توجه داشت. بیشتر آثار او دربردارنده گونه‌ای هزل و طنز هستند که در نگارگری ایران کمیاب است.

انتخاب موضوع، طراحی، رنگ‌آمیزی و ترکیب‌بندی آثار او نشان می‌دهد که با وجود استفاده از هنر غربی، در برابر آن احساس خودباختگی نداشته و شخصیت هنری خویش را حفظ کرده است؛ و همین نکته است که او را دارای جایگاهی ویژه در هنر سده‌های اخیر ایران قرار می‌دهد. او از هنر درباری گریزان بود. در دوره‌ای کوتاه پس از درگذشتش، اثرگذاری‌اش بر جامعه کاملاً از بین رفت. حتی روشن نیست مدرسه هنری‌اش باقی ماند یا از میان رفت. جز شمار اندکی از شاگردانش، درباره کارآموزانش در مجمع‌الصنایع یا کسانی که در روزنامه یا مدرسه هنری‌اش آموزش دیدند، اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. شاید نزدیک‌ترین شخص به او در سبک کاری، سلیقه و علاقه‌مندی به جدایی از پشتیبانی درباری، برادرزاده‌اش محمد غفاری، ملقب به کمال‌الملک بوده باشد.

زمینه تاریخی



«تصویر پیامبر اسلام»

ایران عصر فتح‌علی شاه در آغاز سده نوزدهم میلادی، درگیر جنگ‌های با روسیه در منطقه قفقاز بود که به جدایی همه سرزمین‌های قفقاز از ایران انجامید. با مرگ عباس میرزا، فرزندش محمد میرزا، ولیعهد ایران شد و پس از مرگ فتح‌علی شاه در کشمکش با مدعیان تاج و تخت، به پادشاهی رسید. دوران پادشاهی محمدشاه ادامه روش شاه پیشین بود. ایران درگیر شورش‌ها و آشوب‌ها در ایالات

جنوبی بود که از سوی مدعیان پادشاهی در تبعید پشتیبانی می‌شد. روزگار پس از محمدشاه و عصر ناصری سرآغاز دگرگونی‌هایی بود. پیدایش باییه و برنامه‌های اصلاحی امیرکبیر از این دگرگونی‌ها بود. ایجاد نخستین خطوط تلگراف در ایران به ناصرالدین‌شاه برای حفظ و افزایش قدرت دولت مرکزی یاری رساند. مرگ امیرکبیر و به‌دنبال آن، صدارت میرزا آقاخان نوری، سبب مشکلات بسیاری در اداره کشور شد. ناتوانی دولت در اداره امور سبب شد تا ناصرالدین‌شاه پس از دوره‌ای حکومت بدون صدر اعظم، سرانجام میرزا حسین‌خان سپهسالار را — که از نظر اندیشه بسیار به امیرکبیر شباهت داشت — به صدارت عظمی برگزیند.



هنر و نقاشی ایرانی در روزگار قاجار

در دوره تکوین شیوه‌های التقاطی در نقاشی ایرانی، نقاشی سنتی قالب‌های تازه‌ای در روند وام‌گیری از طبیعت‌گرایی اروپایی را به‌دست می‌آورد. سرآغاز این دوره دویست ساله، ارتباط با جهان غرب و آشنایی با هنر اروپایی بود که به فرنگی‌سازی انجامید. راه‌های این آشنایی، افزون‌بر آثار هنر اروپایی در ایران و برقراری ارتباط با نقاشان اروپایی مقیم اصفهان، نقاشی جلفای نو و نقاشی گورکانی نیز بود. رویین پاکباز می‌گوید جلب هنرمندانی مانند محمد زمان به طبیعت‌پردازی، از سر تقلید ناآگاهانه یا نوعی طبع‌آزمایی نبود، بلکه دگرگونی در نقاشی آن روزگار با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی ضروری می‌نمود.

ورود موضوعات تازه‌ای مانند گل و مرغ، چهره‌نگاری و منظره‌سازی به نقاشی ایرانی، و تکنیک‌هایی مانند نقاشی رنگ روغن بر دیوار و بوم، نقاشی لاک‌ی روی قلمدان و جعبه و آینه از دیگر نتایج فرنگی‌سازی بود؛ اما در همه اینها ردپایی از سنت کهن تزیین و ظریف‌کاری به‌چشم می‌خورد. پیامد فرنگی‌سازی در نقاشی ایرانی، پیکرنگاری درباری بود که در اواخر سده هجدهم میلادی آغاز شد و در عصر فتح‌علی‌شاه به اوج خود رسید. با آنکه این مکتب از عناصر طبیعت‌گرایی اروپایی بهره برد، اما به شیوه سنتی آرمانی نمایش واقعیت در نقاشی ایرانی وفادار ماند. ویژگی‌های کلی این مکتب عبارتند از: ترکیب‌بندی متقارن و ایستا با عناصری افقی، عمودی و یا منحنی، و انتخاب رنگ محدود با غلبه رنگ‌های گرم و به‌ویژه قرمز.

در این مکتب، نمایش پیکر انسانی بدون شبیه‌سازی اهمیت بنیادین دارد. پیکره‌ها نمونه‌وار و قرار دادی تصویر می‌شوند و هدف، نشان‌دادن جلال و شکوه شخصیت‌هاست. این مکتب در آثار نقاشانی چون محمدصادق، باقر و میرزاابا به کمال خود رسید و سپس در آثار مهر علی، محمدحسن، ابوالقاسم و احمد ادامه یافت. پیکرنگاری درباری نخستین سبک منسجم نقاشی ایرانی پس از سقوط صفویه است و در آن تلفیق سنت‌های ایرانی و اروپایی در فرمی پالایش‌شده و شکوهمند نمایش داده می‌شود. پس از مرگ فتح‌علی‌شاه، مکتب پیکرنگاری درباری نیز رو به افول گذاشت و عصر محمدشاه دوباره شاهد نابسامانی در نقاشی درباری بود. از دیگر سو، بیرون از حیطه دربار، انواع نقاشی بازاری برای خویش یافتند.

زندگی

ابوالحسن پسر بزرگتر میرزا محمد غفاری و نوه برادر ابوالحسن مستوفی غفاری، اولین نسل نقاشان کاشان، بود. با توجه به شواهد و قرائن، در حدود سال ۱۲۲۹ ه.ق در کاشان متولد شد. در حدود سال‌های ۱۲۴۴-۱۲۴۵ ه.ق، شاگرد بهترین نقاشان دربار فتحعلی‌شاه، مهرعلی بود. تک چهره‌ای سیاه قلم آب‌مرکی از مهرعلی به‌عنوان سرمشق برای ابوالحسن وجود دارد که در گوشه سمت چپ «زد رقم بنده شه مهرعلی ۱۲۴۵» و در گوشه راست «به‌جهت سرمشق میرزا ابوالحسن ... ۱۲۴۵» رقم خورده است. در عبارت دوم، نسبت «غفاری» یا «کاشانی» زدوده شده است؛ اما از آن‌رو که در آن تاریخ هنرآموز و نگارگر جوانی جز ابوالحسن غفاری شناخته‌شده نیست، شکی در انتساب این سرمشق به او وجود ندارد.

ابوالحسن در دهه بعد پیشرفتی سریع داشت و در سال ۱۲۵۸ ه.ق و در بیست و نه سالگی، نقاشی رنگ روغن از چهره محمدشاه، جایگاه او را به‌عنوان هنرمند دربار تثبیت کرد و پس از مدتی سمت «نقاشباشی» دربار را دریافت کرد. اینچنین سبک او شکل گرفت؛ در نقاشی رنگ روغن، اصلاحاتی بر روش مهرعلی صورت داد؛ اما نقاشی‌ها و پرتره‌های مینیاتوری او نشان‌دهنده اصالت، طبیعت گرایشی و کمال فنی است. از آثار او پیش از سفر به اروپا روشن می‌شود که او در آن زمان، تحت تأثیر استادان و شرایط زمان، به شیوه نگارگران اصفهانی کار می‌کرده و روش طراحی، قلمزنی و رنگ‌آمیزی‌شان را به‌کار می‌بسته است.

سفر اروپا

اواخر سلطنت محمدشاه در اواخر سال ۱۲۶۳ ه.ق یا پس از آن سال، با سرمایه خویش یا به‌کمک محمدشاه یا به‌گفته خان ملک ساسانی با کمک‌های حسینعلی‌خان معیرالممالک جهت آشنایی با نقاشی اروپا به ایتالیا فرستاده شد. تاریخ دقیق آغاز سفرش به اروپا روشن نیست. خان ملک آغاز و پایان سفر را ۱۲۵۶ و ۱۲۶۲ ه.ق نوشته است؛ اما یحیی ذکاء با توجه به آثار تاریخ‌دار ابوالحسن که نشانه‌های طبیعت ایران را دارد، بر این عقیده است که ابوالحسن در فاصله این تاریخ در ایران بوده است. ادامه می‌دهد شواهد این نتیجه را به‌دست می‌دهند که سفر ابوالحسن به اروپا پس از ۱۳۶۳ ه.ق بوده است. حدود سال بازگشتش را هم از کتاب گنج شایگان — که نگارش آن در سال ۱۲۷۳ ه.ق پایان یافته — می‌توان به‌دست آورد. دیباچه‌نگار اصفهانی در گنج شایگان می‌نویسد: «میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی... و حالیا هفتم سال است که از ایتالیا معاودت نموده...»

بر اساس سال نگارش کتاب، ابوالحسن در سال ۱۲۶۶ ه.ق به ایران بازگشته است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه میان سال‌های ۱۲۶۴ و ۱۲۶۶ ه.ق هیچ اثری از کارهای انجام‌شده او در ایران در دست نیست، می‌توان پنداشت که آغاز سفر او در اواخر سال ۱۲۶۳ ه.ق بوده و حدود سه تا چهار سال را در ایتالیا به‌سر برده است. تاریخ نخستین آثار او پس از بازگشت، ۱۲۶۷ ه.ق را نشان می‌دهد. تعداد آثار او در این سال، شش اثر است. او نخستین هنرمند ایرانی آموزش‌دیده در اروپاست. بین سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۵۰ او در ایتالیا به مطالعه و نسخه‌برداری از کارهای استادان ایتالیایی مانند رافائل و تیسین در رم، واتیکان، فلورانس و ونیز مشغول بود.

در دربار

ابوالحسن در سال ۱۲۶۷ ه.ق، به ایران بازگشت و به‌عنوان «نقاشباشی» منصوب، و جانشین محمد ابراهیم نقاش‌باشی شد. او به دارالفنون که ناصرالدین‌شاه در تهران تأسیس کرده بود، علاقه داشت؛ طرحی که اصالت و پیریزی آن متعلق به میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود، اما تا پس از قتل نابهنگام او در ۱۲۶۸ ه.ق تکمیل نشد. ابوالحسن در سال ۱۲۷۷ ه.ق و از سوی ناصرالدین‌شاه، مدیر چاپ و سردبیر رسمی روزنامه دولت علیه ایران شد. شش سال پایان زندگی ابوالحسن به انتشار روزنامه و اداره امور دارالطباعه و نقاشخانه دولتی گذشت. او در این مدت، چهره و شبیه رجال و شخصیت‌های

معروف بسیاری و بناهای سلطنتی و دولتی تهران را به صورت نقاشی و باسمه در روزنامه به چاپ رساند. اما این فعالیت‌ها سبب شد تا او کمتر اثری مستقل از روزنامه بیافریند.

در ۱۲۷۸ ه.ق. ۱۰ ماه پس از چاپ و انتشار روزنامه دولت، از سوی ناصرالدین‌شاه و به‌خاطر کوشش و مهارت در طراحی‌های استادانه و چاپ نفیس روزنامه، لقب «صَنِیعُ الْمُلْک» به او اعطا شد — که معمولاً با این نام شناخته می‌شود — و ساختمانی جهت تأسیس نخستین مدرسه نقاشی به وی داده شد. فرمان اعطای این لقب در شماره ۴۹۱ روزنامه دولت علیه ایران به تاریخ ذیقعدۀ ۱۲۷۷ ه.ق. چاپ شد. صنیع‌الملک در ساختمانی در کنار ارگ سلطنتی، با ابزار به‌همراه آورده از ایتالیا برای تشکیل هنرستان نقاشی، نقاشخانه رایگان دولتی با روش جدید را تأسیس کرد. این خبر در ۳ شوال ۱۲۷۸ ه.ق. در روزنامه به چاپ رسید.

پس از انتشار این اطلاعیه، مقدمات کار از سوی صنیع‌الملک آماده شد و سپس ناصرالدین‌شاه از هنرستان بازدید، و رسماً اجازه افتتاح و پذیرش شاگرد را صادر کرد. خبر بازدید و افتتاح و پذیرش شاگرد در شماره ۵۲۰ روزنامه دولت علیه ایران به چاپ رسید. با آنکه دوره فعالیت این هنرستان کوتاه بود، اما نقشی اثرگذار در جنبشی تازه در نقاشی ایران داشت. فعالیت‌های نظم‌آفرین صنیع‌الملک چنان بود که از سوی شاه تحسین شد که نمونه آن خبری است که در شماره ۵۴۳ روزنامه دولت علیه ایران به تاریخ ذیحجه ۱۲۷۹ ه.ق. به چاپ رسید. او در این سال یک قطعه نشان سرتیپی و حمایلش را از سوی شاه دریافت کرد. سپس‌تر وظایف و مسئولیت‌هایی از سوی شاه بر عهده او گذاشته شد که به‌گفته یحیی ذکاء، سرآغاز رسمی سانسور در مطبوعات است.

درگذشت

روزنامه دولت علیه ایران چندین سال با نظارت صنیع‌الملک چاپ و با سرلوح‌ها و نقاشی‌های وی تزئین می‌شد؛ اما از شماره ۵۲۶، تغییرات محسوسی در سرلوح آن دیده شد. دو شماره بعد یعنی در ۵۲۸ به تاریخ چهارم رجب ۱۲۸۲ ه.ق، تصویری در روزنامه به چاپ رسید که با شیوه صنیع‌الملک تفاوت داشت. پس از آن چند شماره بدون تصویری از رجال و شخصیت‌ها چاپ شد. مجدداً سرلوح شیر و خورشید در شماره‌های ۵۷۹ تا ۵۸۸ در محرم ۱۲۸۳ ه.ق، ناشیانه و زشت به چاپ رسید که نشان از عدم نظارت صنیع‌الملک داشت، اما در شماره ۵۸۹ اندکی بهتر شد که احتمالاً از نسخه‌های کار صنیع‌الملک نسخه‌برداری شده بود. صنیع‌الملک در ربیع‌الاول سال ۱۲۸۳ ه.ق به سمت نیابت إعتضاد السلطنة در وزارت علوم منصوب شد.

در این میان و در شماره ۵۹۱ به تاریخ ششم ربیع‌الاول ۱۲۸۳ ه.ق، خبر جایگزینی روزنامه دولت علیه ایران با راهاندازی و انتشار چهار روزنامه به چاپ رسید. اما شماره ۵۹۲ مجدداً با نام دولت علیه ایران و سرلوح شیر و خورشیدی مانند سرلوح‌های پیشین و نیز پس از ماه‌ها نگاره‌ای از عزیزخان سردار کل به قلم صنیع‌الملک چاپ شد. از شماره ۵۹۳ نام روزنامه مطابق با همان خبر پیشین، به روزنامه دولتی تغییر یافت، اما ترتیب شماره‌ها همچنان باقی ماند و شیر و خورشید این شماره نیز به‌دست صنیع‌الملک نقاشی شد، اما در شیر و خورشیدهای شماره‌های ۵۹۴ تا ۵۹۹ اثری از قلم صنیع‌الملک نبود. شماره ۵۹۶ تصویری دارد که احتمالاً متعلق به صنیع‌الملک است و در شماره ۵۹۹ روزنامه دولتی به تاریخ ۲۲ شوال ۱۲۸۳ ه.ق، تصویری از شاهزاده کیومرث میرزا چاپ شد که آخرین اثر چاپ‌شده از صنیع‌الملک در این روزنامه است. پس از این و در شماره ۶۰۰ روزنامه دولتی به تاریخ ۷ ذیقعدۀ ۱۲۸۳ ه.ق، خبری درباره بازدید ناصرالدین‌شاه از دارالفنون و دارالطباعة در پنجم ذیقعدۀ چاپ شد، اما از صنیع‌الملک نام برده نشد. او در فاصله ۲۲ شوال تا ۵ ذیقعدۀ ۱۲۸۳ ه.ق، در اثر سکتۀ ای ناگهانی درگذشت.

یحیی ذکاء می‌گوید ماجرای تغییرات پیاپی در روزنامه دولت علیه ایران و درگذشت ناگهانی صنیع‌الملک و سکوت درباره آن، موضوعی است که همچنان مبهم است. روشن نیست تغییرات در سرلوح روزنامه در سال ۱۲۸۲ ه.ق و پس از آن، به‌خاطر بیماری صنیع‌الملک بوده یا ناراحتی وی از دستگاه حکومتی. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که پس از درگذشتش، در هیچ روزنامه و

نوشته‌ای، یادی از او نشد و این گمان را پیش می‌آورد که او مغضوب شاه یا اطرافیان مانند اعتضادالسلطنه قرار گرفته باشد. تنها یادی که از او شد، درباره تاریخ درگذشتش است که فرهاد میرزا در ماده‌تاریخی آن را ثبت کرده است. ذکاء ادامه می‌دهد گزارش‌های گوناگونی درباره تاریخ درگذشت وی نقل شده است، اما با توجه به شواهد، وی در فاصله اواخر شوال تا اوایل ذی‌قعدة ۱۲۸۳ ه.ق و در حدود پنجاه و چهار سالگی درگذشته است.

ماده‌تاریخ ضبط‌شده فرهاد میرزا در کتاب زنبیل، عبارت «نقاشباشی چرسی بمرد» است که ۱۲۸۳ ه.ق را به دست می‌دهد. این ماده‌تاریخ حکایت از ناراحتی میان او و صنیع‌الملک است که سببش روشن نیست. طبق وصیتش در یکی از هشتی‌های مقبره میرزا ابوالقاسم، امام جمعه تهران به خاک سپرده شد. میرزا عباس نقاش در صفحه پایانی نسخه چاپ سنگی یوسف و زلیخا، به اشتباه تاریخ ۱۲۸۲ ه.ق را ذکر می‌کند که باعث خطای نویسندگان بسیاری شده است. میرزا عباس سن او را به هنگام مرگ پنجاه سال و دیگران پنجاه و یک تا پنجاه و چهار سال ذکر کرده‌اند. اینکه بار عظیم این مسئولیت بیش از حد توان او بود یا اینکه بیماری جسمی داشت، روشن نیست.

صنیع‌الملک سه پسر به نام‌های اسدالله خان، سیف‌الله خان و یحیی خان داشت که هر سه در نقاشی دستی داشتند، اما مهارت فرزند سوم چنان بود که مورد توجه ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و از سوی شاه «ابوالحسن ثالث» نامیده، و به این نام مشهور شد.

سبک

مهارت ابوالحسن در شبیه‌سازی با بهره‌گیری از اسلوب پرداز حتی پیش از سفر به ایتالیا روشن بود. این ویژگی در اثر چهره‌نگاری حاجی میرزا آقاسی به‌خوبی به چشم می‌آید. در آثاری مانند «دلدادگان و مشاطه»، تأثیر روش‌های مرسوم دربار بر صنیع‌الملک آشکار است. آثار ابوالحسن تا پیش از سفر اروپا، تأثیر استادان ایرانی او و سبک نگارگران اصفهان را نشان می‌دهد. سپس‌تر با اثرپذیری از کارهای نقاشان اروپایی، در اسلوب و سبک و دید هنری خویش تحولی ایجاد کرد. با آنکه درک بالایی از مبانی و قواعد علمی طبیعت‌نگاری داشت، اما همیشه بر پایداری روح سنت ایرانی در نقاشی اهتمام می‌ورزید.

همین شناخت و درک، سبب تلاش برای گشایش هنرستان به سبک اروپایی در ایران از سوی او بود. کوشش او این بود که میان سنت‌های نقاشی اروپایی و ایرانی پیوند برقرار کند. به‌کارنبردن دقیق پرسپکتیو و عدم پایبندی به آن — که ظاهراً از سوی او آگاهانه بوده است — نشان‌دهنده توجه او به سنت‌های نقاشی ایرانی و محفوظ نگه‌داشتن طراحی و رنگ‌آمیزی دوبعدی است. صنیع‌الملک به‌ویژه در چهره‌نگاری واقع‌گرایانه نوآوری کرد. او افزون بر شبیه‌سازی ویژگی‌های ظاهری و درونی، مهارت و دقت فراوانی نیز در نمایش حالت و شخصیت اشخاص داشت. بی‌شک تخصص وی در چهره‌نگاری بود، آنچنان‌که به‌خاطر شخصیت‌پردازی‌های هوشمندانه و ماهرانه وی اغلب به‌نظر می‌رسید که موضوع از لحاظ زنده و واقعی بودن چنان است که گویی در مقابل بیننده ایستاده است.

بسیاری از شاگردان، نقاشان معاصر و نیز نقاشان دوره‌های پسین نیز چهره‌نگاری کردند، اما کمتر نقاشی توانست در چهره‌نگاری روان‌شناسانه — مانند نقاشی «طبيب و بیمار» — در سطح او ظاهر شود. با آنکه او بیشتر بنا به جایگاهش، چهره‌نگاری درباری بود، اما به موضوعات اجتماعی نیز توجه داشت. این ویژگی واقع‌گرایانه او در آثار برخی از نقاشان عصر ناصری بیشتر نمود یافت.

آثار صنیع‌الملک نشان‌دهنده طبیعت‌گرایی اوست. او بیش از هر موضوعی، به انسان علاقه داشت و از این‌رو، تک‌چهره‌های فراوانی از او به‌جای مانده است که بیشترشان با اسلوب نقطه‌پرداز کار شده‌اند. مهارت او در ترکیب رنگ‌های چهره و توازن و هماهنگی آن‌ها و ظرافت و دقت در آثار چشمگیر است. نگاه او، غربی است و برخلاف هنرمندان گذشته ایران که دیدی درونی و ذهنیت‌گرا به موضوع داشتند، نگاه و دید او بیرونی و عینی است که نتیجه اثرگذاری هنرمندان رنسانسی اروپاست. او در وهله نخست، طراح است. ظرافت و دقت طراحی‌اش، پیونددهنده آثارش با نقاشی ایرانی است.

او ترکیب‌بندی آثارش را با توجه به موضوع و محل، گاهی به روش غربی و گاهی به روش ایرانی و شرقی به‌صورت مبتکرانه آفریده‌است. ظاهراً توجه و اصالت دادن او به موضوع سبب شد تا چندان به رعایت اصول پرسپکتیو پایبند نباشد. بیشتر آثار او دربردارنده گونه‌ای هزل و طنزند که در نگارگری ایران کمیاب است. حضور او در اروپا در زمانی بود که در نقاشی ایتالیا هنوز تحولی نو رخ نداده بود و بیشتر هنرمندان پیرو اصول کلاسیک رنسانس بودند. هنرمندان نامبرده در آگهی گشایش مدرسه نقاشی — که او از آثارشان نسخه‌برداری کرده بود — نشان‌دهنده گرایش او به رنسانس و هنرمندان شاخص آن هستند. بااین‌حال، انتخاب موضوع، طراحی، رنگ‌آمیزی و ترکیب‌بندی آثار او نشان می‌دهد که او به جنبه‌های ایرانی‌بودن آثارش توجه داشته و آن را فراموش نکرده؛ و علی‌رغم استفاده از هنر غربی، در برابر آن احساس خودباختگی نداشته و شخصیت هنری خویش را حفظ کرده‌است. همین نکته، او را دارای جایگاهی ویژه در هنر سده‌های اخیر ایران قرار می‌دهد.

میراث

عباس امانت می‌گوید دگرگونی آرام سبک هنری صنایع‌الملک و طنز ماهرانه مشهود در آثارش را می‌توان نشانه تغییر تدریجی جهان‌بینی‌اش دانست. او از هنر درباری گریزان بود. با آنکه از هنر گرافیک اروپایی اثرپذیرفته بود، اما برای ترسیم جهانی ایرانی با اصول و ارزش‌های ویژه خود اهتمام داشت. درهم‌آمیختن طنز و کنایه، کاریکاتور و لطافتی از نگارگری ایرانی در آثارش، گواهی بر هنر مدرن ایرانی‌شده و پیام اجتماعی آن است. گشایش یک مدرسه هنری مدرن برای نقاشی و چاپ سنگی، اشتیاق او به پیشرفت را نشان می‌دهد. این تلاش‌ها برای تدوین مدرنیته‌ای بومی، با وجود وعده‌های آغازین و به‌خاطر موانع به‌وجودآمده از سوی حکومت استبدادی شکاک به هر محیط اجتماعی و ماهیت چاپ، نتیجه‌ای نداشت.

گذشته از این، احتمال دارد کوشش‌های او به‌خاطر گسترش شیوه غربی تکنیک‌های نقاشی، چاپ سنگی و عکاسی در دهه دوم سده نوزدهم میلادی، امکان بروز بیشتری نداشته‌است. این توانایی، نشان‌دهنده اثرپذیری معلمان و دانشجویان دارالفنون از این نوع دیدگاه جدید و مهم‌تر از همه، دسترسی به فناوری و هنر گرافیک غربی نیز بوده‌است. بدین‌ترتیب در دوره‌ای کوتاه، اثرگذاری صنایع‌الملک بر جامعه کاملاً از بین رفت. حتی روشن نیست مدرسه هنری‌اش باقی ماند یا از میان رفت؛ و اگر باقی بوده‌است، چه مدت دوام داشته‌است. جز شمار اندکی از شاگردانش، درباره کارآموزانش در مجمع‌الصنایع یا کسانی که در روزنامه یا مدرسه هنری‌اش آموزش دیدند، اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد.

شاید نزدیک‌ترین شخص به او در سبک کاری، سلیقه و علاقه‌مندی به جدایی از پشتیبانی درباری، برادرزاده‌اش محمد غفاری، ملقب به کمال‌الملک بوده باشد. او مانند عمویش که شاید الگوش نیز بوده، دربار را به قصد سفر به ایتالیا و یادگیری شیوه نقاشی استادان رنسانسی، ترک کرد و همانند صنایع‌الملک، شیوه شخصی خود را در جهت رنالیسم اجتماعی دنبال نمود. شگفت‌انگیز آنکه در سال ۱۳۲۵ ه.ق و در اوج انقلاب مشروطه، پا در جای پای عموی خویش گذاشت و مدرسه هنرهای زیبایی را با نام «مدرسه صنایع مُسْتَظَرَفَه» تأسیس کرد و در طول بیش از دو دهه، نسلی از هنرمندانی را که بیشتر از فرزندان بزرگان قاجار و در دوره پس از مشروطه بودند، در سبک رنالیسم رمانتیک آموزش داد. او بسیار کوشش کرد تا از حمایت دربار و بزرگان تا زمان اوایل حکومت پهلوی، مستقل و دور بماند.

آثار

مأموریت‌های بزرگ ابوالحسن به‌عنوان نقاش‌باشی دربار، دو سفارش بود: نخست نقاشی مراسم سلام نوروزی ناصرالدین‌شاه و دوم، تصویرسازی کتاب هزار و یک شب. پرده‌های نقاشی سلام نوروزی — که شبیه نقاشی‌های دیواری عبدالله خان نقاش‌باشی بود — به‌منظور نصب در تالار پذیرایی عمارت نظامیه نقاشی شدند. پیکرها به‌مانند نمونه آثار عبدالله خان در کاخ نگارستان در اندازه واقعی‌اند. اما

برخلاف پیکرهای خشک و چوبین و چهره‌های یکسان نقاشی عبدالله خان، پیکرهای این نقاشی‌ها کاملاً شخصی و هر کدام متفاوت از دیگری نقاشی شده‌اند.



«ناصرالدین‌شاه نشسته بر صندلی»

این اثر پرکارترین کار ابوالحسن است که به سفارش میرزا آقاخان نوری و در سال ۱۲۷۳ ه.ق به پایان رسیده است. او همراه با شاگردانش چهار سال بر روی آن کار کردند. این نقاشی‌ها اکنون در موزه ایران باستان در تهران نگاهداری می‌شوند. این اثر نشان‌دهنده ناصرالدین شاه بر تخت با پسران و وزرایش و با حضور درباریان بسیار و فرستادگان خارجی است. همزمان با انجام این نقاشی‌ها، ابوالحسن با همکاری شاگردان خویش، تصویرسازی نسخه خطی هزار و یک شب در شش جلد و با ۱۱۳۴ صفحه نقاشی را انجام دادند. این اثر نشان‌دهنده آخرین کوشش‌ها برای پاسبانی و نگاهداری سنت کتاب‌نگاری ایرانی است.

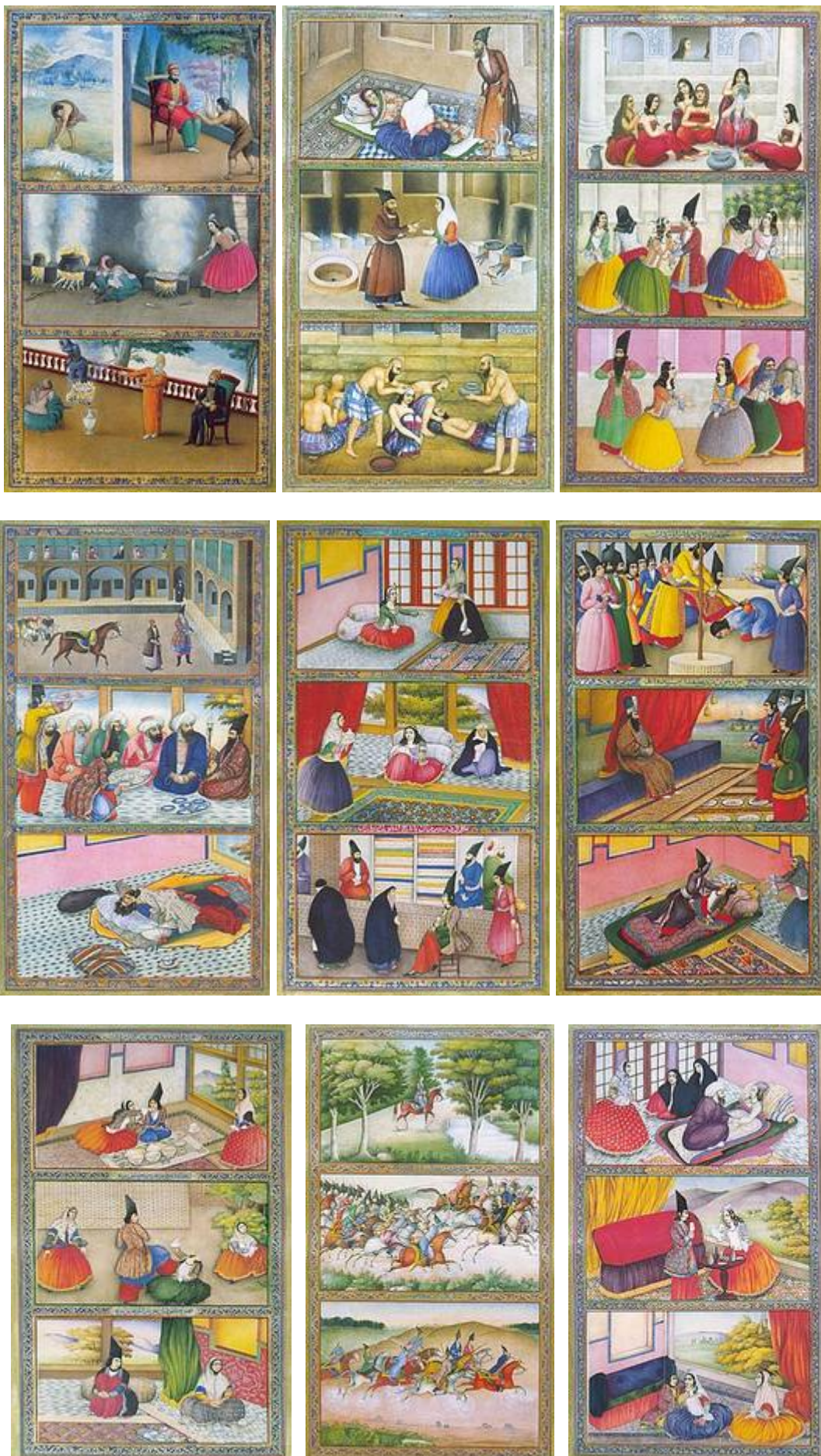
در سال ۱۲۶۹ ه.ق از سوی ناصرالدین‌شاه و راهنمایی و نظارت حسینعلی‌خان معیرالممالک، طراحی و نظارت بر تصویرسازی ترجمه فارسی شش جلدی از کتاب هزار و یک شب را عهده‌دار شد. ساخت کلی کتاب هفت سال میان سال‌های ۱۲۶۹-۱۲۷۶ ه.ق توسط چهل و سه نفر از هنرمندان متخصص گوناگون به‌طول انجامید؛ که از آن میان، گروهی متشکل از سی و چهار نقاش در مصورسازی کتاب زیر نظر ابوالحسن کار می‌کردند. کتاب در حال حاضر در کتابخانه گلستان نگاهداری می‌شود. پس از پایان کار کتاب، ابوالحسن نقاشی‌ای از معیرالممالک در حال تقدیم کتاب به شاه را انجام داد. او به پاس زحمات و حمایت‌های معیرالممالک از او در سفر به اروپا، از او و فرزندانش نقاشی‌های بسیاری انجام داد.

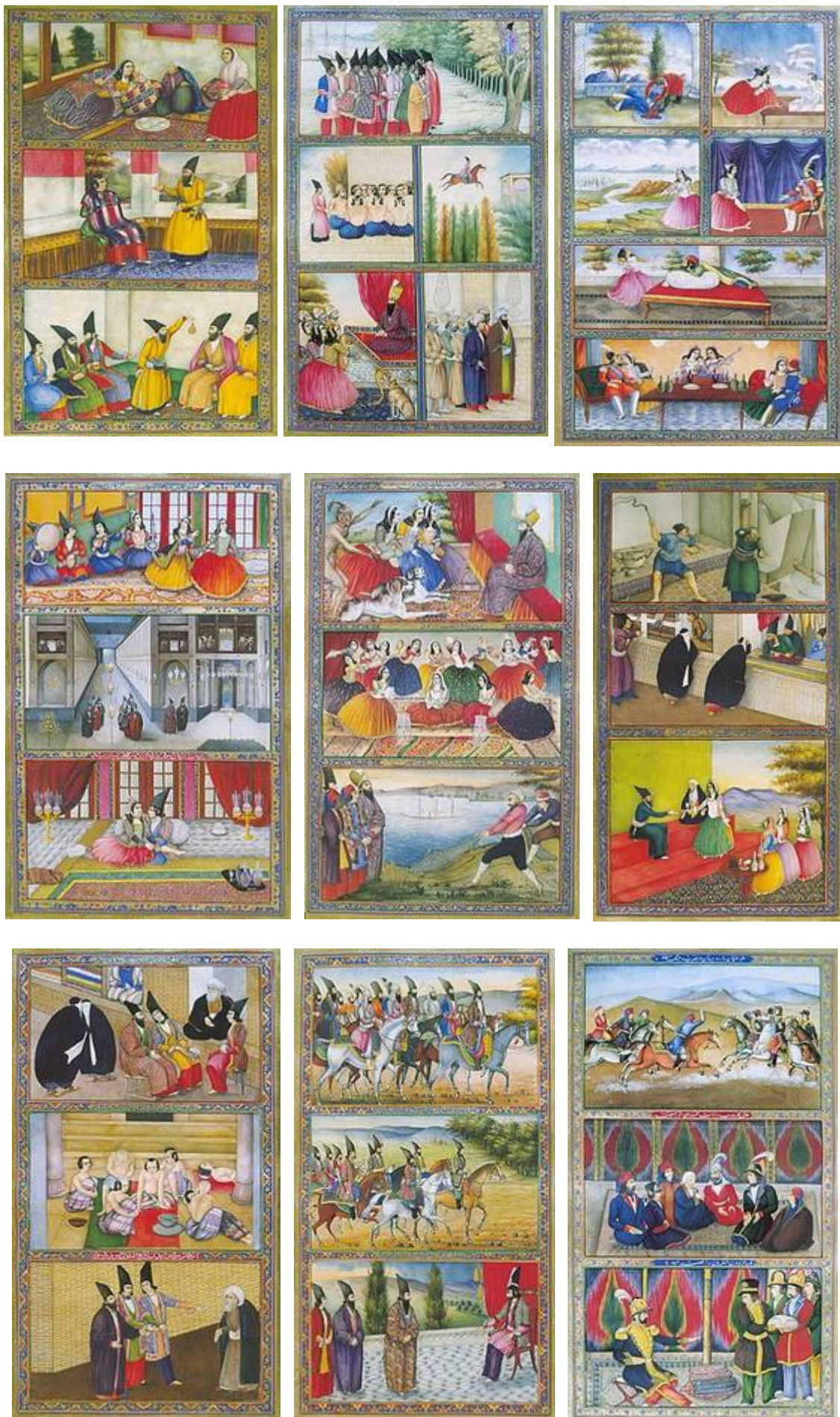
پس از انتصاب به‌عنوان مدیر چاپ و سردبیر رسمی روزنامه دولت از سوی ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۷ ه.ق، روزنامه تحت هدایت او با فرم و ظاهر چشمگیری بهبود داده شد و با نام جدیدی ارائه شد: روزنامه دولت علیه ایران؛ وی مجموعه‌ای استادانه دربردارنده پرتره‌های چاپ سنگی ظریف از شاهزادگان و دولتمردان و گاهی اوقات، نمایشی از رویدادهای روزمره قابل‌توجه را سامان‌دهی کرد. تا پیش از آن، روزنامه — که از اقدامات امیرکبیر بود — وقایع اتفاقیه نام داشت و ۴۷۱ شماره از آن به‌صورت هفتگی منتشر شده بود. ابوالحسن در شماره ۴۷۲، نام آن را به روزنامه دولت علیه ایران تغییر داد و در قطعی بزرگتر و کاغذی مرغوب‌تر چاپ کرد. به‌خاطر جنبه رسمی و دولتی روزنامه، نشان شیر و خورشید بر سرلوحه روزنامه و همین‌طور تصاویری از شاهزادگان و رجال سیاسی و رویدادهای رسمی در هر شماره چاپ می‌شد. این نخستین روزنامه مصور به روش چاپ سنگی در ایران بود.

او در نقاشی رویدادهای معاصر — مانند «مرگ درویش دروغگو در استرآباد» — و نیز طراحی نشانه‌های گرافیکی برای موضوعات دولتی و فرمان‌ها و نگارگری بر روی قلمدان مهارت داشت. از آثارش عبارتند از: «چهره میرزا آقاخان نوری» (۱۲۷۰ ه.ق)، «ناصرالدین‌شاه نشسته بر صندلی» (۱۲۷۶ ه.ق)، «مجلس بزم و میزبانان مخمور» (۱۲۷۶ ه.ق) و «علامت فرمان همایون» (۱۲۷۷ ه.ق).



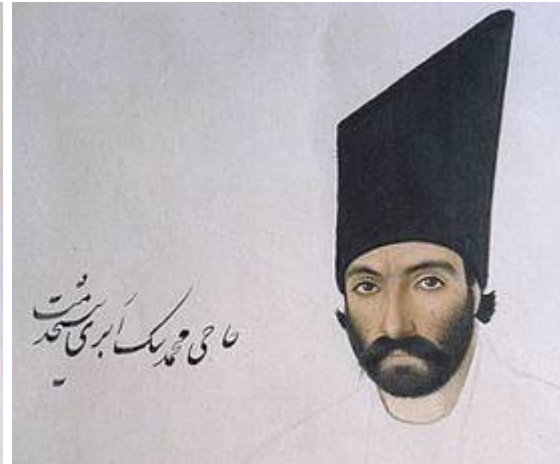




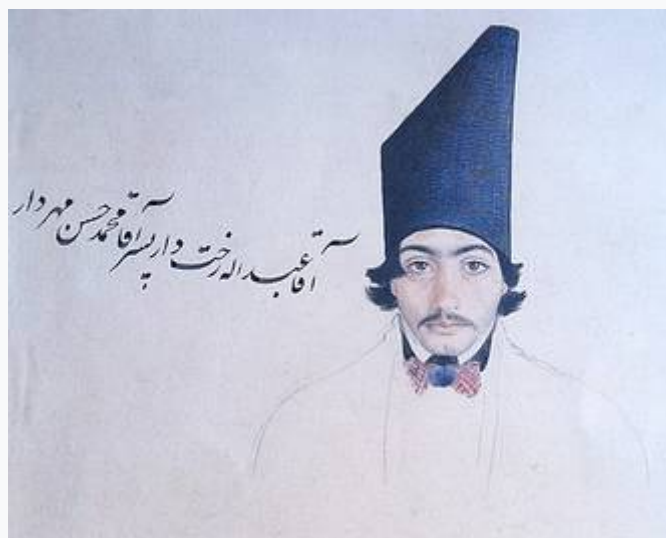


















عباس بلوکی فر



فروردین ۱۳۰۳ تفرش

زاده

۵ مهر ۱۳۸۸ تهران

درگذشت

نقاش

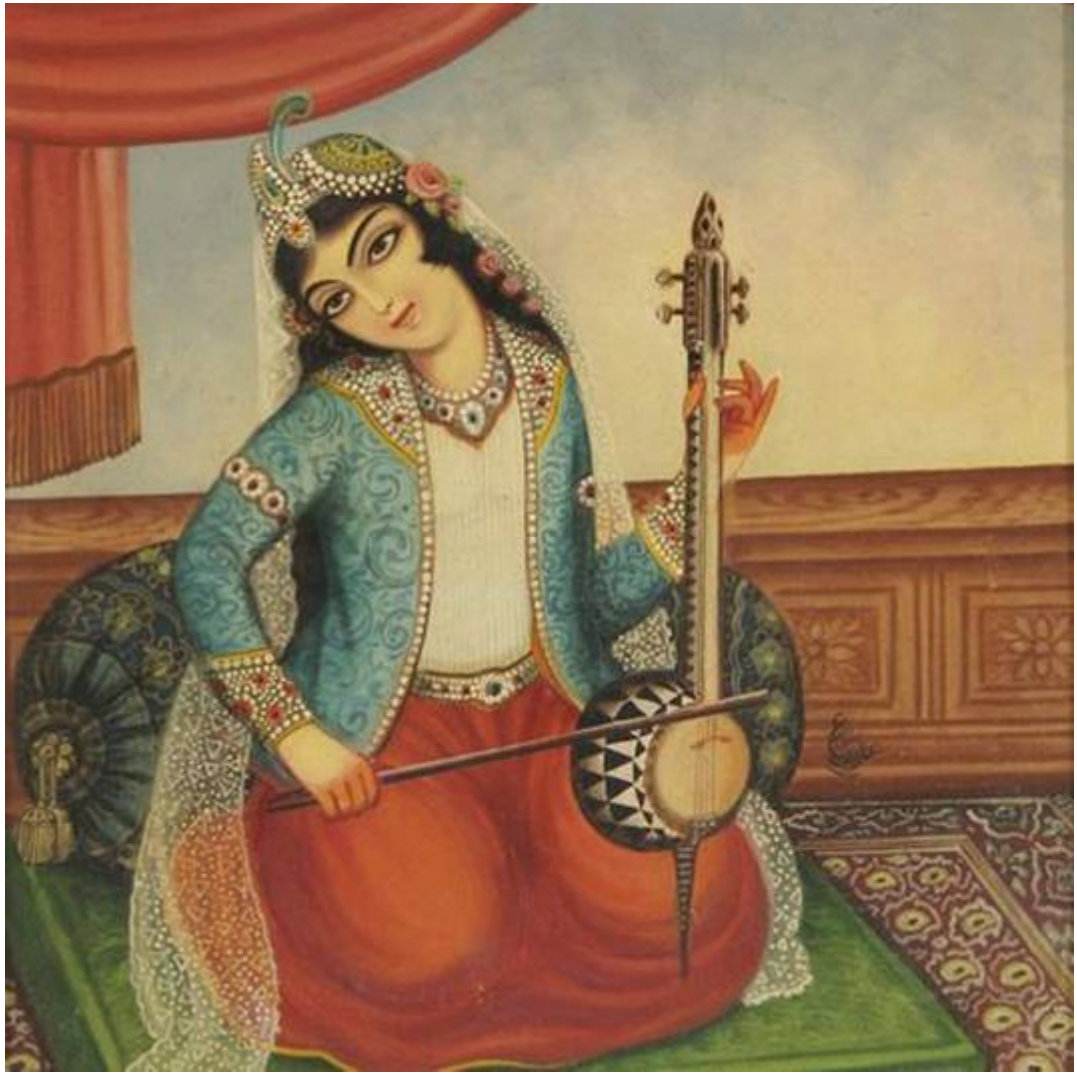
پیشه

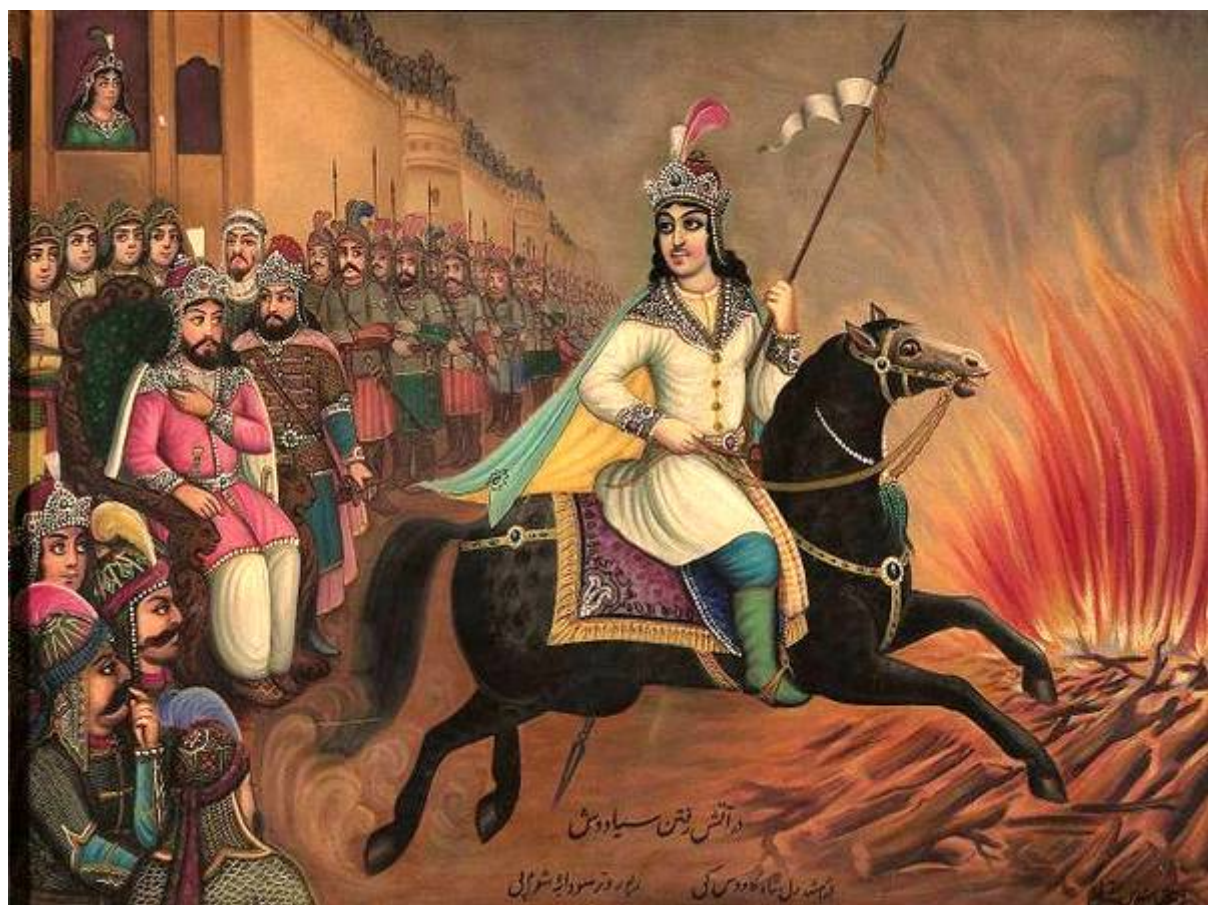
قهوهمخانه‌ای

سبک

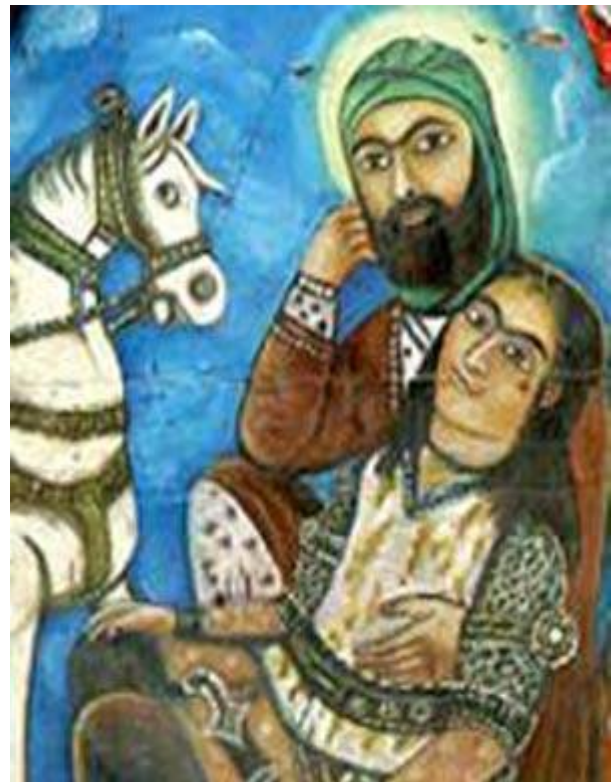
عباس بلوکی فر (متولد فروردین ماه ۱۳۰۳ تفرش - درگذشته ۵ مهرماه ۱۳۸۸ تهران) نقاش قهوه خانه‌ای ایرانی و از صاحب‌نظران این هنر بود. وی از نوجوانی به نقاشی قهوه‌خانه‌ای روی آورد و آنرا به کمال رساند. وی تابلوهایش را با اشعاری از خود زینت می‌داد و به سبب قدرت قلم و توانایی به‌کارگیری رنگ در پرده‌هایش مورد تحسین بود. بلوکی فر در ۵ مهرماه ۱۳۸۸ درگذشت.













عباس کاتوزیان



زاده

۱۳۰۲ تهران

درگذشت

۲۲ فروردین ۱۳۸۷ تهران

پیشه

نقاشی

عباس کاتوزیان (۱۳۰۲ تهران - ۲۲ فروردین ۱۳۸۷ تهران) از نقاشان بنام معاصر بود.

زندگی‌نامه

وی تحصیلات خود را از هنرستان کمال‌الملک آغاز کرد و بعدها مدتی نیز به عنوان نایب رئیس این دبیرستان فعالیت کرد. از جمله اساتید او استاد حسین شیخ و استاد محمود اولیا بوده‌اند. او از نسل دوم مکتب کمال‌الملک بود.

استاد عباس کاتوزیان که در دو سالگی مادرش را از دست داد زیر سایه پدری مهربان دوران کودکی را سپری کرد. عباس جوان شیفته نقاشی، طبیعت و ورزش بود. او ورزشکاری سخت کوش بود و ورزش را از چهارده سالگی در زورخانه حاج وزیری آغاز نمود و سپس کوهنوردی و بوکس را نیز تا اواخر عمر خود ادامه داد.

استاد در کنار نقاشی به پرورش گل و گیاه علاقه ای وافر داشت و از کارشناسان و کلکسیونرهای خبره اشیاء قدیمی و آنتیک بود. او همچنین در آشپزی و بذله گویی و شوخ طبعی و گرد هم آوردن دوستان و شاگردان زبانزد بود.

موضوعات نقاشی وی عمدتاً پرتره، نقاشی فیگوراتیو و طبیعت بیجان بود. مرحوم استاد عباس کاتوزیان از جمله برترین نقاشان معاصر ایران بودند که آثار بسیاری به سبک رئالیسم و اکسپرسیونیسم از خود به یادگار گذاشتند. ایشان یکی از قوی‌ترین نقاشان پرتره و فیگوراتیو در میان نقاشان معاصر ایران می‌باشند. از آثار معروف ایشان می‌توان تابلوی دختر زیبای کرد را نام برد که شاید تا کنون صدها تخته فرش از رویش کپی و بافته شده‌است. آثاری چون «گر آمدم به من بدی نامدمی»، تابلوی نقاش پیر، ترمه فروش، نگاه رند، استاد شهریار، زرتشت و همچنین ترکیب بندی‌های استادانه‌ای از سبدهای گل و میوه همگی از جمله آثار جاودانه تاریخ هنر نقاشی رئالیسم ایران

می‌باشند. در طول زندگی پر بار هنری او ۲۷ نمایشگاه در تهران و ۹ نمایشگاه در آبادان از آثارش ترتیب داده شد. وی تنها نقاش ایرانیست که در سال ۱۳۵۲ نمایشگاهی همراه با آثار شادروان استاد کمال الملک در مجلس شورای ملی آن زمان از آثارش افتتاح شد و مدت ۱۰۰ روز در معرض دید شیفتگان هنر قرار داشت. استاد برگزاری این نمایشگاه را افتخار بزرگی در زندگی خویش می‌دانستند. تعداد ۵ نمایشگاه در آمریکا و یک نمایشگاه در لرد لیتون هاوس لندن (کتابخانه ملی) از آثار استاد برپا شد که با نقد مطبوعات و مصاحبه رادیو و تلویزیون همراه بود. همچنین دو نمایشگاه از آثار استاد در فرانسه برگزار گردید که در ۳ شماره مجله ایماژ دو موند نقد و به چاپ رسید. آثار او در نمایشگاه‌ها و موزه‌های داخلی و موزه‌های اروپایی در معرض دید قرار دارد.

اواخر عمر

کاتوزیان اواخر عمر را در انزوا گذراند و تنها معدودی شاگرد داشت. وی سرانجام پس از گشایش آخرین نمایشگاهش در فرهنگسرای نیاوران در ۲۲ فروردین ۱۳۸۷ درگذشت.





عباس معیری



نام در زمان تولد عباس معیری

زاده ۸ اسفند ۱۳۱۷ خورشیدی رشت

درگذشت ۳ آبان ۱۳۹۹ (۸۱ سال) پاریس

محل زندگی پاریس، فرانسه

همسر شیوا گودرزی

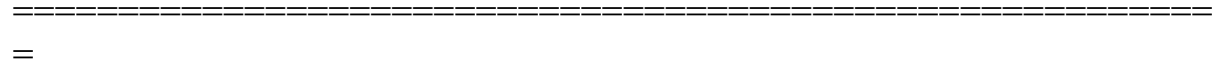
عباس معیری نقاش، بیکر تراش و نگارگر ایرانی بود.

معیری سال ۱۳۴۶ در هنرستان هنرهای زیبا تدریس می‌کرد، در سال ۱۳۴۹ به پاریس مهاجرت کرد و تا پایان عمر در این شهر ساکن شد. از دهه ۱۹۷۰ نمایشگاه‌های انفرادی و جمعی متعددی در فرانسه و کشورهای مختلف جهان برگزار کرد و آثار نگارگری او بارها مورد تحسین مجامع هنری قرار گرفت. تنها نمایشگاه انفرادی او در ایران، یکبار در سال ۱۳۵۶ و سپس در سال ۱۳۹۷، برگزار شد. عباس معیری بازیگر اصلی فیلم «سیاوش در تخت جمشید» به کارگردانی فریدون رهنما در سال ۱۳۴۶ بود که از جشنواره لوکارنو نیز جایزه دریافت کرد. معیری ۳ آبان ۱۳۹۹ در بیمارستان سن ژوزف پاریس درگذشت.

برخی خبرگزاری‌های ایران از خریداری برخی آثار عباس معیری از سوی موزه لوور خبر دادند.







عبدالحسین محسنی کرمانشاهی

تاریخ تولد : ۱۳۳۹ خورشیدی

محل تولد : کرمانشاه

رشته هنری : نقاشی

سابقه فعالیت هنری :

در سال ۱۳۵۳ تا کنون بیش از ۵۰ نمایشگاه انفرادی و جمعی در ایران و خارج از کشور داشته اند

بر پای نمایشگاهها

نمایشگاه انفرادی نگارخانه سبز ، تهران ۱۳۷۲

- نمایشگاه انفرادی در گالری کمال الملک ، تهران ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۶، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲
- نمایشگاه انفرادی نگارخانه برگ ، تهران ۱۳۷۵
- نمایشگاه انفرادی در موزه هنرهای زیبا ، تهران ۱۳۷۵، ۱۳۷۸، ۱۳۸۰
- شرکت در سه دوره دو سالانه نقاشان ایران ، موزه هنرهای معاصر تهران ۱۳۷۰، ۱۳۷۲، ۱۳۷۴
- نمایشگاه گروهی پیروان کمال الملک موزه هنرهای معاصر تهران ۱۳۷۹
- نمایشگاه انفرادی در موزه ملل سعد آباد ، کاخ ملت ، تهران ۱۳۷۹
- ۸ نمایشگاه انفرادی در گالری کورت یارد دبلیو ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳
- نمایشگاه انفرادی گالری شیث ، تهران ۱۳۷۸، ۱۳۷۷
- نمایشگاه انفرادی نگارخانه لاله ، تهران ۱۳۷۷
- نمایشگاه گروهی گالری نقش جهان ، تهران ۱۳۷۹
- نمایشگاه انفرادی ملبورن ، استرالیا ۱۳۷۹
- نمایشگاه انفرادی گالریا ، شارجه ۱۳۸۳
- نمایشگاه انفرادی در مجمع الثقافی ، ابوظبی ، ۱۳۸۳
- نمایشگاه انفرادی گالری بوشهری ، کویت ۱۳۸۳
- نمایشگاه انفرادی باشگاه ایرانیها ، دبلیو ۱۳۸۲
- نمایشگاه انفرادی گالری توتال آرت ، دبلیو اسفند ۱۳۸۴، آذر ۱۳۸۷
- نمایشگاه انفرادی گالری شیرین و فرهاد ، تهران آبان ۱۳۸۵
- نمایشگاه انفرادی و هنرجویان نگارخانه مینا رزازی تهران بهمن ۱۳۸۵
- نمایشگاه انفرادی نگارخانه میر علی تبریزی – تبریز اسفند ۱۳۸۶
- نمایشگاه انفرادی بزرگداشت استاد صنعتی – موزه هنرهای معاصر کرمان – مرداد ۱۳۸۷
- نمایشگاه انفرادی نگارخانه آپادانا – اصفهان مهر ۱۳۸۷
- نمایشگاه انفرادی فرهنگسرای کومش – سمنان اسفند ۱۳۸۷
- نمایشگاه انفرادی موزه هنرهای معاصر – اصفهان فروردین ۱۳۸۸
- نمایشگاه انفرادی نگارخانه ماندگار – اراک اردیبهشت ۱۳۸۸

کسب عنوان و جایزه

دیپلم افتخار در هنرهای تجسمی ، تیریز ۱۳۶۶

نقاش برگزیده و برنده قلم موی طلایی در سومین نمایشگاه دو سالانه موزه هنرهای معاصر ، تهران
۱۳۷۴

کتابهای چاپ شده

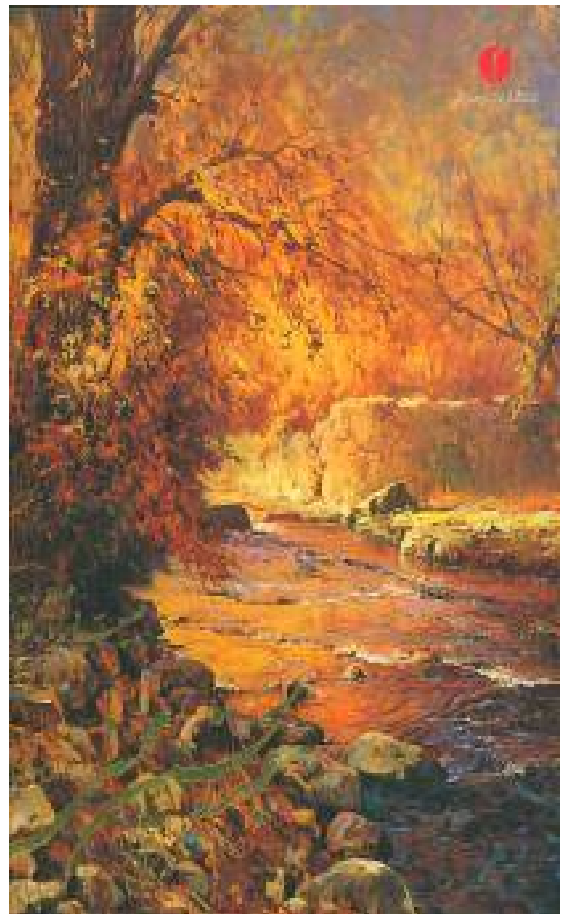
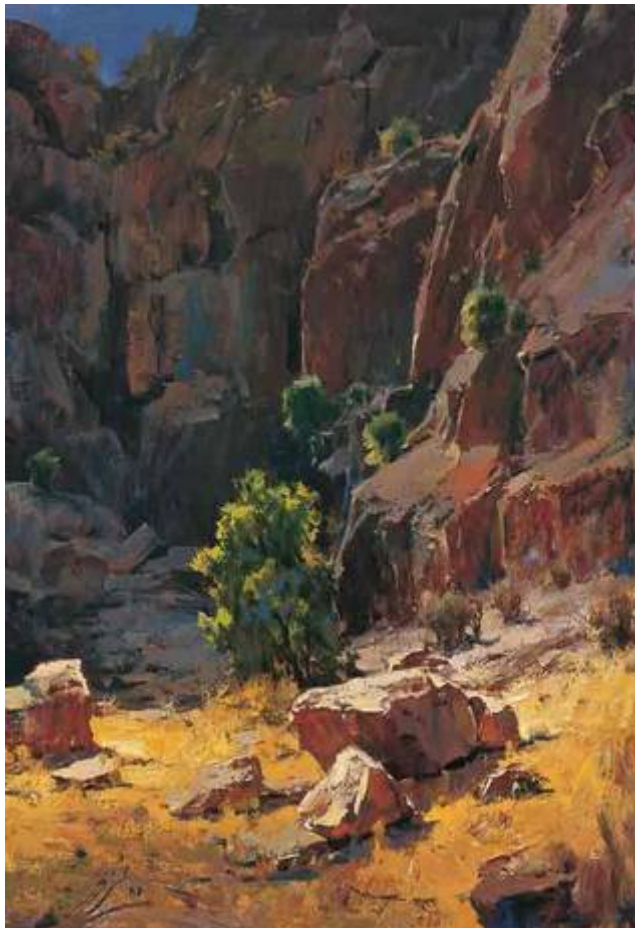
چهار جلد از مجموعه آثار محسنی کرمانشاهی انتشار یافته است

یک جلد آموزش رنگ و روغن و یک جلد مجموعه دیگر در دست چاپ می باشد











عبدالصمد شیرازی



نام در زمان تولد خواجه عبدالصمد

زاده شیراز

درگذشت دسامبر ۱۵۹۳

کارهای برجسته نگارگری حمزه نامه؛ خمسه نظامی

جایزه Master of the Mint (1576)
Dewan of Multan (1584)

پشتیبان نصیرالدین همایون؛ اکبر کبیر

خواجه عبدالصمد شیرازی همچنین معروف به **عبدالصمد شیرین قلم**، نقاش قرن ۱۶ میلادی اهل ایران بود که به امپراتوری گورکانی هند مهاجرت کرد. او از پایه‌گذاران مکتب نگارگری گورکانی بود و بعدها چندین مقام و منصب درباری دریافت کرد. دوران فعالیت عبدالصمد در دربار گورکانی از ۱۵۵۰ تا ۱۵۹۵، نسبتاً به خوبی ثبت شده است و تعدادی زیادی از آثار این دوره به او منسوب است. در سال ۱۵۷۲ او سرپرست کارگاه سلطنتی اکبر کبیر شد و «در این دوره بود که مکتب گورکانی به به بلوغ رسید.» اخیراً برخی از تاریخدانان مانند باربارا برند او را همان میرزا علی دیگر نقاش ایرانی می‌دانند که آثار تا زمان رفتن عبدالصمد به دربار گورکانی امضا شده است.



عبدالله بخاری



جلسهٔ علما، نام اثر مینیاتوری است از عبدالله مصور که در بین سال‌های ۱۵۴۰ و ۱۵۵۰ میلادی، خلق شد. ترکیب اثر شباهت زیادی به سبک آثار کمال‌الدین بهزاد دارد که در آن یک ترتیب متقارن از ارقام و صحنه‌های معماری، توهم عمق فضا را ایجاد می‌کند. این اثر اکنون در مالکیت موزه هنر نلسون اتکینز در شهر کانزاس سیتی، میزوری قرار دارد. عبدالله بخاری همچنین مشهور به عبدالله مصور یا به اختصار عبدالله، نگارگر برجستهٔ سبک مینیاتور ایرانی بود.

تاریخ دقیق تولد و مرگ عبدالله و همین‌طور اصلیت وی ناشناخته است و اطلاعات زیادی در مورد وی وجود ندارد. مصطفی علی، تاریخ‌نگار و نویسندهٔ برجستهٔ عثمانی، در اثر منلعب هنرواران، عبدالله را شاگرد شیخ‌زاده و محمود مجاهی معرفی کرده که خود ایشان نیز از بهترین شاگردان کمال‌الدین بهزاد بودند.

نگارخانه



. نبرد شترها حوالی ۱۵۵۰ م



هم‌آغوشی شاهزادگان حوالی ۱۵۵۰ م.

عشاق نسبت داده‌شده) به عبدالله حوالی ۱۵۵۰ م موزه بریتانیا

دهنوی	
نام در زمان تولد	عبدالله خان نقاش باشی
زاده	سمیرم
درگذشت	۱۲۸۰ هجری قمری. احتمالاً تهران
محل زندگی	تهران
پیشه	هنری
سال‌های فعالیت	۱۲۲۵-۱۲۶۶ ق.
شناخته‌شده برای	نقاش فتحعلی‌شاه قاجار

عبدالله خان نقاش باشی دهنوی سمیرمی معمارباشی و نقاش‌باشی دربار فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه بود و در بین سال‌های ۱۲۲۵-۱۲۶۶ ق فعالیت داشت. او از نقاشان خاصه فتحعلی‌شاه بود و از او تک چهره می‌کشید. او دیوارنگاره‌ای بزرگ از مراسم سلام نوروزی فتحعلی‌شاه در تالار بارعام کاخ گلستان اجرا کرده بود که اکنون از بین رفته‌است.

مناصب و مهارت‌های عبدالله‌خان

مهارت عبدالله‌خان در کشیدن مجالس بزم و رزم و شبیه‌سازی بود و بیشتر کاخ‌های سلطنتی قاجار را تزیین و آراسته‌است. عبدالله‌خان افزون بر نقاشی و معماری، در دربار قاجار دارای مناصب عالی مدیریتی هم بود. از محمد شاه فرمانی در دست است که در آن عبدالله‌خان را به منصب باشیگری معماران و پیشه‌وران و سایر ارباب حرف و صنایع، بسان دوره فتحعلی‌شاه منصوب کرده، و در این فرمان تأکید شده که

جمله نقاشان و معماران و مهندسان و میناکاران و نجاران و فخاران و شیشه‌بران و حدادان و باغبانان و مقنیان و شماعان تحت نظارت اویند و نباید از سخن و صواب‌دید او تجاوز کنند.

آثار عبدالله‌خان

مهمترین اثر عبدالله‌خان دیوارنگاره عظیم کاخ نگارستان با ۱۱۸ پیکره تمام قد در تهران بوده که از بین رفته‌است. در این دیوارنگاره، تاج‌گذاری فتح‌علی‌شاه در میان فرزندانش آمده بود. بیشتر جهان گردان غربی که در سده هجدهم میلادی به ایران آمده‌اند این دیوارنگاره را به محمدحسن اعتماد السلطنه محمدحسن‌خان نسبت داده‌اند ولی ادوارد براون در اواخر دهه ۱۸۸۰ کتیبه‌ای را در پایین آن کشف کرد که نشان می‌دهد این دیوارنگاره از کارهای عبدالله‌خان است و در سال‌های ۱۲۲۷-۱۲۲۸ ه.ق کشیده شده‌است.

از آثار آبرنگ عبدالله‌خان تصویر شاهزاده خانمی در درون یک شمسه همراه با ندیمه اوست. مهارت طراحی و شیوه پرداز صورت‌ها و رنگ جامه‌ها در این اثر کم‌نظیر است و «رقم عبدالله نقاش باشی» را دارد.

از دیگر آثار منسوب به او، تصویر تمام قد فتحعلی‌شاه با ردای قرمز و جواهر نشان همراه با کلاه هشت‌خانی است (محفوظ در لندن، موزه ویکتوریا و آلبرت، ۱۸۷۶-۷۰۷).
 عبدالله خان در حدود سال ۱۲۲۸ ق در کاخ سلیمانیه کرج دیوارنگاره‌ای از آغامحمد خان و فتحعلی‌شاه اجرا کرده‌است که خوشبختانه در سال‌های اخیر بازسازی و محافظت شده‌است.
 عبدالله خان همچنین طراح مقبره سنگ مرمر فتحعلی‌شاه در قم بود.
 عبدالله‌خان در اوایل دهه ۱۲۸۰ قمری درگذشت.

نگارخانه

نقاشی عبدالله خان از فتح‌علی شاه



نقاشی عبدالله خان از آغامحمد خان در کاخ سلیمانیه کرج

عبدی اسبقی



متولد ۱۳۳۵، تهران، ایران

تحصیلات

تحصیلات هنری آکادمیک و تاریخ هنر در آتلیه زنگار ۱۳۷۴

بیوگرافی

عبدی اسبقی نقاش، عضو پیوسته انجمن نقاشان ایران و عضو افتخاری موسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر می باشد. در آثار او نمادی از نوعی پوشش، توسط کاغذ و روزنامه و یا پارچه به چشم می خورد. کارهای او به گونه ای رمزآلود و همراه با خیال است

او تا کنون موفق به دریافت جوایز گوناگونی شده است از جمله: برگزیده بخش معاصر جشنواره اندیشه های اسلامی در آیین هنر، فرهنگسرای بهمن، برگزیدگان اولین دو سالانه نقاشی ایران همراه با تقدیر نامه، منتخب نمایشگاه نقاشان رئالیست و هایپر رئالیست معاصر ایران، کلکسیون فرهنگسرای نیاوران، یک تابلو، کلکسیون موزه هنرهای معاصر ایران، یک تابلو، کلکسیون بنیاد رودکی، یک تابلو و چندی دیگر

اسبقی نمایشگاه های گروهی و انفرادی های متعددی برگزار کرده است که می توان به برخی از آنها اشاره کرد: شیلر گالری، پنجمین انفرادی، برلین، آلمان ۱۳۸۵. گالری گلستان، چهارمین انفرادی ۱۳۷۹. گالری گلستان، سومین انفرادی ۱۳۷۶. گالری سیحون، دومین انفرادی ۱۳۷۱. گالری سیحون، اولین انفرادی ۱۳۷۰. موزه هنرهای معاصر نمایشگاه نقاشان معاصر ایران ۱۳۸۶. شیلر گالری برلین آلمان ۱۳۸۵

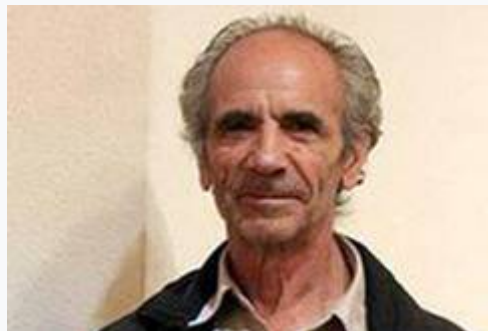








عرب علی شروه



زاده ۲ مهر ۱۳۱۸ روستای شکوه‌آباد، قروه، کردستان

درگذشت ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۰ بیماری سرطان

عربعلی شروه (۲ مهر ۱۳۱۸ – ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۰) هنرمند نقاش، سفال‌گر و مجسمه‌ساز ایرانی بود. از دیگر سوابق کاری این هنرمند فقید می‌توان به برپایی نمایشگاه‌های متعدد فردی و گروهی طراحی، نقاشی، مجسمه و سفال و تدریس در دانشکده‌های هنری ایران اشاره کرد.

زندگی‌نامه

عرب علی شروه در روستای شکوه‌آباد قروه (استان کردستان) به دنیا آمد. پس از اخذ دیپلم، سال‌ها در روستاهای همدان به شغل معلمی پرداخت. او در سال ۱۳۴۸ برای تحصیل در رشته نقاشی وارد دانشکده هنرهای زیبا شد. و در سال ۱۳۵۴ تحصیل خود را در دانشگاه به‌تمام رساند. در این زمان برای تدریس آناتومی، به هنرستان هنرهای تجسمی دعوت شد، علاوه بر آن در دانشکده هنرهای زیبا نیز به تدریس این درس پرداخت. حضور او در دانشکده تا زمان انقلاب فرهنگی ادامه یافت. در این مدت، وی علاوه بر تدریس، همچنان سفال‌گری را دنبال کرد، به‌طور جدی‌تر به‌کار ترجمه پرداخت و در کنار اسماعیل توکلی (مش اسماعیل) مجسمه‌سازی را آغاز کرد. وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ شروه را بیش‌تر به سمت ترجمه کشاند که همین امر نقشی مهم در توسعه هنر ایران داشت.

همکاری شروه با انتشارات بهار، که تنها به‌منظور چاپ کتب هنری فعالیت خود را آغاز کرده‌بود، آغاز می‌شود. ابتدا با ترجمه کتاب‌هایی که به «یکدلاری» شهرت داشتند، بعد کتاب‌هایی در زمینه پرسپکتیو و به‌مرور که کار بالاگرفت و استقبال خوبی از چنین کتاب‌هایی شد، متون جدی‌تری را نیز مورد توجه قرار دادند. از جمله این کتاب‌ها که انتشار آن تأثیر زیادی روی روند آموزش طراحی در ایران به‌جا گذاشت، کتاب تکنیک و روش طراحی نوشته نیکولائی بود. موفقیتی که انتشارات بهار در چاپ و فروش کتاب‌های هنری کسب کرد، سایر ناشران را نیز تشویق به ادامه آن کرد؛ از جمله «انتشارات یساولی»، «انتشارات مارلیک»، «انتشارات شباهنگ»، «انتشارات موج»، «انتشارات گوتنبرگ».

به‌این ترتیب و به مرور کتاب‌های زیادی در زمینه‌های مختلف هنری تألیف، ترجمه و منتشر شد که سهم قابل توجهی از آن نتیجه تلاش‌های پی‌گیر عربعلی شروه در این زمینه بوده‌است. شروه در کنار ترجمه، آنچه را خود نیز از این ترجمه‌ها می‌آموخت، در تدریس خود به‌بوته تجربه می‌گذاشت. وی در گفت‌وگو با دوهفته‌نامه هنرهای تجسمی گفته‌بود:

در عمل هست که تئوری ارزش و اهمیت خود را نشان می‌دهد و هیچ‌کدام به‌تنهایی نمی‌توانند تأثیر کافی داشته‌باشند. تئوری می‌تواند مسیر آموزش را کوتاه و، در عین حال، با درک بیش‌تری همراه کند. در آموزش‌هایی که داشته‌ام، همیشه سعی من این بوده که آنچه را یاد می‌دهم، با اتکا به روش تحقیق، تجربه، کشف و شهود پیش رود... هنرجویان در هر سنی که باشند، زمانی که روش مطالعه طبیعت و هنر را فراگیرند، می‌توانند خود از طریق جست‌وجو کارشان را ادامه دهند.

محمدحسن حامدی سردبیر و مدیرمسئول مجله تندیس و از دوستان استاد عربعلی شروه در گفتگو با خبرنگار باشگاه خبرنگاران در مورد فعالیت‌های مترجمی این استاد ارزشمند گفت: عربعلی شروه [..] با ترجمه کتاب‌های آموزشی و آکادمیک در زمینه هنرهای تجسمی تأثیر عمیق و مهمی در توسعه هنرمندان بعد از انقلاب داشت. تکنیک و روش طراحی، کلیدهای طراحی، هنر رنگ اتین، تاریخ هنر نقاشی ایران و جهان، مینیاتورهای نسخه‌های خطی جامی در قرن ۱۶ از مهم‌ترین کتاب‌های این استاد نامی است. مدیرمسئول نشریه تندیس استاد عربعلی شروه را از هنرمندی بی‌ادعا، ساده‌زیست، مهربان و گشاده‌دست معرفی کرد که علاوه بر فعالیت‌های هنری، به ترجمه بیش از یکصد کتاب آموزشی در زمینه هنرهای تجسمی پرداخت.

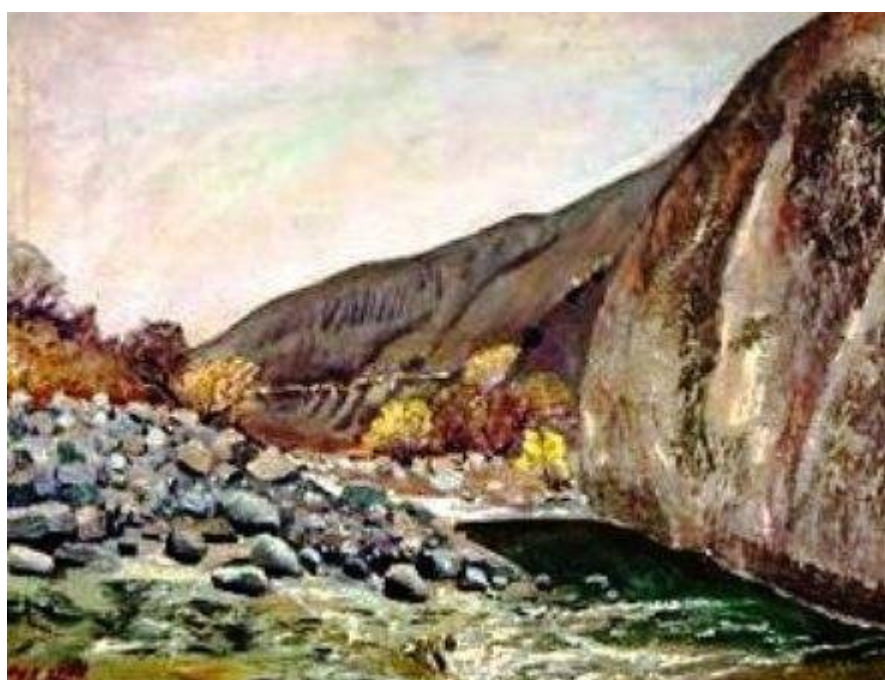
زندگی خانوادگی

وی در سال ۱۳۶۶ با یکی از شاگردانش به نام مرضیه قره‌داغی آشنا شد و این آشنایی منجر به ازدواج گردید. مرضیه قره‌داغی، همچنین با ترجمه و تألیف کتاب‌هایی چون مبانی هنرهای تجسمی کودکان، آموزش نقاشی برای دانش‌آموزان دبستان، نجوم به زبان ساده، نقاشی پروانه‌ها، مبانی و مقدمات سفالگری، سفالگری با چرخ و... دوشادوش استاد شروه به فعالیت هنری خود در این سال‌ها پرداخت. او همچنین کارهای متعددی در زمینه مجسمه‌سازی انجام داد که از آن جمله می‌توان به برپایی نمایشگاه‌هایی اشاره کرد که در آن به داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه پرداخته شده است. جامعه هنری ایران، عربعلی شروه را به‌عنوان یکی از بی‌ادع‌ترین هنرمندان معرفی کرده که آزادی، وارستگی، فروتنی و تواضع را به حد کمال رسانید. او تشنه یادگیری و عاشق یاد دادن بود، به شاهنامه عشق می‌ورزید و آن را چراغ راه می‌خواند و معتقد بود شاهنامه گوهر گرانبه‌ای فرهنگ و زبان فارسی است و آدمیان را از بدی کردن دور و به نیکی و خرد دعوت می‌کند. تأکید او به کسانی که در بیرون از مرزها زندگی می‌کنند این بود که به کودکانشان زبان فارسی را بیاموزند تا آن‌ها هم از این موهبت بی‌بهره نباشند و شاهنامه و نظامی بخوانند.

استاد عربعلی شروه، در اردیبهشت ۱۳۹۰ به علت بیماری سرطان در ۷۲ سالگی درگذشت.







علی اصغر پتگر



علی اصغر پتگر در سال (۱۲۹۲ مطابق شناسنامه ۱۲۹۷) در تبریز به دنیا آمد. پدرش مشهدی حسن کلاهدوز، به کلاهدوزی و پوستین دوزی اشتغال داشت و با خانواده خود یک کارگاه قالی بافی را نیز اداره می کرد. در همان مکان علی اصغر و برادر کوچک ترش جعفر، بتدریج با طرح و رنگ آشنا شدند و تمایل و توانایی بسیار در نقاشی از خود نشان دادند.

وی تحصیلات ابتدائی را در تبریز گذراند و به همراه برادرش تحت تعلیم استاد میرمصور ارژنگی، از نقاشان سرآمد تبریز و دانش آموخته نقاشان روسی و نقاشی واقع گرا، به آموختن نقاشی پرداخت

سپس در ۱۳۱۳-۱۴ همراه برادر خود - جعفر - و به سفارش و توصیه میرمصور، تبریز را به بهانه آموزش نقاشی و کسب علم از محضر استادان مدرسه صنایع مستظرفه، با کالسکه به قصد تهران ترک کرد. مدرسه صنایع مستظرفه (هنرهای زیبای کنونی) آن زمان که هنوز دانشگاه در ایران تأسیس نشده بود، حکم دانشگاه را داشت و نقاشانی مانند علی محمد حیدریان- حسین خان شیخ و اسماعیل آشتیانی، از اساتید آن روزگار بودند

حضور او در تهران مقارن با اوج نقاشی کمال الملکی و شاگردان اوست. آموزش دیدگان این مدرسه که در شهرهای دیگر به تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه - از روی شکل مدرسه پایتخت - روی آوردند، از پی اندیشه کمال الملکی، رو به واقع گرایی و طبیعت نگاری آورده و در حقیقت با نوعی نقاشی که بیش تر به معنابخشی و ارتباط همگانی نزدیک بود، عنوان نقاشان سبک کلاسیک «از نوع کمال الملکی» نام گرفتند؛ و این در شرایطی بود که با به پایان رسیدن قرن و شروع قرن جدید، هویت جهان سوم به دو شقه قبل (کلاسیک) و اکنون (نو - متری - جدید) تبدیل شده بود

در مدرسه نقاشی تبریز نیز میرمصور و دیگران تأکید داشتند که نقاشی به منزله تغییر چیزها یا از چهره انداختن چیزها نیست، بلکه مجازی کردن حقیقت بیرون از تابلو است، تا جایی که شخصیت درون تابلو - که غالباً نیز باید تهی دست و فقیر باشد - نفس کشیدنش به نظر آید و در حقیقت، اشیا آن چنان به جلوه گری در آیند که گویی قابل استفاده اند. این نوع آموزه ها در نوجوانی، علی اصغر را خبره کپی کاری و به عینه کشیدن دنیای بیرون بر بوم کرد، آن چنان که در نخستین روزهای حضور در پایتخت توانست در نقاشخانه «جهان نما» مشغول به کار شود. این نقاشخانه از اولین تابلوسازان سر در مغازه های لوکس تهران بود، و به واسطه رفیع حالتی نیز پرده های نمایش نامه های گراند هتل و چند

محل نمایش دیگر را سفارش می‌گرفت. علی اصغر علی رغم کار در نقاشخانه، به سرعت وارد جریانات هنر نقاشی در پایتخت می‌شود. حسین شیخ، که جوان‌ترین معلم مدرسه مستظرفه است، روزهایی از هفته را در کافه قنادی لاله زار با شاگردان و نقاشان جوان دیگر مجلس‌آرایی می‌کند. با شناخت حسین شیخ، علی اصغر وارد هنرستان هنرهای مستظرفه می‌گردد و از همو -که عکاسی خبره و درجه یک نیز هست- عکاسی می‌آموزد.

حضور پتگر با شاگردان دیگر در گروه گردی‌های حسین شیخ، از اتفاقات مهم هنر نقاشی در دهه دوم قرن جدید در تهران است. علی اصغر پس از گذران چندسال در مدرسه با کسب مدرک مراحل عالی آموزش، از آن جا فارغ‌التحصیل می‌شود. او در عین حال که حرمت استادان را پاس می‌داشت، از نظام آموزشی و شیوه تدریس محافظه کارانه آن‌ها چندان خرسند نبود، لذا به محض دریافت مدرک لیسانس به اتفاق برادرش جعفر، اولین کلاس آزاد نقاشی در ایران را در خیابان نادری -کوچه نوبهار- در سال ۱۳۱۹ پایه‌گذاری کرد، که بعدها محل دیدار بسیاری از هنرمندان از جمله: اسماعیل آشتیانی، علی اکبر صنعت زاده، حسین خان شیخ، صادق چوبک، منوچهر ویشکایی، وارطانیان، منوچهر شیبانی، جلیل ضیاءپور، جعفر شریعتمداری (درویش)، صادق هدایت، نوشین، سیمین بهبهانی، سیمین دانشور، رهی معیری، پروین اعتصامی، شین پرتو، شهریار، نیما، و بزرگ علوی شد.

به علت حضور او به عنوان معلم در هنرستان بانوان، دختران تهرانی به آموزشگاه آزاد او هجوم آوردند. کارگاه او را نیز اولین کلاس آزاد نقاشی بانوان در ایران می‌دانند؛ و با توجه به سال تأسیس (۱۳۱۹) او را باید از جمله اولین خدمت‌گزاران به فرهنگ بانوان در ایران جدید دانست. فروغ فرخزاد، کلارا آبکار، شوکت شقاقی، بهجت صدر، منیژه مساعد، ژینوس هاشمی، مهربانو زندشاهی و هنرمندان بسیار دیگری نیز در کلاس پتگر آموزش می‌دیدند.

در ۱۳۲۰، علی اصغر و جعفر نام فامیلی خود را از برادران اکبری به پتگر تغییر دادند و او تخلص (ا- پتگر) را برگزید. پیش‌تر در کلاس‌های تاریخ تمدن، «پتگر» این کلمه فارسی پهلوی را از استادش کسروی شنیده بود، که به معنای تصویر و تصویرگر است. در حقیقت کار حرفه‌ای او نیز از ابتدای دهه ۲۰ شروع شد. ا- پتگر از ۱۳۱۹-۲۰ تا ۱۳۲۴ آثاری با آبرنگ و رنگ روغن به شیوه کمال الملک و شاگردانش به وجود آورد. در دهه ۲۰ نیز او را نقاشی کم‌کار می‌بینیم؛ (۵۸ تابلو در حال حاضر وجود دارد)، چون به موازات اداره نقاشخانه، سمت معلمی در هنرستان بانوان را نیز دارد. این هنرستان، که پیش‌تر با نام «هنرستان نسوان» شناخته می‌شد، وابسته به مدرسه صنایع قدیمه بود و مهم‌ترین هنرمندان قرن جدید را از میان دختران تهرانی، به جامعه هنر شناساند.

سبک کار ا- پتگر تا سال‌ها تحت تأثیر هنر کمال‌الملک و آشتیانی است. ولی در عین حال وی از نخستین کسانی بود که طرز قلم زدن شاگردان کمال الملک را رها کرد و به شیوه ای متفاوت با شیوه‌های گذشته روی آورد و از قلم‌های درشت تری استفاده کرد. اصولاً شیوه کارش بیش‌تر ریشه در تعلیمات میرمصورارژنگی داشت و از آن جا که میرمصور در روسیه تعلیمات هنری دیده بود، روش قلم زدن و رنگ آمیزی اش با مکتب شدیدا آکادمیک کمال‌الملک تفاوت‌های قابل توجهی داشت. بعدتر با تأکید جلیل ضیاءپور، به شناخت شاخه مهم‌تری از نقاشی کلاسیک دست می‌یابد و شیفته عالم رنگ در نزد رپین می‌شود. رپین، که از نمایندگان برجسته نقاشی رئالیسم انتقادی روس است، تأثیری شدید بر پتگر می‌گذارد، آن چنان که تا سال‌های آخر عمر همچون رپین، رنگ‌های قهوه‌ای تیره استفاده می‌کرد و حتا همچون رپین، به دنبال نقاشی تک چهره (پرتره) از کسانی بود که همچون شخصیت‌های آثار داستایوفسکی، چهره‌هایی پر از درد و رنج و یأس داشتند.

علی اصغر در ایام هنرستان بانوان است که با دختر خلیل ستوده (مدیر مدرسه آمریکایی - ۱۳۱۲ - پدر منوچهر ستوده، محقق و ایران شناس) آشنا می‌شود، و در ۱۳۲۳ با ایراندخت ستوده ازدواج می‌کند. (دامادهای خلیل ستوده از عجیب‌ترین بستگان در آن زمان پایتخت به شمار می‌رفتند، چرا که دیرتر خواهر ایراندخت، با جلیل ضیاءپور، که دشمن مسلم نقاشی کمال‌الملکی شناخته می‌شد، ازدواج کرد. زندگی در خانه ستوده و دیدارهای پی در پی و مجادلاتی که مابین این دو به وجود می‌آمد، علی رغم این که دلخوری‌ها و دعوایی خانوادگی و ایدئولوژیک به وجود می‌آورد، هیچ گاه باعث نشد در ساختمان اندیشه تک روانه هر یک خللی به وجود آید)

نامی، نیما، میترا و مانی، حاصل این ازدواج هستند. او، نامی و نیما را که هنرجویانی نوجوان بودند به دستیاری گرفت و تدریس و تعلیم نقاشی را به آنان آموخت. به حق پتگر، پرکارترین و پرشاگردترین مدرس زمان خود بود. بسیاری از اساتید نسل‌های بعدی، از شاگردان او هستند

او در ۱۳۳۰ محل کلاس خود را (که در ۱۳۲۳ از خیابان نادری، کوچه نوبهار، به منوچهری منتقل شده بود) تغییر داد و مستقل از برادرش جعفر، در خیابان ولی عصر، چهارراه جمهوری (سهراب شاه، نبش کوچه سیمرغ سابق) شروع به کار کرد. در ابتدا به سبک کلاسیک گرایش داشت و همچون هر تازه کاری در نقاشی به دقایق و ظرائف اثر می‌پرداخت و اصول آکادمیک و دانش اولیه طراحی و نقاشی را وفادارانه اجرا می‌کرد. البته در خلال این وفاداری به اصول، می‌توان به حضور خلاقانه و بدعت گذارانه او در کمپوزیسیون‌ها، نورها و تقسیمات صفحه و حسی که به کار می‌بخشید و آن را منحصر بفرد می‌کرد، اشاره کرد. پس از این به ناتورالیسم متمایل شد، ولی کارهای او از لحاظ سوژه، رئالیستی محسوب می‌شوند. سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ - بحبوحه ورود مکتب‌های جدید هنری به ایران - دوره طبع آزمایی‌های پتگر و آفرینش‌های به سبک‌های امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم بود. آثاری که در آن زمان به نحو بارزی نوآوری به شمار می‌آمد، ولی پتگر به واقع گرایی بازگشت

در آثار او شخصیت‌های اصلی، بیش تر مردم زحمت کش همچون کارگران، پیشه‌وران، دایه‌ها، پیش خدمتان و انسان‌های دورمگرد و بی‌خانمان هستند که از نظر هنرمند بار سنگین خدمات انسانی و اجتماعی را به دوش می‌کشند و مظلومانه به حیات پر مشقت، ولی پر از صفا و صمیمیت خود ادامه می‌دهند.

۱- پتگر هرگز حقارت و غبار فقر را در چهره آنان رقم نزد، بلکه همواره خرسندی و قناعت و سلامت و فقر توأم با استغنائی درونی آنان را در آثار خود تاکید می‌کرد و در این رابطه از رنگ آمیزی درخشان و شاداب و گرمای حیات بخش آفتاب تهران، برای رساندن منظور خود کمک می‌گرفت. پتگر تا حدود زیادی از طوفان موج‌های نو و مدرن پرهیز می‌کرد. این پرهیز آگاهانه او از حرکت‌های مدرن، تا حدود زیادی ریشه در باورهای شخصی او نسبت به هنر و رسالت هنری او داشت و اساساً تکلیف دیگری، جز آنچه غرب به آن می‌اندیشید، برای هنر قائل بود.

در سال ۱۳۴۲ هشتاد اثر خود را که مربوط به دوره‌های متفاوت کار هنری اش بود، در آتلیه خود به نمایش گذارد. این نمایش که هم زمان با دومین بینال ایران بود، در محافل فرهنگی و ادبی بحث برانگیز شد و باعث شد که تماشاگران و منتقدان آثار نقاشی، در قیاس بین آثار به نمایش گذاشته شده در بینال و آثار پتگر، مقالاتی نوشتند.

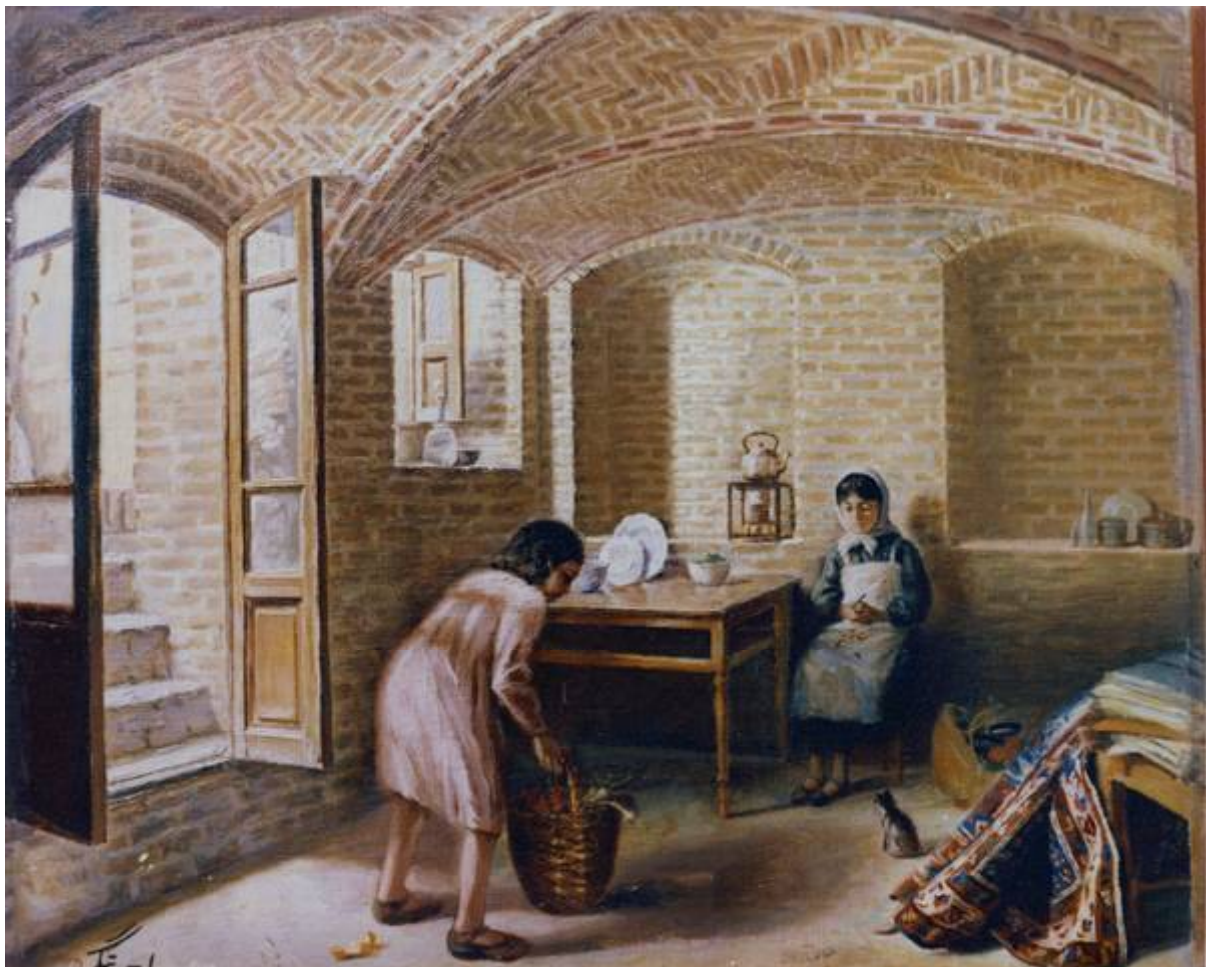
در سال ۱۳۴۹ همسرش ایراندخت را از دست داد. دو فرزندش مهرزاد و شهرزاد، حاصل ازدواج دومش را در نیمه دوم زندگی‌اش پرورید. از سال ۱۳۵۵ کلاس‌هایش را که در چهار راه جمهوری بود، به نامی و نیما واگذار کرد و برخی از شاگردانش را در منزلش تعلیم داد. در این سال‌ها بیش تر به غزل سرایی پرداخت و کتاب اشعارش به نام «رنگین کمان» را در سال ۱۳۶۰ به چاپ رساند. از

سال ۱۳۶۷ از بیماری قلبی رنج می‌برد. در روز پنج‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ در ۷۹ سالگی آخرین کلاس نقاشی‌اش را به علت بیماری تعطیل کرد و در عصر همان روز به علت سکت قلبی درگذشت.

- نمایشگاه انفرادی، در آتلیه شخصی، خیابان منوچهری - تهران (۱۹۴۵) ۱۳۲۴
 اکسپوزوسیون بزرگ تهران - دریافت نشان طلا (۱۹۴۵) ۱۳۲۴
 نمایشگاه دویست سال هنر ایران در خانه هنرهای زیبا - تهران (۱۹۴۵) ۱۳۲۴
 روابط فرهنگی ایران و شوروی - تهران (۱۹۵۱) ۱۳۳۰
 نمایشگاه انفرادی، در آتلیه شخصی، چهارراه جمهوری - تهران (۱۹۵۳) ۱۳۳۲
 فستیوال هنری ورشو - دریافت نشان طلا (به علت کیفیت پائین کارها، جایزه را ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) نپذیرفت) - لهستان
 نمایشگاه انفرادی، در آتلیه شخصی (همزمان با چهارمین بینال ایران) در اعتراض به ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) هنرمدرن - تهران
 هفتمین جشن فرهنگ و هنر - نگارخانه مهر شاه - تهران (۱۹۷۴) ۱۳۵۳
 نمایشگاه نگارگران ایران - موزه هنرهای معاصر، تهران (۱۹۷۴) ۱۳۵۳
 گالری سیحون - تهران - ۱۹ اردیبهشت - آوریل ۱۹۹۲ به مناسبت درگذشت ا- پتگر ۱۳۷۱ (۱۹۹۲)
 ۱۷ اردیبهشت
 نمایشگاه انفرادی، به مناسبت پنجمین سال درگذشت - موزه هنرهای زیبا، کاخ سعد آباد - تهران ۱۳۷۶، ۱۸ خرداد
 نقاشان واقعگرا و فرا واقعگرا - فرهنگسرای نیاوران - تهران ۲۱ آذر ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) ۱۳۸۴
 مرور آثار، ۱۳۳۰-۱۳۱۱، در گالری مریم هرنیدی (۲۰۱۱) ۱۳۹۰
 آذر ۱۳۹۲ - نکوداشت ا- پتگر، همزمان با یکصدمین سال تولد - به همراه نمایشگاه آثار، عکس و اسناد - موزه مکتب کمال الملک (به همت سازمان زیباسازی شهر تهران و نشریه تندیس)









علی اصغر تجویدی



زاده ۱۳۲۷ فسا، ایران

استاد محمود فرشچیان

سبک مینیاتور

جایزه نشان درجه یک هنری

علی اصغر تجویدی (زاده ۱۳۲۷ فسا) هنرمند نگارگر و مجسمه‌ساز استان فارس و دارای نشان عالی هنر است.

زندگی‌نامه

علی اصغر تجویدی در سال ۱۳۲۷ در شهرستان فسا استان فارس به دنیا آمد. او از همان کودکی به نقاشی علاقه‌مند شد و مشاهده جلوه‌های طبیعت او را به سوی هنر نگارگری سوق داد. او در خصوص آموختن این هنر می‌گوید: «علی اکبر تجویدی به‌طور غیر مستقیم نخستین معلم من بود و من از روی کارهای او الهام می‌گرفتم. آن روزها ۱۲ سالم بود و امکانات هم محدود بود. آثار این هنرمند را در کتاب‌های شعر مثل دیوان حافظ و مولانا و شاهنامه فردوسی می‌دیدم و از روی آنها کپی می‌کردم. خصوصاً از روی دیوان حافظ و خیامی که محمد تجویدی کار کرده بود.»

تجویدی پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی و متوسطه برای بالا بردن سطح آگاهی‌های خود در زمینه هنر به تهران رفت و سال ۱۳۵۲ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در گروه هنرهای تجسمی به تحصیل مشغول شد و در سال ۱۳۵۶ در رشته مجسمه‌سازی با کسب رتبه نخست دانشکده را به پایان رسانید. وی همزمان با مجسمه‌سازی، نگارگری ایرانی را نیز بطور جدی ادامه داد.

وی در نقاشی قلمی توانا دارد و آشنایی اش با تاریخ باستان و مطالعه آثار هنرمندان دوران رنسانس اروپا و نگارگر چیره‌دست ایرانی محمود فرشچیان تأثیر زیادی در آثار هنری او داشته‌است. وی دارای یک پسر و یک دختر به نام‌های امیر ارسلان و افسانه می‌باشد. که هر دو هنرمند در حوزه موسیقی و نقاشی می‌باشند. امیر ارسلان تجویدی متولد سال ۱۳۵۸ موزیسین (ویولن کلاسیک)، استاد دانشگاه و از نگارگران معاصر می‌باشد.

آثار

مینیاتورهای علی اصغر تجویدی در سال ۱۳۶۹ برای اولین بار توسط انتشارات یساولی در قالب یک کتاب منتشر شد. تذهیب نفیس دیوان حافظ که توسط نشر کلهر به خط رسول مرادی به چاپ رسیده است از دیگر آثار این نگارگر ایرانی است. مینیاتورهای جام الست، شیخ صنعان و دختر ترسا، شور مستی، آفتاب می، دختر و اژدها، خیال نقش تو، ترنم، یوسف و زلیخا، آهنگ چنگ، شیرین و فرهاد، دختر غمگین، فردوسی، معراج، پیل در شب تار، ایوان مدائن، محرم راز، همای سعادت، جنگ دریایی و ... مینیاتورهای شاخص تجویدی به شمار می‌روند. مژده بهار، مژده وصال، زمزمه، پیر خرابات، تالار آپادانا، بردیده، حوران بهشتی، جشن آب پاشان، فرش پازیریک، ترنم، اردویسور، آناهیتا، گل آدم، عکس رخ یار، هنگام صبح، زال و سیمرغ، یوسف، تخت جمشید و اسبها از تابلوهای نقاشی علی اصغر تجویدی است.

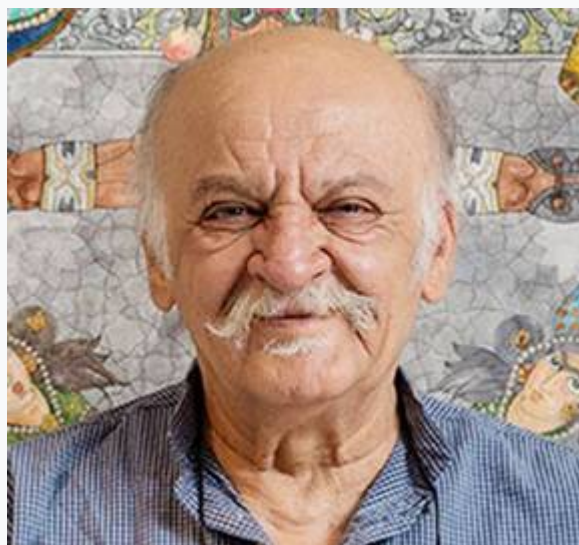
جوایز و افتخارات

علی اصغر تجویدی در نمایشگاه‌های هنری داخل و خارج از کشور شرکت نموده و موفق به دریافت لوح افتخار و جوایزی گردیده است. دریافت دیپلم افتخار «مینیاتور» نگارگری ایرانی از Art Addiction Sweden در سال ۲۰۰۲، دریافت جایزه بنیاد البرز در سال ۱۳۵۶، دریافت لوح افتخار و جایزه ویژه به خاطر تابلو «نوروز در تخت جمشید» از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۶، دارای نشان درجه یک هنری از سازمان میراث فرهنگی کشور در سال ۱۳۸۴، تدریس در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۲، تدریس در دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز و آموزشده فنی و حرفه‌ای دختران شیراز، شرکت در نمایشگاه‌های نگارگری ایرانی پاریس، مسقط، عشق‌آباد، استکهلم، موزه هنرهای معاصر تهران، فرهنگسرای نیاوران و همچنین نمایشگاه‌های صنایع دستی شیراز، همدان، تبریز و ... و چاپ دو آلبوم نگارگری ایرانی و تصویر نگاری دیوان حافظ و همچنین همکاری با فرهنگستان هنر در تصویرنگاری شاهنامه فردوسی بخشی از کارنامه هنری او است.





علی اکبر صادقی



زاده

۲ آذر ۱۳۱۶ تهران

پیشه

نقاشی، پویانمایی، کارگردانی
فیلم، تصویرسازی

شناخته شده برای نقاشی و تصویرسازی

همسر

اشرف بنی هاشمی

وبگاه

aliakbarsadeghi.com

علی اکبر صادقی (زاده ۲ آذر ۱۳۱۶ در تهران) یکی از پرکارترین و موفق‌ترین نقاشان سبک سورئالیسم و هنرمندان ایرانی و چهره ماندگار کشور است.

زندگی

علی اکبر صادقی از ۵ سالگی کار نقاشی را آغاز نمود. دوران ابتدائی را با موفقیت به اتمام رساند ولی در دوره دبیرستان توجهش بیشتر متوجه نقاشی بود و به درسهای دیگر زیاد اهمیتی نمی‌داد. در همین دوران بود که در یک مغازه لوازم التحریر به خاطر این که وسائل نقاشی می‌فروخت، به عنوان شاگرد شروع به کار کرد. در همین دوران در فعالیت‌های نمایشی دبیرستان نیز فعال بود و کار دکور صحنه و گاهی نیز گریم بازیگران را انجام می‌داد.

در دوران دبیرستان زیر نظر آواک هایراپتیان نقاشی آبرنگ را آموخت. در سال ۱۳۳۷ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تحصیل خود را ادامه داد. سپس در سال ۱۳۳۸ سبک ویژه‌ای را در هنر ویتراژ یا شیشه‌بند منقوش با حال و هوای سبک ایرانی ابداع کرد. او سال‌ها به شیوه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف نقاشی همچون ساختن پوستر فیلم، گرافیک تبلیغاتی، طراحی بسته‌بندی و جلد کتاب کار کرد.

صادقی پس از پایان تحصیل از دانشکده هنرهای زیبا به پیشنهاد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دست به ساخت چند فیلم نقاشی متحرک زد. وی فعالیت هنری را سال ۱۳۵۰ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با فیلم نقاشی متحرک به نام «هفت شهر» آغاز کرد و برای این سازمان چند کتاب را تصویرسازی کرد. او در این هنگام در زمینه نقاشی متحرک، تصویرگری کتاب، نقاشی آبرنگ و رنگ و روغن چیره دست بود.

صادقی علاوه بر کارهای تصویری، چند کتاب هم برای کانون منتشر کرد. او همچنین در تهیه چند فیلم برای کانون شرکت داشت که در آنها از شیوه خاص نقاشی خود بهره گرفت. این فیلم‌ها در جشنواره‌های جهانی مورد استقبال فراوان قرار گرفت و ۱۵ جایزه را از آن خود نمود. او همچنین ۴ جایزه بین‌المللی برای تصویرگری کتاب نیز دریافت کرد.

در سال ۱۳۵۶ صادقی فیلمسازی را به کلی کنار گذاشت و به نقاشی به سبک سوررئالیسم روی آورد و در سال ۱۳۶۷ پس از سالها دور بودن از نقاشی آبرنگ آن را از سر گرفت. صادقی کارهای اولیه نقاشی‌اش را با آبرنگ انجام داد ولی از زمانی که وارد دانشکده هنرهای زیبا شد، استفاده از رنگ روغن را در کارهای تصویری خود آغاز کرد.

جایزه اول تصویرگران کتاب آسیا در سال ۱۹۷۸ برای کتاب «عبادتی چون تفکر نیست»، جایزه اول جشنواره لایبزیگ در سال ۱۹۸۰ به عنوان زیباترین کتاب پیروزی و جایزه اول گرافیک برای بهترین تصویرگری کتاب سال تهران در سال ۱۳۶۸ از جمله جوایزی است که صادقی دریافت کرده است. او با سمت داور در دوره ششم و هفتم جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان نیز شرکت داشته است.

صادقی در طول ۲۰ سال گذشته در زمینه‌های هنری فعال بوده است. در مجموع او در ۲۵ نمایشگاه انفرادی و گروهی در داخل و خارج از کشور شرکت داشته و ۷ کتاب از مجموعه نوشته‌های او به چاپ رسیده است.

شیوه کار او یک نوع سوررئالیسم ایرانی است که بر پایه شیوه نقاشی سنتی و قهوه‌خانه‌ای بنا شده است. او در نقاشی‌هایش از اساطیر و فرهنگ ایرانی بهره می‌گیرد. در بسیاری از کارهای اولیه صادقی حضور یک یا چندین سلحشور با پوشش‌های جنگاوران ایران باستان چشمگیر است. برخی از این جنگاوران چهره خود صادقی را دارند.

علی اکبر صادقی در سال ۱۳۸۷ به عنوان چهره ماندگار کشور معرفی شد.

فیلم‌شناسی

- هفت شهر ۱۳۵۰ (۱۹۷۱)
- گلباران ۱۳۵۱ (۱۹۷۲)
- من آنم که ۱۳۵۱ (۱۹۷۳)
- بی‌حجاب (۱۳۵۲)
- ملک خورشید ۱۳۵۲ (۱۹۷۵)
- رخ ۱۳۵۳ (۱۹۷۵)
- زال و سیمرغ ۱۳۵۶ (۱۹۷۷)
- ائتلاف ۱۳۸۴ (۲۰۰۵)

تصویرگری کتاب

- پهلوان پهلوانان ۱۳۴۹

- عبدالرزاق پهلوان ۱۳۵۱
- گردآفرید ۱۳۵۲
- عبادتی چون تفکر نیست، سخنان حضرت محمد ۱۳۵۳
- حقیقت بلندتر از آسمان، سخنان امام جعفر صادق ۱۳۵۳
- مفرغ سازان ۱۳۵۳
- باران، آفتاب و قصه کاشی ۱۳۵۳
- فرزندان زمان خویش باش، سخنان حضرت علی
- شطرنج بازی کنیم ۱۳۵۴
- مادر پیامبر ۱۳۵۵
- سفرهای سندباد بحری ۱۳۵۵
- آنها زنده‌اند، زندگینامه حضرت زینب ۱۳۵۶
- با هم زندگی کنیم ۱۳۵۶
- گذری به چهار محال و بختیاری ۱۳۵۶
- آتش باش تا برافروزی، سخنان خواجه عبدالله انصاری ۱۳۷۵
- پیروزی
- هفت خوان رستم
- فصل رسوم با عنوان چهارشنبه سوری
- در بازی‌های آسیایی

نمایشگاه‌های انفرادی

- گالری شهر لاشودوفوند - سوئیس ۱۳۶۷
- نگارخانه سبز - تهران ۱۳۶۸
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های آبرنگ - تهران ۱۳۷۰
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های آبرنگ - ایران سرزمین مهر، بخش اول - تهران ۱۳۷۱
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های آبرنگ - ایران سرزمین مهر، بخش دوم - تهران ۱۳۷۱
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های رنگ روغن طراحی - تهران ۱۳۷۱
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های آبرنگ - تهران ۱۳۷۱
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های آبرنگ - ایران سرزمین مهر - تهران ۱۳۷۲
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های آبرنگ - کرمان، یادواره حضور - تهران ۱۳۷۵
- نمایشگاه فرهنگ و هنر ایران - نقاشی‌های آبرنگ و رنگ روغن - سوئیس ۱۳۷۵
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های رنگ روغن - تهران ۱۳۷۶
- نگارخانه سبز - نقاشی‌های رنگ روغن - تهران ۱۳۷۷
- گالری آریا - مروری بر آثار علی اکبر صادقی - تهران ۱۳۸۴

جوایز تصویرگری کتاب

- جایزه اول کتاب تصویرگران آسیا (نوما) برای کتاب‌های عبادتی چون تفکر نیست، پهلوان پهلوانان و سفرهای سندباد بحری ۱۹۷۸
- جایزه اول جشنواره لایپیگ آلمان برای کتاب عبادتی چون تفکر نیست به عنوان زیباترین کتاب ۱۹۸۰
- جایزه اول اولین نمایشگاه گرافیک ایران برای بهترین تصویرگری کتاب ۱۳۶۴

- تقدیرنامه از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای کتاب پیروزی ۱۳۶۸

جوایز فیلم نقاشی متحرک

جوایز فیلم نقاشی متحرک من آنم که

- جایزه صلح تصویر گاندی از طرف سازمان سیدالک در بیست و چهارمین جشنواره جهانی فیلم در برلین آلمان ۱۹۷۴
 - پلاک برنز سیدالک در مجمع سالانه جهانی این سازمان در پاریس، فرانسه ۱۹۷۴
- #### جایزه‌های فیلم نقاشی متحرک رخ

- پلاک برنز دوازدهمین جشنواره فیلم کراکو، لهستان ۱۹۷۴
 - پلاک طلای جشنواره جهانی فیلم ویرجین آیلندر، آمریکا ۱۹۷۴ در این جشنواره ۲۰۰۰ فیلم از ۳۸ کشور شرکت داشتند.
 - پلاک نقره از یازدهمین جشنواره جهانی فیلم شیکاگو، آمریکا ۱۹۷۵
 - تقدیرنامه از جشنواره جهانی فیلم‌های کودکان لس آنجلس، آمریکا ۱۹۷۵
 - تقدیرنامه از چهارمین جشنواره جهانی فیلم کارتون نیویورک، آمریکا
 - تقدیرنامه از چهارمین جشنواره جهانی فیلم کارتون سن فرانسیسکو، آمریکا
 - فیلم رخ به عنوان فیلم برجسته سال برای ارائه در جشنواره فیلم لندن برگزیده شد
- #### جوایز فیلم نقاشی متحرک گلباران

- پلاک طلای هفتمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان تهران ۱۳۵۱
- تقدیرنامه از جشنواره جهانی فیلم‌های کوتاه تامبره ۱۹۷۳ فنلاند
- جایزه اتحادیه نقاشان شوروی ۱۹۷۴
- جایزه اول جشنواره جهانی فیلم‌های آموزشی لبنان ۱۹۷۴
- پلاک برنز جشنواره فیلم کلمبوس در اوهایوی آمریکا ۱۹۷۵
- پلاک برنز جشنواره فیلم کلمبوس در اوهایوی آمریکا به خاطر فکر و انگیزه ساختن فیلم گلباران ۱۹۷۵
- تقدیر نامه از جشنواره فیلم کارتون نیویورک ۱۹۷۵
- پلاک برنز جشنواره جهانی فیلم کارتون نیویورک ۱۹۷۵
- دیپلم افتخار چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم اودنسه دانمارک









علی قلی جببدار	
درگذشت	۱۷۵۰ میلادی مازندران
محل زندگی	<u>اصفهان</u>
پیشه	نگارگر
سال‌های فعالیت	۱۶۶۰ تا ۱۷۱۷
سبک	<u>نگارگری ایرانی</u>
دوره	<u>صفوی</u>
مکتب	فرنگی‌سازی، هندوایرانی



اثری از جببدار،
قرن هفدهم میلادی، موزه آرمیتاژ سن پترزبورگ
تصویر سفیر روس اثر علی‌قلی جببدار

علیقلی جبادار یا **علیقلی جبه‌دار** (سلاح دار) مهم‌ترین نقاش فرنگی‌ساز اواخر قرن هفده و اوایل قرن هجده ایران است. وی تکنیک‌های ایرانی و اروپایی را توأمان و در کنار هم به کار می‌برد. این هنرمند به نام‌های **علیقلی بیگ فرنگی** و **علیقلی جبه‌دار عباسی** و **علیقلی آرن‌اوت** و **علیقلی بیگ آرن‌اوت نادری اصفهانی** در هنر تصویرسازی ایران شهره بوده‌است.

تاریخچه هنرمندان ایران

منابع تاریخی در خصوص هنرمندان، در دوران صفوی، افشار، زند و قاجار بسیار ضعیف‌اند. تنها در تذکره آتشکده آذر اثر **لطفعلی آذر بیگدلی** از علیقلی جبادار یاد شده، که در شرحی مختصر از «محمدعلی بن عبدل ابن علیقلی بیگ جبه‌دار» (جب‌دار) با نام مستعار «علی - فرنگ» نام برده، و مدعی‌است که وی مسیحی زاده‌ای بود، که به اسلام گرویده، و در اصفهان نقاش دربار صفوی بوده‌است. (فرنگ در اینجا اشاره به فرنگی‌سازی نقاش است). **لطفعلی** همچنین گزارش کرده که جبه‌دار با سمت «نقاش باشی» در دربار شاه تهماسب دوم و **نادر شاه افشار** خدمت کرده، اما پس از تحلیل رفتن بینایی‌اش، در **مازندران** به سال ۱۷۵۰ میلادی درگذشته‌است.

تبار

برخلاف آنچه که عده‌ای معتقدند که «جبه‌دار مسیحی و از مردم آرن‌اوت (آلبانیای قفقاز) بوده که در زمان شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) به ایران آمده، تغییر مذهب داده و در بدایت حال به جبه‌خانه (اسلحه‌خانه) دولتی راه یافته‌است»، دکتر **یعقوب آژند** بر این باور است که وی فرنگی (اروپایی) نبوده، بلکه از اهالی **گرجستان** بوده‌است. (در دوره صفوی مسیحیان آن دیار را فرنگی می‌نامیدند). وی نواده **قرچقای خان گرجی**، سپهسالار کل قشون ایران و حاکم مشهد در دوره شاه‌عباس اول است.

قرچقای یا **قرچقای خان دوم**، فرزند **منوچهر خان** و نوۀ **قرچقای خان اول**، سپهسالار سپاه شاه‌عباس اول، خود از پشتیبانان هنر کتاب آرایی محسوب می‌شد؛ چنان‌که **شاهنامه قرچقای خان** (شاهنامه وینزور) به دستور وی و احتمالاً توسط **محمد قاسم** و **محمد یوسف نگارگر** کتاب آرایی شده‌است. این شاهنامه که از خاندان **قرچقای** به دست حاکمان **هرات** افتاده بود، به خاطر سپاسگزاری از حمایت قشون انگلیس از حکام یاد شده به هنگام محاصره هرات توسط قشون قاجار، به رسم تحفه به دربار بریتانیا فرستاده شده، و هم‌اینک در گنجینه قصر سلطنتی وینزور بریتانیا نگهداری می‌شود.

پسر جبه‌دار، با نام **محمدعلی بیگ** نیز نقاش بود، و در زمان سلطنت **نادر شاه** به سمت نقاش‌باشی دربار یا رئیس کارگاه نقاشی دربار **نادرشاه** منصوب شد.

سبک

جبه‌دار در مکتب تحول یافته نقاشی صفوی (که در دوره قاجار به «ایرانی سازی» شهرت یافته) جزو پیشگامان و استادان بنام محسوب است و با **محمد زمان** اول معاصر و در سبک نقاشی هماهنگ و هم سلیقه او بوده‌است. از همزمانان او می‌توان **محمد قاسم** و **استاد محمد** و **محمد ابراهیم** و **محمد مسیح** را نیز نام برد.

این نقاش در نازک قلمی و رنگ آمیزی و ملاحظت کار، در شمار استادانی‌ست که کارهایش دارای شهرت فراوان بود.

به سبب مقام و منزلت آباء و اجداد علیقلی در دربار صفوی، در سال ۱۰۴۹ یا ۱۰۵۰ هجری. به سمت کتابدار خاصه شاه صفی و شاه عباس دوم برگزیده می‌شود. او منصب جبه‌داری و نقاش‌باشی دربار را نیز کسب می‌کند. در زمان شاه‌عباس ثانی اسلوب فرنگی‌سازی را از نقاشان هلندی مشغول دربار همچون **فیلیپس انجل**، **لوکار**، **رمیان**، **یان دوهارت** و غیره فرا می‌گیرد و گاهی نیز به تقلید از نقاشان طبیعت‌گرای هندی نظیر **گواردهان** می‌پردازد یا از تصاویر چاپی اروپایی بهره می‌گیرد و

آثاری می‌آفریند که امروزه به سبک فرنگی‌سازی شهرت دارد. در کنار او نقاشان دیگری چون شیخی عباسی، بهرام سفره‌کش و غیره هم کار می‌کرده‌اند.

وی به سبب آشنایی با نقاشی اروپایی، در تحول سبک، از مینیاتور صفوی به شیوه ایرانی‌سازی، در شمار پیشگامان است. همچنین در مکتب هند و ایران نیز دست داشته، و آثاری در این مکتب از او به یادگار مانده‌است. علی‌قلی، تک‌صورت را بسیار لطیف می‌ساخت و عمارات تاریخی و منظره‌ها را با لطافت و رعایت نزدیک‌نمایی و دورنمایی (پرسیکتیو) استادانه به تصویر می‌کشید. علاوه بر این در تصویرسازی جانوران نیز توانا بود. قلمدانهای کار او از نوع بهترین قلمدان‌های عصر صفوی محسوب می‌شود. عمده‌ترین آثارش در آبرنگ بوده، اما در رنگ روغن نیز مهارت داشت.

آثار



شاه سلیمان و درباریان در اصفهان، ۱۶۷۰ میلادی. دو فرد گرجی در گوشه سمت چپ بالای تصویر و نام‌هایشان به زبان و الفبای گرجی. اثر علی‌قلی جب‌دار از مؤسسه شرق‌شناسی سن پترزبورگ

- تصویر اجتماع درویشان و نوازندگان در مهتاب شبانه که در صحن باغی جمع شده‌اند و رقم "عمل علی‌قلی بیک جب‌دار" دارد؛
- تصویر زن جوانی که نیم تاج جواهرنشانی به سر گذاشته و در روی چهارپایه‌ای نشسته‌است و چنین رقم دارد: "رقم علی‌قلی جب‌دار به تاریخ شهر صفر... در دارالسلطنه قزوین مرقوم شد. رقم کمترین غلامان علی‌قلی جب‌دار سنه ۱۰۸۵"؛
- تصویر مجنون که در حالت افسردگی و خستگی است و چنین رقم نوشته: "رقم علی‌قلی سنه ۱۱۲۹".
- تصویری از شاهزاده را روی تخت: شاهزاده‌ای جوان، روی ایوانی که شبیه به ایوان چهل ستون در اصفهان است نشسته و مشغول شراب‌خواری است. در طرفین ایوان از یک سو نوازندگان جوان مشغول رامشگری هستند، و از سوی دیگر صاحب منصبان جوانی با تفنگ و تیر و کمانشان مراقب حفظ وی می‌باشند. در سوی دیگر ایوان شاعران مترصدند که شعری در مدح امیر بسازند، و بخوانند، و یک فرنگی در این مجلس شرکت دارد این منظره ما را به یاد نوشته‌های «شاردن» و «تاورنیه» می‌اندازد و رابطه نزدیکی میان دربار شاه سلیمان و جهانگیر و پادشاهان قاجاریه به وجود می‌آورد.
- در «احوال و آثار نقاشان» به بیست اثر دیگر وی اشاره شده‌است.
- هم اینک سه اثر وی در موزه متروپولیتن و چهار اثر در موزه آرمیتاژ نگهداری می‌شود.

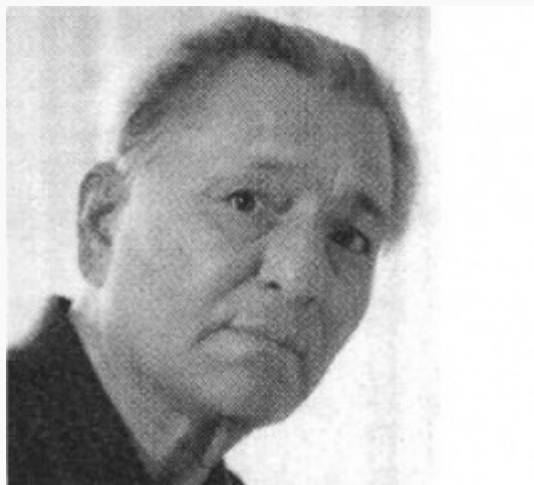
دو نقاش همنام

در میان نگارگران ایران دو تن به نام «علیقلی» نامدار هستند که هر دو از استادان چیره‌دست زمان خود بوده و آثار ارزشمندی به عالم هنر عرضه کرده‌اند.

نخستین ایشان همین «علیقلی جبه‌دار یا جبادار» معروف به «آرناوت» است که گویا آلبانی‌تبار ولی پرورش یافته در ایران است و معاصر «شاه سلیمان» و «شاه سلطان حسین» صفوی ست، و تا اواخر سده یازده و اوایل سده دوازده می‌زیسته و به آفریدن آثار هنری می‌پرداخته‌است. لازم بذکر است در آن زمان آلبانیای قفقاز از ایالات ایران محسوب می‌شد و علی‌قلی ثانی هم از اتباع گرجستان بوده که آن بخشی از آن سرزمین هم در مقاطعی از تاریخ از ایالات ایرانی بشمار می‌رفت.



علی کریمی



زاده

۱۲۹۲ تهران، ایران

درگذشت

۱۳۷۶ (۸۴ سال)

پیشه

نقاشی

شناخته شده برای

نگارگری مینیاتور

علی کریمی (۱۲۹۲-۱۳۷۶ خورشیدی) یکی از نگارگران معاصر ایرانی است. وی آموزش هنر را در سن چهارده سالگی در مدرسه کمال الملک شروع کرده و در ۲۲ سالگی فارغ التحصیل شد. کریمی چندی بعد به عنوان استاد برگزیده شده و پس از پنج سال تدریس، ریاست هنرستان هنرهای ایرانی را به عهده گرفت.

کریمی بیش از پانصد اثر هنری به سبک‌های سنتی و نو از خود بجای گذاشته است. مهم‌ترین نگاره‌های او در موزه‌های ایران و نمایشگاه‌های جهانی در معرض نمایش گذاشته شده‌اند. او جوایز متعددی به پاس قدردانی از هنرش دریافت کرده است.

کریمی علاوه بر فعالیت‌های هنری، مسئولیت‌های مختلفی سرپرستی و مشاوره در عرصه هنرهای ملی را نیز به عهده داشت. وی در این سمت‌ها، در جهت پیشرفت فرهنگ و هنرهای ایرانی سهم ویژه‌ای داشته است.

زندگی‌نامه و فعالیت هنری

علی کریمی در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در تهران متولد شد. ترسیم نقش‌های ابتدایی وی بر حاشیه کتاب‌های مدرسه و بر در و دیوارهای سفید خانه پدری اولین نشانه‌های شروع شوق و استعداد ذاتی او بود. پدر و مادر کریمی علاقه اولیه وی را به هنر مورد تشویق قرار می‌دادند. پدر کریمی پسرش را در سن ده سالگی در پایان تحصیلات سال چهارم ابتدایی برای تعلیم نقاشی نزد استاد حسین بهزاد مینیاتوریست مشهور معاصر برد. وی چند ماه در حجره نقاشی بهزاد کارکرد و با هنر طراحی آشنا شد. این دوره کوتاه تعلیم اولیه نقاشی آغاز آشنایی و دوستی طولانی بین دو هنرمند بود. حاصل این دوستی سرانجام به ساخت تابلو مشترکی منجر شد که یکی از شاهکارهای نگارگری معاصر به شمار می‌آید (صحنه معروف رستم و دیو سفید بر اساس داستانی از شاهنامه فردوسی، حماسه ملی ایران) پس

از پایان دوره ابتدایی، علی کریمی تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شروع کرد؛ اما به خاطر شیفنگی فراوان به هنر وی آن را بعد از دو سال رها کرد. او در آن زمان توجه خاصی به تنها هنرکده نقاشی در تهران یعنی مدرسه عالی صنایع مستظرفه داشت؛ بنیان‌گذار آن استاد کمال‌الملک بود که بدون شک یکی از برجسته‌ترین هنرمندان ایران محسوب می‌شود.

کریمی تحصیلات هنری خود را با علاقه ویژه به چهره‌پردازی تحت نظر کمال‌الملک آغاز کرد. یکی دیگر از استادان او، اسماعیل آشتیانی، وی را با اصول نقاشی رنگ و روغن، دورنما و طبیعت سازی آشنا کرد. تا آستانه هجده سالگی کریمی از این استادان تعلیم می‌گرفت. وی در این سن وارد هنرستان هنرهای ایرانی شد و در رشته مینیاتور نزد هادی تجویدی یکی از استادان این دوره به کسب مهارت نگارگری مشغول شد. او در سن بیست و دو سالگی هنرستان را با رتبه اول به پایان رساند و به عنوان استادیار به آموزش شاگردان در آنجا ادامه داد. چندی بعد به مقام استادی این رشته در همان هنرستان برگزیده شد و بعد از پنج سال تدریس ریاست هنرستان هنرهای ایرانی را به عهده گرفت.

در آن زمان استاد کمال‌الملک بینایی یکی از چشم‌هایش را از دست داده بود و بعد از مدتی کوتاه زندگی را بدرود گفت. چندی پس از این واقعه، کریمی به احترام و تقدیر از استاد بزرگ هنر ایران چهره او را روی عاج به سبک مینیاتور نقاشی کرد. این اثر اکنون در موزه هنرهای ملی ایران نگهداری می‌شود.

دستاوردهای هنری

در سال ۱۳۲۲ (۱۹۴۳ میلادی)، هنگامی که روزولت، چرچیل و استالین کنفرانس تهران را تشکیل دادند، کریمی پرتره‌هایی به سبک مینیاتور از این سیاستمداران ساخت. دولت ایران این تابلوها را به عنوان هدیه به سه دولت مربوطه ارائه داد. دولت‌های بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی سابق، کریمی را به کشورهای خود دعوت کردند. این اولین سفر وی به اروپا بود که برای او فرصت دیدار از موزه‌های هنری لندن و مسکو را فراهم کرد. نقاشی‌های کریمی نیز از طریق چندین نمایشگاه در این کشورها مورد شناسایی قرار گرفتند. وی در مسکو با هنرمند مشهور روسی سرگئی گراسیموف آشنا شد. در پی این دیدار گراسیموف پرتره او را ساخت.

در ایران، کریمی و آثار هنریش به‌خوبی شناخته شدند. در عرض چند دهه نگاره‌های او در بسیاری از شهرهای عمده آسیایی و اروپایی به نمایش گذاشته شدند. وی در سال‌های بلوغ و جاق‌اندگی هنریش، بدون آن که الگوهای اصیل مینیاتور را رها کند، به محتوایی نو از نگارگری روزمره و خیالی سازی عرفانی دست‌یافت که در نهایت به ابداع سبک شخصی او انجامید. کریمی، به‌پاس قدردانی از کارش، چندین مدال و جوایز ملی و بین‌المللی به دست آورد.

مهم‌ترین نمایشگاه‌ها

مهم‌ترین نمایشگاه‌هایی که وی در آن شرکت کرده است به شرح ذیل می‌باشند:

- نمایشگاه هنر آسیا در دهلی نو ۱۹۵۴
- نمایشگاه جهانی بروکسل ۱۹۵۸
- نمایشگاه صنایع‌دستی ایران در پاریس ۱۹۷۱
- نمایشگاه جهانی مادرید ۱۹۸۱
- نمایشگاه آسیایی توکیو ۱۹۸۶

کریمی بیش از پانصد تابلو (به‌استثنای نقاشی‌ها و طرح‌های ناتمام) ساخته است. مهم‌ترین آثار وی در موزه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شوند؛ اما تعداد قابل ملاحظه‌ای از تابلوهای او بخشی از مجموعه‌های خصوصی در سراسر جهان را تشکیل می‌دهند.

فعالیت های فرهنگی

کریمی نه تنها یک هنرمند بود بلکه وظایف دیگر فرهنگی و هنری را نیز به عهده داشت. برخی از مسئولیت های وی در این زمینه به این شرح می باشند:

- متصدی موزه هنرهای ملی ایران
- بازرس اداره هنرهای زیبا
- رئیس اداره هنرهای ملی
- مدیر مدرسه هنرهای ایرانی
- معاون رئیس هیئت داوران نمایشگاه جهانی بروکسل
- مشاور ارشد مرکز صنایع دستی ایران

شاگردان سرشناس

محمد مهروان نقاش، مینیاتوربست و طراح تمبرهای ایران زیر نظر کریمی رمز و راز نگارگری ایرانی را فرا گرفته است.

نقل مکان به ژنو

در سال ۱۳۴۱ کریمی به اروپا نقل مکان کرد و در ژنو (سویس) مستقر شد. او در آنجا کار خود را به عنوان یک هنرمند ادامه داد و عمدتاً به پژوهش درباره سبکشناسی هنرهای اروپایی پرداخت. در این دوره، هنرمند یکبار با پیکاسو ملاقات نمود و چند بار با وی و همچنین سالوادور دالی به نامهنگاری پرداخت.

بازگشت به ایران

پس از دریافت دعوت نامه ای از دولت ایران، کریمی در سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت تا دولت را در ایجاد مرکزی برای صنایع دستی ایران حمایت کند. وی چندین سال مشاور ارشد این سازمان بوده و در پایه گذاری و توسعه آن و همچنین رونق کل صنایع دستی ایران سهم عمده ای داشته است. بخشی دیگر از فعالیت های علمی وی را در این زمان تحقیقات در مورد سبک ها و دوره های هنرهای ایرانی و اسلامی تشکیل می دادند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تدریس هنر در دانشگاه الزهرا پرداخت و شاگردان زیادی تعلیم داد. وی همچنین آثارش را در نمایشگاه های انفرادی و گروهی متعدد داخلی و نیز در کشورهای مختلف آسیا، اروپا و آمریکا به نمایش گذاشت.

درگذشت

علی کریمی در ۲ مهرماه ۱۳۷۶ پس از یک دوره بیماری طولانی مدت در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست.